فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون

مولانا ابو الحسنات محمد عبد الحی

باب العقائد

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال [illegible]

[illegible]

کذا جاء فی الاحادیث الصحاح وهکذا فی کتب الکلام ودر حدیث شریف وارد شده که چون
آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی نازل شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باصحاب ارشاد
فرمودند که من هرگز راضی نشوم تا آنکه یک یک کس از امت خود به بهشت داخل نکنم
کذا فی فتح العزیز ودر حدیث شریف وارد شده است شفاعتی لاهل الکبائر من امتی
رواه احمد وغیره وفی کتاب الوصیة للامام الاعظم ابی حنیفة رح وشفاعة محمد حق لکل من اهل الجنة
وان کان صاحب الکبیرة انتهی **سوال** اهل خیر یعنی علما وشهدا وغیرهم هم باذن شفاعت
خواهند شد یا نه **جواب** شفاعت اهل خیر هم حق است فی القصیدة الامالیة ومرجو
شفاعة اهل خیر لاصحاب الکبائر کالجبال **سوال** بر رحمت خداوند تعالی اعتماد کرده
بی خوف شدن و یا غضب او تعالی وقهرش تصور دیده ناامید شدن چه حکم دارد **جواب**
کفر است ایمان میان خوف ورجا است در حدیث شریف وارد شده لو وزن خوف المؤمن
ورجاؤه لاعتدلا ودر کتب عقائد مصرح است الیاس من الله کفر والامن من الله کفر
سوال اگر کسی تمام عمر نماز نگذارد و ایمان قلبی که عبارت از تصدیق بما جاء به النبی صلی الله
علیه وسلم است می دارد و امری منافی ایمان از وی صادر نشده پس ایمان مرد و حالش چه خواهد شد
جواب او مؤمن است و باختیار پروردگار تعالی است اگر خواهد عفو نماید قال الله تعالی
ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء و اگر خواهد بسزای اعمال رسانیده
بآخر داخل بهشت نماید فان الاجماع علی ان المؤمنین لا یخلدون فی النار کذا فی کتب العقائد
سوال وقت غرغره که وقت خوف است و مشاهده ملائکه می شود اگر کافری دران هنگام ایمان
آرد یا عاصی گناهگار در آن وقت تائب از معاصی شود مقبول خواهد شد یا نه **جواب** ایمان
یأس مقبول نیست و ظاهر حدیث که آنرا ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند مقتضی آن است که
توبه از معاصی وقت غرغره مقبول نیست و احادیثی که آنرا ابن جریر و بخاری در تاریخ و حاکم
ابن منذر وغیر ایشان روایت کرده اند حاکم اند برانکه تا بقاء روح توبه مقبول است و بدین
جهت در قبول توبه یأس اختلاف واقع شده است و امام زاهد گفته که ایمان یأس فاسد است
اجماعا و توبه یأس به مشیت است او تعالی اگر بفضل نماید قبول نماید و اگر بعدل نماید بسبب تقصیر باشد

مقبول نساز و ملا علی قاری در شرح فقہ اکبر میفرماید فی الخلاصة ایمان الباس غیر مقبول و توبة الباس
المختار انہا مقبولة انتہی ولا یخفی ان ہذہ الروایة مخالفة لظاہر الدرایة حیث ورد قولہ علیہ السلام
اللہ یقبل توبة العبد مالم یغرغر بل النص الصریح فی قولہ سبحانہ تعالی ولیست التوبة للذین الآیة انتہی و در
مشکوۃ می آرد عن ابن عمر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ یقبل توبة العبد مالم یغرغر رواہ
الترمذی و ابن ماجہ انتہی و شیخ عبد الحق محدث دہلوی در اشعة اللمعات می نویسد غرغرہ آمد شد کردن
آواز در گلو و جان در حلق و ظاہر این حدیث آنست کہ توبہ نزد حضور موت خواہ از کفر یا از معصیت قبول
نمی افتد و ظاہر کریمہ انما التوبة الآیة نیز ہمین ست ولیکن بعضے علما بران رفتہ اند کہ توبہ از معصیت صحیح ست
نہ از کفر پس نزد ایشان ایمان یاس غیر مقبول ست و توبہ یاس مقبول انتہی و در درمنثور می آرد اخرج
ابن جریر عن الحسن قال بلغنی ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان ابلیس لما رأی آدم اجوف
قال وعزتک لا اخرج من جوفہ مادام فیہ الروح فقال اللہ تبارک تعالی وعزتی لا احول بینہ و بین
التوبة مادام الروح فیہ و اخرج ابن المنذر عن ابن عمرو قال ما من ذنب مما یعمل بین السماء والارض
یتوب منہ العبد قبل ان یموت الا تاب اللہ علیہ و اخرج احمد و البخاری فی التاریخ والحاکم و ابن
مردویہ عن ابی ذر ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان اللہ یقبل توبة عبدہ او یغفر لعبدہ
مالم یقع الحجاب قیل وما وقوع الحجاب قال تخرج النفس وہی مشرکة انتہی و در تفسیر احمدی می آرد
قد اختلف فی قبول ایمان الباس عن الکافر و توبة الباس عن العاصی ولم یفصل احکامہما احد مثل ما فصلہ
الامام الزاہد حیث اورد ہہنا کلاما طویلا حاصلہ ان ایمان الباس یکون غیر مقبول بالاجماع و توبة الباس فی
مشیة اللہ تعالی ان شاء قبل لشرف ایمانہ وکان فضلا منہ وان شاء لم یقبل لتقصیر قبل اخرہ وکان عدلا وما من
الا و یتوب عند الباس من العاصی کما انہ ما من کافر الا و یتوب عن الکفر وقت الباس لقولہ تعالی وان من
اہل الکتاب الا لیؤمنن بہ قبل موتہ و ایمان الباس ہو الذی لا یکون مسموعا لاحد حتی لو سمع منہ فی تلک الحالة
لا یکون ایمان باس بل یکون ایمان اختیار ولکن مع ہذا لا یثبت کونہ من اہل الجنة لانہ تعالی یعلم باطنہ
وظاہرہ فان وافق الباطن ظاہرہ یقبل وا الا و ان رای الملک عیانا وارتفع عنہ خطاب اللہ تعالی
لا یقبل ایمانہ لانہ ح ایمان الباس فلا یقبل لقولہ تعالی فلم یک ینفعہم ایمانہم لما رأوا باسنا وما اشتہر
من ان العبرة فی الایمان والکفر بالخاتمة فلیس ذلک باعتبار الباس بل باعتبار حالة الاختیار

[illegible]

وتوبة البأس ان قلنا لم تقبل كما ذهب اليه اهل خراسان ابطلنا حرمة الايمان وان قلنا تقبل سوينا
بين حالة الاختيار والاضطرار ونفينا الامان لكل فاسق من العذاب فيؤول الى مذهب المرجئة فلا الى
هذا التعليق بمشية الله تعالى كما قلنا هذا حاصل كلامه انتهى سوال اگر کسی اعتقاد دارد که ارواح
مشائخ حاضر اند و هر چیز میدانند بحق او چه حکم است جواب او کافر است فی البزازية من قال ارواح
المشائخ حاضرون يعلمون يكفر انتهى سوال اگر کسی مرتکب کبیره را کافر اعتقاد کند و نماز پس او
جائز نداند آن کس داخل دائره سنت هست یا خارج از ان جواب خارج از دائره سنت هست
فان فی عقائدنا ان الکبیرة لا تخرج العبد المؤمن من الایمان وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم
صلوا خلف کل بر و فاجر سوال از ازواج مطهره آنحضرت صلی الله علیه وسلم از بسر ایشان انتقال فرمودند
و آنها بعد حضرت رحلت گزین شدند چند بودند و چه نام دارند جواب نه بودند سوده بنت زمعه
بماه شوال سنه پنجاه و چهارم از هجرت بمدینه منوره انتقال کرد عائشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله
تعالی عنه نکاحش در مکه معظمه پیش از هجرت بدو سال و بروایتی بسه سال بماه شوال شد و وی آن وقت
شش ساله بود و هم بستر شد با آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره و وی نه ساله بود و وفات
یافت بمدینه منوره هفدهم رمضان سنه پنجاه و هشتم و نزد بعضی پنجاه و هفتم و در بقیع مدفون شد حفصه
بنت عمر فاروق رضی الله تعالی عنهما نکاحش بسال سوم از هجرت شد و انتقال کرد بسال چهل و پنجم از
هجرت کذا قال ابن حجر ام حبیبه بنت ابی سفیان و او وقت نکاح در حبشه بود و مهر او چهار صد دینار از
طرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم نجاشی بادشاه حبشه ادا نموده و وفات یافت بسال چهل و چهارم از
هجرت بمدینه منوره ام سلمه وفاتش بسال شصت و دوم از هجرت واقع شد و او آخرین ازواج آنحضرت
هست در وفات و نزد بعضی انتقالش بسال پنجاه و نهم گردید کذا قال ابن حجر زینب بنت جحش وفات یافت
بمدینه بسال بستم از هجرت و او اولین ازواج آنحضرت صلی الله علیه وسلم هست که بعد آنحضرت انتقال
نمود جویریه بنت حارث وفاتش پنجاه و ششم از هجرت صفیه در غزوه خیبر اسیر شده آمده بود حضرت
او را آزاد کردند و آزاد کردن مهرش ساختند و وفات یافت سال پنجاهم از هجرت میمونه وفات
یافت بسال پنجاه و یکم از هجرت و دفن شد در سرف سوال از ازواج مطهره که زودی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بعد معاشرت انتقال کردند چند بودند جواب سه بودند خدیجه بنت خویلد که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در زمان نکاح با ایشان بست و پنج سال و دو ماه و ده روز بودند و وفات ایشان
قبل از هجرت گردید زینب بنت خزیمه که نکاحش بسال سوم از هجرت شد و بعد از آنحضرت زنده نماند مگر
اندکی دو ماه یا سه ماه بنت الصلت وی مرد پیش از آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی نزدیک
شوند سوال ازواجیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم تخییر نمود و ایشان را جدا ساخت چند بودند جواب آنها
هشت بودند فاطمه بنت ضحاک حضرت صلی الله علیه وسلم وی را تخییر فرمود در آنکه در صحبت آنحضرت باشد
یا دنیا اختیار کند وی دنیا را اختیار کرد و پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را جدا ساخت شراف خواهر
دحیه کلبی خوله بنت هذیل اسماء قتیله عمره بنت یزید زنی از غفار عالیه بنت ظبیان و همه را آنحضرت
صلی الله علیه وسلم طلاق داده قبل دخول زنی دیگر چون آنحضرت خواستند که نزدیک شوند فرمود
نفس خود بمن ده گفت هیچ زن ملکه نفس خود را ببازاری بخشید پس آنحضرت او را جدا ساختند
سوال اجتهاد و تقلید را محمود باید دانست یا مذموم جواب اجتهاد که عبارتست از بذل وسع
و صرف طاقت در استنباط احکام شرعیه امریست که سرور کائنات علیه الوف من التحیات آنرا پسندیده
بخاری روایت کرده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اجتهد و اصاب فله اجران و من اجتهد و اخطأ
فله اجر واحد انتهی و اجله اصحاب مثل ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عبد الله بن مسعود و معاذ بن جبل
وغیرهم اجتهاد میکردند و تقلید عبارتست از اتباع و پیروی کردن غیر خود را در اقوال و افعال
او باعتقاد حقیقت آنها بغیر تامل و نظر در دلیل و این امریست که او تعالی و رسول او بدان امر
فرموده قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و فی التفسیر الاحمدی و الحق
ان المراد کل اولی الحکم اماما کان او امیرا سلطانا کان او حاکما عالما کان او مجتهدا قاضیا کان
او مفتیا علی حسب مراتب التابع و المتبوع لان النص مطلق فلا تقیید من غیر دلیل المخصوص انتهی
و روی الترمذی و احمد انه علیه السلام قال و اطیعوا ذا امرکم و قال الله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان
کنتم لا تعلمون سوال اصحاب مذاهب اربعه تابعی بودند یا تبع تابعی و عمل بمذهب دیگر سوای
مذاهب اربعه مذموم است یا نه جواب امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل از اتباع تابعین
اند و اما امام ابوحنیفه پس نزد بعضی تابعی اند قال فی التجنیس و المزید ان ابا حنیفة رح کان من
التابعین روی عن عدة من الصحابة انتهی و بعضی بران رفته اند که بعصر امام چند صحابه زنده بودند

ازواج مطهرات

اجتهاد و تقلید

مذاهب اربعه

لکن امام را ملاقات ایشان میسر نشد و بالجمله ائمه اربعه کمال جد و جهد نموده مسائل را از قرآن و حدیث و اجماع بر آورده جائیکه نص صریح نیافتند با رعایت شرائط باجتهاد پرداختند و کسی از ائمه اربعه چنان نکرده که حدیث صریح یافته آنرا گذاشته برای خود رفته باشد و حالا مردم را درین جزو زمان بغیر از تقلید مجتهدے چاره نیست و اجماع منعقد شده است برینکه عمل بر مذهب مخالف مذاهب اربعه نکرده شود فی الاشباه و ما خالف الائمة الاربعة مخالف للاجماع وان کان فیه خلاف لغیرهم فقد صرح فی التحریر ان الاجماع انعقد علی عدم العمل بمذهب مخالف للاربعة لانضباط مذاهبهم وانتشارها وکثرة اتباعهم انتهی سوال مکه افضل است یا مدینه جواب فضیلت مکه بر مدینه یا علی العکس مختلف فیه است اما آنکه مدینه را بر مکه افضل میدانند پایاو دلیل میآرند از آنجمله حدیثی که روایت کرده آنرا بخاری و مسلم از انس که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل بالمدینة ضعفی ما جعلت بمکة من البرکة انتهی و حدیثی که آنرا شیخین از عائشه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد انتهی و آنکه مکه را بر مدینه افضل میدانند استدلال میآرند بوجوه از آنجمله حدیثی که روایت کرده آنرا ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن عدی که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مخاطب بمکه شده فرمودند والله انک لخیر ارض الله و احب ارض الله الی الله ولولا انی اخرجت منک ما خرجت انتهی و در فتح العزیز است که شهر انواع مردم از سپاهی و تاجر و اهل حرفه و غنی و فقیر و زن و مرد و دیگر اصناف جامع می باشد و بادشاه و حاکم و مکانات متبرکه از مشاهد شهدا و قبور اولیا و انبیا و معابد بزرگان و مساجد پیغمبر نیز در وی میباشد و اقسام نباتات و انواع جانوران از طیور و بهائم دران پرورش می یابند لیکن در هیچ شهر خانه خدا که مهبط تجلی دائمی مستقر باشد و قبله عبادت خلائق افتد ندارد مگر این شهر یعنی مکه معظمه که این مکنت نیز او را نصیب شده و باین سبب او را جامعیت اتم میسر آمد و با آنهمه مولد و مبعث خاتم الانبیا است پس جامع اسرار وحی محمدی است انتهی سوال در حق یزید چگونه اعتقاد باید داشت جواب بعضی در شان وی براه افراط و موالات رفته میگویند که وی بعد از آنکه باتفاق مسلمانان امیر شد اطاعتش بر امام حسین واجب شد و ندانستند که وی با وجود امام حسین امیر شود و اتفاق مسلمانان کی شد جماعتی از صحابه و اولاد صحابه خارج از طاعت او بودند و برخی که حلقه طاعت او بگردن انداخته شدند چون حال او از شرب خمر و ترک صلوة و زنا و استحلال محارم معائنه کردند بمدینه منوره باز آمدند و نقض بیعت

کردند و بعضی گویند که وی امر بقتل امام حسین نکرده و نه بدان راضی بود و نه بعد از قتل وی و اهل بیت وی مستبشر شده و این سخن نیز باطل است قال العلامة التفتازانی فی شرح العقائد النسفیة و الحق ان رضا یزید بقتل الحسین و استبشاره بذلک و اهانته اهل بیت النبی علیه السلام مما تواتر معناه و ان کان تفاصیله آحاداً انتهی و بعضی دیگر گویند که قتل امام حسین گناه کبیره است نه کفر و لعنت مخصوص کفار است و نازم بر فطانت ایشان ندانستند که کفر یک طرف خود ایذای رسول الثقلین چه ثمره میدارد قال الله تعالی ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا و بعضی دیگر گویند که حال خاتمهٔ وی معلوم نیست شاید که وی بعد از ارتکاب این کفر و معصیت توبه کرده باشد و نفس اخیر وی بر توبه رفته باشد و میل امام غزالی در احیاء العلوم باین طرف است و مخفی مباد که احتمال توبه و رجوع از معاصی احتمالی است و الا آن پس سعادت آنچه درین است که هیچ کس نه کرده باشد بعد از قتل امام حسین و اهانت اهل بیت لشکر بتخریب مدینهٔ مطهره و قتل اهل آن فرستاد و در واقعهٔ حره تا سه روز مسجد نبوی بی اذان و نماز ماند و من بعد لشکر کشی بحرم مکهٔ معظمه کرد و شهادت عبد الله ابن الزبیر درین معرکه در میان حرم مکه واقع شد و هنوز بمشاغل شغلی میداشت که مرد و جهان را پاک کرد و پسرش معاویه بسبب زشتی حال پدر خود بیان کرده الله اعلم بما فی الضمائر و بعضی بالکلیه لعن آن شقی تجویز نمیسازند از سلف و اعلام امت امام احمد بن حنبل و امثال ایشان بر وی لعنت کرده اند و ابن جوزی که بکمال عصبیت در حفظ سنت مشهور است میدارد در کتاب خود لعن وی را از سلف منقول کرده و علامهٔ تفتازانی بکمال جوش و خروش بر وی و بر انصار و اعوان وی لعنت کرده اند و بعضی توقف کرده اند و براه سکوت رفته اند و مسلک اسلم آنست که آن شقی را بمغفرت و ترحم هرگز یاد نباید کرد و بلعن او که در عرف مختص بکفار گشته زبان خود را آلوده نباید کرد و بکف لسان از لعن ابلیس لعین با وجود منصوصیت کفرش هم هیچ خطر نیست فضلا عن یزید البلید صاحب قصیده که ابیاتش مشعر بالحاد و ظلم بلعن یزید بعد موته ٭ سؤر الکثار فی الاغوار غال ٭

سوال شب قدر که فضیلت آن منصوص است و بعضی از محدثین شب میلاد شریف را از شب قدر افضل نوشته اند کدام یکی را ازین هر دو از دیگری افضل باید دانست

جواب فضیلت شب قدر بر سائر لیالی منصوص است و ثابت است بچند وجوه اول نزول ملائکه و ارواح بر زمین درین شب دوم تجلی او تعالی درین شب از شام

تا صبح بر آسمان اول سوم آنکه نزول قرآن مجید از لوح محفوظ با سمان اول درین شب شد و از آثار این
فضیلت است که برای تسکین و تسلی امت محمدیه عبادت این شب باعث ثواب عبادت زائد از هزار ماه
است قال الله تعالی لیلة القدر خیر من الف شهر انتهی و در احادیث نبویه تاکید بر احیای شب قدر
وارد شده و بعضی از محدثین که شب میلاد شریف را بر شب قدر فضیلت داده اند مراد آن نیست که
عبادت شب میلاد باعث ثواب عبادت زائد از هزار ماه شود چرا که امر ثواب و عقاب توقیفی است
تا وقتیکه از شارع نصی درین باب نیافته شود چگونه امری را باعث ثواب قرار داده شود بلکه فضیلت
شب میلاد شریف بر شب قدر عبارت است از افتخار ذاتی او بسبب پیدایش رب العالمین در شب قدر فی القصیدة
الهمزیة فی احوال خیر البریة تتباهی بک العصور و قال الشیخ عبد الحق المحدث الدهلوی رح فی ما ثبت
بالسنة ثم اذا قلنا انه ولد لیلا فتلک اللیلة افضل من لیلة القدر بلا شبهة لان لیلة المولد لیلة ظهوره
صلی الله علیه وسلم ولیلة القدر معطاة له وما تشرف بظهور ذات المشرف من اجله اشرف مما شرف
بسبب ما اعطیه ولان لیلة القدر تشرف بنزول الملائکة فیها ولیلة المولد تشرفت بظهوره صلی الله علیه
وسلم ولان لیلة القدر وقع التفضیل فیها علی امة محمد صلی الله علیه وسلم ولیلة المولد الشریف وقعت
التفضیل فیها علی سائر الموجودات انتهی و قال الشیخ المحدث الحافظ ابن حجر الازمنة والامکنة تتشرف
بشرف من یکون فیها وما یکون فیها من المزایا والکمالات ولذا قال بعضهم ان لیلة مولده صلی الله
علیه وسلم افضل من لیلة القدر انتهی **سوال** امامت چیست و امام کیست و حدیث من لم یعرف
امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة چه معنی دارد و آنچه وارد شده که بر سر هر صد سال مجدد دین خواهد
درین زمانه مصداق آن کدام است **جواب** امامت عبارت است از خلافت رسول در اقامت
دین و حفظ انتظام دنیا که اتباع او بر کافهٔ انام واجب باشد کذا فی المواقف و شرحه پس امیر ناحیه
و رئیس بلده امام نباشد و میباید که امام ظاهر باشد تا مقصود از نصب آن حاصل شود نه مختفی و منتظر
و از قریش باشد و سلطان حر ذکر عاقل بالغ و شرط نیست که معصوم بود یا آنکه افضل اهل زمانه باشد و نصب چنین امام
بر عامهٔ مسلمین واجب است و وقت لزوم ضرر عام و اثارهٔ فتنهٔ عظیم فاقد شروط هم امام می تواند شد
اما در امور نا مشروعه اطاعت او لازم نیست لقوله علیه السلام لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق و فی شرح
المسایرة لابن الهمام و اذا قضینا بنفوذ قضایا اهل البغی فی بلادهم التی غلبوا علیها فی الحاجة

امامت

لا تقتضی لصحة الامامة مع فقد الشروط عند لزوم الضرر العام انتهی وفی المرقاة لا تصح خلافة العبد لقوله علیه السلام الائمة من قریش قلت لکن یصح امارته مطلقا وکذا خلافته تسلطا کما هو فی زماننا فی جمیع البلدان انتهی و مراد از امام در حدیث من لم یعرف الخ نبی است کذا ذکره الملا علی یا کتاب است زیرا که امام زمان یهود توریة بوده و امام زمان نصاری انجیل بوده و امام زمان امت محمدیه قرآن است و بعضی از متکلمین معنی حدیث چنین نوشته اند فمن لم یعرف امام زمانه مع انه فی ظل امامته فقد عاش عیش الجاهلیة فیموت میتة جاهلیة انتهی و بعضی چنان نوشته اند من لم یعرف امام زمانه ای الامام الذی بایعه المسلمون واهل الحل والعقد وجعلوه اماما فمن لم یعرف انه امام وانکر امامته وتخلف عن بیعته فقد مات میتة جاهلیة انتهی و سر هر صد مجدد دین محمدی پیدا میشود مصداق قطعی او را عالم الغیب میداند هر کسیکه با برکات باشد و از و امور دین برپا شوند و بعالمی فیض رسید تواند که مصداق مجدد دین او باشد سوال کلام باری که صفت باری و قدیم است او را کلام نفسی میگویند تنزیل و نزول آن چگونه شد جواب کلام نفسی از جنس حرف و صوت نیست و نزول این صفت قدیم محال است یعقوب بنبانی در شرح تهذیب الکلام می آرد ذهب اهل الحق الی ان کلامه تعالی لیس من جنس الاصوات والحروف بل هی صفة ازلیة قائمة بذاته تعالی منافیة للسکوت والآفة انتهی و اما کلام لفظی که قاریان او را تلاوت می کنند و حافظان او را در خود میدارند و کاتبان نقوش و الفاظ او بکتابت می آرند و باصطلاح علماء اصول که معرفت شریعت همین قرآن میگویند غیر کلام نفسی است و دال است بر کلام نفسی که صفت الهی است و روح الامین یعنی جبرئیل علیه السلام همین را آورده اند و خوانده اند و بگوش سرور عالم صلی الله علیه وسلم رسانیده اند و آنحضرت او را تدبر کرده یاد داشتند و خوانده اند و شنوانیده اند فی التفسیر الکبیر اذا قلنا لهذه الحروف المتوالیة والاصوات المتعاقبة انها کلام الله کان المراد انها الفاظ دالة علی الصفة القدیمة القائمة بذات الله تعالی واذا قلنا کلام الله تعالی قدیم لم نرد به الا تلک الصفة القدیمة انتهی و در طریق نزول چند احتمالات نوشته اند اول آنکه او تعالی جبرئیل علیه السلام را کلام خود شنوانیده و فهم کرد و او را بشیا رتیکه تعبیر همان کلام قدیم نماید دوم آنکه او تعالی در لوح محفوظ کتابت این نظم را خلق ساخت جبرئیل علیه السلام او را خوانده یاد کرده آورده اند سوم آنکه او تعالی اصوات و الفاظ مقطعه پیدا ساخت جبرئیل آنرا گرفت و او را علم ضروری حاصل شد بدین معنی که همین عبارت مؤدی و دال است بر کلام قدیم قال الامام الرازی ان جبرئیل علیه السلام

بیان حروف

سمع فی السماء کلام الله تعالی فنزل علی الرسول فان قیل کیف سمع جبرئیل علیه السلام کلام الله وکلامه لیس
من الحروف والاصوات عندکم قلنا یحتمل ان یخلق الله تعالی له سماعا للکلام ثم اقدره علی عبارة یعبر بها عن ذلک
الکلام القدیم ویجوز ان یکون الله تعالی خلق فی اللوح المحفوظ کتابة بهذا النظم فقرءه جبرئیل فحفظه ویجوز
ان یخلق اصواتا مقطعة بهذا النظم المخصوص فتلقفه جبرئیل ویخلق له علما ضروریا بانه هو العبارة المؤدیة لمعنی
ذلک الکلام القدیم انتهی وقال القاضی البیضاوی والانزال نقل الشیء من اعلی الی اسفل وهو انما
یلحق المعانی بتوسط لحوقه الذوات الحاملة لها ولعل نزول الکتب الالهیة علی الرسل بان یتلقفه الملک
من الله تلقفا روحانیا او یحفظه من اللوح المحفوظ فینزل به فیلقیه علی الرسول انتهی سوال ارواح
قرارگاه ارواح
مومنین وکفار بعد خروج از بدن قرارگاه آنها کجاست جواب در فتح العزیز می آرد مقام علیین بالای
هفت آسمان است و پایین آن متصل سدرة المنتهی است و بالای آن متصل به پایه راست عرش مجید وارواح
نیکان بعد از قبض در آنجا میرسند ومقربان یعنی انبیا واولیا دران مستقر می مانند وعوام صلحا را بعد از
رسانیدن ورسیدن تا جاهای اعمال بحسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان وزمین یا در چاه
زمزم قرار میدهند وتعلقی به قبر نیز ارواح را می باشد وزیر هفت زمین سنگی سیاه افتاده که از وی بد
ودود می بر آید وابلیس وشیاطین دیگر چون از اذکار وانوار فرار میکنند هم آنجا مستقر میشوند وروح کفار
فجار اول بعد از قبض بآسمان میبرند ودربانان آسمان برای او در نمی کشایند ودر آمدن نمیدهند بانها آسمان
زمین میآرند در هیچ مکان قبول نمیکنند تا که آن روح را در آنجا بگذارند آخر زیر هفتم زمین زیر آن سنگ میبرند
وهمان ارواح دران مقام مستقر میباشند وبانواع عذاب معذب میشوند انتهی ملخصا وفی خزانة الروایات
ناقلا عن العقیدة الحنفیة اما ارواح الانبیاء علیهم السلام فتخرج من جسدهم وتصیر مثل صورتها
من المسک والکافور وتکون فی الجنة وتاکل وتتنعم وتاوی باللیل الی قنادیل معلقة بالعرش واما ارواح
الشهداء فتخرج من جسدهم وتدخل فی اجواف طیر خضر فی الجنة تاکل وتتنعم وتاوی باللیل الی قنادیل
معلقة بالعرش واما ارواح المطیعین من المومنین ففی ربض الجنة لا تاکل ولا تتمتع ولکن تنظر فی الجنة واما ارواح
العصاة من المومنین فهی ما بین السماء والارض فی الهواء واما ارواح الکفار فهی فی اجواف طیر سود فی
السجین تحت الارض السابعة انتهی وفی العقائد السنیة فی منهاج العمال ان ارواح المومنین فی السماء السابعة
ینظرون الی منازلهم فی الجنة انتهی سوال کسی را بعد از ممات او بهشتی یا دوزخی اعتقاد کردن باید یا نه

جواب احوال باطن هر کس و خاتمهٔ او هیچ کس را بجز از علام الغیوب معلوم نیست و لهذا اعتقاد نباید کرد
که فلان بهشتی بود یا دوزخی اینقدر البته توان گفت که فلان کار بهشتیان میکرد و فلان کار دوزخیان
سوال در عقیدهٔ اهل سنت الصحابة کلهم عدول مراد از عدالت چیست جواب این عقیده نه
در کتب قدیمهٔ عقائد است و نه در کتب علم کلام بلکه این فقره را محدثین در اصول حدیث بمقام بیان
تعدیل طبقات رواة می آرند و کسیکه آنرا در عقائد درج کرده است از همانجا آورده باشد و مراد از
عدالت پرهیز کردن از تعمد کذب در روایت و فی الحقیقت تمام صحابه متصف بعدالت کذائی بودند
و کذب علی النبی را اشد گناه می پنداشتند سوال درباره اصحاب کهف عقیدهٔ اهل سنت و
جماعت چیست جواب مذهب مشهور و مجمع علیه همین است که ایشان احیا اند و همراه امام مهدی
خواهند برخاست و در بعضی از طرق ضعیفه وارد است که شب اسرا آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر آن
جماعه گذشته و دعوت فرموده اند و ایشان اجابت کرده باز بخواب رفته اند سوال دعای پیغمبر
صلی الله علیه و سلم واجب القبول است یا نه جواب دعائیکه بامر الهی و الهام او شده باشد
یا از تتمه و لوازم و متعلقات نبوت باشد واجب القبول است و الا واجب القبول نیست سوال
روافض را کافر اعتقاد باید کرد یا مسلم جواب این مسئله قدیماً و حدیثاً مختلف فیه است و تحقیق
اینست که کسیکه تفضیل دهد حضرت علی مرتضی را بر حضرت ابوبکر او مبتدع است کافر نیست و کسیکه
منکر خلافت صدیق اکبر یا منکر استحقاق جناب ایشان برای خلافت یا حلال داننده سب
شیخین باشد در اکثر کتب فقه او را کافر نوشته اند فی الخلاصة و الرافضی ان فضل علیا علی غیره
فهو مبتدع و لو انکر خلافة الصدیق فهو کافر انتهی و در بعضی از کتب فقهیه ارتداد روافض و عدم قبول
توبه ایشان بحیثیت عدم اعتماد بسبب اعتقاد تقیه نوشته اند و بعضی میل بطرف اسلام روافض کرده میان
لزوم کفر و التزام آن فرق کرده اند یعنی اگر مدلول نص را مدلول نص اعتقاد کرده بسبب تاویل انکار آن
نماید و گوید هر چند که نص وارد شده است اما من این معنی را قبول ندارم این التزام کفر است
و اگر نص را تاویل نموده اگر چه تاویل دور از کار باشد مدلول ظاهر آنرا انکار نماید لزوم کفر است
و لزوم کفر کفر نیست بلکه التزام کفر کفر است و روافض التزام کفر نکرده اند زیرا چه شیخین را بسبب
رسول و وزیر او و خلیفهٔ او دانسته بسبب همین سب و شتم نمینمایند بلکه شیخین را مخالف وصی رسول و معاند او

وعده واهل بیت نبوت اعتقاد کرده ونصوص را تاویل نموده سب وشتم می نمایند پس لزوم کفر شد نه
التزام کفر سوال ایمان چیست وکفر چیست وکفر چند اقسام دارد جواب ایمان عبارتست از
تصدیق بما علم مجیئه صلی الله علیه وسلم بضرورة وکفر عبارتست از عدم ایمان عما من شانه الایمان واو چهار قسم
است اول کفر جهل یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه وسلم باذعان کاذب بودنش در دعوی نبوت همچو کفر ابی جهل
دویم کفر جحود وعناد یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه وسلم باذعان صادق بودنش در دعوی نبوت همچو کفر اهل
کتاب قال الله تعالی وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم سوم کفر نفاق چنانچه اکثر منافقین بودند چهارم کفر
تاویل یعنی کلام نبی صلی الله علیه وسلم بر غیر محل یا بر تقیه یا بر مراعات مصالح وغیره محمول کرده کافر شدند
سوال فقهار قائل شده اند بتکفیر آنکه قائل بخلق قرآن یا ساب شیخین باشد وبعضی بتکفیر معتزله
رفته اند واز قواعد اهل سنت ست لا یکفر احد من اهل القبلة پس این قاعده چه معنی دارد جواب
شمس الدین خیالی بتاویل این قاعده رفته می نویسد معنی هذا القاعدة ان لا یکفر فی المسائل الاجتهادیة
اذ لا نزاع فی تکفیر منکر ضروریات الدین انتهی وبعضی نوشته اند که مراد از اهل قبله درین قاعده
کسانیکه منکر ضروریات دین نباشند وکسانیکه منکر ضروریات دین باشند از اهل قبله نخواهند بود پس
تکفیر ایشان خواهد شد سوال فرق ضاله مبتدعه را نجات خواهد شد یا نه جواب اگر ضلال وبدعت
آنها بحد کفر وانکار ضروریات دین نرسیده باشد توقع نجات آنها باید داشت سوال عالم که
عبارتست از ما سوای ذات وصفات الهی است قدیم ست یا حادث ودر تقدیر ثانی قول شیخ اکبر
ولا علم للعالم بدءه چه معنی دارد جواب عالم حادث ست مخلوق بعد ان لم یکن وقول شیخ اکبر
منافی حدوث عالم نیست زیرا که مدت معینه از ابتدای خلق عالم تا حال معلوم وتعین کسی نیست
وتعیین نمیتوان گفت که عالم قبل از ظهور وبروز خود در علم او تعالی بود وتمام عالم من حیث وجود علمی
قدیم ست اگرچه بحیثیت وجود خارجی وبروزی حادث باشد پس بنظر همین وجود علمی بدء عالم
معلوم نیست وقول شیخ اکبر مبنی برین قدم ست سوال درباب والدین آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عقیده علمای اهل سنت وجماعت چیست جواب بعضی بطرف کفر ایشان وناری
بودن ایشان رفته اند وبرخی قائل نجات ایشان شده اند ودرین باب سه مسلک ست اول آنکه
ایشان بر کفر وشرک مردند لیکن معذب نخواهند شد مثل صبیان ومجانین بعلت آنکه در زمان فترت

پیش از بعثت نبی آخر الزمان درگذشتند قال الله تعالی وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا
دوم آنکه بر کفر و شرک مردند و برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم زنده ساختند و ایشان ایمان
آوردند و بار سوم آنکه ایشان بعقل خود یا بسماع از ملت ابراهیم قبح شرک دریافته ترک آن کرده
توحید را معتقد شده از اصنام کناره‌کش شده بعثت آنحضرت شنیده انتظار قدوم و تولد
جناب رسالت‌مآب بوده عزم مصمم داشتند که اگر زمان بعثت جناب پیغمبر دریابند با طاعت
قدم نهند پس ایمان اجمالی ایشان را متحقق بوده نه تفصیلی و قول امام اعظم کوفی رح در فقه اکبر و والدا
رسول الله ماتا علی الکفر منافی این مسلک نیست زیرا که احتمال است که عدم ایمان تفصیلی را
تعبیر بکفر کرده باشند سوال تصرف شیاطین در بدن آدمی که آنرا آسیب تعبیر میکنند
حق است یا نه جواب نزد اکثر فرق اسلام مسلم است و معتزله را درین مسئله خلاف است
در تفسیر نیشاپوری در تحت آیه یتخبطه الشیطان من المس مذکور است و اکثر المسلمین علی ان
الشیطان قادر علی الصرع والقتل والایذاء بتقدیر الله تعالی سوال انسان بعد از
موت در بدن آدمی تصرف با ایذاء و قتل وغیره می کند یا نه جواب علمای اهل سنت
درین مسئله اختلاف دارند بعضی منکر شده اند بدلیل آنکه انسان اگر صالح است این ایذا
منافی صلاح اوست و اگر فاسق یا کافر است پس از دست موکلان عذاب چه طور خلاص
شده فرصت ایذا یافته و مجوزین دو فرقه شده اند طائفه می گوید که انسان کافر یا مومن
ظالم موذی یا زانی معلن یا مرتد تغیر یافته بعد موت در عالم برزخ باراده الهی مسخ شده
جن میگردد علی الخصوص هنگامیکه موت اینها بر جنابت شود پس جن شده تصرف در
بدن آدمی میکنند و مسخ است بر صورت مجهوله در عالم شهادت ببرکت نبی صلی الله علیه وسلم اگرچه
مفقود شده لکن در عالم برزخ بطریق تعذیب میتواند شد و نسبت این معنی که هر کافر یا
هر مومن بدکار مسخ شود بلکه هر آنکه او را خداوند تعالی خواست مسخ میشود و صلحا و اتقیا
اگرچه بر جنابت بمیرند مسخ نمیشوند بلا ممین و در شرح برزخ مفصلا این معنی بیان فرموده
و فرقه دیگر میگوید که نه انقلاب میشود و نه مسخ بلکه نوعی است در افعال و حرکات که اصناف
مختلفه را با هم میسر میشود و بحکم من تشبه بقوم فهو منهم همچو انسان را که کار جن میکند در عرف

تصرف شیاطین در بدن

تصرف بعد موت

بهوت می‌مانند **سوال** وضع میزان در روز محشر قبل مرور صراط است یا بعد آن **جواب**
قبل از مرور صراط است زیرا که وضع میزان برای معرفت استحقاق دخول جنت وناراست ومرور
بر صراط وسیلهٔ دخول جنت وناراست که در حکم دخول است وحدیث حضرت عائشه صدیقه رضی الله
عنها که ان لم تجدنی عند الصراط فاطلبنی عند المیزان مخالف این معنی نیست زیرا چه غرض مرور
عالم نیست که مراد یکی ازین مواطن ثلث طلب کن پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چند بار
آمد ورفت بر صراط ومیزان برای تخلیص امت خود خواهد بود وپس صورت این خواهد بود که اول
آنحضرت نزدیک میزان حاضر خواهند شد چون جماعه از امت از دار وگیر وزن اعمال خلاص
خواهند یافت وبسوی بهشت روانه خواهند شد ودر اثنای مرور بر صراط لغزش یا خواهند گشت
آنحضرت برای تخلیص آنها وبسلامت گذرانیدن تشریف خواهند برد وچون از آنجا فارغ خواهند
شد باز نزدیک میزان خواهند آمد وبقیه امت را از دار وگیر آن خلاص خواهند کرد وچون آنها را
مرور بر صراط پیش خواهد آمد باز تشریف خواهند برد وعلی هذا القیاس چند بار همین قسم واقع
خواهد شد همچنان که در اضطراب ونیوی مثل جنگ وتهیه شادی وغیر ذلک حالت رئیسان واولی
الامر ملاحظه میکنیم همین قسم تردد وآمد ورفت لاحق ایشان میباشد واینهمه مقتضای ریاست
وسرداری است وتفقد بهم وهم ایشان است

کتاب احوال الجنة

سوال زنیکه در دنیا مرة بعد اخری دو شوهر کرده بود در بهشت بکدام زوج داده خواهد شد
جواب نزد بعضی مختار خواهد شد هر شوهری که پسند او شود نزد او خواهد بود ونزد بعضی
بشوهر آخر داده خواهد شد فی الغرائب اختلف الناس فی المرأة التی یکون لها زوجان
فی الدنیا لایهما تکون فی الآخرة قیل تکون لآخرهما وقیل تتخیر فتختار ایهما شاءت انتهی **سوال**
زنیکه قبل نکاح مرد در بهشت حواله که هر کس خواهد شد **جواب** هر آدمی را که پسند خواهد کرد
نکاحش با و خواهد گردید واگر رغبتی بکسی از آدمیان نخواهد شد او تعالی مردی را از حور پیدا
خواهد ساخت ونکاح او با و خواهد کرد فی الغرائب ولو ماتت قبل ان تتزوج تتخیر ایضا ان
رضیت بآدمی زوجت منه وان لم ترض فالله یخلق ذکرا من الحور العین فیزوجها منه

حدیث صدیقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب القرآن

رسم الخط قرآن

سوال در رسم خط قرآن مجید بعد صیغهٔ مفرد الف می نویسند چنانچه در سورهٔ رعد ست الیه بدعوا والیه مآب و همچنین در سورهٔ جمعه رسولا یتلوا علیهم و در بعضی جا واو زائد ست چنانچه در اولئک و بعضی جا یا زائد بنویسند و از قاعدهٔ نحاة مخالف ست پس تغیر باید داد یا آنکه همچنان که رسم خط مصحف عثمانی ست همان طور باقی باید داشت **جواب** در رسم خط قرآن مجید موافق مصحف امام رعایت باید کرد و تغیر دادن درست نیست علامه جلال الدین سیوطی در اتقان می نویسد القاعدة العربیة ان اللفظ یکتب بحروف هجائه مع مراعاة الابتداء به والوقف علیه وقد مهد النحاة له اصولا وقواعد وقد خالفها فی بعض الحروف خط المصحف الامام وقال اشهب سئل مالک هل یکتب المصحف علی ما احدثه الناس من الهجاء فقال لا الا علی الکتبة الاولی رواه الدانی فی المقنع ثم قال ولا مخالف له من علماء الامة وقال فی موضع آخر سئل مالک عن الحروف فی القرآن مثل الواو والالف اتری ان یغیر اذا وجد فیه کذلک قال لا قال ابو عمرو یعنی الواو والالف المزیدتین فی الرسم المعدومتین فی اللفظ نحو اولوا وقال الامام احمد یحرم مخالفة خط مصحف عثمان فی واو او یاء او الف او غیر ذلک وقال البیهقی فی شعب الایمان من کتب مصحفا فینبغی ان یحافظ علی الهجاء الذی کتبوا فیه تلک المصاحف ولا یخالفهم فیه ولا یغیر مما کتبوه شیئا فانهم کانوا اکثر علما واصدق قلبا ولسانا واعظم امانة منا فلا ینبغی ان نظن بانفسنا استدراکا علیهم انتهی و در موضع آخر می نویسد وقال الکرمانی فی العجائب کانت صورة الفتحة فی الخطوط قبل الخط العربی الفا وصورة الضمة واوا وصورة الکسرة یاء فکتب لااوضعوا بالالف مکان الفتحة وایتاء ذی القربی بالیاء مکان الکسرة واولئک ونحوه بالواو مکان الضمة لقرب عهدهم بالخط الاول انتهی

تبدیل حرف قرآن

سوال کسیکه حرفی از قرآن بحرف دیگر بدل نماید یا کم کند یا زائد سازد کافر ست یا نه **جواب** کافر ست فی الشفاء للقاضی عیاض قد اجمع المسلمون علی من نقص من القرآن حرفا قاصدا لذلک او بدله بحرف آخر مکانه او زاد فیه حرفا آخر مما لم یشتمل علیه المصحف الذی وقع الاجماع علیه

واجع علی انه لیس من القرآن عاد الکل بذا انه کافر انتہی سوال قرات صحیحہ چیست وضعیفہ وشاذہ وباطل کدام ست جواب در نشر ابن جزری مرقوم ست کہ ہر قرائتیکہ موافق عربیت باشد ولو بوجہ ما وبا یکے از مصاحف عثمانیہ مطابقت داشتہ باشد ولو احتمالا وسندش بصحت رسیدہ باشد ہمان قرات صحیحہ است انکاران درست نیست خواہ از قراء سبعہ منقول باشد یا از عشرہ واگر در یکی از این شروط ثلثہ خللی گردید ہمان قرات ضعیفہ یا شاذہ یا باطل خواہد گردید کذا قال الدانی وابو شامۃ والکواشی وغیرہم کذا فی الاتقان سوال تلفیق قرات یعنی تخلیط یک قرات بقرات دیگر مثل قرات حفص با قرات ابن عامر در یک آیۃ یا یک سورہ درست ست یا نہ جواب ابن صلاح ولبود گفتہ کہ اگر بقرائتی از قرات قراء سبعہ بل عشرہ شروع کرد اولی آن ست کہ تا تمام مجلس بہمان قرات خواند واگر تا یک جملہ تامہ ہمان را خواندہ ودر جملہ ثانیہ قرات دیگر شروع کرد ہم جائز ست وبعضی ایمہ مطلقا تلفیق را منع کردہ اند وابن جزری گفتہ کہ صواب آن ست کہ اگر بتلفیق دو قرات اینچنان کلامی پیدا شود کہ در عربیت ولغت مہمل گردد اینچنین تلفیق جائز نیست چنانچہ در فتلقی آدم من ربہ کلمات رفع آدم از قرات غیر ابن کثیر ورفع کلمات از قرات ابن کثیر بگیرند کلام مہمل خواہد شد پس این درست نیست والا اگر بسبیل روایت ست پس قرات ہر راوی وقاری را کہ التزام نمودہ است بخواند اگر خلط خواہد کرد کذب در روایت لازم خواہد آمد واین ممنوع ست والا اگر بسبیل تلاوت ست پس تلفیق مطلقا جائز ست فان الکل قرآن کذا فی الاتقان سوال قرات سبعہ متواترہ است یا مشہورہ جواب بعض قرات بدرجہ تواتر رسیدہ اند کہ با ہم منضم آنہا جمعی ہستند کہ اتفاق ایشان بر کذب محال ست واز مبدء تا منتہی ہمین صفت یارہ لفظہ وبعض قرات مشہورہ است کہ سندی صحیح دارد وموافق عربیت ورسم عثمانی ست ومشہور عند القراء است لکن بحد تواتر نرسیدہ وکسی از قراء اورا غلط یا شاذ نگفتہ ہمچو قرائی کہ باختلاف طرق نقل از قراء سبعہ منقول شدہ اند کہ بعض تا ہم بطوری روایت می سازند وبعض بطوری دیگر ودر کتب قرات در فرش حروف امثال آن بسیار ند ودرین باب قرات بسیاری از کتب تصنیف شدہ اند ہمچو تیسیر دانی وقصیدہ شاطبی وادعیہ نشر وتقریب النشر وغیر ذلک وبعض قرات احاد اند کہ سند صحیح دارند لیکن مخالف رسم یا عربیت [illegible] شہرت نیافتہ کذا فی الاتقان نقلا عن ابن الجزری واز اینجا ثابت گردید کہ ہم [illegible]

قراءت که از ائمه سبعه منقول باشد خواه ناقلین آن مختلف باشند خواه متفق متواتر نیست بلکه قراءات که
نقلهٔ آن از قراء سبعه باتفاق نقل بسازند و به حد تواتر رسیده اند البته متواتر اند و الفاظ مختلفه که از قراء
سبعه نقل شده اند متواتر نیستند کذا قال ابو شامه و زرکشی در برهان گفته که تواتر قراءات سبعه
از قراء سبعه مسلم است اما تواتر آنها از آنحضرت صلی الله علیه وسلم غیر مسلم است زیرا چه نقل قراء سبعه نیست
قراءات سبعه در کتب قراءت از آنحضرت صلی الله علیه وسلم نقل واحد از واحد است پس تواتر چگونه
صورت خواهد بست و بعضی از جهابذهٔ فن قائل بتواتر شده اند مطلقا سوال شاطبی و تیسیر حاوی تمامی
قراءات سبعه متواتره هست یا نه جواب شاطبی و صاحب تیسیر را التزام متواترات نیست بلکه قراءات
مشهوره هم بیشتر درین کتب مندرج اند و نیست انحصار قراءات مشهوره درین کتب و ائمهٔ قراءات
انکار شدید کرده اند بر آنکه دعوی انحصار قراءات مشهوره درین کتب نموده است کذا فی الاتقان
سوال عالمی یا جاهلی که قراءت یکی از قراء عشره خواند او را خاطی و غالط گفتن درست است یا نه
جواب درست نیست زیرا چه هرگاه قراءات مشهورهٔ عشره ثابت السند صحیح الروایة شد نسبت
غلط و خطا برطرف شد و الا تخطئهٔ صحابه و تابعین لازم می آید سوال قول او تعالی لا تامنا که در سوره
یوسف واقع است درین دیار هندوستان بادغام صریح مشهور شده و بعضی از قراء بفصل نونی از نون قال لا
میگویند حق چیست جواب لا تامنا که در سوره یوسف واقع است و صیغهٔ نفی با ضمیر متکلم وقال ا
مع الغیر است ادغاما و اظهارا چند احتمال دارد اول اظهار صریح یعنی بفک ادغام بضم تام نون اول که البیهقی فی
بولن ثانی و هیچکس از قراء سبعه بلکه عشره بدین قراءت نرفته و بفک ادغام نخوانده است الا به السبعة المصاحف
سیم خطاست و تقلیل ترشیود مگر از قراء اربعه عشر اعمش و مطوعی بفک ادغام باظهار صریح خوانده اند واعلم اما
کذا فی ملاح رحمانی نقلا عن مجمع السرور و ملا علی قاری در مرقاة شرح مشکوة می نویسد الادغام فی کلمتین الکریم
اتفق علیه القراء فی لا تامنا انتهی و در اتقان می آرد اجمع الائمة العشرة علی ادغام مالک لا تامنا علی
یوسف انتهی دوم آنکه بفصل هر دو نون بلا ادغام بدین طور نخوانند که حرکت نون اول را باخفا
خوانده شود بحدیکه شبیه ساکن گردد و همین اخفا را سیوطی در اتقان بروم تعبیر کرده و صاحب
تیسیر باشمام و حقیقت اشمام همین اخفا را نوشته قال کلهم قرء لا تامنا بادغام النون الاولی فی الثانیة
و اشمامها الضم و حقیقة الاشمام فی ذلک ان یشار بالحرکة الی النون لا بالعضو الیها فیکون ذلک اخفاء

لا ادغاما صحيحا لان الحركة لا تسكن راسا بل يضعف الصوت فيفصل بين المدغم والمدغم فيه لذلك هذا قول عامة ائمتنا وهو الصواب لتأكد دلالته وصحته في القياس كذا نقل المحقق الشرواني في حاشية تفسير البيضاوي و شاطبي در قصيده خود ميگويد وتأمننا للكل يخفي مفصلا يعني همه قراء سبعه تأمننا را باخفاء حركة نون اول بفك ادغام ميخوانند وشيخ ابو البقاء علي بن عبد الله بن عثمان بن محمد احمد بن الحسين القاصح در شرح قصيده مسمى به سراج القاري المبتدي وتذكرة المقرئ المنتهي مي آرد اخبر ان كل القراء يعني السبعة قرءوا مالك لا تأمنا باخفاء حركة النون اي باظهار النون الاولى واختلاس حركتها ثم قال مفصلا يعني ان الاخفاء يفصل احدى النونين عن الاخرى بخلاف الادغام انتهى ومحقق شرواني در حاشيه تفسير بيضاوي نقلا عن الجعبري شارح القصيده ايرادي كرده كه حاصل كلام قصيده آن ست كه تمامي ناقلين اخفا را مع فصل از قراء سبعه نقل كرده اند ودر واقع چنان نيست زيرا چه عراقيين اتفاق دارند بر خلاف آن ودر مفتاح بعد نقل همين مصرع تعريضا نوشته است واين وجه را اولى گفته اند چراكه مذهب اكثر ست قال الشرواني قال الجعبري شارح القصيدة يريد بقوله اخفاء الحركة واختلاسها ومعنى مفصلا فصل احدى النونين عن الاخرى وهو حقيقة الاظهار وهذا معنى قول ابي علي الفارسي ويجوزان يبين ولا يدغم ويخفي الحركة وهو ان يختلسها ومفهوم هذا البيت ان كلا من النقلة رووه عن السبعة وليس كذلك لاطباق العراقيين على خلافه انتهى سوم آنكه نون اول را در نون دوم ادغام كرده با اشمام ضم در عين حالت ادغام بخوانند واين را بعض اهل ادا چو ابن مجاهد از قراء سبعه روايت كرده وهمين وجه را بيشتر از اهل ادا بجهت آساني اختيار كرده اند كذا في مفتاح رحماني واين وجه در تيسير مذكور نيست وحقيقت اين اشمام آن ست كه سر دو لب را باهم منضم سازند وبهم آرند بغير پيدا كردن آوازي وحركتي فقط اشاره عضوي شود كه گويا به دو لب اشاره بضمه نون ميكنند وايجاد حركتي نگردد كذا قال الشرواني نقلا عن الجعبري شارح القصيدة ودر كنز المعاني مي آرد وهذا الاشمام ان تضم شفتيك من غير صوت انتهى وشاطبي در قصيده ميگويد وادغم مع اشمامه البعض عنهم . وابن قاصح شارح او مينويسد ثم اخبر ان بعض اهل الاداء كابن مجاهد ادغم النون الاولى في الثانية مع اشمام الضم عنهم اي عن السبعة وهذا الوجه ليس في التيسير وهذا الاشمام كالاشمام السابق في الوقف وهو ضم الشفتين من غير احداث شيء في النون انتهى چهارم آنكه نون اول را در نون دوم مدغم ساخته با دغام محض صريح بدون اشمام واشاره ضمه بخوانند از قراء عشره ابو جعفر

را اختیار کرده کذا فی الاتقان واین وجه هم در تیسیر مذکور نیست وصاحب مفتاح رحمانی مینویسد قرأت
در کلمه لاتامنا ادغام محض برای آن نکرده اند که بلا نهی که از حروف جازمه است التباس می آید
انتهی ولیکن صاحب سراج القاری مینویسد که ادغام صریح بدون اشمام هم قرأت قراء سبعه است
همچو اخفا و ادغام با اشمام این هر سه وجه قرات قراء سبعه است عبارته هکذا وفی کلام الناظم اشارة
الی وجه ثالث وهو الادغام الصریح بدون اشمام لانه لما قال وادغم مع اشمامه البعض عنهم دل علی
ان البعض ادغم من غیر اشمام فهذه ثلثة اوجه قراءة لکل واحد من السبعة وهذا الوجه الثالث لیس فی
التیسیر ایضا ونص ابن جبارة علی الاوجه الثلثة انتهی الحاصل کسیکه لاتامنا با دغام صریح بدون اشمام
در وصل بخواند ملام نیست سوال وقت ختم قرآن سه بار سوره اخلاق خواندن مستحسن هست یا نه جواب
مستحسن هست در شرح منیه می آرد قراءة قل هو الله احد ثلثا مرارا عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشایخ
وقال الفقیه ابو اللیث هذا شیء استحسنه اهل القرآن وائمة الامصار فلا باس به الا ان یکون الختم فی المکتوبة
فلا یزیده علی مرة انتهی سوال در تفسیر جلالین مرقوم هست کان مزاجها ما تمزج به کافورا وصاحب
کمالین مینویسد بدانکه اسم کالامام لما یؤتم به انتهی واین عبارت مخالف تفاسیر دیگر است اولهم هست و تشریح

	هو المصوب	

مزاج را بمعنی یمزج به الشیء در کتب تفاسیر ولغت آورده اند فی تفسیر الکواشی مزاجها ما تمزج به انتهی ومحمد
بن ابی بکر رازی در تفسیر غرائب القرآن مینویسد مزاج الشراب ما تمزج به انتهی ودر فیوضات الهیه
می آرد المزاج ما یمزج به انتهی ودر تفسیر کشاف می آرد مزاجها ما تمزج به انتهی وامثال این لفظ هم مثل
این معنی دارند همچو قوام بمعنی ما یقام به الشیء کذا فی الفیوضات الالهیه وختام بمعنی ما یختم به کذا فی التفسیر
الکواشی ومراد انچه بدان دو زند ادیم را کذا فی منتهی الارب وتصریح این معنی که مزاج اسم آله است
در کتب حاضره نظر نیامده اما موزون به آن از اوزان اسم آله شمار گردیده رضی در شرح شافیه می آرد
وجاء الفعال ایضا للالة کالخیاط والنظام انتهی وتعریف اسم آله هم بر این لفظ صادق می آید زیرا که
استعانت در فعل ممزوج به میشود وعلی در شرح شافیه مینویسد هو اسم مشتق من فعل لیستعان به فی
ذلک الفعل انتهی وجاربردی در شرح شافیه می آرد الآلة اسم مشتق من فعل لما یستعان به فی ذلک الفعل کالمفتاح
فانه اسم لما یفتح به فیطلق علی ما فیه ذلک ان ما یستعان فی المعنی کالمحلب انتهی تبا علیه مزاج را اسم آله میتوان گفت والله اعلم

باب العلم والعلماء

سوال، او تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء، و درین زمانه بسیاری از علما هیچ خوف ندارند و بیباکانه هرچه میخواهند میسازند پس معنی ایت چیست جواب علمارا که بے عمل باشند در نظر شارع درجهٔ مقبولیت ندارند و بتحقیق معدود در زمرهٔ علما نیستند اگرچه بظاهر علم دارند فی تنبیه فقیه ابی اللیث عن ابی الدرداء قال ویل للذی لا یعلم مرة وویل للذی یعلم ولا یعمل سبع مرات وفی الظهیریة مثل الذی یعلم الناس ولا یفعل بمنزلة الاعمی یعنی السراج ولا یستضئ به و اما علماء باعمل که بتحقیق در نظر شارع در زمرهٔ علما محسوب اند از او تعالی می ترسند و همین علما که باعمل باشند مراد اند در آیه انما یخشی الله من عباده العلماء مروی ست که کسی از شعبی سوال کرد که عالم کدام ست او فرمود عالم همان ست که از او تعالی بترسد. سوال آموختن علم انگریزی چه حکم دارد جواب تعلم لغت انگریزی یا آموختن طریق خط و کتابت آن اگر بقصد مشابهت و محبت و وداد انگریزان باشد ممنوع ست و اگر بغرض اطلاع بر مضامین کلام ایشان یا خواندن خطوط ایشان باشد مضایقه ندارد در مشکوة شریف وارد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم زید بن ثابت را بتعلم خط یهود امر فرمودند و زید بن ثابت آنرا بعرصه قریب آموختند۔

کتاب الحدیث

سوال علمای نقاد برای شناخت حدیث موضوع قاعده نوشته اند که بر فعل قلیل وعدهٔ ثواب کثیر باشد یعنی در وعد و وعید از حد تجاوز باشد حالانکه امام غزالی رح در احیاء حدیث نقل میکنند کل حسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف الا الصوم یعنی ... این حدیث دیگر نقل میسازند من صام یوم سبعة وعشرین من رجب کتب الله صیام ستین شهرا پس حال این دو حدیث چیست و تحقیق قاعده چیست جواب حدیث اول را بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند علامه زین الدین ابو الفضل عبد الرحیم العراقی در کتاب المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار در شان این حدیث متفق علیه می نویسد اخرجاه من حدیث ابی هریرة رضی الله عنه انتهی و حدیث دوم اگرچه در صحاح ستة یعنی ... کسی از محدثین آنرا روایت کرده اند در ما ثبت من السنة می آرد وفی جزء ابی معاذ الشاه المروزی فی فضائل رجب بسند الترغیب من طریق ...

عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن ابی هریرة موقوفا من صام یوم سبع وعشرین من رجب کتب الله له صیام ستین شهرا وهو الیوم الذی هبط فیه جبرئیل علی محمد صلی الله علیه وسلم بالرسالة وهذا امثل ما ورد فی هذا المعنی انتهی وقاعده مذکوره اگرچه شراح شرح نخبة وغیرهم بدان تصریح کرده اند اما ورود بحدیثی که آنرا نقاد فن حدیث روایت کرده اند مساسی نیست البته حدیثی که آنرا نقاد فن حدیث روایت نکرده اند و دفعةً گوش زد ماهر فن حدیث شده از همچو قواعد همان ماهر فن کیفیت چنین حدیث دریافت میتوان ساخت والله اعلم **سوال** کل دخان حرام ومن اکل من التبغ لقمة فکانما زنی بامه حدیث ست یا نه **جواب** در کتب معتبره حدیث بنظر نرسیده وکسیکه این را حدیث نوشته باشد مجرد نوشتن آن قابل اعتبار نیست اعتبار بر قول محدث معتبر ست که حدیث را باسند بیان نماید وبعض وعاظ احادیث غیر معتبره را برای تخویف وترغیب ذکر میکنند واز حال آن احادیث مطلع نمیباشند **سوال** اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا باصحاب القبور حدیث ست یا نه ومعنی آن چیست **جواب** حدیث نیست قول کسی ست ومعنی آن این ست که وقتیکه متحیر شوید در حل وحرمت بعض اشیا از نظر دلائل متعارضه پس اجتهاد خود را ترک نموده تقلید اصحاب قبور یعنی قدما نیکه در قبر منجیند باید کرد ونیز توان که معنی آن چنین باشد وقتیکه متحیر شوید در امور دنیویه ودل تنگ شوید پس نظر کنید بطرف اصحاب قبور که دنیا را ترک کرده سفر آخرت کردند روزی باشد که شما را هم سفر کردنی ست ودنیا را گذاشتنی ست ونیز ممکن ست که محمول بتوان شد یعنی وقتیکه متحیر شوید در امور وکار برآری شما نشود پس برای انجاح مرام بوسیله اصحاب قبور سازید وایشانرا وسیله گردانیده از جناب باری دعا سازید تا به برکت ایشان بدرجه قبول رسد نه اینکه ایشان را حلال مشکلات مستقلا یا شریک کارخانه تدبیر عالم دانید که این عین شرک ست.

باب نواقض الوضوء

سوال مشهور ست که نوم ناقض وضو برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبود پس آیا این امر مخصوص آنحضرت بود یا انبیاء دیگر هم همین حکم داشتند وکسی از امت محمدیه از اولیاء وغیره هم شریک آنحضرت درین حکم هستند یا نه **جواب** عدم نقض وضو از نوم از خصوصیات آنحضرت علیه الصلوة والسلام ست اما این خصوصیت نسبت امت ست نه نسبت دیگر انبیاء یعنی دیگر انبیاء هم شریک این حکم هستند وکسی

از امت مشترک این حکم نیست قال العلامة جلال الدین السیوطی فی انموذج اللبیب فی خصائص الحبیب فی الفصل الثالث من الباب الثانی فی الخصائص التی اختص بها عن امته وانه لا ینتقض وضوءه بالنوم انتهی وقال العلامة القسطلانی فی المواهب مما اختص به ایضا انه لا ینتقض وضوءه بالنوم مضطجعا انتهی وقال العلامة الزرقانی فی شرحه والانبیاء مثله فی ذلک لان قلوبهم لا تنام فهو خصوصیة له علی الامم لا الانبیاء انتهی وفی الدر المختار والعته لا ینقض کنوم الانبیاء علیهم الصلوة والسلام انتهی والله اعلم سوال از گوش یا چشم یا ناف یا پستان یا غیر انها هر انچه خارج شود ناقض وضوست یا نه جواب اگر درین مواضع درد است لا محالة مرضی خواهد بود درین صورت انچه خارج شود ناقض وضو است و اگر درد نیست ناقض وضو نیست قال الحلبی فی شرح المنیة روی عن محمد انه قال الشیخ اذا کان فی عینیه رمد ویسیل الدمع منها ای من عینیه آمره فعل مضارع عن مقول محمد بالوضوء لوقت کل صلوة ای کما یؤمر اصحاب الاعذار لانه اخاف ان یکون ما یسیل صدیدا فیکون صاحب عذر ولا فرق فی ذلک بین الشیخ والشاب لانه ذکر الشیخ باعتبار الاکثر ولا فرق بین الرمد وغیره من الاوجاع بل کل ما یخرج من علة مع وجع من ارکان من العین والاذن او السرة او الثدی او نحوها فانه ناقض علی الاصح لانه صدید بخلاف ما اذا کان بدون وجع انتهی

باب المسح علی الخفین والجوربین

سوال مسح بر جورب چه حکم دارد جواب اگر جورب رقیق باشد مسح بران جائز نیست و اگر ثخین وستطیر بود باین طور که ثابت ماند بر ساق وقت رفتار بی آنکه بسته شود چون ریسمان مثلا بسته شود و یا تحت او نظر نیاید و آب بادران جذب ناشده سرایت تا قدم نکند خواه از کرباس باشد یا از چرم یا از پشم یا از مو یا غیر آن بهر تقدیر مسح بران نزد صاحبین جائز بود و حکمش حکم موزه است و نزد امام اعظم رح مسح بران جائز نیست مگر وقتیکه مجلد یا منعل باشد و منعل آن است که در اسفل آن چرم باشد مانند نعل و مجلد آن است که در اعلی و اسفل آن چرم باشد و مروی شده است که امام اعظم رح بسوی قول صاحبین رجوع نموده در در مختار می آرد او جوربیه لو من غزل او شعر الثخینین بحیث یمشی فرسخا ویثبت علی الساق بنفسه ولا یری ما تحته ولا یشف الماء انتهی و قاضی خان می آرد و آن مسح علی الجوربین فهو علی وجوه ان کانا رقیقین غیر منعلین لا یجوز المسح علیهما فی قولهم وان کانا ثخینین منعلین جاز المسح علیهما فی قولهم والثخین ان تقوم علی الساق من غیر شد ولا یسقط ولا یشف وقال بعضهم لا یشف ومعنی قوله لا یشف

اي لايجاوز الماء الى القدم ومعنى قوله لا يشف اي لا يشف الجورب الماء الى نفسه كالاديم + وان كانا
ثخينين غير منعلين لا يجوز المسح عليهما في قول ابي حنيفة رح وفي قول صاحبيه يجوز وعن ابي حنيفة رح
انه رجع الى قولهما قبل موته انتهى مسئله يجوز المسح على الجوربين ولو من غزل او شعر اذا كانا ثخينين بحيث
يمشي فرسخا او اكثر ويثبت على الساق بنفسه من غير شد ولا يرى ما تحته ولا يشف الماء الى نفسه سواء كانا منعلين
اي يكون على اسفله جلدة او مجلدين اي يكون الجلد على اعلاه واسفله بحيث يستوعب الجلد جميع ما يستر القدم
او يكون محل المسح وهو ظهر القدم مجلدا مع اسفله واما لو كان محل المسح وهو ظهر القدم خاليا عن الجلد بالكلية ويكون
الجلد على اسفله مع مواضع اصابع الرجل لا يجوز المسح عليه او كانا غير منعلين وغير مجلدين وهذا كله عند صاحبيه
واما الامام فقال اولا انه يشترط في جواز المسح على الجورب الثخين ان يكون منعلا او مجلدا ثم رجع الى قولهما قبل
الموت بثلثة ايام او ثلثة كذا في المضمرات و قال صدر الشريعة وعنه انه رجع الى قولهما وبه يفتى وفي الدرر
شرح الغرر كان الامام لا يجوزه اولا ويجوزه صاحباه ثم رجع الى قولهما وبه يفتى وفي العناية وعنه انه رجع الى قولهما
وعليه الفتوى وفي شرح حميد الدين الشاشي انه صح انه مسح على جوربيه في مرضه وقال فعلت ما كنت امنع
الناس عنه وهذا رجوع الى قولهما وقال شمس الائمة الحلوائي هذا الكلام يحتمل ان يكون رجوعا الى قولهما و
يحتمل ان لا يكون رجوعا ويكون اعتذارا بما اخذ بقول المخالف للضرورة فلا يثبت الرجوع بالشك —

وقت الظهر والعصر والمغرب والعشاء

مسئله وقت الظهر من الزوال الى بلوغ ظل كل شيء مثليه سوى فيء الزوال والعصر منه الى الغروب هذا ظاهر الرواية عن الامام
كذا في النهاية وقال في البدائع والمحيط والينابيع انه هو الصحيح وفي الغياثية انه هو المختار واختاره الامام المحبوبي وعول
عليه النسفي وصدر الشريعة واختاره اصحاب المتون كالكنز والقدوري والوقاية وقالا انتهاؤه بلوغ كل شيء
مثله وهو مبدء العصر وهو رواية عنه وبه قال زفر والائمة الثلثة وقال الامام الطحاوي وبه ناخذ وفي غرر
الاذكار وهو المأخوذ به وفي البرهان وهو الاظهر لبيان جبرئيل وهو نص في الباب وفي الفيض وعليه
عمل الناس اليوم اي في كثير من البلاد وفي خزانة الروايات ان الامام رجع الى قولهما وهكذا في الفتاوى
الظهيرية وفي رواية عن الامام انه بالمثل يخرج وقت الظهر ولا يدخل وقت العصر الا بالمثلين ذكرها الزيلعي
وغيره وعلى هذا فما بين المثل الى المثلين وقت مهمل وفي السراج عن شيخ الاسلام ان الاحتياط ان لا
يؤخر الظهر الى المثل وان لا يصلي العصر حتى يبلغ المثلين ليكون مؤديا للصلوتين في وقتهما بالاجماع

مسئلہ وقت المغرب من غروبہا الی غروب الشفق ومنہ یبتدی وقت العشاء وقالا ان الشفق ہو الحمرۃ وبہ قالت الائمۃ الثلثۃ وہو روایۃ مرجوعۃ الیہا من الامام کما فی شرح المجمع وغیرہا فکان ہو المذہب کما فی الدر المختار وکان الامام یقول اولا ان الشفق ہو البیاض بعد الحمرۃ ثم رجع الی ما قالاہ لاطباق اہل اللسان علی ان الشفق ہو الحمرۃ وحمل عامۃ الصحابۃ الشفق علی الحمرۃ کذا فی الدر وشرح النقایۃ فکان الفتوی بہ ما قالاہ کذا فی الوقایۃ والنقایۃ والقہستانی والمواہب وشرح صاحب البرہان لکن قال العلامۃ قاسم فی تصحیح القدوری ان رجوع الامام لم یثبت لما نقلہ الکافۃ من لدن الائمۃ الثلثۃ الی الیوم من حکایۃ القولین ودعوی عمل الصحابۃ بخلافہ خلاف المنقول قال فی الاختیار الشفق البیاض وہو مذہب الصدیق ومعاذ بن جبل وعائشۃ رضی اللہ عنہم ورواہ عبد الرزاق عن ابی ہریرۃ وعن عمر بن عبد العزیز ولم یرو البیہقی الشفق الاحمر الا عن ابن عمر کذا قال فی رد المحتار وفی السراج ان قولہما اوسع وقولہ احوط وہکذا فی المبسوط

کتاب الغسل

سوال بموجب قول حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ تحت کل شعرۃ جنابۃ شستن تمام موہای بدن ورسانیدن آب درین موہا ہنگام غسل جنابت امر واجب است وہرگاہ کہ روغن در مو یا بدن مالیدہ باشد ازالہ آن ہم از بیسن وغیرہ ضرور باید یا نہ جواب تحت کل شعرۃ جنابۃ قول حضرت حیدر کرار رضی اللہ عنہ نیست ابوداؤد وترمذی وابن ماجہ از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کردہ فرمود ابوہریرہ کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم تحت کل شعرۃ جنابۃ فاغسلوا الشعر وانقوا البشرۃ وحضرت امیر کرم اللہ وجہہ مضمون ہمین حدیث را در یافتہ عادت حلق راس می داشتند وکنایۃ عن حلق الراس فرمودہ اند فمن ثم عادیت راسی فمن ثم عادیت راسی فمن ثم عادیت راسی کذا رواہ ابو داؤد وفی الواقع مرد را ضرور است کہ بہ بن ہر مو آب رساند وبہر مو ہم آب گذارد موی سر باشد یا موی ریش یا غیر آن وبدون آن غسل جنابت ادا نمی شود فی رسائل الارکان ولیفترض علی الرجل نقض الضفیرۃ ان کان لہ ضفیرۃ وایصال الماء الی البشرۃ تحت الشعر بل الشعر ایضا بحیث لا یبقی شعر لم یصبہ الماء وہذا عام فی کل شعر شعر الراس کان او شعر اللحیۃ او غیرہما ولا تجزیہ غسلہ بدون ذلک انتہی اما روغن بر بدن یا مو کہ مالیدہ باشد ازالہ آن از بیسن وغیرہ ضرورت ندارد دفعا للحرج والمشقۃ بہ ہمان بدن وموی روغن مالیدہ اگر آب نماید کفایت خواہد شد فی الدر المختار ولا یمنع الطہارۃ دہن ودسومۃ

انتهى ملخصا وفي شرح الوقاية المعتبر في هذا الحرج فاذا ادهن فامر الماء فلم يصل يجزي انتهى وفي الاشباه المشقة تجلب التيسير انتهى پس ابو المكارم گفته ونفسر المشقة بالاحتياج الى الشيء آخر كالصابون انتهى سوال اسار که مسی را بدندان ریخته میباشند جائزست یانه و بوقت وضو و غسل تخلیل اسنان بصورت اشتغال شی واجب است یانه جواب ریختن نقش مسی اسار را بدندان شکی نیست که جائزست برای تزیین و بوقت وضو تخلیل ضرور نیست چه مضمضه دران فرض نیست باقی ماند غسل پس حال آن باید شنید فی مجمع الانهر شرح ملتقى الابحر ولو بقي العجين في الظفر فاغتسل لا يكفي وفي الدرن والطين يكفي لان الماء ينفذ وكذا الصحيح والمختار انتهى ازین تحریر معلوم شد که هر شیء که مانع وصول آب شود در غسل ازاله آن ضرورست والا فلا وتعیین در خزانة الروايه می آرد في الذخيرة قال الفقيه ابو الليث قد قيل في القروي يكون في ظفره شيء انه يجوز وضوءه وغسله وفي المدني لا يجوز لان القروي يكون في اظفاره الطين وهو لا يمنع وصول الماء فاما المدني يكون في اظفاره الوسخ وانها ما تمنع وصول الماء انتهى وفي تنوير الابصار مع الدر المختار مع الرد المحتار ولا يمنع الطهارة ونيم اى خرء ذباب وبرغوث لم يصل الماء تحته لان الاحتراز غير ممكن حلية وحناء ولو جرمه به يفتى صرح به في المنية عن الذخيرة في مسألة الحناء والطين مع الدرن معللا بالضرورة قال في شرحها ولان الماء ينفذ لتخلله وعدم لزوجته وصلابته والمعتبر في جميع ذلك نفوذ الماء ووصول الماء ودرن ووسخ عطف تفسير وكذا دهن ودسومته وتراب وطين ولو في ظفر مطلقا اى قرويا او مدنيا على الاصح بخلاف نحو عجين اى كعلك وشمع وقشر سمك وخبز ممضوغ متلبد جوهرة لكن في النهر ولو في اظفاره طين او عجين فالفتوى على انه مغتفر قرويا كان او مدنيا انتهى نعم ذكر الخلاف في شرح المنية في العجين واستظهر المنع لان فيه لزوجة وصلابة تمنع وصول الماء ولا يمنع ما على ظفر صباغ ولا طعام بين اسنانه وفي سنه المجوف به يفتى وقيل ان صلبا منع وهو الاصح صرح به في شرح المنية وقال لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والحرج انتهى ودر مراقي الفلاح شرح نور الايضاح می آرد ولا بد من زوال ما يمنع وصول الماء للجسد كشمع وعجين انتهى پس اگر جرم مسی در دندان بسیار ریخته شده است و منجمد گردیده که مانع نفوذ و وصول آب تا جسم دندان شده غسل او منجواهد گردید والله اعلم سوال اگر شخصی را احتلام شد و بعد دو چار روز دانست پس نماز اینقدر مدت قضا خواهد کرد یانه جواب اگر دانست که احتلام فلان روزست حکم جنابت از آن روز جاری خواهد شد و اگر تعیین روز معلوم نشد حکم احتلام از آخر نوم کند

اختلاف نامعلوم

بعد ان غسل پیچیده است داده خواهد شد سوال زنی که بعد ... [illegible]

بی موی باشند کافی ست حاجت نقض یافته نیست سوال مرد یا زن را ایستاده غسل نمودن سنت

باشد جواب سنن غسل که در متون معتمده و دیگر کتب معتبره معدود شده اند ایستاده غسل نمودن در ان معدود

نه نشسته و نه در شرع ممانعت از یکی ازین هر دو وارد شده پس هر دو جائز ست سوال برهنه غسل

کردن در تنهائی درست ست یا نه جواب درست ست فی شرح المنیة کشف العورة لا یجوز عند احد فی

الصحیح وفی الخلوة قیل یأثم وقیل لا باس به وقیل یجوز ان یتجرد للغسل ویتجرد زوجته للجماع انتهی

باب التیمم

سوال اگر حاجت غسل شد و بعذر شرعی غسل کردن نتوانند تیمم ساخت پس این تیمم یکبار کافی ست

یا بوقت هر نماز باید جواب تیمم عوض غسل تا حدوث موجب غسل کافی ست بوقت هر نماز ضرورت ندارد سوال

بر دیوار مسجد یا سقف آن تیمم کردن درست یا نه جواب جائز ست لکنه اساءة الادب لا ازالة النجاسة الحکمیة

بالتراب الذی یلیق تعظیمه فی الاشباه والنظائر منها منع اخذ شی من اجزائه قالوا فی ترابه ان کان مجتمعا جاز

الاخذ منه ومسح الرجل علیه الا انتهی سوال در باب جواز تیمم مسافر یا مقیم را که دوری آب معتبر ست حد ش

چیست جواب اگر آب بقدر یک میل بحسب ظن دور ست تیمم جائز ست والا جائز نیست فی البحر الرائق قال

فی البدائع ولم یذکر حد البعد فی ظاهر الروایات وعن محمد رح التقدیر بالمیل فان تحقق کونه میلا جاز له التیمم وان

تحقق کونه اقل او ظن انه میل او اقل لا یجوز قال فی الهدایة والمیل هو المختار فی المقدار لانه یلحقه الحرج بدخول

المصر والماء معدوم حقیقة انتهی سوال میل چیست جواب میل عبارت از چهار هزار خطوه و هر خطوه یک و نیم ذراع

بذراع عامه که بست و چهار انگشت ست فی البحر الرائق والمیل فی کلام العرب منتهی مد البصر وقیل للاعلام المبنیة

فی طریق مکة امیال لانها بنیت علی مقادیر منتهی البصر کذا فی الصحاح والمغرب والمراد هنا ثلث الفرسخ والفرسخ

اثنی عشر الف خطوة کل خطوة ذراع ونصف بذراع العامة وهو اربع وعشرون اصبعا کذا فی الینابیع وعن

الکرخی ان کان فی موضع یسمع صوت اهل الماء فهو قریب وان کان لا یسمع فهو بعید وبه اخذ اکثر مشائخنا

کذا فی الخانیة وعن ابی یوسف اذا کان بحیث لو ذهب الیه وتوضأ تذهب القافلة وتغیب عن بصره فهو بعید

ویجوز له التیمم واستحسن المشائخ هذه الروایة کذا فی التجنیس وغیره الا ان ظاهره انه فی حق المسافر لا المقیم

وهو جائز لهما ولو فی المصر لان الشرط هو العدم فاینما تحقق جاز التیمم نص علیه فی الاسرار استقصی

سوال در تیمم مسح هر دو دست تا بند دست نزد کسی از ائمه اربعه جائز هست یا نه جواب نزد امام مالک فرض تیمم مسح هر دو دست تا بند دست هست و زائد از آن داخل اختیار است عینی در شرح هدایه می آرد قال الاوزاعی التیمم ضربتان ضربة للوجه وضربة لليدين الى الكوعين والفرض عند مالك الى الكوعين والاختيار الى المرفقين انتهى

باب البئر

سوال جنب اگر بر کناره چاه از چاه آب کشیده غسل میکند و قطرات در چاه می افتد آب چاه نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود فی شرح المنية نقلا عن الذخيرة جنب اخرج من البئر دلوا فصب على راسه ثم استقى دلوا آخر فتقاطر من جسده في البئر لا تتنجس ای على تقدير نجاسة الماء المستعمل ايضا للضرورة لان التحرز عن مثله متعذر او متعسر انتهى سوال تمام آب چاه کشیدن چه معنی دارد جواب آب چاه کشیده شود تا اینکه دلو زائد از نصف پر شده نه بر آید درینوقت حکم طهارت داده خواهد شد و تمام آب چاه کشیدن همین معنی دارد فی القنية ونزح البئران ينزح حتى لا يمتلى من دلوها الا نصفه فيتطهر انتهى

باب الحوض

سوال در حوض که ده در ده معتبر است ذراع کرباس یا ذراع مساحت جواب بحسب روایت مختار و مفتی به ذراع کرباس معتبر است اگرچه بعضی ذراع مساحت را هم اعتبار کرده اند فی فتاوی قاضی خان وعامة المشائخ قالوا ان كان عشرا في عشر فهو كبير يعتبر فيه ذراع المساحة لا ذراع الكرباس هو الصحيح لان ذراع المساحة بالممسوحات اليق انتهى وفي العالمگيرية والمعتبر ذراع الكرباس كذا في الظهيرية وعليه الفتوى كذا في الهداية انتهى وفي الهداية قدروا بالمساحة عشرا في عشر بذراع الكرباس توسعة للامر على الناس وعليه الفتوى انتهى وفي الدر المختار بذراع الكرباس انتهى وفي مجمع البركات نقلا عن الخزانة هو المختار انتهى سوال فرق میان ذراع مساحت و ذراع کرباس چیست جواب ذراع مساحت عبارت است از هفت قبضه مع یک انگشت قائمه در هر قبضه و نزد بعضی عبارت است از هفت قبضه مع یک انگشت قائمه در سر قبضه و قبضه عبارت است از چهار انگشت مضمومه دست پس ذراع مساحت بر قول اول بست و هشت انگشت مع یک انگشت قائمه شد و بر قول ثانی بست و هشت انگشت مع هفت انگشت قائمه

گردید برجندی در شرح نقایه مینویسد ثم ذراع المساحة سبع قبضات مع اصبع قائمة فی القبضة السابقة
وقیل سبع قبضات مع کل منها اصبع قائمة انتهی و بموضع دیگر مینویسد والمراد بالقبضة اربع اصابع مضمومة
صرح بذلک فی شرح الهدایة انتهی و در عالمگیریه بتعریف ذراع کرباس مینویسد و هو ذراع العامة ست
قبضات اربع و عشرون اصبعا کذا فی التبیین انتهی سوال حوض اگر مدور باشد مساحت و دور آن چه قدر
باید که مساحت ده در ده پیدا شود جواب نزد بعضی چهل و هشت ذرع و نزد بعضی چهل و چهار و نزد بعضی
سی و شش اعتبار کرده اند و همین ست صحیح و مفتی به و موافق قواعد حساب در رسائل ارکان می آرد اما فی المدور
فیعتبر ثمانیة و اربعون مساحة دوره وقیل اربع و اربعون وقیل ستة و ثلثون قال الشیخ ابو اسحق الاول
احفظ والاخر اوفق بقواعد الحساب انتهی و ابو المکارم در شرح نقایه گفته و ان کان مدورا ففی الملتقط انه
ینبغی ان یکون حوله ستا و ثلثین ذراعا فی الخزانة هو الصحیح وعلیه فتوی الدینا ری وفی الخلاصة ثمانی
واربعین ذراعا وفی الکبری قدره بعض باربع واربعین فعلی الاول یکون قطره احد عشر ذراعا و نصفها تقریبا
وعلی الثانی خمس عشر ذراعا و ربعها تقریبا والاول اسد و به یحصل مساحة عشر فی عشر مع زیادة ما وعلی الثانی
یتفاحش الزیادة وذلک لما عرف من ان حول المدور ثلثة امثال قطره مع سبعه وانه اذا ضرب نصف القطر
فی نصف حوله فالمبلغ الحاصل مقدار مساحة المدور فلیتدبر انتهی سوال اگر حوض ده در ده بود و
آب او کم شد و نجاسات دران او فتاد پس تر آب در آن حوض آمد و حوض پر شد و چیزی از آب از ان حوض
روان نشد وضو ازان درست ست یا نه جواب نزد بعضی درست ست و نزد بعضی درست نیست
فی الشرح الصغیر للمنیة حوض کبیر فیه نجاسات فامتلأ ثم قیل هو نجس لتنجس الماء شیئا فشیئا وقیل لیس
بنجس لکونه کبیرا وبه اخذ بعض و بعدم التنجس اخذ مشائخ بخاری ذکره فی الذخیرة انتهی وفی مجمع البرکات حوض
عشر فی عشر قل ماؤه فوقعت فیه نجاسة ثم دخل الماء حتی امتلأ الحوض لم یخرج منه شئ لا یجوز التوضی منه
لانه کلما دخل الماء تنجس کذا فی کنز العباد انتهی سوال اگر حوض ده در ده بود و دران نجاست معلوم
نیست وضو ازان درست ست یا نه جواب درست ست فی العالمگیریة یجوز التوضی فی الحوض الکبیر
المنتن اذا لم یعلم نجاسته کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی

باب الاستنجا

سوال در استنجا بول اگر اکتفا بر آب کرد و کلوخ و مانند آن نگرفت نماز ایشان درست ست یا نه جواب

کلوخ گرفتن بعد بول نه فرض ست ونه واجب ست در رسائل الارکان می آرد وسن ان یستنجی البول
والغائط بالحجر انتهی وجمع کردن میان آب وکلوخ مرتبه علیا وافضل گردید پس اگر کسی اکتفا بر آب کرد و
اطمینان قلب بما انقطاع عود حاصل گردید طهارت حاصل خواهد شد فان الماء قالع للنجاسة کذا فی البحر
الرائق پس نماز پس او جائز ست **سوال** بعد بول اگر کلوخ نگرفت واکتفا در طهارت بر آب کرد
نمازش صحیح ست یا نه **جواب** صحیح ست در کفایه می آرد ثم الاستنجاء بالاحجار سنة موکدة عندنا حتی لو ترکه
وصلی بغیر استنجاء اجزیه صلاته وقال الشافعی رح بانها فریضة لو ترک بالاحجار لا یجوز صلاته والمسئلة
فرع لمسئلة اخری وهو ان النجاسة اذا کانت علی قدر الدرهم او اقل هل تفرض ازالتها بجواز الصلوة
اولا فعندنا لا تفرض وعنده تفترض کما لو کانت هذه النجاسة علی موضع آخر الا ان فی هذا الموضع یطهر بالحجر
والمدر وفی سائر المواضع لا یطهر الا بالماء انتهی ودر رد المحتار می آرد ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل
ویلیه فی الفضل الاقتصار علی الماء ویلیه الاقتصار علی الحجر وتحصل السنة بالکل وان تفاوتت الفضل کما
افاده فی الامداد وغیره انتهی **سوال** در براز یا در بول کلوخ نگرفتن واکتفا بر آب کردن از خصائص
روافض ست پس درین فعل مشابهت آنها لازم خواهد آمد **جواب** تشبه بمخالفین دین در فعل مذموم یا
بقصد تشبه ممنوع ست وبغیر این دو صورت مضائقه ندارد طحطاوی می آرد قال فی البحر اعلم ان التشبه
باهل الکتاب لا یکره فی کل شئ فانا ناکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبه فیما کان مذموما وفیما یقصد
به التشبه انتهی **سوال** استنجا کردن از کلوخ وبعد ازآن از آب بعد براز چه حکم دارد **جواب** بعد براز
استنجا کردن از کلوخ ومانند آن که مخفف ومنقی باشد سنت موکده است در نقایه می آرد الاستنجاء من کل
حدث غیر النوم والریح بنحو حجر حتی ینقیه سنة انتهی وبعد استعمال کلوخ ومثل آن استعمال آب وشستن آن
نزد بعضی سنت است ومختار آن ست که آداب ست وافضل اهل مسجد قبا بعد براز استنجا بحجر ساخته
طهارت از آب میساختند او تعالی جل شانه مدح ایشان فرموده آیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا نازل
فرموده باثبات رسیده که ساکنان مسجد قبا بعد بول هم استنجا بحجر ساخته آب میکردند چنانچه از روایات
ذیل واضح خواهد شد در تفسیر احمدی می آرد لما انزل الله هذه الآیة وبالغ فی مدحهم بالطهارة بصیغة
المبالغة مشی رسول الله صلی الله علیه وسلم ومعه المهاجرون حتی وقفوا علی باب مسجد قباء فاذا الانصار
جلوس فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم امؤمنون انتم فسکت القوم ثم اعادها ثانیا فقال

عمر رضی الله عنه انهم لمؤمنون وانا معهم فقال علیه السلام اترضون بالقضاء فقالوا نعم فقال علیه السلام اتصبرون علی البلاء قالوا نعم قال علیه السلام اتشکرون علی الرخاء قالوا نعم قال علیه السلام انتم مؤمنون ورب الکعبة فجلس ثم قال یا معشر الانصار ان الله تعالی قد اثنی علیکم فما الذی تصنعون عند الوضوء وعند الغائط فقالوا یا رسول الله نتبع الغائط الاحجار الثلث ثم نتبع الاحجار الماء فتلی النبی صلی الله علیه وسلم فیه رجال یحبون ان یتطهروا هکذا ذکره المفسرون انتهی وهکذا فی تفسیر القاضی البیضاوی وغیره وروی ابن ماجه والدارمی عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما انا لکم مثل الوالد لولده اعلمکم اذا اتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها وامر بثلثة احجار انتهی وروی ابوداؤد والنسائی عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا ذهب احدکم الی الغائط فلیذهب معه بثلثة احجار انتهی ودر هدایه می آرد الاستنجاء سنة لان النبی علیه الصلوة والسلام واظب علیه ویجوز فیه الحجر وما قام مقامه وغسله بالماء افضل لقوله تعالی فیه رجال یحبون ان یتطهروا نزلت فی اقوام یتبعون الحجارة الماء ثم هو ادب وقیل هو سنة فی زماننا انتهی ودر کفایه می آرد الاستنجاء بالماء ادب لان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یستنجی بالماء مرة وترکه اخری وهذا هو الادب انتهی ودر فتاوی قاضیخان می آرد الاستنجاء بالماء بعد الاستنجاء بالحجر ادب عندنا انتهی سوال

کلوخ گرفتن وبعد آن استعمال آب کردن بعد بول چه حکم دارد جواب صراحةً ثابت نشده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد بول استنجا بحجر وامثال آن ساختند بلکه ابوداؤد ونسائی حدیثی از حکم بن سفیان روایت میکنند قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا بال توضأ ونضح فرجه یعنی چون بول میکرد وضو میساخت وآب می پاشید فرج خود را وگفته اند که مراد به نضح فرج ستر اثر است بعض گفته اند که مراد پاشیدن آب به فرج راست شستن فرج هست با آب استنجا یعنی چون بول میکرد استنجا میکرد به آب ووضو میساخت کذا قال الشیخ الدهلوی رح واگر گوئی که در احادیث فقهیه استنجا بحجر جابجا واقع شده در آن اعم است که بعد بول باشد یا بعد براز گویم که مراد از استنجا طلب طهارت بعد براز است نه طلب طهارت بعد بول بمقام حشفه که آنرا استبراء می نامند کذا یفهم من بعض تصنیفات شیخ الملة والدین نقله صاحب التفسیر الاحمدی وشبیه فقهاء لبیان این معنی که استنجا از حدث بکلوخ وما نند آن سنت موکده است تفصیل استنجا بعد براز به تفصیل هم گویا در بیان بیان آورده اند ومی نویسند

المرأة تدبر بالحجر الاول وتقبل بالثاني وتدبر بالثالث في كل حال وهكذا تفعل الرجل ان كان الزمان
صيفا ويعكس ان كان شتاء انتهى پس این تحریر هم مؤید همین ست که مراد از استنجا طلب طهارة بعد
براز ست نه بعد بول اگرچه میتوان گفت که استنجا بعد براز هرگاه محتاج تفصیل بود مفصل بیان کرده شد
و استنجا بعد بول حاجت تفصیل نداشت لهذا بیانش ترک کرده شد در تفسیر احمدی می آرد ما ذکر اهل
الاصول يدل على انهم التطهير الذي بعد البول والتطهير الذي بعد الغائط والحق ان مراد الفقهاء
ايضا اعم كما يدل عليه قولهم والاستنجاء من كل حدث اي خارج من السبيلين سنة غاية ما في الباب
ان الاستنجاء بعد الغائط لما احتاج الى زيادة تفصيل عقبوه بقولهم يدبر بالحجر الاول ويقبل بالثاني من
غير اظهار ان هذا طريق الاستنجاء المخصوص انتهى اما بيهقي روايت كرده كه حضرت عمر رضي الله عنه بعد
بول استنجا بحجر و مانند آن میکردند و مولانا عبد العلي رح در رسائل اركان ميفرمايند ويمكن ان يستنجي
للبول والغائط بالحجر اذا لم يتجاوز النجاسة عن قدر الدرهم ولو لم يستنج واذا خاف ذلك افترض
الاستنجاء بعد الحجر بالماء وقد روى البيهقي عن مولى امير المؤمنين رضي الله تعالى عنه قال كان عمر
اذا بال قال ناولني شيئا استنجي به فاناوله العود او الحجر او ياتي حائطا يمسح به او يمس الارض قال البيهقي
هذا اصح ما في الباب كذا نقل الشيخ عبد الحق ويفهم منه جواز الاستنجاء بالعود ولعله يكون لبعض الاعواد خشبة
يكون منقيا انتهى بلفظه وطبراني در اوسط و ابو نعيم در حلية هم مانند اين روايت كرده كذا في فتح المنان
في تائيد مذهب النعمان للشيخ عبد الحق المحدث الدهلوي رح سوال در شستن موضع استنجا بعد بول
يا بعد براز عددي معين ست يا نه جواب عددي مسنون نيست مفوض برائے مستنجي ست بشويد
تا اينكه مطمئن شود بحصول نظافت مگر آنكه وسواس داشته باشد كه در حق او تعيين سه بار ست علامه حلبي
در شرح منيه مي آرد وليس فيه اي في الغسل عدد مسنون من الثلث او السبع او غير ذلك ومنهم من شرط
الثلث ومنهم من شرط السبع ومنهم من شرط العشر ومنهم من عين في الاحليل الثلث وفي المقعد الخمس والصحيح
انه مفوض الى رايه فيغسل حتى يقع في قلبه انه قد طهر الا ان يكون موسوسا فيقدر في حقه بالثلث كما في
كل نجاسة غير مرئية وقيل بالسبع انتهى سوال ديكر اكتفا بر كلوخ و مانند آن نمايد و بعدش از آب استنجا نكند بعد بول باشد يا بعد براز
كافي ست يا نه جواب كافي ست اما تارك ادب خواهد شد ابو عيسى ترمذي در جامع خود مي آرد اكثر
اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم راوا ان الاستنجاء بالحجارة يجزي وان لم

يستنجي بالماء اذا انقى اثر الغائط والبول انتهى و در بحر الرائق مى آرد وهو القياس في محل الاستنجاء الا انه
ترك فيه لورود النص على خلاف القياس فلا يتعداه انتهى و در موضع ديگر مى آرد واذا اقتصر على الحجر كان
مقيما للسنة واذا اقتصر على الماء كان مقيما لها ايضا وهو افضل من الاول واذا جمع بينهما كان افضل من الكل
انتهى **سوال** استبرا يعنى طلب طهارت از نمى خارج به رفتار چند قدم يا تنحنح يا مسح ذكر و جذب آن چند بار
يا مانند آن چه حكم دارد **جواب** اولى و مندوب ست و بعضى فقها بلفظ وجوب تعبير كرده اند و طباع مردم
مختلف اند هنگاميكه اطمينان قلب بانقطاع آمد قطرات بول شود استنجا نمايد و كسيكه وسواس داشته باشد
اعتماد ندارد و در شرح منيه مى آرد وينبغي ان يستنجي بعد ما يخطو خطوات وهو الذي يسمى استبراء انتهى و در
غرر مى آرد ويجب الاستبراء بالمشي او التنحنح او النوم والاضطجاع على شقه الايسر حتى يستقر قلبه على انقطاع العود
كذا في الظهيرية وقيل يكتفي بمسح الذكر واجتذابه ثلث مرات والصحيح ان طباع الناس وعاداتهم مختلفة فمن في قلبه
انه صار طاهرا جاز له ان يستنجي لان كل احد اعلم بحاله كذا في التتارخانية انتهى **سوال** اگر كسى نفس استنجا
ترك نمايد يعنى نه از كلوخ و مانند آن سازد و نه از آب و بر موضع حدث يعنى مقعد و در راس احليل نجاست
مانع نماز نباشد اگر وضو كرده نماز خواند نمازش صحيح ست يا نه **جواب** نمازش صحيح ست اما بسبب ترك سنت
موكده ملام خواهد شد و در بحر الرائق مى آرد ولو تركه صحت صلاته قال في الخلاصة بناء على ان النجاسة القليلة
عفو عندنا وعلماؤنا فصلوا بين النجاسة التي على موضع الحدث والتي على غير موضع الحدث اذا تركها
يكره وفي موضعه اذا تركها لا يكره انتهى **سوال** اگر نجاست از مخرج مثلا از راس احليل يا حلقه دبر تجاوز كرده
باطراف آن رسيد ازاله آن به آب بايد كرد يا چه **جواب** اين تجاوز از دو حال بيرون نيست يكى آنكه هر قدر
كه تجاوز كرده است زائد ست بر قدر درهم ازاله آن بكلوخ و مانند آن كافى نيست بلكه فرض ست كه اين
نجاست متجاوز را به آب بشويند تا طهارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقاء قدر نجاست مانع صلوة
نماز جائز نخواهد شد دوم آنكه هر قدر كه تجاوز كرده است كم ست از قدر درهم ازاله آن به آب سنت ست
و اگر به آب نشويد نماز درست ست مگر مكروه بكراهت تحريمى اگر وقت باقى ست اعاده آن نمايد و در رسائل
اركان مى آرد والحاصل انه ان لم يجاوز المخرج فالماء بعد الحجر سنة مؤكدة وان جاوز وكان اقل
من قدر الدرهم فالماء بعد الحجر سنة واجبة لكن لو لم تبلغ الماء تجوز الصلوة معه ويعاد ان بقي الوقت
كما هو الحكم في النجاسة القليلة من مقدار الدرهم وان جاوز البول والغائط اكثر من قدر الدرهم فلا

يجزى الاحجار بل لابد من الغسل فلا يجوز الصلاة بدونه انتهى و در موضع آخر مى آرد و اذا جاوز البول المخرج
المخرج ولم يجاوز الدرهم يسن استعمال الماء بعد الحجر كما فى الظاهر عند هذا العبد الى مرادهم بالسنة الطريقة المسلوكة
الواجبة لما قد عرفت ان النجاسة ان كانت اقل من قدر الدرهم يكره الصلاة معها و تجب الاعادة فى الوقت
وهذا يؤذن بان الكراهة كراهة التحريم فان النجاسة القليلة يجب ازالتها انتهى و در بحر رائق مى آرد و يجب
غسل المحل بالماء ان تعدى النجاسة المخرج لان للبدن حرارة جاذبة لاجزاء النجاسة فلا يزيلها المسح
بالحجر وهو القياس فى محل الاستنجاء الا انه ترك ثمه لورود النص على خلاف القياس فلا يتعداه واراد
بالمجاوز ان يكون اكثر من قدر الدرهم فالمراد بالوجوب الفرض انتهى و در ذخيره مى آرد وان كان
ما جاوز موضع الشرج اقل من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم الى موضع الشرج كان اكثر من
قدر الدرهم ازاله بالحجر ولم يغسلها بالماء يجزيه فى قول ابى حنيفة و ابى يوسف رح سوال اگر بعد استنجا با انگشتان
مستنجى بوى بد باقى ماند بدنش پاک است يا نجس جواب بزوال عين نجاست و جرمش طهارت به
ميشود و اثر نجاست يعنى رنگ و بوى نيز بايد كه به آب شسته اين را ازاله نمايد و از همين جاست كه پيغمبر
خدا صلى الله عليه وسلم دست مبارک خود را بعد استنجا ميشوئيد و بر ديوار ميماليد تا اثرى باقى نماند و اگر ازالهٔ
آن دشوار بود يعنى محتاج صابون وغيره باشد بقاء آن لا باس به است شارح ابو المكارم در شرح نقايه
مى آرد يطهر الشى بدنا كان او ثوبا او مكانا او غيرها عن نجس بالفتح مرئى و هو ما له جرم و غيره بزوال
عينه وان بقى اثر يشق زواله يدل على ان الاثر ان لم يشق زواله يزال انتهى و در موضع ديگر مى آرد و فسر الاثر
باللون والريح والمشقة بالاحتياج الى شئ آخر كالصابون انتهى سوال قطرات باريک از بول
اگر به بدن يا ثوب افتند چه كرده شود جواب معفو اند در شرح صحيح بخارى آورده اند كه ابو موسى
اشعرى رضى الله تعالى عنه در بول تشدد بسيار ميكرد كه احليل خود را در قاروره داخل كرده
بول ميكرد بخوف آنكه قطرات بول به بدن يا ثوب نرسد و حذيفه رضى الله تعالى عنه بر ابو موسى
انكار كرد و گفت ديدم پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم را كه بول فرمود ايستاده و شک نيست كه بول
ايستاده مظنه رسيدن قطرات ست سوال سنت استنجا بكلوخ و احجار منحصر ست يا
باستعمال آب هم ادا ميشود و حكم عدد و استبرا و ديگر متعلقات آن چيست جواب
استنجا كردن از سنگ و كلوخ و مانند آن كه منظف و منقى باشد سنت موكده است و در كنز مى آرد

وسن الاستنجاء بنحو حجر منق فی النقایة الاستنجاء من کل حدث غیر النوم والریح بنحو حجر منق بغیر سنة انتهی
وعلامه ابن نجیم در بحر الرائق میفرماید واراد المصنف بالسنة السنة المؤکدة کما یؤذن کونه فی الاصل انتهی
وفی الدر المختار وهو سنة مؤکدة مطلقا ای سواء کان بالماء او بالحجر کذا فی رد المحتار ودر بعضی متون
فقهیه کیفیت استنجاء به آن که از سنگ وکلوخ وغیره باشد شرعا بتفصیل مبهم گردانیده کورست
واز بیان استنجاء بول که بکلوخ وغیره باشد اغماض گردیده وبدین سبب بگمان میرسد که سنت استنجا بسنگ
وکلوخ ومانند آن مخصوص است باستنجاء براز اما تتبع روایات فقه واصول فقه حکم بر خلاف آن میکند
یعنی این روایات ناطق اند باینمعنی سنت استنجا بکلوخ وغیره عام است مر استنجاء بول واستنجاء
براز را خصوصیت بیکی ازینها ندارد وفی التفسیر الاحمدی ما ذکره اهل الاصول یدل علی انهم التطهیر الذی
بعد البول والتطهیر الذی بعد الغائط وان حق المراد الاستنجاء ایضا اعم کما یدل علیه قولهم والاستنجاء
من کل حدث ای خارج من السبیلین سنة غایة ما فی الباب ان الاستنجاء بعد الغائط لما احتاج
الی زیادة تفصیل عضوه فقهم بینوا بالحجر الاول وقیل بالثانی من غیر انهما سیان فی طریق الاستنجاء
المخصوص انتهی وفی شرح النقایة لعلی القاری من کل حدث ای خارج من احد السبیلین کالبول
والغائط الخ وفی رسائل الارکان یبین ان یستنجی للبول والغائط بالحجر انتهی اما استنجاء براز بحجر پس
در صحاح مروی است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عادت آن میداشتند ومواظبت بران بوده
واما استنجاء بول بحجر ومانند آن پس بفعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم باثبات نرسیده لکن بیهقی
روایت کرده که خلیفه ثانی حضرت امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از حجر ومانند آن
استنجا میکردند پس بمقتضای علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین من بعدی سنیت آن هم
متحقق گردید وفی شرح النقایة لعلی القاری روی البیهقی وقال انه اصح ما فی الباب واناله ای
سندا عن مولی عمر قال کان عمر اذا بال قال ناولنی شیئا استنجی به فاناوله العود او الحجر او یاتی
حائطا یتمسح به او یمسه الارض انتهی فی رسائل الارکان وفی البول احتمال الخروج ولا بد من
الاستنجاء بالحجر الی ان یغلب علی ظن المستنجی انقطاع ذلک الاحتمال ففی البول الاستنجاء بالحجر
الزم وقد روی البیهقی عن مولی امیر المؤمنین عمر قال کان عمر اذا بال قال ناولنی شیئا استنجی
به فاناوله العود او الحجر او یاتی حائطا یمسح به او یمسه الارض قال البیهقی هذا اصح ما فی الباب انتهی

وطبرانی در اوسط وابو نعیم در حلیہ ہم مانند این روایت کردہ کذا فی فتح المنان فی تائید مذہب النعمان
للشیخ عبد الحق الدہلوی رح و شستن موضع استنجا از آب بعد استعمال کلوخ وغیرہ احب وافضل مندوب
است فی الدر شرح الغرر والغسل بعدہ ای الحجر اولی انتہی وفی فتاوی قاضیخان والاستنجاء
بالحجر ادب عندنا انتہی و در شستن موضع استنجا عددی مسنون نیست مفوض ست برای مستنجی بشوید
تا آنکہ مطمئن شود بحصول طہارت و تنظیف مگر آنکہ وسواس داشتہ باشد کہ در حق او تعیین سہ بار ست
علامہ حلبی در شرح منیہ می آرد ولیس فیہ ای فی الغسل عدد مسنون من الثلث او السبع او غیر ذلک و
منہم من شرط الثلث ومنہم من شرط السبع ومنہم من شرط العشر ومنہم من عین فی الاحلیل الثلث وفی
المقعدۃ الخمس والصحیح انہ مفوض الی رایہ فیغسلہ حتی یقع فی قلبہ انہ قد طہر الا ان یکون موسوسا
فیقدر فی حقہ بالثلث کما فی کل نجاسۃ غیر مرئیۃ وقیل بسبع انتہی وفی البحر الرائق المراد بالاشتراط
الاشتراط فی حصول السنۃ والافترک الکل لایضر عندہم وکسیکہ اکتفا بہ کلوخ ومانند آن نماید و بعد ان
از آب استنجا نکند ادا کفایت ست اما تارک ادب خواہد شد قال ابو عیسی الترمذی فی جامعہ
اکثر اہل العلم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم ومن بعدہم رأوا ان الاستنجاء بالحجارۃ یجزی
وان لم یستنج بالماء اذا انقی اثر الغائط والبول انتہی فی البحر الرائق وہو القیاس فی محل الاستنجاء
الا انہ ترک فیہ لورود النص علی خلاف القیاس فلا یتعداہ انتہی وکسیکہ مکتفی باشد بر آب و استعمال
کلوخ ومانند آن نہ نماید سنت ادا میشود علامہ حلبی در شرح منیہ در آداب وضو می نگارد وان یغسل
مخرج النجاسۃ بعد الاحجار او دونہا مبالغۃ فی التنظیف والغسل بالماء وان کان ادبا لکن قد ادیت
بہ سنۃ الاستنجاء انتہی وبعضی از محققین اختصار بر آب را افضل میدانند از اقتصار بر کلوخ
ومانند آن وجمع میان ہر دو افضل ست از ہمہ صور فی الکنز وغسلہ بالماء احب انتہی فی البحر الرائق
ای غسل المحل بالماء افضل لانہ قالع للنجاسۃ والحجر مخفف لہا فکان الماء اولی کذا ذکرہ الشارح
الزیلعی وظاہر ما فی الکتاب یدل علی ان الماء مندوب سواء کان قبلہ حجر ام لا فالحاصل انہ اذا
اقتصر علی الحجر کان مقیما للسنۃ واذا اقتصر علی الماء کان مقیما لہا ایضا وہو افضل من الاول واذا
جمع بینہما کان افضل من الکل انتہی ملخصا فی رد المحتار ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیہ
فی الفضل الاقتصار علی الماء ویلیہ الاقتصار علی الحجر وتحصل السنۃ بالکل وان تفاوت الفضل

افاده فی الامداد وغیره انتهی اختلاج آنکه ترک کرده کلوخ از خصائص رفضه فجره است پس در ترک
مذکور مشابهت تامه با ایشان لازم می آید وفی الحدیث من تشبه بقوم فهو منهم معتبر نیست چرا که تشبه
بمخالف دین در فعل مذموم ودر چیزی که قصد تشبه باشد ممنوع است وبغیر این دو صورت
تشبه مضائقه ندارد قال الطحطاوی قال فی البحر اعلم ان التشبه باهل الکتاب لا یکره فی کل شیء
فانا ناکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبه فیما کان مذموما او فیما یقصد به التشبه انتهی و
استبراء یعنی طلب برائت از شیء خارج برفتار چند قدم یا تنحنح یا مسح ذکر وجذب آن سه بار اولی و
مندوب است وبعضی فقها بلفظ وجوب تعبیر کرده اند وطباع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان
قلب بانقطاع آید قطرات بول شود استنجا نماید وکسیکه وسواس داشته باشد اعتمادی ندارد
فی شرح المنیه وینبغی ان یستنجی بعد ما خطا خطوات وهو الذی یسمی استبراء انتهی وفی الدر شرح
الغرر ویجب الاستبراء بالمشی او التنحنح او النوم او الاضطجاع علی شقه الایسر حتی یستقر قلبه
علی انقطاع العود کذا فی الظهیریه وقیل یکتفی بمسح الذکر واجتذابه ثلث مرات والصحیح ان طباع
الناس وعاداتهم مختلفة فمن فی قلبه انه صار طاهرا جاز له ان یستنجی لان کل احد اعلم بحاله
کذا فی التاتارخانیه انتهی وفی فتاوی قاضیخان وینبغی ان یمشی خطوات ثم یستنجی انتهی وبعضی فقها
نوشته اند که نفس استبرا تا آنکه قلب مطمئن شود بزوال تقاطر فرض است واما استبرا بتنحنح ومانند آن
پس مختلف فیه است وجوبا وندبا فی الدر المختار یجب الاستبراء بمشی او تنحنح او نوم علی شقه الایسر
ویختلف بطباع الناس انتهی وفی رد المحتار قوله ویختلف الخ هذا هو الصحیح فمن وقع فی قلبه انه صار
طاهرا جاز له ان یستنجی لان کل احد اعلم بحاله انتهی وهرگاه نفس استنجا سنت موکده وششستن
موضع استنجا از آب بعد آن از قبیل آداب واکتفا بیکی ازین هر دو جائز شد پس نماز کسیکه اکتفا
بیکی ازین هر دو نماید جائز است واما ست او هم رواست بلکه اگر کسی نفس استنجا هم ترک نماید یعنی
از کلوخ ومانند آن یا آب ومانند آن استنجا نه سازد وبر موضع حدث یا حوالی آن نجاست مانع نماز
نباشد اگرچه بسبب ترک سنت موکده مستحق ملامت خواهد شد لکن نماز او درست است وفقها تفصیل
آن کرده اند که اگر نجاست قلیله بر موضع حدث باشد وازاله آن نه ساخت نماز آن جائز است بلا کراهت
فان ما علی المخرج ساقط وان کثر فلا یکره ترکه کذا قال الچلپی فی حاشیه شرح الوقایه واگر غیر موضع

حدث باشد لیکن در حالت ترک آن کراہت در نماز پیدا خواہد شد فی البحر الرائق ولو ترکہ صحت
صلاتہ قال فی الخلاصۃ بناء علی ان النجاسۃ القلیلۃ عفو عندنا وعلماؤنا فصلوا بین النجاسۃ
التی علی موضع الحدث والتی علی غیر موضع الحدث اذا ترکہا یکرہ وفی موضعہ اذا ترکہا لا یکرہ انتہی
این است حکم نفس استنجا ہنگامیکہ نجاست از مخرج مثلاً راس احلیل تجاوز نہ کردہ باشد واگر نجاست
از مخرج تجاوز کردہ باطراف آن رسیدہ باشد از دو حال بیرون نیست یا آنکہ ہر قدر کہ تجاوز
کردہ است آن زائد است بر قدر درہم یا زائد نیست بر قدر درہم بر تقدیر اول کلوخ و مانند آن بہر
طہارت آن کافی نیست فرض ست شستن این نجاست تا حدیکہ باب بشوید چہ بدون آن بسبب بقاء
قدر نجاست مانع صلاۃ نماز جائز نخواہد شد و بر تقدیر ثانی شستن باب بعد استعمال کلوخ وغیرہ
سنت است وبدون آن نماز درست است مکروہ بکراہت تحریمی اگر وقت باقی است اعادہ نماید
فی رسائل الارکان والحاصل انہ لم یجاوز المخرج فالماء بعد الحجر سنۃ مؤکدۃ وان جاوز وکان اقل
من قدر الدرہم فالماء بعد الحجر سنۃ واجبۃ لکن لو لم یتبع الماء یجوز الصلاۃ معہ ویعاد ان بقی الوقت
کما ہو الحکم فی النجاسۃ القلیلۃ من مقدار الدرہم وان جاوز البول والغائط اکثر من قدر
الدرہم فلا یجزی الاحجار بل لا بد من الغسل فلا یجوز الصلاۃ بدونہ انتہی وفی موضع آخر واذا جاوز
البول والبراز المخرج ولم یتجاوز الدرہم یسن استعمال الماء بعد الحجر ثم الظاہر عند ہذا العبد
مرادہم بالسنۃ الطریقۃ المسلوکۃ الواجبۃ لما قد عرفت ان النجاسۃ ان کانت اقل من الدرہم
یکرہ الصلوۃ معہا ویجب الاعادۃ فی الوقت وہذا یؤذن بان الکراہۃ کراہۃ التحریم فان النجاسۃ
القلیلۃ یجب ازالتہا انتہی وفی البحر الرائق ویجب غسل المحل بالماء ان تعدت النجاسۃ المخرج
لان للبدن حرارۃ جاذبۃ لاجزاء النجاسۃ فلا یزیلہا المسح بالحجر وہو القیاس فی محل الاستنجاء الا انہ ترک فیہ
لورود النص علی خلاف القیاس فلا یتعداہ واراد بالمجاوز ان یکون اکثر من قدر الدرہم وفیہ
فالمراد بالوجوب الفرض انتہی ملخصا وفی الخلاصۃ ولو اصاب طرف الاحلیل من البول اکثر من
قدر الدرہم لا یجوز صلاتہ ہو الصحیح انتہی فی الدر المختار ویجب ای یفرض غسلہ ان جاوز المخرج
نجس مانع ویعتبر القدر المانع للصلوۃ فیما وراء موضع الاستنجاء لان ما علی المخرج ساقط شرعا
وان کثر ولہذا لا تکرہ الصلوۃ معہ انتہی وفی الذخیرۃ ثم الاستنجاء بالاحجار انما یجوز اذا اقتصر النجاسۃ

على موضع الحدث ولما ازالدم عن موضعها بان جاوزت المخرج اجمعوا على ان ما جاوز المخرج من النجاسة اذا كان اكثر من قدر الدرهم انه يفترض غسلها بالماء فلا يكفيه الازالة بالاحجار وكذا اذا اصاب طرف الاحليل من البول اكثر من قدر الدرهم يجب غسله وان كان ما جاوز موضع الشرج اقل من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم الى موضع الشرج كان اكثر من قدر الدرهم فازالها بالحجر ولم يغسلها فعلى قول ابي حنيفة وابو يوسف يجوز ولا يكره وعلى قول محمد رح لا يجوز الا ان يغسله بالماء وكذا روي عن ابي يوسف رح ايضاً اذا كانت النجاسة على موضع الاستنجاء اكثر من قدر الدرهم واستنجى بثلثة احجار وانقاها ولم يغسلها بالماء كان الفقيه ابو بكر يقول لا يجوز وعن ابن شجاع انه يجوز وهكذا حكي عن الطحاوي رح قال الفقيه فيه انقا وبه ناخذ انتهى

باب احكام المسجد

سوال زانیہ از کسب زنا یا مغنیہ از کسب غنا مسجدی بنا ساخت حکم مسجد خواہد شد یا نہ جواب بمسلم از ابو ہریرۃ رضی اللہ عنہ روایت کردہ ان اللہ طیب لا یقبل الا طیبا سوال مغنیہ یا زانیہ اگر قرض گرفتہ مسجدی بنا ساخت لیکن ادای قرض از مال کسب خود کہ حرام است نمود چہ حکم دارد جواب آن مسجد خواہد شد و ادای دین ہم خواہد گردید در سراجیہ می آرد المغنیۃ اذا قضت دینها من کسبها اجبر الطالب على الاخذ انتہی سوال غیر معتکف را خواب کردن و کلام دنیوی در مسجد نمودن چہ حکم دارد جواب مکروہ است و در درمختار می آرد ویکرہ فی المسجد اکل ونوم الا لمعتکف والکلام المباح قیدہ فی الظہیریۃ بان یجلس لاجلہ لکن فی النہر الاطلاق اوجہ انتہی سوال مسجدی را شکستن تا بنای آن مستحکم کردہ شود درست است یا نہ جواب اگر خوف انہدام مسجد باشد اہل محلہ را جائز است نہ غیر آنہا را فی السراج المنیر ولا یحل ان یہدم المسجد لیبنیہ احکم الا ان یخاف ان ینہدم فیجوز لاہل ہذہ المحلۃ لا لغیرہم اذا بنوہ من مال انفسہم لا من مال الوقف الا بامر القاضی کما فی ابراہیم شاہی انتہی سوال اگر مسجد بر اہل محلہ تنگی کرد وارادہ یافتہ مسجد را وسعت ایشان نمیتہا و بعضی ہمسایگان مسجد خواستہ کہ مسجد را داخل خانہ خود نمودہ عوض آن مکانی وسیع و بہ اہل محلہ این معاوضہ درست است یا نہ جواب در عالمگیری می آرد لو کان مسجد فی محلۃ ضاق على اہلہ ولا یسعہم ان یزیدوا فیہ فسألہم بعض الجیران ان یجعلوا ذلک المسجد لہ لیدخلہ فی دارہ ویعطیہم مکانہ عوضا ما ہو خیر لہ فیسع فیہ اہل المحلۃ قال محمد رح لا یسعہم ذلک کذا فی الذخیرۃ

ویانیلهم سکنا ناعوضا مما هو خیر لهم فیبیع فیه اهل المحلة قال محمد رح لا یسعهم ذلک کذا فی الذخیرة انتهی **سوال**
اگر راه وسیع است واهل محله قدری از آن را مسجد گردانند وهیچگونه به گذر خلائق ضرر نیست درست است
یا نه **جواب** درست است در حمادیه می آرد فی فتاوی ابی اللیث الطریق اذا کان واسعا فبنی اهل المحلة
مسجدا للعامة ولا یضر ذلک بالطریق فلا بأس به انتهی وطحطاوی می آرد اطلق فی الطریق فعم النافذ وغیره وفی
عبارتهم ما یوید ذلک انتهی **سوال** اگر طریق بر گذر کنندگان تنگی مینماید ومسجد واسع است قدری زمین
مسجد را ممر وگذرگاه ساختن درست است یا نه **جواب** درست است در اشباه می آرد لو ضاق
الطریق علی المارة والمسجد واسع فلهم ان یوسعوا الطریق من المسجد انتهی **سوال** مسلمانی که در پی خراب
مسجد و ویران کردن آن باشد در حق او چه حکم است **جواب** تعظیم معبود مستلزم تعظیم عبادت
او است وتعظیم عبادت او مستلزم تعظیم عبادت گاه او پس خراب کردن عبادت گاه دلیل
انکار عبادت است وانکار عبادت علامت انکار معبود وچون کار ایشان مخالف گفتار ایشان
بر آمد داغ نفاق بر ایشان ثابت گشت قال الله تعالی ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر
فیها اسمه وسعی فی خرابها انتهی **سوال** کسیکه فکر آبادی مسجد میکند در حق او چه حکم است **جواب**
آن کس مومن است بکمال ایمان وعادل است بایمان ترمذی وابن ماجه از ابوسعید خدری
روایت کرده اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم اذا رایتم الرجل یتعاهد المسجد فاشهدوا له
بالایمان فان الله یقول انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر انتهی ومراد از تعاهد مسجد
تفقد کردن مسجد وخبر گرفتن از وی وملازمت نمودن او ومحافظت نمودن ومرمت کردن وجاروب
دادن ونماز گذاردن وبعبادت مشغول شدن وذکر کردن ودرس علوم دینی گفتن وغیر آنها کذا فی
شرح المشکوة للشیخ عبد الحق المحدث الدهلوی **سوال** اگر مسجد بسبب مدتی خراب شده قابل نماز
نمانده یا آنکه محله که آنجا مسجد بود ویران شد واز مسجد استغنا حاصل گشت پس آن مسجد ملک کی خواهد
شد یا نه **جواب** نزد شیخین تا قیامت حکم مسجد دارد ونزد امام محمد به ملک بانی یا ورثه او عود خواهد کرد
وبروایتی از ابویوسف آنکه او را باذن قاضی بسوی مسجد دیگر نقل باید کرد فی الدر المختار ولو خرب
ما حوله واستغنی عنه یبقی مسجدا عند الامام والثانی ابدا الی قیام الساعة وبه یفتی حاوی القدسی وعاد
الی الملک ای ملک البانی او ورثته عند محمد رح وعن الثانی ینقل الی مسجد آخر باذن القاضی انتهی طحطاوی

ف راه را مسجد گردانیدن

ف مسجد را راه نمودن

ف خراب مسجد

ف حکم آباد کردن مسجد

ف مسجد بعد خرابی ملک کیست یا نه

می نوازید قوله ولو ضرب ما حوله از خطاب نفسه حاوی انتهی **سوال** او تعالی در کلام مجید میفرماید انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله و در جهان وجود هیچ کس محال است زیرا چه از سباع و سمیات هر کس بلیّة میترسد **جواب** مراد از لم یخش الا الله آنکه نمی ترسد در امر دین از غیر الله و بعضی گفته اند که مراد آن است که نمیگذارد اوامر الهی بسبب خوف غیر او تعالی پس بهر تقدیر خوف و خشیة از سباع و سمیات هیچ ضرر ندارد

باب الصلوة

سوال او تعالی میفرماید ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر با وجود آنکه بسیاری از اهل اسلام نماز پنجگانه میخوانند و بفحشاء و فسق و فجور هم مرتکب میباشند پس معنی آیت چیست **جواب** مراد از صلوة درین قول قرآن مجید است و ابن عون فرموده که مراد این آیت است که نماز منع میکند مصلی را از فحشاء یعنی اعمال قبیحه و از منکر یعنی اعمال غیر معروف فی الشرع مادامیکه مصلی در صلوة است و بعضی گفته اند که نمازیکه با موافقت ظاهر و باطن و با خشوع قلب و با احسان که در حدیث جبرئیل تصریح آن واقع است ادا کرده شود مانع میشود از فحشاء و منکر و اما نمازیکه ارکان ظاهریه آن ادا شده و از توجه و التفات باطن عاری باشد اگر با شرائط شرعیه واقع شده باشد برای برائت ذمه کافی است اما مانع از فحشاء و منکر نخواهد شد و اینچنین نماز مثمر ثمرات و موجب قرب حق و علو درجات نخواهد گردید کذا قال ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهما

باب ما یتعلق بالاذان

سوال ناخنهای هر دو دست بر چشم نهادن هنگام شنیدن نام آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در اذان چه حکم دارد **جواب** بعضی فقها مستحب نوشته اند و حدیثی هم درین باب نقل مینمایند مگر صحیح نیست و در امر مستحب فاعل و تارک هر دو قابل ملامت و تشنیع نیستند در جامع الرموز می آرد اعلم انه یستحب ان یقال عند سماع الاول من الشهادة صلی الله علیک یا رسول الله و عند سماع الثانیة قرة عینی بک یا رسول الله ثم یقال اللهم متعنی بالسمع والبصر بعد وضع ظفر الابهامین علی العینین فانه صلی الله علیه وسلم یکون قائدا له الی الجنة کذا فی کنز العباد انتهی

باب اوقات الصلوة

سوال ابتدا و انتہاے ظہرین و عشائین چیست و کراہت آنہا بکدام وقت است جواب
ابتداے وقت ظہر زوال آفتاب است از نصف النہار و انتہاے آن رسیدن سایہ ہر شی بدو مثل
سواے سایۂ اصلی کہ وقت نصف النہار پیدا شد و اینست مذہب امام ابو حنیفہ و نزد صاحبین
و امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و زفر و بروایتی از امام اعظم رح انتہاے آن رسیدن
سایہ ہر شی بیک مثل سواے سایۂ اصلی صاحب بدائع مذہب امام را صحیح نوشتہ و صاحب غیاثیہ
مختار گفتہ و در برہان مذہب صاحبین را اظہر نوشتہ و امام طحاوی او را ماخوذ بہ گفتہ فی الدر المختار
و وقت الظہر من زوالہ ای میل ذکاء عن کبد السماء الی بلوغ الظل مثلیہ و عنہ مثلہ و ہو قولہما و زفر
و الائمۃ الثلثۃ قال الامام الطحاوی و بہ ناخذ و فی غرر الاذکار و ہو الماخوذ بہ و فی البرہان و ہو
الاظہر لبیان جبرئیل و ہو نص فی الباب و فی الفیض و علیہ عمل الناس الیوم و بہ یفتی سوی فیء یکون
للاشیاء قبیل الزوال انتہی و ابتداء از وقت عصر ہمان انتہاے وقت ظہر است علی اختلاف القولین
المذکورین و انتہاے آن غروب آفتاب است و ہر گاہ بآفتاب تغیر می رسد ذلکاہ بآفتاب قرار
تغیر در نماز عصر مکروہ میشود و فی الخلاصۃ اول وقت العصر حین یخرج وقت الظہر و آخرہ و قتہا حین تغرب الشمس
و یکرہ التاخیر الی تغیر الشمس و اختلفوا فی التغیر قال بعضہم التغیر فی ضوء الشمس الذی یکون علی رؤس الحیطان
و قال بعضہم ہو التغیر فی قرصہا و انما یعرف التغیر بان ینظر الناظر الی قرصہا ان امکنہ ان ینظر الی القرص
و لم یتحیر عیناہ علم ان الشمس قد تغیرت و ان لم یمکنہ علم ان الشمس لم تتغیر انتہی و فی البحر الرائق و الخلاف
فی آخر وقت الظہر جار فی اول وقت العصر انتہی و در روایتی است [illegible] بعد رسیدن سایہ
ہر چیز سواے سایہ اصلی آن وقت ظہر خارج میشود و وقت عصر داخل نمیشود تا اینکہ رسد سایہ ہر چیز
بدو مثل پس ما بین آخر وقت ظہر و ابتداے وقت عصر وقت مہمل است و بنظر ہمین اختلافات بعضے
فقہا نوشتہ اند کہ قبل مثل نماز ظہر ادا کردہ شود و بعد مثلین نماز عصر تا بالاتفاق ہر دو نماز بوقت
خود ادا شوند فی المضمرات شرح القدوری و روی اسد عن ابی حنیفۃ انہ قال اذا صار ظل کل شیء
مثلہ فقد خرج وقت الظہر و لا یدخل وقت العصر حتی یصیر الظل مثلیہ و بینہما وقت مہمل لیس بوقت
الفرض کالوقت الذی بین طلوع الشمس و بین الزوال انتہی و فی البحر الرائق و ذکر شیخ الاسلام

ان الاحتیاط ان لا یوخر الظهر الی المثل و ان لا یصلی العصر حتی یبلغ المثلین لیکون موديا للصلوتین
فی وقتیهما بالاجماع کذا فی سراج انتہی اقول بانکه که احادیث تعجیل مخصوص فعلی ست
از تتبع کتب احادیث چنان مستفاد است که در باب تعجیل صلوة و ادای آن اول وقت مطلقا احادیث
قولیه هم ورود یافته اند اول حدیث ترمذی که از ام فروه روایت کرده قالت سئل النبی صلی الله
علیه وسلم ای الاعمال افضل قال الصلوة لاول وقتها المستحب کذا قال الحنفیة لاول وقتها
و در رواة این حدیث عبد الله بن عمر عمری است و او مرویست عالیکه یحیی بن سعید در حفظ و ضبط او
کلام کرده و ترمذی در باب او نوشته و لیس هو بالقوی عند اهل الحدیث اما متروک الحدیث نیست
روایات او در صحاح سته سوای صحیح بخاری موجود اند و این حدیث را احمد و ابو داؤد هم روایت
کرده اند و ابن ملک نقل کرده که این حدیث صحیح ست کذا فی المرقاة دوم حدیث ترمذی که از ابن
عمر روایت کرده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الوقت الاول من الصلوة رضوان الله
و الوقت الاخر عفو الله و منجمله رواة این حدیث یعقوب بن ولید مدنی ست امام احمد بن حنبل و حفاظ
دیگر تکذیب او کرده اند کذا فی تقریب التهذیب و شرح النقایة اما این حدیث بدرجه حسن لغیره است
قال ابن حجر و هو ضعیف من سائر طرقه فلعل تحسین من حسنه علی انه حسن لغیره کذا فی المرقاة سوم
حدیث ترمذی که از امیر المومنین علی بن ابی طالب روایت کرده ان النبی صلی الله علیه وسلم
قال له یا علی ثلث لا تؤخرها الصلوة اذا اتت و الجنازة اذا حضرت و الایم اذا وجدت لها کفوا و
ملا علی قاری در مرقاة میفرماید رواه الترمذی بسند رجاله ثقات قاله میرک انتہی و محدثین حنفیه
بتاویل این حدیث قد جهارده اند و داد انصاف داده اند چنانچه تشریح آن در شروح کتب احادیث
ثبت ست اما الفاظ محض فعلی محل خدشه خصم و مورد گفتگوی او خواهد گردید اگر ایمای بان احادیث
و تاویلات آنها هم شود خوب ست لیکن نص منقول از شافعی رح معارض این نقل ست
آنچه ترمذی در باب ما جاء فی تاخیر الظهر فی شدة الحر از شافعی رح نقل کرده که حدیث ابراد محمول
بر رخصت ست مر مسافری را که از مسافت بعیده در مسجد می آیند و بسبب شدت حرارت مشقت باشی ...
و نیز ترمذی در باب ما جاء فی الوقت الاول من الفضل ست آورده قال الشافعی الوقت الاول
من الصلوة افضل و مما یدل علی فضل اول الوقت علی آخره اختیار النبی صلی الله علیه وسلم و

وابی بکر و عمر فلم یکونوا یختارون الا ما ہو افضل ولم یکونوا یدعون الفضل وکانوا یصلون فی اول الوقت حدثنا بذلک ابو الولید المکی عن الشافعی رح قولہ فی المشکوٰۃ عن انس الخ بخاری مثل این حدیث را روایت کردہ و اورا مقید بنماز جمعہ ساختہ فی المشکوٰۃ فی باب الخطبۃ الجمعۃ والصلوٰۃ وعن انس قال کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم اذا اشتد البرد بکر بالصلوٰۃ واذا اشتد الحر ابرد بالصلوٰۃ یعنی الجمعۃ رواہ البخاری انتہی و این روایت کہ در باب تعجیل صلوٰۃ در مشکوٰۃ مرویست اگرچہ شامل ہر نماز بعد زوال از جمعہ باشد یا ظہر کذا فی المرقاۃ لکن ملاحظہ کردنی ست کہ بزمان برکت نشان چہ قدر ابراد جمعہ میگردید روی الشیخان عن سہل بن سعد قال ماکنا نقیل ولا نتغدی الا بعد الجمعۃ انتہی و فی البہجۃ النفوس شرح مختصر البخاری اما التاخیر فشیٔ یسیر کما جاء عن الصحابۃ انہم کانوا اذا رجعوا من صلوٰۃ الجمعۃ یقیلون قائلۃ الضحی فدل ذلک علی انہ لا یکون تاخیرا کثیرا انتہی و ہمچنین ابراد ظہر را ہم حدی خواہد بود تا نصف وقت یا بعد نصف وقت و در صورت اخری لازم ست کہ وقت مختلف فیہ کہ در آخر ظہر ست نرسد تفصیل این امور ذکر کردنی ست والا عوام مغرور شدہ بعد مثل اداے ظہر خواہد ساخت کہ بکمال ابراد شود واللہ اعلم در قول حسن بن زیاد وقت عصر خارج میشود بزردی آفتاب فی البحر الرائق وفی آخرہ خلاف ایضا فان الحسن بن زیاد یقول اذا اصفرت الشمس خرج وقت العصر ولنا روایۃ الصحیحین من ادرک رکعۃ من العصر قبل ان تغرب الشمس فقد ادرک العصر انتہی و از امام شافعی رح بروایتی آنکہ ہرگاہ سایۂ ہر چیز بدو مثل آن رسد وقت عصر خارج میشود و بروایتی آنکہ اصل وقت بغروب آفتاب میرود لیکن وقت مستحب عصر تا رسیدن سایۂ ہر چیز بدو مثل ست فی المضمرات شرح القدوری وللشافعی فیہ قولان فی قول اذا صار ظل کل شیٔ مثلیہ یخرج وقت العصر ولا یدخل وقت المغرب حتی تغرب الشمس فیکون بینہما وقت مہمل عندہ علی ہذا القول وفی قول اذا صار ظل کل شیٔ مثلیہ یخرج وقت المستحب ویبقی اصل الوقت الی غروب الشمس انتہی

باب شروط الصلوٰۃ

سوال اگر فصد از دو اگر بر عضوی بجا لند و در ان حال جملہ اجزاء دیگر شرایب ہم باشد و شوئیدن آن عضو بغایت مضرت دارد درین صورت در بارہ نماز چہ صورت کردہ شود بینوا توجروا الجواب در صورت ضرر شوئیدن آن عضو بمقتضاے الضرورات تبیح المحظورات بغیر شوئیدن آن نماز

گذارد فی الاشباه والنظائر وقد تراعی المصلحة لغلبتها علی المفسدة فمن ذلک الصلوة مع اختلال
شرط من شروطها من الطهارة او الستر او الاستقبال فان فی کل ذلک مفسدة لما فیه من الاخلال
بجلال الله تعالی فی ان لا یناجی الا علی اکمل الاحوال ومتی تعذر علیه شئ من ذلک جازت
الصلوة بدونه تقدیما للمصلحة الصلوة علی هذه المفسدة انتهی سوال نماز بغیر طهارت ادا کردن
وهمچنین سجدهٔ تلاوت وسجدهٔ سهو وسجدهٔ شکر چه حکم دارد جواب جائز نیست بلکه نزد بعض ادا
نماز بغیر طهارت کفر است در عالمگیریه می آرد من صلی بغیر طهارت فقد کفر انتهی و در کشف در بیان
سجدهٔ تلاوت می آرد وهو سجدة بین تکبیرتین بشروط الصلوة من الطهارة وغیرها انتهی و در
تاتارخانیه می آرد وقال الاکثرون انها لیست بقربة عنده بل هو مکروه لا یثاب علیه وترکه اولی
وقال هو قربة یثاب علیه وثمرة الخلاف تظهر فی انتقاض الطهارة اذا نام فی سجود الشکر انتهی
سوال نیت عدد رکعات در نماز شرط است یا نه جواب نه فی العالمگیریة ولا یشترط
نیة عدد الرکعات هکذا فی شرح الوقایة انتهی

باب واجبات الصلوة

سوال برزنان هم در فجر ومغرب وعشا جهر واجب است یا نه اگر جماعت سازند چه کنند جواب
واجب نیست فی رسائل الارکان ثم الجهر فی الصلوة الجهریة للرجال والاخفاء فی صلوة النهار
واجب واما المرءة فیجب علیها الاخفاء فی الصلوات کلها لان صوتها عورة انتهی

کتاب سنن الصلوة وآدابها

سوال بستن دست زیر ناف رجال را وزنان را از زیر سینه بستن کدام حدیث است جواب
در باب بستن دست زنان زیر ثدیین حدیثی بنظر نگذشته وفقها بجهت ستر این معنی را تجویز نموده اند
در شرح منیه می آرد واما المرأة فانها تضعها تحت ثدییها بالاتفاق لانه استر لها انتهی واما بستن
دست زیر ناف که در فقه برای رجال سنت نوشته است حالش اینست که ابوداود حدیثی در این باب
از امیر المومنین علی رضی الله عنه نقل می کند فرمود من السنة وضع الاکف علی الاکف تحت
السرة ورزین این حدیث را باین لفظ روایت کرده السنة وضع الکف علی الکف ووضعهما تحت السرة
لیکن امام نووی فرمود که این حدیث ضعیف است در شرح منیه می آرد وقال النووی اتفقوا علی

على تضعيفه لانه من رواية عبد الرحمن بن اسحق الواسطي وهو مجمع على ضعفه انتهى وقال بحر العلوم مولانا عبد العلي نور الله مرقده في رسائل الاركان ناقلا عن الشيخ ابن الهمام لم يثبت حديث صحيح يوجب العمل في كون الوضع تحت الصدر وفي كونه تحت السرة فيحال على حال فهمه التعظيم في القيام المعهود وهو كونه تحت السرة

باب سنن الصلوة

سوال رفع سبابه در تشهد سنت است یا چه جواب بعضے این را مکروه نوشته اند چنانچه صاحب غنية المفتي و بعضے حرام چنانچه در خلاصه کیدانی مصرح است و بعضے مستحب چنانچه در رمز الحقائق از تحفه منقول است و بعضے می نویسند که مختار عدم اشاره است چنانچه در عالمگیریه از خلاصه نقل کرده واینها براه تحقیق نرفته اند صحیح این است که سنت است واز احادیث صحیحه ثابت شده وامام محمد در موطا نوشته که همین قول من وقول ابو حنیفه است واز صحابه رضوان الله علیهم اجمعین وعلماء سلف وائمه اربعه هیچ خلافی درین باب منقول نشده وکسیکه سنت را حرام یا مکروه گوید عاصی است وملا علی قاری رح درین باب رساله نوشته وتعقب صاحب خلاصه کیدانی بسیار کرده جزاه الله عنه وعن جميع المسلمين قال لم نعلم من الصحابة ولا من علماء السلف خلافا في هذه المسئلة ولا في جواز هذه الاشارة بل قال به امامنا الاعظم وصاحباه وكذا الامام مالك والشافعي واحمد وسائر علماء الامصار والاعصار اجمعين على ما ورد به صحاح الاخبار والآثار وقد نص عليه مشائخنا المتقدمون والمتأخرون فلا اعتداد لما عليه المخالفون ولا عبرة لما ترك هذه السنة الاكثرون من سكان ما وراء النهر واهل خراسان والعراق والروم وبلاد الهند انتهى وفي البحر الرائق ورجح في فتح القدير القول بالاشارة وانه مروي عن ابي حنيفة كما قال محمد فالقول بعدمها مخالف للرواية والدراية وروايا في صحيح مسلم من فعله صلى الله عليه وسلم وفي المجتبى لما اتفقت الروايات وعلم من اصحابنا جميعا كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار والآثار كان العمل بها اولى انتهى سوال كدام وقت اشاره سبابه سازد جواب وقت نفی لا اله بردارد ووقت اثبات الا الله نهد ملا علي قاري ميفرمايد قالوا يرفع المسبحة عند قوله لا اله ويضعها عند قوله الا الله لمناسبة الرفع للنفي وملائمة الوضع للاثبات حتى يطابق القول الفعل في التوحيد والتفريد انتهى وهكذا في البرهان والكفاية وغيرها سوال هرگاه اشاره سبابه نماید او را حرکت داده باشد یا نه جواب

ابو داود از عبد الله بن الزبیر روایت کرده که بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمی جنبانید آنرا و انچه
در بعضی روایات وارد شده است که می جنبانید انگشت خود را مراد از ان برداشتن او ست برای
اشارت که مستلزم جنبانیدن او ست از مکانش سوال وقت اشاره کردن نظر به انگشت وارد
یا بر جای دیگر جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظر وقت برداشتن و اشاره کردن بر انگشت
سبابه داشت و بجانب دیگر نمیدید بروی ابو داود ابن عبد الله بن الزبیر کان النبی صلی الله علیه
وسلم یشیر باصبعه اذا دعا ولا یحرکها ولا یجاوز بصره اشارته انتهی سوال طریق اشاره بسبابه چیست
جواب چند طریق اند اول آنکه قبض کند خنصر و بنصر را و نهد سر ابهام بر سر انگشت میانه و حلقه
بندد و بسط کند مسبحه را و اشاره سازد و در کفایه از فقیه ابو جعفر همین طریق را نقل کرده و در رسائل ارکان
و نهر المختار نوشته وقال الشمنی فی شرح النقایه ذکر ابو یوسف فی الامالی انه یعقد الخنصر والاصبع التی
تلیها ویحلق الوسطی والابهام ویشیر بالسبابة انتهی وقال البرجندی فی شرح النقایة وقد جاء عن
علمائنا فی بعض الروایات انه یفعل کما یفعل الشافعی رح وهو ان یعقد الخنصر والبنصر ویحلق بین الوسطی
والابهام برأسهما ویشیر بالسبابة عند التلفظ بالشهادتین انتهی دوم آنکه کف دست راست بر ران
نهاده انگشتان را متوجه بقبله دارد و وقت اشاره بسبابه خود اشاره نماید قبض خنصر و بنصر سازد
و نه میان وسطی و ابهام حلقه بندد و صاحب برهان همین طریقه را پسند ساخته وفی الدر المختار
نقلا عن درر البحار وشرحه غرر الافکار المفتی به عندنا انه یشیر باسطا اصابعه کلها انتهی سوم آنکه
قبض نماید خنصر و بنصر و وسطی را و نهد طرف انگشت نر در بیخ مسبحه بجانب کف دست و مسبحه را
بالا نموده اشاره سازد و همین است مذهب امام شافعی رح و روایتی از احمد کذا فی شرح المشکوة
و فی الکفایة و فی قول المدنیین یجب ان یعقد ثلثا و خمسین ویشیر بالسبابة انتهی چهارم
آنکه قبض کند همه انگشتان دست راست را و سبابه را بسط کرده اشاره نماید امام مالک رح در
موطا این طریق را روایت کرده سوال عقدی و قبضی که برای اشاره گردیده است او را مستمر دارد
یا تمامه انگشتان را بسط نماید جواب مستمر دارد ملا علی قاری رح میفرماید والصحیح المختار عند
جمهور اصحابنا انه یضع کفیه علی فخذیه ثم عند وصوله الی کلمة التوحید یعقد الخنصر والبنصر ویحلق الوسطی
والابهام ویشیر بالمسبحة رافعا لها عند النفی وواضعا لها عند الاثبات ثم یستمر علی ذلک لانه

ثبت العقد عند الاشارة بلا خلاف ولم يوجد غيره فالاصل البقاء لشئ على ما هو عليه واستصحابه الى آخره
انتهى سوال هنگام قعود هر دو دست را بر هر دو ران نهد یا چه جواب بر هر دو ران نهد فی العالمگیریة
ووضع يديه على فخذيه ويبسط اصابعه كذا فی الهداية ولا يأخذ الركبة فی الاصح كذا فی الخلاصة
انتهى سوال آمین را مقتدی بجهر گوید یا باخفا جواب آمین گفتن سنت است و نزد امام
شافعی جهر آن ثابت شده است و امام اعظم رح باخفا حکم میفرماید

باب ما يفسد الصلوة وما لا يفسد

سوال اگر مقتدی غیر حافظ سماعت قرات امام مصحف دیده میکند و مید هد و آن لقمه میدهد نماز
صحیح است یا فاسد جواب نزد امام اعظم رح نماز مقتدی بسبب تلقی از مصحف فاسد خواهد شد
و اگر امام لقمه گرفت نمازش هم فاسد گشت علامه زیلعی در شرح کنز بذیل قول مصنف وقراءته
من مصحف می نویسد یعنی تفسد الصلوة عند ابی حنيفة رح وقالا لا تفسد بل يكره لما روي ان ذكوان
مولى عائشة امها في رمضان وكان يقرء من المصحف الا انه يكره الصلوة لما فيه من التشبيه باهل الكتاب
ولابي حنيفة رح ان حمل المصحف ووضعه عند الركوع والسجود ورفعه عند القيام وتقليب الاوراق
والنظر اليه والفهم عمل كثير ويقطع من رآه انه ليس في الصلوة ولانه تلقن من المصحف فاشبه التلقن من
غيره وما ذكر ان محمول على انه كان يقرء قبل شروعه فی الصلوة انتهی و در بحر الرائق می آرد وصحح
الثانی وقال انما تفسد بكل حال تشبيها للتلقي انتهى سوال اگر غیر مصلی از پا دکش مصلی اهوادها
و مصلی راضی باشد نمازش فاسد خواهد شد یا نه جواب فساد نماز در بعض فتاوی مرقوم است
در مجمع البرکات می آرد ولو روح غیر المصلی مصليا ورضي به تفسد صلوته عند مشايخنا
وهو الاحوط لانه يصير مروحا في الصلوة كذا في الخزانة الجلالية انتهى اما این روایت موافق
درایت نیست و دلیل هم مطابق دعوی نیست والا رضاء مصلی بر هر فعل غیر المصلی مفسد نمازش
گردد و لیس كذلك سوال هنگام سجده اگر بر زمین قدم نداشت بلکه از زمین برداشت در سجده
نماز فاسد شد یا نه جواب اگر هر دو قدم از زمین برداشت نماز فاسد شد و اگر یک قدم
برداشت نماز مکروه شود و فی العالمگیرية لو سجد ولم يضع قدميه على الارض لا يجوز ولو وضع
احدهما جاز مع الكراهة ان كان بغير عذر كذا في شرح منية المصلي لامير الحاج انتهى سوال

سوال اگر مقتدی از کسی که خارج نماز است لقمه گرفته با امام خود لقمه داد و امام لقمه گرفته روان شد نماز فاسد خواهد شد یا نه جواب نماز امام و مقتدی فاسد خواهد شد فی القنیة لو سمع المؤتم ممن لیس فی الصلوة ففتحه علی امامه یجب ان تبطل صلوة الکل لان التلقین من الخارج انتهی

باب مکروهات الصلوة

سوال اگر بعض سورة در رکعتی و بعض آن در رکعت دیگر خوانده مکروه است یا نه جواب نزد بعضی مکروه است و صحیح آنست که مکروه نیست لکن اولی آنست که چنین نکند در عالمگیری می آرد لو قرء بعض السورة فی رکعة والبعض فی رکعة قیل یکره وقیل لا یکره وهو الصحیح کذا فی الظهیریة ولکن لا ینبغی ان یفعل ولو فعل لا باس به کذا فی الخلاصة انتهی سوال مقتدی را ربنا لک الحمد و تکبیرات انتقال باهسته باید گفت یا بجهر جواب مقتدی اگر مبلغ است جهر کردنش جائز بلکه مستحب است اما بشرط حاجت والا مکروه است لما فی حاشیة الطحطاوی علی الدر المختار اما التسمیع من الامام والتحمید من المبلغ وتکبیرات الانتقال منهما اذا قصد بها ذکر الاعلام فقط فلا فساد للصلوة انتهی و در ردالمحتار است اعلم ان التبلیغ عند عدم الحاجة الیه مکروه و بدعة منکرة فی هذه الحالة اتفق علی ذلک الائمة الاربعة واما عند الاحتیاج الیه فمستحب انتهی و در بحر الرائق می آرد قید المصنف بالقراءة لان ما عداها من الاذکار ففیه تفصیل ان کان ذکرا وجب للصلوة فانه یجهر کتکبیرة الافتتاح وما لیس بذکر فما وضع للعلامة فانه یجهر به کتکبیرات الانتقال عند کل خفض ورفع اذا کان اماما اما المنفرد والمقتدی فلا یجهران به وهکذا فی السراج الوهاج شرح القدوری سوال بر زمین مغصوب نماز ادا کردن چه حکم دارد جواب مکروه است اما نماز از ذمه ساقط خواهد شد کذا فی شرح السلم لمولانا نظام الملة والدین رح سوال در نماز جهری امام یا منفرد را در هر رکعت بر سر سورة فاتحه بسم الله بجهر گفتن چه حکم دارد جواب نزد امام شافعی سنت است و نزد حنفیه خلاف سنت و مکروه است آهسته باید گفت در شرح منیه می آرد و یکره للمصلی ان یجهر بالتسمیة والتامین وکذا بالثناء والتعوذ لمخالفة السنة انتهی سوال مصلی را در عین صلوة از پادکش یا از آستین خود هوا گرفتن چه حکم است جواب مکروه است تا دم که عمل کثیر نشود و اگر عمل کثیر شد نماز فاسد خواهد شد کذا فی العالمگیریة وغیرها سوال امام [illegible]

صرف کلاه پس نماز مکروه نباشد یا نه جواب نه زیراچه با عمامه ادای نماز مستحبات در تاتارخانیه
می آرد و المستحب للرجل ان یصلی فی ثلثة اثواب قمیص وازار وعمامة انتهی پس امام ترک مستحب
نساخت و مقتدیان ترک مستحب ساختند و مخالفت امام و مقتدی در عمامه موجب کراهت
نماز نشود سوال در مقام شرک و بت پرستی که اصنام و نقشها و پنهاده باشند نماز درست ست
یا نه جواب بر تمام روی زمین که طاهر باشد نماز درست ست و تصویر جاندار اگر روبروی مصلی
یا پهلو و بسیار باشد نماز مکروه شود کذا فی الدر المختار و آتش اگر روشن باشد و روبروی مصلی
بود در نماز کراهت شود بمشابهت آتش پرستان کذا فی السراج المنیر و مجرد بودن آن مقام
مقام شرک مانع نماز نیست سوال اگر بالای مصلی یا پس پشت آن تصویر باشد نماز مکروه شود
یا نه جواب شود فی رسائل الارکان قال فی الهدایة اشدها کراهة ان یکون امام المصلی ثم
من فوق رأسه ثم یمینه ثم شماله ثم خلفه انتهی سوال اگر روبروی مصلی تصویر سر بریده باشد
یا آنچنان خرد باشد که استاده نظر نمی آید نماز مکروه شود یا نه جواب نه فی رسائل الارکان
وان کانت الصورة صغيرة بحيث لا تبدو او محوة الرأس او على وسادة او بساط مفروش لا يكره
انتهی سوال بجانب قبله پا دراز کردن مکروه است یا نه جواب مکروه است فی السراجیة یکره مد الرجل
الی القبلة فی حالة النوم وغیره لانه اساءة فی الادب انتهی

باب القراءة فی الصلوة

سوال از سوره والضحی تا آخر قران بعد ختم هر سوره تکبیر گفتن یا با آیت ذکر جنت آنرا خواستن یا
با آیت ذکر دوزخ پناه از آن جستن یا بوقت تلاوت سبح اسم ربک الاعلی سبحان ربی الاعلی
گفتن و امثال آنها در نماز فرض و نفل یا خارج آن هنگام تلاوت قرآن مجید نزد مذهبا حنفی
و شافعی چه حکم دارد بینوا توجروا جواب احمد و ابوداود از ابن عباس رضی الله عنه روایت
کرده که بود نبی صلی الله علیه وسلم وقتیکه قرائت میفرمود سبح اسم ربک الاعلی میفرمود سبحان
ربی الاعلی و علامه جلال محلی در تفسیر خود آورده که هرگاه نازل شد سوره والضحی تکبیر گفت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم و امر فرمود به تکبیر گفتن بآخر این سوره و بآخر هر سوره که بعد ازینست و علامه
سیوطی در اتقان احادیث درین باب آورده و مسلم در صحیح خود از حذیفه آورده که شبی با پیغمبر

خدا صلی اللہ علیہ وسلم نمازی خواندم در یک رکعت سورۂ بقرہ و سورۂ آل عمران و سورۂ نساء خواند و ہر گاہ می گذشت بآیتی کہ دران تسبیح ہست تسبیح می گفت و قتیکہ می گذشت بآیتی کہ دران سوال ہست سوال می فرمود و ہرگاہ می گذشت بآیت تعوذ تعوذ می ساخت و امثال این امور در احادیث و کتب تفاسیر بسیار وارد شدہ اند پس حال اینہا باید شنید کہ بعضی از شافعیہ این را مستحب و بعضی مسنون نوشتہ اند و نزد ایشان نماز و خارج نماز درین حکم مساوی ست علامہ سیوطی در اتقان میفرماید یسن التکبیر من الضحی الی آخر القران وہی قراءۃ المکیین وسواء فی التکبیر الصلوۃ وخارجہا صرح بہ السخاوی وابو شامۃ انتہی ملخصا و علامہ سلیمان جمل در حاشیۂ تفسیر جلالین می آرد فالتکبیر سنۃ بعد ہذہ السور سواء قرأ القاری فی الصلوۃ او فی خارجہا انتہی و امام نووی در شرح صحیح مسلم میفرماید ومذہبنا استحباب ہذہ الامور لکل قاری فی الصلوۃ او غیرہا للامام والماموم والمنفرد انتہی ملخصا و اما نزد حنفیہ پس در فرائض و واجبات و تراویح ہم امام را و ہم مقتدی را گفتن این کلمات مکروہ و خلاف سنت ست نہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ثابت شد و نہ از صحابہ رضوان اللہ علیہم اجمعین و اما در نوافل دیگر سوای تراویح ہمچو نوافل شب کہ دران یک کس یا دو کس مقتدی باشد اگر گفتن این کلمات بر مقتدی گران نیست امام را گفتن آن نشاید و اگر بر مقتدی گران نیست ترک آن اولی از فعل نیست ہیئت حال جماعت و اما منفرد پس در فرض نگوید و حکم او ست تراویح زیرا چہ درین ہر دو ثابت نشدہ ہست و در نفل دیگر مختار ست در در مختار می آرد وکذا الامام لا یشتغل بغیر القران وما ورد حمل علی النفل منفردا انتہی و شامی در رد المحتار می آرد قولہ حمل علی النفل منفردا افاد ان کلا من الامام والمقتدی فی الفرض او النفل سواء وقال فی الحلیۃ اما الامام فی الفرائض فلما ذکرنا من انہ صلی اللہ علیہ وسلم لم یفعلہ فیہا وکذا الائمۃ من بعدہ الی یومنا ہذا فکان من المحدثات ولانہ تثقیل علی القوم فیکرہ واما فی التطوع فان کان فی التراویح فکذلک وان کان فی غیرہا من نوافل اللیل التی اقتدی بہ فیہا واحد او اثنان فلا یترجح الترک علی الفعل لما عن حذیفۃ رضی اللہ عنہ انہ قال صلیت مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ذات لیلۃ الی ان قال وما مر بآیۃ رحمۃ الا وقف عندہا فسأل ولا بآیۃ عذاب الا وقف عندہا وتعوذ اللہم الا اذا کان فی ذلک تثقیل علی المقتدی واما الماموم فلان وظیفتہ الاستماع والانصات فلا یشتغل

بما یخله لکن قد یقال انما یتم ذلک فی المقتدی فی الفرائض والتراویح اما المقتدی فی النافلة المکروهة
او لکان امامه یفعله فلا لعدم الاخلال بما ذکر فلیحمل علی ما عدا هذه الحالة انتهی و طحطاوی در حاشیه
در مختار می آرد قوله وکذا الامام الخ اما المنفرد ففی الفرض کذلک وفی النفل یسأل الجنة ویتعوذ من
النار عند ذکرهما نهر انتهی و علامه ابن همام در فتح القدیر می نویسد وکذا الامام لا یشتغل بغیر القراءة
سواء کان فی الفرض او النفل اما المنفرد ففی الفرض کذلک وفی النفل یسأل الجنة ویتعوذ من النار
عند ذکرهما ویتفکر فی آیة المثل وقد ذکروا فیه حدیث حذیفة صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم
صلاة اللیل فما مر من آیة فیها ذکر الجنة الا وقف وسأل الله تعالی الجنة وما مر بآیة فیها ذکر النار الا وقف
وتعوذ من النار وهذا یقتضی ان الامام یفعله فی النافلة وهم صرحوا بالمنع الا انهم عللوه بالتطویل علی
المقتدی فعلی هذا الوجه من یعلم منه طلب ذلک یفعله انتهی و الشیخ عبد الحق محدث دهلوی در ثبت
من السنة میفرمایند و مسنون المعمول علیه فی الحرمین وسائر دیار العرب التکبیر عند الختم من والضحی
الی آخر القرآن والمختار فیه لا اله الا الله والله اکبر ولو اکتفی بالله اکبر صح انتهی معمول است بر ختم
خارج صلوة بقرینه تصریحات فقهاء حنفیه که سابق گذشت و راقم حروف بماه رمضان سنه [illegible] هجری
در مکه معظمه بودم در تراویح مصلای حنفی این امر را نیافتم آری در مجالس مولد شریف که از سوره
والضحی تا آخر میخوانند البته بعد ختم هر سوره تکبیر میگویند راقم شریک مجالس متبرکه بوده این امر را
مشاهده کرده ام هم در مکه معظمه و هم در مدینه منوره و هم در جده والله اعلم بالصواب والیه المرجع
والمآب سوال سورهٔ فاتحه خواندن مقتدی را چه حکم دارد جواب نزد امام شافعی رح فرض
است و حنفیه میگویند که من کان له امام فقراءة الامام قراءة له دلالت بر کفایت قرات امام میکند
و قیاس بر قرات سوره نیز دلیل است بر کفایت قراءة امام و حدیث لا صلوة الا بفاتحة الکتاب
بقرات امام معمول گشته و آیه اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا دلالت بر منع قرات مقتدی
میکند در صلوة جهریه وکذا فی السریه اذ لا قائل بالفصل سوال خواندن سورهٔ فاتحه در نماز فرض
است یا واجب جواب شافعیه بفرضیت آن قائل شده اند بحدیث لا صلوة الا بفاتحة الکتاب
و حنفیه بوجوب آن قائل اند و حدیث مذکور صحیح است اما مراد آنجا نفی صلوة کامل است و نیز عموم
آیه فاقرؤا ما تیسر من القرآن معارض این حدیث است و عند التعارض دلالت این حدیث

ظنی باشد قطعی نماند و فرضیت بدون دلیل قطعی ثابت نشود و قلنا بالوجوب

باب زلة القاری

سوال بعضے در زلة القاری مجرد تغیر معنی را اعتبار مینمایند و بعضے تغیر معنی که مؤدی الی الکفر باشد معتبر مینمایند پس قول فصل چیست جواب فی منیة المصلی الاصل فیه انه ان لم یکن مثله فی القرآن والمعنی بعید تغیر به تغیرا فاحشا یفسد صلوته انتهی و از اکثر کتب فقه چنان مستفاد است که مجرد تغیر معنی مفسد نماز است و اگر خطا در اعراب شود و تغیر معنی هم گردد نظر بتشفقت عوام بعضے فقها نماز را فاسد نمی گویند کذا فی العالمگیریة وغیرها

باب احکام الجماعة

سوال در بیت یا مسجد یا صحرا میان امام و مقتدی چه قدر فاصله جائز است جواب اگر امام در محراب و مقتدی باقصای مسجد باشد نماز جائز است زیرا که مسجد با وجود تباعد اطراف حکم بقعه واحد دارد و بیت هم مانند مسجد است و در صحرا اقتدا باید که گنجائش دو صف وارد فی السراج المنیر قدر ما ینبغی ان یکون بین الامام والقوم فی الصحراء ما یسع فیه الصفان وعلیه الفتوی کما فی الغیاثیة والبیت کالمسجد مع تباعد اطرافه کبقعة واحدة فی حق الاقتداء وهو الاصح کما فی القنیة وخزانة المفتین انتهی و در قنیه می آرد وقیل المسافة التی تمنع الاقتداء فی الصحراء تمنعه فی البیت والاصح انه یجوز فی البیت کالمسجد انتهی و در سراجیه می آرد لو اقتدی من اقصی المسجد بالامام وهو عند المحراب جاز انتهی سوال میان صفوف چه قدر فاصله باید جواب در احادیث نبویه تاکید اتصال صفوف و قرب آنها باهم بسیار است از انجمله حدیثی که ابوداود به روایت انس رضی الله عنه روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند رصوا صفوفکم یعنی پیوسته کنید صفهای خود را وقاربوا بینها یعنی نزدیکی کنید میان صفها و شراح حدیث قرب صفوف را تعیین کرده اند بدین نمط که میان دو صف گنجائش صف دیگر نباشد سید در شرح مشکوة مینویسد قاربوا بین الصفوف بحیث لا یسع بینها صف آخر حتی لا یقدر الشیطان ان یمر بین یدیه انتهی

باب من یجوز الاقتداء به ومن لا یجوز

سوال نماز پس کسیکه تابع مذهب امام ابو حنیفه نباشد و خود را محمدی گوید و دعوی عمل بالحدیث

کند جائز است یا نه جواب مبتدع یعنی صاحب بدعت هرچه اگر بدعتش او را بکفر میرساند مانند انکار
صحبت سیدنا صدیق اکبر رضی الله عنه اقتدا باو جائز نیست و اگر بدعتش او را بکفر نمیرساند همچو انکار
رویت امامت او مکروه است بکراهت تنزیهی کذا فی الدر المختار و فی التنویر ویکره امامة مبتدع
لا یکفر بها وان کفر بها فلا یصح الاقتداء به اصلا انتهی والله اعلم سوال اقتدا حنفی بشافعی درست
است یا نه جواب محققین درین باب دو فرقه شده اند فرقه اولی رای مقتدی را اعتبار
میسازند و شامی همین را اصح نوشته و بنا بر علیه در بحر الرائق مرقوم است که اگر مقتدی را یقین باشد
که امام مراعات مواضع خلاف میسازد و محتاط است اقتدا او مکروه نیست و اگر شک باشد
مکروه است و اگر یقین عدم مراعات باشد جائز نیست و نیز بدینهم دانستن ضرور است که مراد از
مراعات مراعات شروط و ارکان است نه مراعات واجب و سنن صرح به الشامی و فرقه دوم رای
امام را اعتبار میسازند و جماعتی باین طرف مائل است و صاحب نهایه این را اقیس گفته نقله
الشامی و بنا بر علیه اگر امام شافعی مذهب محتاط هم نباشد اقتدا او درست است تا وقتیکه مفسد و مبطل
در رای او محقق نشود و مؤید اینست اقتدا امام ابو یوسف رح با هارون رشید که بعد از فصد
امامت کرده بود و علامه عینی مائل بدین طرف است و در شرح کنز میگوید و الطریق فی هذا الباب
یجوز اقتداء الحنفی بالشافعی والشافعی بالحنفی وکذا المالکی بالحنبلی ما لم یتحقق من امامه ما یفسد
صلوته فی اعتقاده انتهی والله اعلم سوال اگر زنی بشوهر خود اقتدا نماید جائز است یا نه جواب
درصورتیکه زنی با شوهر خود نماز گذارد اگر هر دو قدم او عقب قدم شوهر باشند نماز جائز است
و اگر محاذاة خواهد شد نماز هر دو فاسد خواهد گشت در بحر الرائق می آرد المرأة اذا صلت مع زوجها
فی البیت ان کان قدمها بحذاء قدم الزوج لا تجوز صلوتهما انتهی و در مقام دیگر می آرد و فی
الخانیة و الظهیریة المرأة اذا صلت فی بیتها مع زوجها ان کانت قدماها خلف قدم الزوج الا
انها طویلة یقع رأسها فی السجود قبل رأس الامام جازت صلوتهما لان العبرة للقدم انتهی
سوال شخصی قل هو الله را اگل هو الله میخواند و می گوید که آنچه اهل هند آنرا قاف میخوانند حرف
ترکی است عربی نیست و در عربی این شکل گاف است و تمام عرب گاف میخوانند پس مقوله اش
صحیح است یا نه و نماز پس او جائز است یا نه جواب مقوله او صحیح نیست و نماز پس او جائز نیست

زیراچہ حرف قاف باتفاق قراء ونحات وارباب ادب ولغات حرف عربی ست ابومحمد مکی قیسی مقری درکتاب الرعایۃ لتجوید القراءۃ می آرد القاف تخرج من المخرج الاول من مخارج الفم مما یلی الحلق من اقصی اللسان ومن فوقہ من الحنک والقاف حرف متمکن قوی لانہ من حروف المجہورۃ الشدیدۃ المستعلیۃ ومن حروف القلقلۃ قریبۃ من مخرج الکاف فیجب علی القاری ان یفخم الکاف تفخیما یلفظ اذا اتت بعدہا الف کما یفعل بہا اذا حکاہا فی الحروف فقال قاف وذلک نحو قولہ تعالی قالوا وقاموا وکذلک یبینہا بیانا فی العصا ویفخمہا اذا انفردت مفتوحۃ او مضمومۃ نحو قلیلا وقدمنا وقد ورد قولوا وشبہہ فاذا وقعت الکاف بعدہا او قبلہا وجب بیانہا لئلا یشوبہا شیئ من لفظ الکاف فتقربہا منہا اویشوب الکاف شیئ من لفظ القاف نحو خالق کل شیئ وخلقکم ورزقکم انتہی وظاہرست کہ صفات مذکورہ درگاف فارسی یافتہ نمیشود اما انچہ الحال درزبان سوقیان وسکان بلاد مشہورہ عرب کاف فارسی بجای قاف متعارف شدہ موجبش اختلاط عجمیان ست وگاہے درقرآن یا حدیث بجای قاف گاف میخوانند وجاہلان وبادیہ نشینان کہ حروف را از مخارج میخوانند اعتباری ندارند وتبدیل حرفی بحرفی درقرآن مجید با تغیر معنی درحروف ممکن الامتیاز بدون مشقت مفسد نماز ست در عالمگیریہ مے آرد ان غیر المعنی فان امکن الفصل بین الحرفین من غیر مشقۃ کالصاد مع الطاء فقرا الصالحات مکان الطالحات تفسد صلوتہ عند الکل انتہی سوال اگر اقتدا بوجہی صحیح نشد مقتدی اگر بہمان نیت نماز خود تمام نماید ادا خواہد شد یا نہ جواب نزد امام محمد ادا نخواہد شد ونزد شیخین ادا خواہد شد برجندی در شرح نقایہ می آرد واعلم ان فی کل موضع لایصح الاقتداء لایصیر المقتدی شارعا فی صلوۃ نفسہ فی روایۃ باب الحدث حتی لو قہقہ لاتنتقض طہارتہ وفی روایات باب الاذان یصیر شارعا انتہی سوال شخصے نماز فرض یا واجب بمسجدی خواند وبمسجد دیگر درہمان فرض یا واجب امامت کرد وکسانیکہ ذمہ آنہا ہنوز مشغول ست اقتدا کردند نماز مقتدیان صحیح خواہد شد یانہ جواب نہ فی العالمگیریۃ الاصل فی ہذہ المسائل ان حال الامام ان کان مثل حال المقتدی اوفوقہ جاز صلوۃ الکل وان کان دون حال المقتدی صحت صلوۃ الامام ولاتصح صلوۃ المقتدی ہکذا فی المحیط انتہی سوال اقتدا بشیعی درست ست یانہ جواب اگر شیع او تا تکفیر صحابہ کبار وام المومنین ودیگر امور موجبہ کفر نرسیدہ باشد بلکہ محض بر ذکر غصب وجور اکتفا میکند با قتدا او وشد لغیرور

منافات نیست لیکن بشرطیکه در ارکان صلوة و وضو اخلال نکند والا درست نیست در حدیث صحیح وارد است که مردم خدمت جناب عثمان رضی الله عنه بجائیکه او محصور در خانه بود عرض کردند که امامت حق جناب است و درین بلا مبتلا هستید و امامت نماز میکند امام فتنه پس فرمود عثمان رضی الله عنه هرگاه مردم به نکوکاری مصروف باشند همراه آنها نکوکاری باید ساخت وقتیکه بدکار شوند از ایشان اجتناب نموده در بدکاری ایشان شریک نباید شد

باب المسبوق

سوال اگر مسبوق قبل امام از التحیات در قعدهٔ اخیره فارغ شد چه کند جواب مسبوق را اولی آنست که در قرات التحیات ترسل نماید تا قریب سلام امام فارغ شود و اگر قبل از سلام امام فارغ شد نزد بعضی ساکت نشیند و نزد بعضی تکرار نماید و نزد بعضی بقرات صلوة و دعا مشتغل شود چلپی در شرح باینه می آرد اذا فرغ المسبوق من التشهد قبل سلام الامام یکرره من اوله وقیل یکرر کلمة الشهادة وقیل یسکت وقیل یاتی بالصلوة والدعاء والصحیح انه یترسل لیفرغ عند سلام الامام انتهی سوال اگر مسبوق با امام سهواً سلام داد و بعد توقف قدری شخصی با وگفت که رکعت بقیه خود ادا کن و او ادا کرده نمازش صحیح شد یا نه جواب نماز او فاسد شد لانه تعلیم عن الغیر کذا افهم من الدر المختار سوال اگر مسبوق با امام سلام کرد سهواً یا عمداً نماز او فاسد خواهد شد یا نه جواب در صورت سهو نماز فاسد نخواهد شد و در صورت عمد فاسد خواهد شد فی مجمع البرکات ولو سلم المسبوق لاتفسد صلاته لانه سلام الساهی فلا یخرجه عن حرمة الصلوة کذا فی فتاوی عالمگیریا نقلا عن شرح الطحاوی وان کان سلم مع الامام على ظن ان علیه السلام مع الامام فهو سلام عمدا فتفسد کذا فی الظهیریة انتهی

باب السهو

سوال زید بعد تشهد قعدهٔ اخیره سهواً برخاسته و قبل تکمیل رکعت یاد کرده استاده سلام گفت حکم نمازش چیست جواب می باید که استاده سلام نگوید چه سلام استاده در شریعت مشروع نیست بدعت است بلکه نشسته سلام گوید کذا فی البحر الرائق و اما اگر استاده سلام گفت نمازش صحیح شد حاجت اعاده نیست و در در مختار می آرد و ان قعد فی الرابعة مثلا قدر التشهد ثم قام عاد وسلم ولو سلم قائما صح انتهی و چلپی شارح مختصر می گوید ولو سلم قائما لما هو جائز لکن لا ینبغی الا یسلم قائما انتهی

سوال در قعدهٔ اولی بعد تشهد اگر درود خوانده سجدهٔ سهو لازم خواهد آمد یا نه جواب لازم خواهد آمد
فی حاشیة الطحطاوی ذکر فی البدائع انه یجب علیه السهو عنده وعندهما لا یجب لانه لو وجب لوجب
لجبر النقصان ولا نقص نقصان فی الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم ووجه قول الامام انه
لا یجب السهو بالصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم بل بتاخیر الفرض وهو القیام الا ان التاخیر
حصل بالصلوة وفی القهستانی عن الروضة وبقول الصاحبین افتی اهل زماننا وفی المحیط استقبح
محمد رح السهو لاجل الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم وثم ما قال روح الله روحه کان فی
المضمرات ان الفتوی علی قول الامام انتهی سوال بترک تکبیرات عیدین سهو سجدهٔ سهو لازم
میشود یا نه جواب لازم میشود فی مختصر القدوری وسجود السهو یلزم اذا زاد فی صلوة فعلا من جنسها
لیس منها او ترک قراءة فاتحة الکتاب او القنوت او التشهد او تکبیرات العیدین انتهی وفی
الحلبی الکبیر ومنها تکبیرات العیدین قال فی البدائع اذا ترکها او نقص منها او زاد علیها او اتی
بها فی غیر موضعها فانه یجب علیه سجود السهو کذا فی البحر الرائق ویستوی فی الزیادة والنقصان
القلیل والکثیر فقد روی عن الحسن عن ابی حنیفة رح اذا سهی الامام عن تکبیرة واحدة فی صلوة
العید یسجد للسهو کذا فی الذخیرة انتهی وفی فتاوی قاضی ولو سهی عن تکبیرات العید یلزمه السهو
انتهی وفی تنویر الابصار والسهو فی صلوة العید والجمعة والمکتوبة والتطوع سواء انتهی سوال
بترک تکبیر قنوت سهو سجدهٔ سهو لازم می آید یا نه جواب فی البحر الرائق ذکر فی الظهیریة انه لو ترک تکبیرة
القنوت فانه لا روایة لهذا وقیل یجب سجود السهو اعتبارا بتکبیرات العید وقیل لا یجب انتهی وینبغی
ترجیح عدم الوجوب لانه الاصل ولا دلیل علیه بخلاف تکبیرات العید فان دلیل الوجوب المواظبة
مع قوله تعالی اذکروا اسم الله فی ایام معلومات انتهی سوال سجدهٔ سهو بعد سلام باید یا سلام
برای سجدهٔ سهو ضرورت ندارد جواب سلام قبل سجدهٔ سهو سنت است اگر سجده بدون سلام
کرد هم جائز است فی مختصر القدوری سجود السهو سنة فی روایة الحسن وواجب عند غیره وهو یلزم فی
الزیادة والنقصان بعد السلام عندنا ولو سجد قبل السلام یجوز عندنا ولا اعادة علیه انتهی

باب صلوة المسافر

سوال مسافر اگر چهار رکعت ادا کند و قعدهٔ اولی کرد حکم نماز او چیست و او عاصی خواهد شد یا نه

جواب دو رکعت اول فرض گردید وزائد ازان نفل شد وآن مصلی مسیء خواهد شد ابو المکارم در
شرح نقایه می آرد لو اتم مسافر اربعا وقعد القعدة الاولی قدر التشهد تم فرضه وجاز الرکعتان وأساء
لتاخیر السلام عمدا وباشا وخلط فرضه بنفل انتهی سوال سفر مسافر کی تمام می شود جواب وقتیکه
نیت اقامت پانزده روز یا زائد ازان بشهری یا دیهی نمود از حکم سفر بر آمد در هدایه می آرد ولا یزال
علی حکم السفر حتی ینوی الاقامة فی بلدة او قریة خمسة عشر یوما او اکثر انتهی سوال مسافر اگر جائے
نیت اقامت کرد باز ازانجا کوچ کرد پس برای جریان احکام سفر مسافت سه روز معتبر است
یا نه جواب مسافت سه روز معتبر ست در رسائل ارکان می آرد الحد الشرعی للسفر عندنا ثلثة
ایام فاذا اراد ان یسیر من موضع اقامته الی موضع آخر بینه وبین موضع الاقامة مسیرة ثلثة ایام
یصیر مسافرا انتهی سوال مسافر اگر اقتدای مقیم کرد نیت چار رکعت کند یا دو جواب بهتر است
که نیت مطلق فرض بدون تعیین رکعات کند کذا فی البرجندی واگر کند نیت دو رکعت کند فی
جامع الرموز لو اراد نیة العدد نوی رکعتین انتهی

باب النوافل

سوال نفل مغرب وآنچه بعد وتر میخوانند ایستاده باید خواند یا نشسته جواب نماز نفل ایستاده خواندن
ثواب زائد دارد ونشسته هم جائز ست بلا کراهت ودو رکعت بعد وتر نشسته باید خواند کذا جاء فی الحدیث

باب التراویح

سوال اگر شخصی یکختم در تراویح کرد در بقیه ایام رمضان تراویح بخواند یا نه جواب در سنیت
نفس تراویح اختلاف است بعضی نفس تراویح را سنت نمی پندارند بلکه سنیت را در سنیت ختم قرآن
مجید میدانند وبعضی نفس تراویح را سنتی علیحده وقرائت یا سماعت قرآن را در تراویح سنتی
علیحده می پندارند پس بر رای فرقه اولی بعد یک ختم قرآن سنت تراویح باقی نماند وبر رای فرقه
ثانیه بعد یک ختم قرآن مجید سنتی ادا شد وسنیت تراویح تا آخر رمضان باقی ست وصاحب فتاوی
عالمگیریه وغیره رای فرقه ثانیه را صحیح نوشته سوال وقت ختم قرآن در تراویح سه بار سوره
اخلاص میخوانند مستحسن ست یا نه جواب مستحسن ست در شرح منیه می آرد قراءة قل هو الله
احد ثلث مرات عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشایخ وقال الفقیه ابو اللیث هذا شیء استحسنه

اہل القرآن وائمة الامصار فلا بأس به الا ان یکون الختم فی المکتوبة فلا یزید علی مرة انتهی و در بیان
کتاب بجای دیگر است یکره تکرار قراءة السورة فی الفرض ولا یکره تکرار السورة فی التطوع لان
باب النفل اوسع انتهی ملخصا سوال بسم الله که در سوره نمل است جزو قرآن است و سوای آن اگر
حافظے که ختم قرآن در تراویح می کند بسم الله نخوانده ختم قرآن کامل شد یا نه جواب جزو است
بسم الله آیتی است از قرآن مکرر کرده شده بر سر هر سوره برای فصل پس هنگام ختم قرآن در تراویح
یک مرتبه بسم الله خواندن ضرور است بر سر هر سوره که خواهد بخواند اگر ترک کرده شود در ختم قرآن
قصور است در تنویر الابصار می آرد حنفیه بر آنند که بسم الله آیت واحده است مکرر شده برای فصل میان
سور پس قرآن عبارت است از یکصد و چهارده سوره و یک آیت پس در ختم قرآن یکبار بسم الله
ضروری است بر سر هر سوره که خواهد و نیست جزو هر سوره چنانچه مذهب امام شافعی است که بسم الله
صد و سیزده آیت است در قرآن بر سر هر سوره سوای سوره برائة و اگر در یک جا ترک کرد ترک کرد
ختم را انتهی سوال بعد هر چهار رکعت تراویح که آن را ترویحه میگویند چه قدر آرام گرفتن باید جواب
بقدر یک ترویحه آرام گرفتن مستحب است تسبیح کند یا قرائت قرآن نماید یا درود بفرستد یا ساکت
نشیند یا نماز نفل بخواند و کدام دعا خاص ماثور نیست شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در
ماثبت بالسنة تحریر میفرمایند استحب الجلوس بین کل ترویحتین مقدار ترویحة وکذا بین الخامسة
والوتر وهو المروی عن ابی حنیفة رح وهو المروی عن السلف واهل الحرمین وکانوا مخیرین فی ذلک
اما اهل مکة فانهم یطوفون اسبوعا واهل المدینة یصلون اربعا وکذا اهل کل بلدة من بلاد المسلمین
ثم هو بالخیار ان شاء سبح او هلل او صلی او قرأ القرآن او سکت ولو ترک الاستراحة بین کل ترویحتین
فقیل لا بأس به وقیل لا یستحب لانه یخالف اهل الحرمین الشریفین زادهما الله شرفا ولو استراح
مقدار اربع رکعات بقراءة بعدله دون قدرها علی الترویحة یکفی ان شاء الله تعالی ونرجو من الله
القبول انتهی سوال حنفیه بیست رکعت تراویح سوای وتر میخوانند و در حدیث صحیح از عائشه
صدیقه وارد شده ما کان یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احدی عشرة رکعة لهذا سند بیست
رکعت چیست جواب روایت عائشه صدیقه محمول بر نماز تهجد است که در رمضان و غیر رمضان
یکسان بود و غالبا عدد یازده رکعت مع الوتر میرسید و دلیل بر این حمل آنست که راوی این حدیث

ابو سلمه است و ترجمه این حدیث گوید قالت عائشة فقلت یا رسول الله تنام قبل ان توتر قال یا عائشة ان عینی تنامان ولا ینام قلبی کذا رواه البخاری و مسلم و نماز تراویح را در عرف آن وقت قیام رمضان می گفتند و در صحاح ستة بروایات صحیحه مرفوعه الی النبی صلی الله علیه وسلم تعیین عدد قیام رمضان مصرح نشده اینقدر هست که قالت عائشة کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیره رواه مسلم لیکن در مصنف ابن ابی شیبه و سنن بیهقی بروایت ابن عباس وارد شده کان رسول الله یصلی فی رمضان فی غیر جماعة بعشرین رکعة والوتر و روی البیهقی باسناد صحیح عن السائب بن یزید قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب رضی الله عنه فی شهر رمضان بعشرین رکعة

کتاب القنوت

سوال شارح حموی بذیل قول اشباه و قنت الامام فی صلوة الفجر می گوید قوله ینبغی ان یکبر قبل الرکوع فی الرکعة الثانیة و یکبر له انتهی درینجا تکبیر چنان گوید برفع یدین یا بی رفع یدین جواب در تکبیر قنوت رفع یدین سنت می نویسند کما فی تنویر الابصار و لا یسن رفع یدیه الا فی تکبیرة الافتتاح و قنوت و تکبیرات العید الخ اما در حال وقوع نازله که خواندن قنوت بعض فقها در صبح هم جائز داشته اند کما فی الاشباه باثبات نرسیده که در حال تکبیر این قنوت رفع یدین هم بوده باشد بلکه از بیشتر احادیث اینقدر ثابت میشود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رکوع کرده بعد تسمیع و تحمید قنوت می خواندند و ذکر تکبیر هم نیامده روی البخاری عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان اذا اراد ان یدعو علی احد او یدعو لاحد قنت بعد الرکوع فربما قال اذا قال سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد اللهم انج الولید بن الولید الخ و روی ابو داود عن ابن عباس قال قنت رسول الله صلی الله علیه وسلم شهرا متتابعا فی الظهر والعصر والمغرب والعشاء و صلوة الصبح اذا قال سمع الله لمن حمده فی الرکعة الاخیرة یدعو علی احیاء من بنی سلیم الخ و هکذا جاء فی الروایات الاخری

باب صلوة المریض

سوال اگر کسی را جنون شد نماز ساقط خواهد شد یا نه جواب اگر جنون کمتر از شبانه روز باشد نماز ساقط نمی شود فی المنار و حد الامتداد فی الصلوة ان یزید علی یوم و لیلة و فی الصوم باستغراق الشهر و فی الزکوة باستغراق الحول انتهی سوال اگر قادر بر رکوع و سجود

نیست و چیزی را بر و اشته تا به پیشانی او برند و او سر خود را بر ان چیز نهد سجده ادا خواهد شد یا نه جواب
اگر سر خود را جنبش داده باشد در المختار متحقق شد سجده ادا خواهد شد و الا فلا فی شرح محمود بن الیاس
علی النقایة ولا یرفع الیه شی للسجود علیه فان فعل ذلک و هو یخفض رأسه للرکوع و السجود جاز بالا یماء
لا بوضع الراس علی ذلک الشی و ان لم یخفض رأسه لکن یوضع شی علی جبهته لم یجز انتهی سوال
اگر تکیه بر زمین نهاده مقام سجده را بلند نموده بعذری بران سجده نماید جایز است یا نه جواب
جایز است فی الکفایة ولو وضع بین یدیه وسائد فالصق جبهته علیها و وجد ادنی الانحنا جاز عن
ذلک الایماء و الا فلا انتهی و فی شرح النقایة لمحمود بن الیاس فان کانت الوسادة
موضوعة علی الارض و هو یسجد علیها جاز انتهی

باب قضاء الفوائت

سوال اگر شخصی بمیرد و برو نمازها و روزها باشند کفاره آن چه قدر است جواب بعوض هر نماز
نصف صاع از گندم در فرض و واجب برابر است و یک روزه در حکم یک نماز است پس اگر میت
وصیت ادای کفاره ساخته است ادای آن از ثلث مال او واجب است و اگر وصیت نکرد و بعض
ورثه تبرع و احسان کرده ادای کفارات ساختند جایز خواهد شد در حادیه می آرد و اذا مات و علیه
صلوات فائتة و اوصی بان یعطی کفارة صلوة یعطی لکل صلوة نصف صاع من بر و للوتر نصف صاع
و لصوم یوم نصف صاع و انما یعطی من ثلث ماله انتهی و در عالمگیریه می آرد و ان لم یوص لورثته و تبرع
بعض الورثة یجوز انتهی سوال صرف کردن کفاره صوم و صلوة به بنای مسجد و تیاری سرک و پل و غیره
که دران تملیک متصدق علیه نیست جایز است جواب از تحریر ابو المکارم جواز معلوم میشود و از
تحریر صاحب برهان عدم جواز و نزد امام شافعی در کل صدقات و کفارات تملیک متصدق علیهم
شرط است ابو المکارم می نویسد و جاز له اباحة فی الکفارات کلها و الفطرة ان کلما ورد بلفظ الایتاء
و الاداء شرط فیه التملیک و ما ورد بلفظ الاطعام یشترط فیه الاباحة و عند الشافعی رح یشترط التملیک فی الکل
انتهی و صاحب برهان در شرح قوله تعالی انما الصدقات الخ می گوید انما للحصر فیقتضی قصر جنس الصدقات
علی الاصناف المعدودة و اختصاصها بهم کانه قیل انما هی لهم لا لغیرهم انتهی و در تفسیر احمدی می آرد
هذه الآیة فی بیان مصارف الزکوة لان المراد من الصدقات المفروضة منها و هی الزکوة ...

الله تعالی فی الآیة ثمانیة مذکورة مع الترتیب وحصر فیها بکلمة انما انتهی

باب صلوٰة الجمعة

سوال برای ادای نماز جمعه مصر شرط است تعریف مصر چیست جواب در تحدید مصر اختلاف است نزد بعضی فقها مصر عبارت از آن است که هر صاحب پیشه دران تمام سال بسر اوقات سازد و او را حاجت به اختیار پیشه دیگر نه افتد در برجندی می آرد وفی المضمرات قال بعضهم هو ان یعیش کل محترف بحرفته من سنة الی سنة من غیر ان یحتاج الی حرفة اخری انتهی وابو المکارم در شرح خود می آرد وقال بعضهم هو من یعیش فیه کل صانع بصنعه انتهی ونزد بعضی مصر آنست که هر روز دران مولودی پیدا شود وشخصی بمیرد وبعضی گفته اند مصر آنست که شمار اهل آن شاق باشد در برجندی می آرد وفی کنز العباد وقال بعضهم هو ان یولد فیه کل یوم ولد ویموت فیه انسان وقال بعضهم هو ان لا یعرف اهله الا بکلفة ومشقة انتهی ونزد بعضی مصر آنست که دران ده هزار مردم باشند کذا فی شرح ابی المکارم انتهی ونزد بعضی مصر آنست که دران مفتی وقاضی باشند وتنفیذ احکام نمایند در شرح ابی المکارم می آرد وقال قاضی خان لا یکون الموضع مصرا الا ان یکون فیه مفتی وقاضی ینفذ الاحکام انتهی واختیار بلخی آنست که مصر آنکه اکبر مساجد او اهل آن را گنجایش نسازد کذا فی الهدایة وحضرت بحر العلوم مولانا عبد العلی نور الله مرقده در ارکان تحریر میفرمایند که نزد والد بزرگوار یعنی مولانا نظام الدین قدس سره مصر عبارت از موضعی است که دران حوائج ضروریه انسان روا باشند یعنی آنجا بیع وشرای ماکولات وملبوسات می شده باشد وهم در آنجا اهل حرفه که حاجت بآنها اکثر می افتد باشند وبنظر اختلاف تعریف مصر هر جا که مصریت مشتبه باشد احتیاط مقتضی آنست که بعد نماز جمعه چار رکعت در هر رکعت کدامی سوره وفاتحه بنیت نویت ان اصلی آخر الظهر الذی ادرکت وقته ولم یسقط بعد عنی الخ گذارده شود ودر مستملی صغیر می آرد وعن الاختلاف فی المصر قالوا فی کل موضع وقع الشک فی جواز الجمعة ینبغی ان یصلی اربع رکعات بنیة آخر الظهر ادرکت وقته ولم یسقط بعد عنی انتهی ودر جای دیگر می آرد وینبغی ان یقرأ السورة مع الفاتحة فی الاربع التی بنیة آخر الظهر فان وقع فرضا فالسورة لا تضر وان کان نفلا فقراءة السورة واجبة انتهی ملخصا وهکذا فی العالمگیریة وقتال عیدین را بجمعه قیاس باید کرد لاتحاد العیدین

در الجمعة فی اشتراط المصر والله اعلم وعلمه اتم سوال بسبب نبودن ولایت اسلام درین دیار
عالم متورع که مردم او را مرجع امور خود کرده باشند در اقامت جمعه وخطبه وامثال ذلک
حکم قاضی دارد یا نه جواب دارد در بحر الرائق نقلا عن الخلاصة می آرد والی مصر مات ولم یبلغ الخلیفة
موته حتی مضت بهم جمع فان صلی بهم خلیفة المیت او صاحب الشرط او القاضی اجزاهم ولو اجتمعت
العامة علی تقدیم رجل لم یامره القاضی ولا خلیفة المیت لم یجز ولم یکن جمعة ولو لم یکن ثمه قاض
ولا خلیفة المیت فاجتمع العامة علی تقدیم رجل جاز للضرورة انتهی و در در مختار می آرد نصب
العامة الخطیب غیر معتبر مع وجود من ذکر اما مع عدمهم فیجوز للضرورة انتهی و در عالمگیریه می آرد
لو تعذر الاستیذان من الامام فاجتمع الناس علی رجل یصلی بهم الجمعة جاز کذا فی التهذیب
انتهی سوال در مفتاح الصلوة نوشته است که در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه کند والا
فرض ادا نشود انتهی پس این روایت درست است یا نه جواب مخالف کتب معتبره است چنانچه
در مختار برای صحت جمعه هفت شرط و برای وجوب آن نه شرط ذکر ساخته و نیت اسقاط ظهر مذکور
نساخته و نه در متون ازین شرط تعرض است سوال بیک شهر چند جا جمعه درست است یا نه جواب درینباب
روایات مختلفه از امام اعظم وصاحبین منقول شده اند یکی آنکه چند جا درست نیست قال الشمنی فی
شرح النقایة وثانیها عن ابی حنیفة لا تجوز فی اکثر من موضع واحد لان الجمعة من اعلام الدین
لا یجوز تقلیل جماعتها وفی جوازها فی مکانین تقلیلها انتهی دوم آنکه دو جا درست است نه زیاده
ازان قال الشمنی فی شرح النقایة وثالثها عن ابی حنیفة وصاحبیه یجوز فی موضعین لا غیر
انتهی سوم آنکه دو جا درست است بشرط آنکه در آن شهر نهری باشد فاصل قال الشمنی ورابعها
عن ابی یوسف انه یجوز فی موضعین اذا کان المصر کبیرا او حال بین الجانبین نهر کبغداد انتهی چهارم
آنکه تا سه جا درست است واین روایتی است از امام محمد رح شارح وقایه نقلش نموده پنجم آنکه
بمواضع کثیره درست است واین را امام سرخسی و دیگر ائمه دین از امام اعظم وامام محمد نقل کرده اند
وبر اینست فتوی فقها این را اصح وصحیح نوشته اند فی درر الحکام شرح غرر الاحکام جاز تعدد
الجمعة فی مواضع من المصر وهو قول ابی حنیفة ومحمد رح وهو الاصح لان فی الاجتماع فی
موضع واحد فی مدینة کبیرة حرجا بینا انتهی وفی ذخیرة العقبی والصحیح من قول الاعظم والربانی

ان یودی فی مصر واحد فی مواضع کثیرة انتہی وفی البرہان شرح مواہب الرحمان وتعددہا
ای الجمعة فی مواضع کثیرة فی مصر واحد جائز عند ابی حنیفة رح قال السرخسی فی الصحیح من مذہبہ
وبہ قال محمد انتہی وفی البحر الرائق وذکر الامام السرخسی رح ان الصحیح من مذہب ابی حنیفة رح
جواز اقامتہا فی مصر واحد فی مسجدین واکثر وبہ ناخذ لاطلاق لاجمعة الا فی مصر شرط المصر فقط
انتہی وفی الدر المختار وتودی فی مصر واحد بمواضع کثیرة مطلقا علی المذہب وعلیہ الفتوی
شرح المجمع للعینی انتہی وقال الطحطاوی فی حاشیتہ قولہ مطلقا سواء کان ہناک
ضرورة اولا فصل بین جانبی البلد نہر اعظم لا انتہی

کتاب الخطبة

سوال خطبہ خواندن بزبان غیر عربی واشعار خواندن در خطبہ جائز ست یا نہ واز تغییر خطبہ در نفس
نماز جمعہ نقصانی لازم می آید یا نہ جواب خطبہ خواندن بزبان غیر عربی فارسی باشد یا دیگر
نزد امام اعظم رح بدون عذر وعجز جائز ست اما خلاف افضل ست ونزد صاحبین درست
نیست ودر در مختار ست آرد وشرطا عجزہ انتہی وشیخ عبد الحق دہلوی در شرح سفر السعادت
می فرماید افضل سنت کہ خطبہ بزبان عربی باشد ونزد امام ابو حنیفہ بغیر عربی نیز جائز ست بہر زبانیکہ
باشد وبعضے گفتہ اند از غیر عربی جز بفارسی روا نباشد انتہی قال العینی فی شرح الہدایة والخطبة
یوم الجمعة والتشہد ای قراءة التحیات فی القعدات علی ہذا الاختلاف یعنی یجوز عند ابی حنیفة رح
خلافا لہما انتہی اما خطبہ منظوم شعری کہ مشتمل کذب ومبالغہ نباشد وخالی از سرود وغنا بود ولا باس
بہ است زیرا چہ شعر ہر چند از شش تخیلات اختراعیہ است ومبالغہ وغلو در کذب باعث حسن
اوست واز ینجا ست کہ سر امد شعرای نامی مولوی نظامی می فرماید سع در شعر مپیچ ودر فن او
زانکہ اکذب اوست احسن او اما اشعاریکہ مشتمل بر مواعظ ومضامین کتاب وحدیث
باشد واز پیرایہ کذب ومبالغہ وسرود وغنا عاری باشد مستثنی ست دارقطنی از حضرت عائشہ
صدیقہ رضی اللہ عنہا روایت کردہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ہو کلام فحسنہ
حسن وقبیحہ قبیح انتہی لکن بجہت آنکہ مخالف سنت متوارثہ است خالی از کراہت تنزیہی نیست
وصاحب نصاب الاحتساب بجز مستفتا اوبرفتہ می نویسد ہل للمذکر ان یقرأ علی المنبر ودیعتہ

خطبہ بزبان غیر عربی و اشعار

کما اعتاده تذکرنا ما نام لا الجواب فی الحدیث من اشراط الساعة ان توضع الاخیار وترفع الاشرار
وان تقرء المثناة هی التی بالفارسیة دوبیتی من الصحاح انتهی و بهر تقدیر اگر خطبه منظوم موصوف
خوانده شود در نفس نماز جمعه قصوری نیست سوال ذکر خلفای راشدین در خطبهٔ اول اگر باشد
چه حکم دارد جواب بهتر آنست که در خطبهٔ اولی تسبیح و تهلیل و تحمید و قراءة قرآن و صلوٰة بر نبی
صلی الله علیه وسلم و در خطبهٔ ثانیه ذکر مومنین صالحین و خلفاء راشدین و صحابه کرام و هر دو
عم آن سرور کائنات نموده شود که معمول به علمای دیار مشرق و مغرب است و قد قال النبی
صلی الله علیه وسلم ما راه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن و ضرورتا ذکر خلفای راشدین و غیره
بخطبهٔ ثانیه نیست اگر بخطبهٔ اولی ذکر خلفای اربعه کرده شود در نماز جمعه هیچ فتور نیست فی رسائل
الارکان وینبغی ان یدعو للمسلمین ویبدء بذکر الخلفاء الراشدین ومدحهم والدعاء لهم لان الرحمة
تنزل بذکر الصالحین ویرجی قبول الدعاء للمسلمین ببرکة ذکرهم وهو المتوارث من وقت التابعین
الی الآن ولم ینکر ذلک احد فهو امر مندوب قریب الی السنة للاجماع القولی علی ذلک وهو
من شعار الدین فلا یترک انتهی وفی العالمگیریة وذکر الخلفاء الراشدین والعمین رضی الله عنهم
مستحسن بذلک جری التوارث کذا فی التجنیس انتهی سوال خطیب که بر منبر اولا تا فراغ موذن
می نشیند اگر جلسه را ترک نماید آثم خواهد شد یا نه جواب جلسه مشهوره مسنون است ابوداود
از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده کان النبی صلی الله علیه وسلم یخطب خطبتین کان یجلس اذا صعد
المنبر حتی یفرغ انتهی و ترک سنت موکده بلکه مکروه تحریمی است کذا فی الدر المختار سوال دعا در
میان خطبتین خواه برفع یدین باشد خواه بغیر آن خواه بقلب خواه بزبان جائز است یا نه جواب
اگر دعا بین الخطبتین بقلب باشد و زبان را حرکت نشود مباح است ملا علی قاری در شرح مشکوٰة
می آرد کیف یدعو وهو مامور بالانصات حیث لیس من شرط الدعاء التلفظ به بل استحضاره بقلبه
کافیة انتهی وهکذا فی الحموی شرح الاشباه واگر دعا بتلفظ از زبان باشد اعم ازینکه با رفع یدین باشد
یا بلا رفع یدین بین الخطبتین ممنوع است فقط اینقدر از حدیث ثابت است که آن سرور صلی الله علیه و
علی آله وسلم جلسه فرمودی میان دو خطبه و آن جلسه نه اند از خطبه نبودی و درین جلسه از آن سرور صلی الله
علیه وعلی آله وسلم دعا بثبوت نرسیده شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادت می گوید

که آن حضرت صلی الله علیه وعلی آله وسلم درین جلسه خاموش بودی وحرفی درین میان بر زبان وحی ترجمان
نراندی و دعا از آنحضرت صلی الله علیه وعلی آله وسلم درین جلسه بثبوت نرسیده انتهی و در مشکوة
می آرد عن ابن عمر قال کان النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم یخطب ثم یجلس ولا یتکلم ثم یقوم فیخطب
انتهی و همین ست مذهب ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی که مطلق ذکر هر چه باشد میان جلسه بین الخطبتین
مکروه است فی الکافی شرح الوافی للامام حافظ الدین ابی البرکات النسفی وکراهة الکلام غیر
مقصور حال الخطبة عند ابی حنیفة حتی یکره الکلام عنده فی حال الجلسة بین الخطبتین لاطلاق الحدیث
انتهی وفی البرجندی شرح المختصر والمراد بالکلام مطلق الکلام سواء کان امرا بالمعروف او غیره
وسواء کان ذکرا او قرانا او غیرهما انتهی وقال الزیلعی فی شرح الکنز وعند محمد لا یباح له اصلا انتهی و
قد قال النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم اذا خرج الامام فلا صلوة ولا کلام کذا فی الچلپی علی
شرح الوقایة وهذا الکلام من غیر فصل و ابن همام گوید که ابو بکر بن ابی شیبه در مصنف خود از علی و ابن
عباس و ابن عمر روایت کرده که ایشان مکروه داشتند صلوة وکلام را بعد خروج امام و قول صحابه
حجت است و تقلید او واجب است بر ما انتهی و حدیثی که در بودن ساعت اجابت مابین نشستن
امام بر منبر تا فارغ شدن او از نماز اگرچه از ابو موسی اشعری در صحیح مسلم موجود ست مگر در ان
گفتگو ست چه محققین از علما بر ان اند که حدیث عبد الله بن سلام که ساعت اجابت آخر ساعت
از ساعات جمعه است رجحانی دارد بر حدیث ابو موسی اشعری رضی الله تعالی عنه و در تعیین این
ساعت روایات از سرور عالم تا بچهل رسیده اند والله اعلم سوال بر لفظ اللهم اعز الاسلام الخ
از منبر فرود آمدن و بلفظ اللهم انصر الخ بالا رفتن جائز ست یا نه جواب از منبر فرود آمدن و بالا
رفتن بر وقت بعضی کلمات در کتب فقهیه بنظر نرسیده ظاهرا هیچ وجهی ندارد سوال دعا برای
سلطان زمان بعدل و احسان وغیره جائز ست یا نه جواب جائز ست کذا فی القهستانی

کتاب العیدین

سوال حکم نماز عیدین در عیدگاه که بصحرا غالباً واقع میشود چیست بینوا توجروا جواب
از عادت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که بطرف مصلی تشریف می بردند و آن مکانی است
بیرون مدینه منوره جانب غربی مسجد شریف و میان وی و مسجد شریف هزار ذراع است

كذا قال ابن حجر وگذارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز عید را در مسجد شریف مگر یکبار بعذر باران
کذا روی ابو داؤد وابن ماجه پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم باوجود فضل وشرف مسجد نبوی که
ظاهرست بمصلی بیرون آمدند ونماز عید آنجا گذاردند ازین صاف معلوم شد که برآمدن برای
نماز عید بصحرا افضل ست از گذاردن آن در مسجد وبعضی گفته اند که در زمان مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم وسعت مسجد شریف کمتر بوده وآبادانی شهر بیشتر ازین سبب آن سرور در مسجد
نگذارد فاما الآن که وسعت مسجد نبوی تا بآبادانی آن بلده کفایت میکند اهل مدینه در مسجد میگذارند
وبیرون نمی آیند واهل مکه از زمن اول عادت دارند که در مسجد نماز عید گذارند وبصحرا نمی روند
ودرین ثابت قدم اند کذا قال الشیخ المحقق عبد الحق المحدث الدهلوی فی بعض تصانیفه و
شارح ابن الهمام گفته که سنت ست که برود امام بجبانه وشارح صراط المستقیم گفته که در یک شهر
نماز عید بچند جا گذاردن جائز ست سوال امیر را نماز عید در خانه خود جائز ست یا نه جواب
ادای نماز عید بخانه در صورت تحقق شروط ادای آن محل کلامی نیست وضروری ست بودن مهم
جماعت ای سه کسان سوای امام واذن عام یعنی هر جائیکه نماز عید ادا کرده شود مردمانیکه
قابلیت ادای نماز عید داشته باشند از دخول آنجا منع نکرده شوند کذا فی البرجندی شرح النقایه
ومسجد از شروط ادای نماز عید نیست آری جماعت مسجد فضلی دارد که در جماعت خانه حاصل نیست
کذا فی الکفایه شرح الهدایه ودر برجندی شرح مختصر می آرد فلو اغلق السلطان ابواب
منزله ولم یأذن بالدخول فیه وصلی فیه باهله وعسکره لا یجوز انتهی وبحر العلوم مولانا عبد العلی در
رسائل ارکان می فرمایند لو اغلق الامام باب ما حصنه وصلی مع رفقائه لم یجز انتهی

باب التکفین

سوال زنی حامله بدرد زه فوت شد وبچه اش هم فوت شد مگر بسوء تدبیری قابله وست بچه
بیرون آمد پس تکفین وسامان آن چگونه کرده شود وجواب آن زن را بچه ودیگر زنان مرده
تجهیز وتکفین وتدفین باید ساخت وحاجت تکلیف دادن برای آوردن بچه نیست آری
اگر زن می مرد ومعلوم می شد که بچه زنده است دران صورت شکم او از جانب چپ شق کرده
بچه را بیرون کردنی باید ویا اگر بچه می مرد وزن زنده بودی البته می باید که زنی دستکار هوشیار

درست شود و اند اخیر اعضاء طفل را جدا جدا ساخته بیرون آرد کذا فی کتب الفقه

باب صلوة الجنازة

سوال نماز جنازه بر چارپائی درست ست یا نه جواب درست ست هیچ وجه ناجوازش نیست ونعش مبارک آن سرور صلی الله علیه وسلم بر سریر نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تخت چارپائی هر دو را سریر میگویند فی القاموس الشریط خوص مفتول الشیرط به السریر ونحوه والخوص بالضم ورق النخل انتهی یعنی شریط برگ درخت خرماست که آن را تافته بصورت رسن بار یک می کنند و از آن سریر می بافند سوال اگر چارپائی نجس باشد نعش را بران نهاده نماز جنازه درست ست یا نه جواب فی القنیة والطهارة من النجاسة فی الثوب والبدن والمکان وستر العورة شرط فی حق الامام والمیت جمیعا انتهی سوال در بازار ندا کردن که برای نماز جنازه فلان کس بیائید مکروه است یا نه جواب اگر میت عالم باشد یا زاهد یا کسی که مردم رغبت نماز جنازه او بسیار ازند برا مستند روند اکردن در بازار و اطلاع دادن مکروه نیست والا مکروه است فی الکفایة حاشیة الهدایة وقد استحسن بعض المتاخرین النداء فی الاسواق للجنازة التی یرغب الناس فی الصلوة علیها وکره ذلک بعضهم والاصح هو الاول کذا فی الجامع الصغیر لقاضی خان رح وقال الامام الشهید رح لا ینادی فی السوق لانه عادة الجاهلیة الا ان یکون المیت عالما او زاهدا وقال الامام الحلوانی رح وانما ورد فی هذه المسئلة لان البعض کره ذلک لانه اعلام بالمصیبة کذا ذکره التمرتاشی رحمه الله تعالی انتهی

باب الدفن

سوال اگر زنی بمیرد او را در قبر کدام کس داخل نماید جواب اگر ذی رحم محرم باشند حق آنهاست که در قبر نهند و اگر نباشند اجانب در قبر نهند فی نصاب الاحتساب ذکر فی شرح الطحاوی و ذو الرحم المحرم اولی بادخال المرأة فی القبر من غیرهم وکل ذی رحم محرم اقرب منها فهو اولی من الاجانب ولو لم یکن لها ذو رحم محرم فلا باس للاجانب وضعها فی قبرها ولا یحتاج الی اتیان النساء للوضع انتهی

باب ما یتعلق بالقبور

سوال بوسه دادن قبر والدین جائز ست یا نه جواب حرام ست کذا صرح علی القاری وغیره

نماز جنازه بر چارپائی

نماز جنازه بر چارپائی نجس

ندا کردن برای نماز جنازه

در قبر زن که داخل شود

بوسه دادن قبر والدین

سوال قبر را از خشت پخته و چوب پخته کردن چه حکم دارد جواب اولی در قبر آنست که خام باشد و خشت پخته و چوب بداخل قبر باشد مکروه است و اگر بظاهر قبر برای نشان نهند مضائقه نیست در وقایه می آرد و یکره الآجر والخشب انتهی و در ذخیرة العقبی می آرد یعنی فیه داخل اللحد بدلیل ما ذکره فخر الاسلام فی الجامع الصغیر ولا یکره الآجر علی الظاهر لان النبی صلی اللہ علیہ وسلم وضع علی قبر ابنه و جانبه حجرا فقال لاعرف به قبر اخی انتهی سوال کتابت بر قبر برای بقا نشان چه حکم دارد جواب مضائقه ندارد در ذخیرة العقبی می آرد و قال فخر الاسلام فان احتیج الی الکتابة حتی لا یذهب الاثر فلا باس به ایضا کذا فی البنایة انتهی سوال اگر قبری کنده شد و در ان قبر استخوان میت یافته شد چه کرده شود جواب همانجا نهاده شود و فی الغرائب اذا حفر فوجد فیه عظام الموتی لا یحرک العظام انتهی سوال برگ سبز یا گل یا مانند آن بر قبر نهادن سنت است یا مستحب جواب بعضی فقها این را مستحب نوشته اند بدلیل آنکه آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یکبار بر دو قبر گذشتند که صاحب آن دو قبر عذاب کرده میشدند فرمود که ایشان عذاب کرده میشوند بر چیزی که شاق نبود بر ایشان پس یک جریده نخل طلبیده و در میان آن شق کرده یک یک حصه بر ان دو قبر نهاده فرمودند یخفف عنهما العذاب ما لم ییبسا یعنی مادام که خشک نشود به برکت تسبیح آن در عذاب صاحب قبر تخفیف خواهد شد سوال گیاهی یا درختی که بر قبر روئید برکندن آن درست است یا نه جواب مادام که تر است تسبیح میکند و موجب تخفیف عذاب و انس میت میشود لهذا برکندن آن مکروه است و هرگاه که خشک شود برکندن آن باک ندارد

باب ما یفعل للاموات بعد الدفن

سوال طعام چهلم یا ششماهی یا برسی که در برادری تقسیم میشود چه حکم دارد جواب شیخ عبد الحق محدث دهلوی در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد سالی یا ششماهی یا چهل روز درین دیار پزند و در میان برادران بخشش کنند و آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتهی سوال فاتحه مروجه حال یعنی طعام را روبرو نهاده دست برداشته چیزی خواندن چه حکم دارد جواب این طور مخصوص نه در زمان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود و نه در زمان خلفا بلکه وجود آن در قرون ثلثه که مشهود لها بالخیر اند منقول نشده و حالا در هر دیار

احکام سوم

شریفین زادهما الله شرفا عادت خواص میت واگر کسی این طور مخصوص بعمل آورد آن طعام حرام نمیشود
مخصوص بدون نیت مضائقه نیست و این ضروری دانستن بدعت سوم است و بهتر آنست که هرچه خواهند خوانده
ثواب آن بمیت رسانند و طعام را بنیت تصدق بفقرا خورانند و ثواب آن بمیت اموات رسانند سوال
روز سوم یا پنجم مردم بطلب یا بلا طلب جمع میشوند و چند ختم کلام مجید میخوانند بعضی آهسته و بعضی باواز
بلند و در پیاله خوشبو گل می اندازند و دیگر خصوصیات در سوم بعمل می آرند چه حکم دارد جواب
مقرر کردن روز سوم وغیره بالتخصیص و او را ضروری انگاشتن در شریعت محمدیه ثابت نیست صاحب
نصاب الاحتساب آنرا مکروه نوشته رسم و را تخصیص نگذارند و هر روزیکه خواهند ثواب بروح
میت رسانند و میت قریب مرگ خود زیاده تر محتاج مدد میشود هر قدر که ایصال ثواب بهر روحی
که شود موجب خیر است کذا فی فتح العزیز و شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادت می فرماید
و عادت نبود که برای میت در غیر وقت نماز جمع شوند و قرآن خوانند و ختمات خوانند نه بر سر گور
و نه غیر آن و این مجموع بدعت است و مکروه نعم تعزیت اهل میت و تسلیه و صبر فرمودن سنت و
مستحب است اما این اجتماع مخصوص روز سوم و ارتکاب تکلفات دیگر و صرف اموال بی وصیت
از حق یتامی بدعت است و حرام انتهی سوال مقرر کردن روز عرس بعد سالی درست است یا نه

تعیین روز عرس

جواب در تفسیر مظهری غیر جائز نوشته و شیخ عبد الحق محدث دهلوی از شیخ خود نقل می سازند
که فرمود این عرس در زمان سلف نبود و از مستحسنات متاخرین است کذا فی ما ثبت بالسنه و
شاه عبد العزیز محدث دهلوی رح در بعض مکاتیب خود تحریر می فرمایند تعیین روز عرس برای آن
است که آن روز مذکر انتقال ایشان می باشد از دار العمل بدار الثواب والا هر روزیکه این
عمل واقع شود موجب فلاح و نجات است اخرج ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال کان النبی
صلی الله علیه وسلم یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول فیقول سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
و ابو بکر و عمر و عثمان انتهی سوال در اعراس آنچه پخته کنانیده ضیافت مسلمین بآن نموده و تقسیم

اطعام اعراس

میکنند درست است یا نه جواب آنچه بنیت ضیافت باشد خوردن او فقیر و غنی را روا است و آنچه بنیت
تصدق بر فقرا باشد تا ثواب آن بمیت رسد جز فقرا را روا نبود و چه تصدق بر فقرا می باشد
و نه بر اغنیا کذا فی جامع البرکات

باب رویت الہلال

سوال مدار صوم رمضان و افطار شوال بر کدام چیز است جواب بر رویت ہلال است
مسلم از ابوہریرہ رضی اللہ تعالی عنہ روایت کردہ کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود اذا رأیتم
الہلال فصوموا واذا رأیتموہ فافطروا انتہی سوال رویت ہر کس برای خود ضروری است یا نہ
جواب نہ والا برای ہمہ فرضیت صوم نگردد در رسائل ارکان می آرد رویۃ الکل غیر مشروط
انتہی سوال اگر ابر باشد برای ثبوت ہلال رمضان شہادت یک کس کافی است یا نہ جواب
کافی است در رسائل ارکان می آرد ثم یکفی فی الصوم رویۃ واحد اذا کان فی السماء علۃ فشہادۃ
تلزم الصیام علی المکلفین لما عن ابن عمر قال ترآءی الناس الہلال فاخبرت رسول اللہ انی
رأیتہ فصام وامر الناس بصیامہ رواہ ابو داود انتہی سوال عدالت یک کس شاہد ہلال
رمضان ضرورت یا نہ جواب در ظاہر الروایۃ عدالت شرط است و در روایت حسن از امام
ابی حنیفہ رح عدالت شرط نیست شہادت مستور الحال ہم مقبول است و ہمین است مذہب طحاوی
و شمس الائمہ حلوانی و متاخرین ہمین روایت را صحیح نوشتہ اند در در مختار و قبل بلا دعوی
و لفظ اشہد للصوم مع علۃ کغیم و غبار خبر عدل او مستور علی ما صححہ البزازی علی خلاف ظاہر الروایۃ
لا فاسق اتفاقا انتہی ملخصا و در حاویہ می آرد و اما ان کان مستور الحال فالظاہر ان لا تقبل
شہادتہ و روی الحسن عن ابی حنیفہ رح یقبل شہادتہ و ہو الصحیح انتہی و ابو المکارم در شرح
نقایہ می آرد و لم یشترط الطحاوی العدالۃ قیل مرادہ ان العدالۃ الحقیقیۃ لیست بشرط بل یکتفی
بالظاہریۃ فی النوادر ان شہادۃ المستور مقبولۃ فی ذلک و بہ اخذ الحلوانی انتہی و در رسائل
ارکان می آرد و نحن نقول ان شرط العدالۃ فی امثال ہذا فی زماننا یخل باکثر الاعمال
لا سیما فی الصیام فلا حرج ان یفتی بما عن الامام ابی یوسف رح ان کان الشاہد فاسقا
بحیث یغلب علی الظن صدقہ یقبل قولہ لئلا یختل امر الصیام انتہی سوال اگر در قریہ ہلال
رمضان را کسی دید و بمصر نیامد و انجا قاضی و حاکم نیست پس اہل قریہ را بشہادت این کس
روزہ داشتن باید یا نہ جواب باید در سراجیہ می آرد رجل رأی ہلال رمضان فی رستاق
لیس ہناک قاضی ولا وال ولم یات المصر لیشہد فعلیہم ان یصوموا بقول ہذا الرجل ان کان

تتمة انتهی سوال اگر شهادت یک کس در حال ابر بهلال رمضان مقبول عند القاضی شد و مردم سی
روزه داشتند و هلال شوال دیده نشد افطار ساخته مناسک عید ادا کرده شود یا روزهٔ سی و یکم
هم داشته شود جواب اگر بحالت ابر و غبار رویت هلال شوال نشد افطار ساخته مناسک عید ادا کرده شود
و اگر بحالت صفای آسمان رویت هلال شوال نشد نزد امام محمد رح افطار ساخته شود
و نزد شیخین افطار نساخته بروزهٔ سی و یکم هم روزه داشته شود حموی شارح اشباه می آرد فی الذخیرة الواحد
اذا شهد علی هلال رمضان عند القاضی و قبل شهادته و امر الناس بالصوم فلما اتموا ثلثین یوما غم
هلال شوال قال ابو حنیفة و ابو یوسف رح یصومون من الغد و ان کان یوم الحادی و الثلثین
یعنی لکونه خروجا عن العبادة فیحتاط فیه و قال محمد رح یفطرون قال شمس الائمة الحلوانی هذا الاختلاف
فیما اذا لم یروا الهلال شوال و السماء مصحیة فاما اذا کانت متغیمة فانهم یفطرون بلا خلاف انتهی سوال
اگر دو کس بهلال رمضان بحالت ابر و غبار گواهی دادند و مردم سی روزه داشتند و هلال شوال
دیده نشد افطار ساخته شود یا نه جواب افطار ساخته صحیح آن مناسک عید ادا کرده شود خواه آخر
روز سی ام ابر باشد یا آسمان صاف باشد حموی شارح اشباه می آرد و اما اذا شهد علی هلال
رمضان شاهدان و السماء متغیمة و قبل القاضی شهادتهما و صاموا ثلثین یوما فلم یروا الهلال
ان کانت السماء متغیمة یفطرون من الغد بالاتفاق و ان کانت مصحیة فکذلک یفطرون الیه اشار
فی الزیادات و المنتقی و قیل فی فوائد القاضی الامام رکن الدین علی السغدی رح انهم لا یفطرون
و الاول اصح انتهی سوال رویت یکجا مفید حکم بجای دیگر میشود یا آنکه اختلاف مطالع معتبرست جواب
اختلاف مطالع معتبر نیست و حکم یکجا مفید حکم بجای دیگر میشود و اگر خبر رویت هلال مشتهر شود و انتشار پذیرد
در در مختار می آرد و اختلاف المطالع غیر معتبر علی ظاهر المذهب و علیه اکثر المشائخ و علیه الفتوی بحر عن الخلاصة
انتهی و در مجمع البرکات می آرد لو صام اهل بلدة ثلثین یوما للرویة و اهل بلدة اخری تسعا و عشرین یوما
للرویة فعلم من صام تسعا و عشرین یوما فعلیهم قضاء یوم انتهی و در در مختار می آرد لو استفاض الخبر فی
البلدة الاخری لزمهم علی الصحیح من المذهب مجتبی و غیره انتهی و در جامع الرموز می آرد حکم اهل بلدة اخری
بالرویة الا یلزم الاخری و عن محمد رح انه یلزم و الصحیح من مذهب اصحابنا انه یلزم اذا استفاض الخبر

اختلاف مطالع

یا روز قبل دیده ایم که بدان حساب امروز سی ام رمضان ست پس شهادت ایشان مقبول خواهد شد
یا نه جواب اگر گواهان همانجا بودند و از اول رمضان ساکت مانده ست و نهم رمضان گواهی
دادند گواهی ایشان مقبول نخواهد شد و اگر از سفر از مقام بعید می آیند شهادت ایشان مقبول
خواهد شد در مجمع البرکات می آرد اذا شهد الشهود علی هلال رمضان فی الیوم التاسع و العشرین
انهم راوا الهلال قبل صومکم بیوم ان کانوا فی هذا المصر ینبغی ان لا یقبل شهادتهم لانهم ترکوا الحسبة
وان جاؤا من مکان بعید جازت شهادتهم لانتفاء التهمة کذا فی الخلاصة انتهی سوال اگر تاریخ
سی ام رمضان قبل غروب آفتاب رویت هلال شوال شد فی الفور روزه افطار کرده شود یا
انتظار غروب آفتاب کرده شود جواب آن هلال از شب آینده شمار خواهد شد وقت غروب
آفتاب افطار باید کرد و صبح آن را روز عید باید شناخت فی رسائل الارکان فان رای الهلال فی
نهار الیقین و لم یر قبله فالهلال للیلة الآتیة و تمموا الصوم یوم رای فیه الهلال سواء رای قبل الزوال و بعده انتهی

باب ما یفسد الصوم و ما لا یفسد

سوال صائم اگر حقه نوشید مفطر صوم ست یا نه و در صورت اول قضا فقط لازم آید یا کفاره هم
جواب مفطر صوم ست و قضا لازم آید نه کفاره در سراج منیر می آرد ان ادخل الدخان حلقه علی
استطاع فیفسد کما فی التنباکو و یلزمه القضاء لا الکفارة لانه مما لا یتغذی به عادة فاشبه الحصاة
والنواة انتهی سوال استعمال علق بحالت صوم مفسد صوم ست یا نه جواب چسپانیدن زلو
بر بدن مفسد صوم نیست زیراچه آن سرور کائنات بحالت صوم حجامت نموده چنانچه از حدیث
ابن عباس رضی الله عنهما که در صحیحین موجود ست مستفاد است و همچنان ست زلو و قیاس هم
موافق حدیث ابن عباس ست زیرا که حجامت بیرون می آید چیزی از داخل بخارج و در نمی آید
چیزی از خارج بداخل کذا فی اشعة اللمعات سوال خود بخود که قی آید روزه فاسد شود یا نه جواب نه کذا فی رسائل الارکان

باب العوارض المبیحة لافطار الصوم

سوال شخصی یابس المزاج که متحمل روزه است لیکن اطبا بسبب موسم گرما میگویند که در صورت
اختیار روزه موجب ازدیاد و حدوث امراض عسیر البرء خواهد شد درین صورت روزه قضا
کرده شود یا نه جواب افطار جائز ست کذا فی الدر المختار فی باب العوارض المبیحة للافطار

بعد نیت روزه مریض شد

سوال اگر کسی نیت روزه کرد و هنوز وقت افطار نرسیده که مرضی پیدا شد و تقسیم روزه ظن زیادة المرض هست درین صورت افطار جائز است یا نه جواب جائز است فی رسائل الارکان اذا حدث المرض فی نهار رمضان وظن بالصوم الزیادة علی المرض یباح له الافطار انتهی

باب ما یوجب الکفارة وما لا یوجب

افطار بخوف زیادت مرض

سوال اگر مریض بسبب خوف زیادتی مرض افطار کرد برو کفاره لازم آید یا قضا جواب برو قضا لازم است نه کفاره فی العالمگیریة فی عدد الاعذار المبیحة للافطار ومنها المرض المریض اذا خاف علی نفسه التلف او ذهاب عضو یفطر بالاجماع وان خاف زیادة العلة وامتداده فکذلک عندنا وعلیه القضاء اذا افطر کذا فی المحیط انتهی

افطار بچیزی که غذا نیست

سوال اگر خاک یا سنگ ریزه یا خستهٔ خرما یا کلوخ یا پنبه یا کاغذ یا مانند آن که نه غذا است ونه دوا عادة بحلق فروبرد قضا لازم آید یا کفاره هم جواب قضا لازم آید نه کفاره فی العالمگیریة اذا ابتلع ما لا یتغذی به ولا یتداوی به عادة کالحجر والتراب لا یوجب الکفارة کذا فی التبیین انتهی وفی الخلاصة لو ابتلع حصاة او نواة او حجرا او مدرا او قطنا او حشیشا او کاغذة فعلیه القضاء ولا کفارة انتهی

باب الکفارات

طریق اطعام در کفاره

سوال اگر در کفارهٔ روزهٔ رمضان از اعتاق رقبه و روزه داشتن عاجز شود اطعام شصت مسکین بچه طور می باید جواب اگر از صوم بسبب کبر سن یا حدوث مرض شدید عاجز بود اطعام شصت مسکین بباید و مکفر را اختیار است اگر خواهد غلهٔ خام دهد بایں حساب که هر مسکین نصف صاع از گندم و یا آرد آن و یا یک صاع از جو یا انگور یا خرما و اگر خواهد که نقد قیمتش دهد تا هم رواست و اگر خواهد طعام پخته کنانیده شصت مسکین دو وقت خوراند خواه صبح شام خواه دو صبح خواه دو شام خواه شام و سحر و هر دو وقت ایشان را سیر شکم خوراند و اگر خواهد یک وقت خوراند و قیمت وقت دیگر دهد و اگر یک مسکین را شصت روز دو وقته بخوراند تا هم رواست و اگر طعام بقدر شصت مسکین پخته کنانیده بیک مسکین دهد یک روز در کفاره محسوب خواهد شد کذا فی الدر المختار و اگر غلهٔ خام بحساب شصت مسکین بیک مسکین دریک بار روزید فوات و هر مختلف فیه است بعضی گفته اند که کافی خواهد شد از یک مسکین و بعضی گفته اند که برادرست فوت خواهد گردید کذا قال البرجندی

باب صدقة الفطر

در فطره دادن گندم مستحب است یا قیمت

سوال گندم دادن مستحب ست یا قیمت آن جواب نزد امام ابو یوسف ادای دراهم بحساب قیمت گندم مستحب است زیرا چه از دراهم کار برآری فقرا حسب مطالب ایشان خواهد شد سوال

در فطره تملیک شرط است یا نه

در صدقهٔ فطر همچو زکوة تملیک متصدق علیه شرط است یا نه جواب شرط است ابو المکارم می نویسد وشرط التملیک فی الفطرة والعشر ایضا انتهی

باب الاعتکاف

امساک از صومیکه بخطا افطار شده در اعتکاف کافیست یا نه

سوال زید معتکف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان بود و بگمان شب سحر خورده و در واقع صبح طالع بود پس قضا لازم خواهد آمد و امساک تمام روز نماید پس این امساک از جهت صوم شرط اعتکاف ست کافی باشد یا نه و در صورت عدم کفایت آن حال اعتکاف که نیت متصل یک عشره کرده است چیست جواب و قتیکه این امساک صوم نیست و قضا واجب است پس برای اعتکاف کافی نخواهد شد و اگر اعتکاف عشره متصل منذور است قضا سازد و اگر نفل ست قضا نیست در درمختار می آرد فلو نذر اعتکاف شهر رمضان لزمه واجزاه صوم رمضان عن صوم الاعتکاف وان لم یعتکف رمضان المعین قضی شهرا غیره بصوم مقصود واقله قضاء ساعة ولو شرع فی نفله ثم قطعه لا یلزمه قضاؤه علی الظاهر انتهی ملخصا وکذا فی جامع الرموز و این در صورتی ست که روزه شرط نشود و اگر شرط شود اقل آن یک روز است و قضا در صورت افساد و قطع لازم ست کذا فی جامع الرموز

کتاب الزکوة

اعلان وقت ادای زکوة

سوال بروقت ادای زکوة اعلان و اظهار این امر که این مال زکوة است هم ضرورست یا نه جواب در ادای زکوة ضرورست که بروقت ادای آن یا بروقت جدا کردن زر زکوة از مال خود نیت زکوة باشد و آن عبارت ست از قصد قلبی که در آن وقت اگر کسی پرسد که چیست بی فورا بگوید که زکوة ست هم و اما اعلان و اظهار ضروری نیست لیکن فضیلتی دارد در کنز می آرد وشرط ادائها نیت مقارنة للاداء او لعزل ما وجب انتهی و در عالمگیریه می آرد اذا کان فی وقت التصدق بحال لو سئل عما ذا تؤدی یمکنه ان یجیب من غیر فکرة فذلک یکون نیة منه انتهی و در بحر الرائق می آرد و فی فتح القدیر والافضل فی الزکوة الاعلان انتهی و فی العالمگیریه اذا اراد الرجل اداء الزکوة الواجبة قالوا

الافضل الاعلان والاظهار وفي التطوعات الافضل هو الاخفاء والاسرار كذا في فتاوی قاضیخان انتهی

مسئله زکوة در گوته و پتهه و لباس

سوال در پوشاک مستورات گوته و پتهه و نبت وغیره که دوخته باشد هم زکوة واجب باشد یا نه
جواب این اشیاء از قبیل عروض اند و در عروض مادام که نیت تجارت نباشد زکوة نیست کذا فی بحر الرائق

مسئله ترجیح اقربا بر اجنبی در زکوة

سوال مردمانیکه از راه صهریت قرابت دارند بر اجانب باب زکوة ترجیح دارند یا هر دو مساوی اند
جواب بادای زکوة ایشان بر اجانب ترجیح دارند در بحر الرائق می آرد قال في الفتاوى الظهيرية
ويبدء في الصدقات بالاقارب ثم الموالي ثم الجيران وذكر في موضع آخر معزيا الى ابي حفص الكبير
لا تقبل صدقة الرجل وقرابته محاويج فيبدء بهم انتهى و در عالمگیریة می آرد والافضل في الزكوة والفطر
والنذر الصرف اولا الى الاخوة والاخوات ثم الى اولادهم ثم الى الاعمام والعمات ثم الى اولادهم ثم
الى الاخوال والخالات ثم الى اولادهم ثم الى ذوي الارحام ثم الى الجيران ثم الى اهل حرفته ثم الى اهل
مصره او قريته كذا في السراج الوهاج انتهى

مسئله زکوة در اشیاء کرایه وغیره

سوال اگر شخصی مکانات و دوکانها یا اشیاء منقولات
دارد و او بکرایه میدهد یا بقبض و ملک او باشند و نیت تجارت داشته باشد یا نه بهر صورت درباره
زکوة او چه حکم است بینوا توجروا **جواب** اگر مکانات و دوکانات یا اشیاء منقولات مثل دیگ
وغیره دارد و آنها را بکرایه دهد و نیت تجارت نداشته باشد یا بوقت خرید این اشیا نیت
تجارت او باشد و بعدش باجاره داد درین هر دو صورت زکوة این اشیا بذمه او نیست
در مجمع البرکات می آرد رجل اشترى اعيانا منقولة ليواجرها مياومة ومشاهرة ومسانهة فحصل له
من المنقولات مال عظيم لا يجب الزكوة فيها لانها ليست بمال التجارة فانها يملكها لينتفع بها
انتفاعا فصار كالاستعمال فلم يجب في ذلك شيء كذا في خزانة الروايات انتهى و در جای
دیگر می آرد لو اشترى الرجل دارا او عبدا للتجارة ثم آجره يخرج من ان يكون للتجارة ولو
اشترى قدورا من صفر يمسكها ويواجرها لا يجب فيها الزكوة كما لا يجب في بيوت الغلة كذا في فتاوى قاضيخان
انتهى و اگر مکانات و دوکانها و دیگر اشیاء منقوله بقبض و ملک خود دارد و بکرایه
نیز دهد و نیت تجارت نداشته باشد در آن هم زکوة نیست در مجمع البرکات می آرد ولو كان
له دار ليواجرها لا للتجارة او دار السكنى ولم ينوها التجارة لا يجب فيها الزكوة وان حال عليها الحول
كذا في شرح وقاية انتهى

مسئله زکوة در زمین مزروعه

سوال ما قولکم اگر شخصی اراضی میدارد و در آن کشتکاری میسازد درباره آن

ارضی دانچه ازان پیدا میشود نسبت زکوة چه حکمست بینوا و توجروا جواب اراضی ماده ام که نیت تجارت نباشد زکوة واجب نیست در کنز می آرد و فی عروض تجارة بلغت نصاب ورق او ذهب انتهی و در بحر العلوم مولانا عبد العلی مرحوم در ارکان میفرمایند واما العروض فانما یجب فیه الزکوة اذا کانت للتجارة اذا بلغ قیمتها نصابا من الفضة او الذهب ویجب فیها ربع العشر من قیمتها ویشترط نیة التجارة لما عن سمرة ابن جندب قال اما بعد فان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یامرنا ان نخرج من الصدقة من الذی نعده للبیع رواه ابو داود انتهی وانچه از زمین پیدا میشود تا وقتیکه نقد او نگردد دران زکوة نیست گو حولان حول گردیده باشد در مجمع البرکات می آرد اذا حصل من ارضه حنطة مثلا یبلغ قیمتها نصابا ونوی ان یمسکها ویبیعها وحال علیها الحول فانه لا یجب فیها الزکوة کذا فی البرجندی وفی الحجة حتی ینقد ثمنها فیحول الحول کذا فی فتاوی قاضی خان سوال اگر از زر زکوة پارچه یا غله خریده بمساکین بدهد زکوة ادا خواهد شد یا نه جواب ادا خواهد شد زیرا چه رکن در ادای مال زکوة تملیک است سوال در پارچه ملبوس پشمینه باشد یا سوتی زکوة هست یا نه جواب زکوة نیست در هدایه می آرد ولیس فی دور السکنی وثیاب البدن واثاث المنزل ودواب الرکوب وعبید الخدمة وسلاح الاستعمال زکوة انتهی سوال زن زکوة زیور وغیره ملک خودش باید دادن یا شوهرش را جواب زکوة مال بر مالک آنست اما اگر شوهر زن از طرف او زکوة بدهد محسوب خواهد شد کذا فی کشف الحقائق سوال اگر شخصی مالک یک نصاب شد وسال هم پر گذشت وادای زکوة نکرد تا آنکه سال دیگر هم گذشت پس حالا زکوة یک سال واجب است یا دو سال جواب فقط سال اول واجب است نه سال دیگر در رسائل ارکان می آرد اذا ملک مائتی درهم وحال علیه الحول ولم یؤد زکوة حتی حال علیه حول آخر لا یجب الا زکاة الحول الاول دون الثانی لانه کان علیه اداء جزء المال فاذا کان جزء منه مشغولا بالزکوة لم یبق الباقی نصابا انتهی وشارح وقایه دین زکوة را غیر مانع قرار داده وهذا احد من اغلاط کذا فی شرح ابو المکارم سوال بر مدیون زکوة واجب است یا نه جواب اگر مال مدیون مستغرق ومحاط بدین بود یا دام که مدیون باشد زکوة در مال او واجب نیست واگر مال آن مدیون زاید از دین باشد وزاید فاضل از حوائج اصلیه وبحد نصاب رسیده باشد دران قدر فاضل زکوة واجب است در هدایه می آرد من کان علیه دین یحیط

بحاله فلا زکوٰة علیه وان کان ماله اکثر من دینه زکی الفاضل اذا بلغ نصابا انتهی سوال وبال حرام همچو کسب غنا وزنا وغیره زکوٰة واجب است یا نه جواب نه در قنیه می آرد لو کان الخبیث نصابا لا یلزمه الزکوٰة لان الکل واجب التصدق علیه فلا یفید ایجاب التصدق ببعضه انتهی سوال در زیور زر یا سیم و ظروف آنها زکوٰة واجب است یا نه جواب واجب است در هدایه می آرد وفی تبر الذهب والفضة وحلیهما واوانیهما الزکوٰة انتهی

باب الخراج

سوال مطلب عبارت در مختار الشام والمصر خراجیة وفی الفتح الماخوذ الآن من اراضی مصر اجرة لا خراج الا تری انها لیست مملوکة للزراع انتهی بعبارت واضح عام فهم بیان فرمایند جواب توضیحه ان ما فتح عنوة ولم یقسم بین جیش اهل الاسلام سواء اقر اهله الکفار علیه او نقل الیه کفار آخر وما فتح صلحا خراجیة وقد اتفق العلماء علی ان المصر خراجیة وانما اختلفوا فی انها فتحت عنوة او صلحا ولا یؤثر فی کونها خراجیة لانها تکون خراجیة اذا لم یسلم اهلها سواء فتحت عنوة ومن علی اهلها بها او صلحا ووضع علیهم الخراج ولما مات ارباب اراضی مصر بلا وارث وآلت تلک الاراضی الی بیت المال ودفعها السلطان الی الزراع بانفذ الدراهم فالماخوذ منها اجرة لا غیر ای لا عشر ولا خراج والزراع اکرة وهذا نوع ثالث یعنی لا عشریة ولا خراجیة من الاراضی تسمی ارض المملکة واراضی الحوز کذا فی رد المحتار

باب الحج

سوال اگر نهم ذی حجه روز جمعه شود بحجاج ثواب زائد بشود یا نه جواب فقها در این باب حدیث می آرند که ثواب این حج زائد از هفتاد حج است فی البحر الرائق وقد قیل اذا وافق یوم عرفة یوم جمعة غفر لاهل کل الموقف وانه افضل من سبعین حجة فی غیر یوم الجمعة کما ورد فی الحدیث الشریف انتهی سوال الله تعالی بعد بیان فرضیت حج می فرماید ومن کفر فان الله غنی عن العالمین پس ترک حج را بکفر تعبیر فرموده واین امر خلاف عقائد اهل سنت است پس معنی این آیت چیست جواب بغوی در معالم التنزیل می نویسد که حضرت ابن عباس وحسن بصری وعطاء رضی الله عنهم تفسیر آن چنین کرده اند هر که کافر شود یعنی منکر فرض حج گردد ومجاهد فرموده که مراد از کفر کفر بالله تعالی وبروز آخرت است وسعید بن المسیب فرموده که این آیت در شان یهود

[illegible]

نازل شده واوشان منکر وجوب حج بودند پس باین تفسیر ازین تفسیرات ثلثه هیچ منافات
با عقیدهٔ اهل سنت لازم نمی‌آید

باب النکاح

سوال نکاح گنگ که قادر بر تلفظ نیست چگونه منعقد خواهد شد جواب اگر به اظهار حاجت
خود و فهمید مطلب دیگری باشارة قدرت میدارد و اشارهٔ او معهود و معلوم ست نکاحش باشاره
منعقد خواهد شد در عالمگیری آورده کما ینعقد بالعبارة ینعقد بالاشارة من الاخرس ان کانت اشارة
معلومة انتهى سوال غلام یا جاریه اگر نکاح خود کرده گیرد یا کسی سوای مالک آن نکاحش نماید
چه حکم دارد جواب موقوف خواهد ماند اگر مولی اجازت دهد نافذ خواهد شد و الا رد
عالمگیری آورده نکاح القن و المدبر و ام الولد و المکاتب بلا اذن السید موقوف ان اجازه
المولی نفذ و ان ابطل بطل کذا فی الوقایة و در در مختار می‌آرد و اطلق النکاح لیشمل التزوج بنفسه
و تزویجه غیره انتهى سوال شخصی از زنی طور لطف آشنائی داشت هر دو تائب شده ارادهٔ نکاح
دارند مرید شدن هم ضرورست یا نه جواب مرید شدن در جواز نکاح ضرورت ندارد در روبروی
شاهدین ایجاب و قبول اصالة یا نیابة عمل آید سوال اگر زوجهٔ زید زنا کرد پس نکاح
باطل شد یا نه جواب نه کذا فی رحمة الامة فی اختلاف الائمة سوال اگر وقت نکاح گواهان
حاضر نیستند و زوج گفت خدا و رسول و فرشتگان را گواه کردم نکاح صحیح خواهد شد یا نه جواب
نه فی التاتارخانیة رجل تزوج امرأة و لم یحضره شهود فقال خدا و رسول را و فرشتگان را گواه
کردم یبطل النکاح و کفر الناکح لاعتقاد ان الرسول و الملائکة تعلم الغیب و تسمع النداء بلا ریب
انتهى سوال نکاح متعه چیست و حرام ست یا حلال جواب متعه اینست که بگوید بزنی تو متمتعی و
خواهم بر داشت باینقدر مدت بر اینقدر اجرت و این طور متعه باوائل اسلام مباح بود پیشتر بایام
جنگ خیبر بسال هفتم از هجرت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ازان منع فرمود بخاری و مسلم و ترمذی از علی
مرتضی کرم الله وجهه این معنی روایت کرده پیشتر اجازت متعه داد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در سال
اوطاس بعد فتح مکه تا سه روز پیشتر نهی فرمود ازان مؤبدا روایت کرده از مسلم و احمد و غیرهما و
قال الله تبارک و تعالی و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین

فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون ترمذی از ابن عباس روایت کرده که هرگاه آیه الا علی
ازواجهم او ما ملکت ایمانهم نازل شد هر فرج سوای منکوحه و جاریه حرام شد اخرج ابن المنذر و ابن
ابی حاتم والحاکم وصححه عن ابن ابی ملیکة قال سألت عائشة عن متعة النساء فقالت بینی وبینکم کتاب الله
فقرأت والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فمن ابتغی وراء ما زوجه الله
او ملکه فقد عدی **سوال** در هدایه مرقوم ست که نزد امام مالک رح متعه جائز ست آیا این صحیح ست یا غلط

متعه نزد امام مالک جائز ست یا نه

جواب غلط ست ملا علی قاری در مرقاة نوشته که در حرمت متعه مجتهدی خلاف نکرده و علامه
شیعی در احقاق الحق منسوب ساخته که علماء اربعه حکم متعه خلاف دارند و خود امام مالک در موطا از
علی مرتضی کرم الله وجهه روایت کرده ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نهی عن متعة النساء
یوم خیبر وعن کل لحوم الحمر الانسیة انتهی و صاحب هدایه آنچه نوشته از شمس الائمه ماخوذ کرده است
و بسیاری از محققین تخطئه آن درین باب کرده اند فی معراج الدرایة والمذکور فی الهدایة والمبسوط سهو
والمذکور فی کتب مالک حرمة نکاح المتعة وهو الصحیح انتهی وفی شرح العینی علی الهدایة وقال الکاکی هذا سهو
فان المذکور فی کتب مالک حرمة نکاح المتعة وقال فی المدونة ولا یجوز النکاح الی اجل قریب او بعید وان سمی
صداقا وهذه المتعة انتهی **سوال** در کتب شیعه امامیه روایت حرمت متعه یافته میشود یا نه **جواب**

حرمت متعه در کتب شیعه هست یا نه

در استبصار که کتابیست معتبر نزد امامیه از علی مرتضی کرم الله وجهه نقلا آورده قال حرم رسول الله
لحوم الحمر الاهلیة ونکاح المتعة و در تهذیب هم روایت حرمت متعه موجود ست **سوال** از
ابن عباس که صحابی جلیل القدر ست حلت متعه منقول ست وجهش چیست **جواب** ابن عباس

وجه حلت متعه از ابن عباس

پیش از هجرت بدو سال یا یک سال متولد شده بودند تا هشت سال بلکه نه سال در مکه معظمه بودند و در مکه اطلاع
بر احکام شریعت کسی نبود و چون آنحضرت برای غزوة الفتح که در سال هشتم از هجرت واقع شد بمکه رسید
حضرت عباس را با جمیع ذریات و مستورات بمدینه روانه فرمودند پس غزوه خیبر قبل از آمدن ایشان بمدینه
چندین سال گذشته بود و غزوه اوطاس بعد از فتح مکه متصل آن در غیبت ایشان واقع شد و ایشان
حالات این غزوه خود ندیدند از اصحاب آنچه شنیدند شنیدند و دو سال که ابن عباس خدمت آنحضرت کردند
و استفاده بردند دران هنگام تقریبی که موجب افاده حکم حرمت متعه باشد بوقوع نیامد لیکن ایشان از آنحضرت
درین باب هیچ اطلاع نشد و در وقتیکه هم کرا این مسئله عموما گشت ایشان آیه حرمت متعه یافتند و اباحت

نزد وی او طاس المحمول بضرورت و حاجت ساختند و تحریم دیگر که بعد از سه روز واقع شده بود محمل بر انقطاع رخصت بارتفاع ضرورت نمودند بر تحریم موبد سوال اگر میان زید و هنده ایجاب و قبول واقع شد و هنده بکلمه قبلت یا قبول کردم ساخت و گواهان کلام هر دو شنیدند لیکن هنده از معنی این لفظها خبر ندارد و نمیداند که ازین لفظ نکاح منعقد میشود پس این نکاح منعقد خواهد شد یا نه جواب منعقد خواهد شد فی البناية و شرحها للقهستاني ينعقد بايجاب و قبول لفظهما ماض كزوجت و تزوجت او امر و ماض كزوجني فقال زوجت وان لم يعلما معناه اى معنى لفظهما سواء كان عربيا او عجميا و سواء علما انه مما ينعقد به النكاح او لا وهذا في الحكم واما فيما بينه وبينه تعالى فلا ينعقد ان لم يعلما انه مما ينعقد به كما في قاضيخان لكنه مما اختلف فيه المشايخ كما في الخزانة وذكر في العمادي انه لا يصح عقد من العقود اذا لم يعلما معناه وقيل يصح الجميع وقيل ان كان مما يستوي جده وهزله يصح كالنكاح والا فلا كالبيع انتهى

باب الجهاز

سوال زید دختر خود را مع اسباب جهیز بخانه شوهر فرستاد پس از آن دختر مرد حالا زید میگوید که بعاریت داده بودم و شوهرش میگوید که هبه بود قول کدام معتبر است جواب اگر زید از کرام و اشراف است قول وی مقبول است مگر از اوساط الناس قول وی معتبر نیست مگر آنکه شوهرش ببینه اثبات نماید در عالمگیریه آورده جهز ابنته بجهاز و دفعه اليها مع الجهاز الى زوجها فماتت الابنة فادعى الاب انه كان عارية وزوجها يدعي الملك [illegible] قال بعضهم القول قول الزوج والبينة على الاب وقال الشيخ الامام ابو بكر محمد بن الفضل رح وقال بعضهم رح القول قول الاب لانه هو الدافع والمملك قال الشيخ الامام رحمه الله وينبغي ان يكون الجواب على التفصيل ان كان الاب من الكرام والاشراف لا يقبل قول الاب لان مثله يأنف من الاعارة وان كان من اوساط الناس يكون القول قول الاب لانه هو الدافع وليس بمكذب فيما قال من حيث الظاهر كذا في فتاوى قاضي خان انتهى

باب الولی

سوال مادر در ولایت نکاح صغیره هست یا نه جواب در صورت عدم عصبات هست در تنویر الابصار [illegible] انكاح الصغير والصغيرة [illegible] والولي في النكاح العصبة بنفسه فان لم يكن عصبة فالولاية للام انتهى سوال اگر جد دختر صغیره و مادرش هر دو موجود اند ولایت نکاح او کدام یکی را حاصل است جواب جد دختر را نه مادر را في الوقاية والولي العصبة على ترتيب الارث [illegible] الام انتهى

سوال اگر مادر صغیره باوجود حضور جدش نکاحش کرده داد جدش را اختیار فسخ حاصل ست یا نه جواب
حاصل ست فی سراج المنیر واذا زوجت الام بنتها الصغیرة والعصبة موجود فلها رد النکاح انتهی سوال اگر
ولی ابعد باوجود حضور ولی اقرب نکاح کرده داد مگر ولی اقرب صغیر یا مجنون ست نکاح جائز شد یا نه جواب
جائز شد فی عالمگیریة وان زوج الصغیر او الصغیرة ابعد الاولیاء فان کان الاقرب حاضرا وهو من اهل الولایة
توقف نکاح الابعد علی اجازته وان لم یکن من اهل الولایة بان کان صغیرا او کان کبیرا مجنونا جاز انتهی
سوال صغیره که جد فاسد او و همشیره اش موجود باشد و عصبه از عصبات نسبیه زنده نیستند ولایت نکاحش
همشیره صغیره را یا جد فاسد فقها درین باب دو قول اند ترجیح کدام قول ست جواب مخفی نماند که مراد از
عصبه در عبارت فقها در بحث ولایت نکاح الولایة للعصبات فان لم یکن عصبة فللام الخ عصبه بنفسه ست
نه مطلق عصبه و مراد از ذوالرحم در قول شان ثم لذوی الارحام نزد و رحم مصطلح بحث فرائض ست بلکه مطلق
صاحب قرابت در شرح وقایه مذکور ست والولی العصبة المراد العصبة بنفسه وهو ذکر یتصل بالمیت بلا توسط انثی اما
العصبة بالغیر کالبنت فانه صارت عصبة بالابن فلا ولایة لها علی امها المجنونة وکذا العصبة مع الغیر کالاخت مع البنت
لا ولایة لها علی اختها المجنونة انتهی و شرح این عبارت چنانچه بالوجه ملیح از حاشیه ام عمدة الرعایه باید جست برجندی
در شرح مختصر وقایه مینویسد المراد هنا العصبة بنفسه نیز در شرح قول مصنف ثم ذوی الرحم مینویسد لم یرد به ما هو
المتعارف عند اصحاب الفرائض انتهی و همچنین ست در ملتقی الابحر و شرح آن مجمع الانهر و تنویر الابصار و شرح آن
در مختار و بحر رائق و غیره هرگاه این امر ممهد شد پس باید دانست که در صورتیکه صغیره را اخت و جد فاسد
باشد تقدیم ولایت اخت بر جد فاسد بدین نظر که اخت عصبه میشود و جد فاسد از ذوی الارحام معدود
مبنی بر فاسد ست چه اخت عصبه بنفسه نمیشود و جد اگرچه بحسب اصطلاح فرائض از ذوی الارحام ست اخت
ازان خارج لیکن باعتبار معنی مراد در بحث ولایت اخت هم از ذوی الارحام ست و هرچند که در باب ولایت
جد فاسد و اخت بر تقدیر فقدان عصبه و غیره فقها مختلف شده اند بعض قائل تقدیم ولایت
جد فاسد اند و بعض تقدیم ولایت اخت اختیار کرده اند لیکن ترجیح درین باب بنظر دلیل تقدیم ولایت
جد فاسد ست در بحر رائق شرح کنز الدقائق مسطور ست ظاهر کلام المصنف ان الجد الفاسد مؤخر عن الاخت
لانه من ذوی الارحام وذکر المصنف فی المستصفی انه اولی منها عند ابی حنیفة رح وعند ابی یوسف رح الولایة لهما کما
فی المیراث وفی فتح القدیر قیاس ما صحح فی الجد فی الاخ من تقدم الجد تقدم الجد الفاسد علی الاخت وبهذا ان

المذهب ان الجد الفاسد بعد الام قبل الاخت انتهى و در رد المحتار مرقوم است قلت و وجه القياس انه ذكر ان الاصح ان ابا
ابا الاب مقدم على الاخ عند الكل وان اشترك مع الاخ في الارث عندهما لان الولاية تبتنى على الشفقة وشفقة الجد فوق
شفقة الاخ حتى يقاس عليه الجد الفاسد مع الاخت فان الشفقة اقوى منها انتهى و در فتح القدير در بحث ولاية
عصبات بنسبيه مذكور است ذكر الكرخي ان الاخ والجد يشتركان في الولاية عندهما وعنده يتقدم الجد كما هو الخلاف في الميراث والاصح
ان الجد اولى بالتزويج اتفاقا انتهى و در بحث ولاية غير عصبات بنسبيه قبيل باب صحيح في الجد والاخ من تقدم ليس بتقدم الجد الفاسد على الا

باب الحضانة

سوال حق حضانت که مادر راست بکدام عذر ساقط میشود جواب بعذر انکه مرتده شود یا فاجره باشد بزنا
یا غنا یا سرقه یا نیاحه یا باشد آن یا پرورش ننماید که طفل را گذاشته اکثر اوقات از خانه می برآید یا آنکه بغیر
محرم دیگر نکاح کرده در در مختار می آرد الحضانة تثبت للام ولو بعد الفرقة الا ان تكون مرتدة او فاجرة
فجورا يضيع الولد به كزنا وغناء وسرقة ونياحة كما في البحر بحثا او غير مامونة ذكره في المجتبى بان تخرج كل وقت
وتترك الولد ضائعا او متزوجة بغير محرم الصغير انتهى سوال عصبات را هم حق حضانت است یا نه جواب
هرگاه مادر یا خاله یا مادر مادر یا مانند آنها نباشد یا آنکه بعذری حق انها ساقط شود برای پرورش به عصبات
داده خواهد شد در عالمگیریه می آرد واذا وجب الانتزاع من النساء او لم يكن للصبي امراة من اهله يدفع الى
العصبة انتهى سوال اگر نکاح صغیره کرده شد حق حضانت مادر ساقط میشود یا نه جواب نه در قنیه می آرد
الصغيرة اذا لم تكن مشتهاة ولها زوج لا يسقط حق الام في حضانتها وان اشتهاها الزوج لا حق للرجال الا في رواية عن ابى
يوسف رح اذا كانت تصلح للاستيناس بها انتهى سوال حق پرورش مادر در باره پسر صغیر تا چند سال
است جواب تا اینکه صغیر هفت سال یا نه سال شود در شرح نقایه می آرد و عن محمد رح ان الام والجدة احق بها حتى
تبلغ حد الشهوة و به يفتى لفساد الزمان انتهى و در مختار می آرد و فتوی بر همین است انتهى سوال با وجود مادر مادر پدر پرورش او
حضانت میرسد یا نه جواب نه في الدر المختار ثم اي بعد الام بان ماتت او لم تقبل او تزوجت باجنبي
ام الام وان علت عند عدم اهلية القربى ثم ام الاب وان علت انتهى سوال حق پرورش نسبت صغیر تا چند سال
است جواب تا اینکه صغیر هفت سال شود سوال صغیر هفت ساله یا صغیره نه ساله هرگاه اختیار کند که
هر یکی از ابوین که خواهد بماند یا نه جواب تا بلوغ اختیار نیست بلکه پدر باخذ خود برد و در مختار است هر که خواهد

باب الظهار

سوال ظهار چیست جواب ظهار در اصطلاح شرع عبارتست از تشبیه ...

سقوط حق حضانت

عصبات را هم حق پرورش است

اعضائیکه بآنها تعبیر از ذات کرده میشود در اضافت طلاق بسوی آنها میگردد کالراس والوجه والرقبة یا عضوی از اعضای محارم خود که بآن عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایة والنقایة وفی العالمگیریة رکن الظهار هو قوله لامراته انت علی کظهر امی او ما یقوم مقامه فی افادة معناه وکذا فی النهایة اذا قال لها راسک علی کظهر امی او وجهک او رقبتک او فرجک یصیر مظاهرا وکذا اذا قال لها بدنک علی کظهر امی او ربعک او نصفک ونحو ذلک من الاجزاء الشائعة کذا فی البدائع اذا ذکر جزء لا یعبر به عن جمیع البدن کالید والرجل لم یثبت الظهار کذا فی محیط السرخسی انتهی سوال

تشبیه زوجه بمحارم

اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر منی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد مگر بنیت ظهار ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو قال انت مثل امی بدون علی فان لم ینو شیئا لا یلزمه شئ فی قولهم وان نوی ظهار فظهار انتهی سوال اگر گفت که تو مادر منی یا خواهر منی یا دختر منی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد اگرچه بنیت ظهار باشد شارح ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو قال انت امی بدون اداة التشبیه فالظاهر انه مثل کامی علی ما عرف فی زبدة لکن فی فتاوی صدر الاسلام انه لو نوی به الظهار فهو باطل لانه کذب وهکذا یروی عن محمد انتهی وفی العالمگیریة لو قال لها انت امی لا یکون مظاهرا وینبغی ان یکون مکروها ومثله ان یقول یا ابنتی ویا اختی ونحوه انتهی وانچه شاه عبد القادر دهلوی در ترجمه خود تحریر فرموده اند ان ما بهن کهنے کو ظهار کہتے ہیں انتهی مخالف روایات سابقه است و در شان نزول آیه الذین یظاهرون الخ که در سوره مجادله واقع است تحریر فرموده اند که شخصی در زمان فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفته بود که این آیت بر تو نزول آمده است و این مضمون مخالف تحریر تفاسیر معتبره است مفسرین شان نزول این آیه تحریر می فرمایند که شخصی بآن زمان بازن خود ظهار نمود و گفته بود انت علی کظهر امی که در حکم آن این آیه نازل شد

قول زوجه را مادر گفتن

باب ثبوت النسب

نسب ولد زنا

سوال اگر زید گفت که این کس از نطفه من از زنا پیدا شده پس نسب ثابت خواهد شد یا نه جواب نه در عالمگیریه می آرد قال انه منی من الزنا لا یثبت نسبه ولا یرث منه کذا فی الینابیع انتهی و در خزانة الروایات می آرد من الذخیرة اذا اقر انه زنی بمرأة حرة وان هذا الولد ولد

منها من الزنا وصدقه المرأة في ذلك لا يثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت که بصالحه اگر نکاح کنم او طالق ست پستر بصالحه نکاح کرد و بعد شش ماه از وقت نکاح طفلی زائید نسبش از زید ثابت خواهد شد یا نه جواب ثابت خواهد في مواهب الرحمن لو قال رجل ان نكحت امرأة فهي طالق فنكح فولدت ولدا لستة اشهر منذ نكحها الزمناه نسبه خلافا لزفر انتهى سوال اگر کسی بمحارم خود نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب اولاد ثابت خواهد شد یا نه جواب نزد امام اعظم ثابت خواهد شد نه نزد صاحبین في العالمگيرية رجل مسلم تزوج بمحارمه فجئن باولاد يثبت نسب الاولاد منه عند ابي حنيفة رح خلافا لهما بناء على ان النكاح فاسد عند ابي حنيفة باطل عندهما كذا في الظهيرية

كتاب الرضاع

سوال زنی مسماة زینب دختری را شیر داد و بعد زمان دراز پسری مسمی به زید را هم شیر داد زید را از دختران دختر نکاح درست ست یا نه جواب نکاح فیما بین شخصی و دختر همشیره رضاعی او درست نیست همچنان که با همشیرزاده نسبی درست نیست لانه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب كذا روي الشيخان وفي الدر المختار ولا حل بين الرضيعة وولد مرضعتها وولد ولدها لانه ولد الاخ انتهى سوال اگر زنی بطفلی پستان خود داد و شک ست که شیر بحلق طفل رسید یا نه و در حلق او فرو رفت یا نه مگر جذب و مکش طفل معلوم شد درین حکم رضاعت جاری خواهد شد یا نه جواب برجندی در شرح مختصر وقایه می آرد يثبت بمصة واحدة ولو قطرة بشرط ان يصل الى الجوف واليه ذهب ابن عمر وابن عباس من الصحابة انتهى وفي البحر الرائق وخرج بالوصول بالوادخلت المرأة حلمة ثديها في فم رضيع ولا يدري ادخل اللبن في حلقه ام لا لا يحرم النكاح لان في المانع شكا كذا في الولوالجية انتهى سوال چه قدر شیر بحلق طفل فرو رود که حکم رضاعت ثابت شود جواب هر قدر که باشد قلیل و کثیر برابرست في مختصر القدوري قليل الرضاع وكثيره سواء اذا حصل في مدة الرضاع تعلق به التحريم انتهى سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید حکم رضاعت ثابت خواهد شد یا نه جواب نه في مختصر القدوري ومدة الرضاع عند ابي حنيفة ثلثون شهرا وقالا سنتان فاذا مضت مدة الرضاع لم يتعلق به التحريم انتهى سوال زید شیر خواهر خود بایام رضاعت نوشید حالا نکاح پسر زید با دختر بهان مرضعه درست ست یا نه جواب

اعضائیکه باینها تعبیر از ذات میشود در اضافت طلاق بسوی آنها میگردد که راس و الوجه و الرقبة
یا عضوی از اعضاء محارم خود که باین عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایة و النقایة و فی العالمگیریة
رکن الظهار هو قوله لامرأته انت علی کظهر امی او ما یقوم مقامه فی افادة معناه کذا فی النهایة
اذا قال لها راسک علی کظهر امی او وجهک او رقبتک او فرجک یصیر مظاهرا و کذا اذا قال لها — تشبیه زوجه بعضو محرم
بدنک علی کظهر امی او رأسک او نصفک و نحو ذلک من الاجزاء الشائعة کذا فی البدائع و اذا ذکر
جزء لا یعبر به عن جمیع البدن کالید و الرجل لم یثبت الظهار کذا فی محیط السرخسی انتهی سوال
اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد مگر به نیت
ظهار ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو قال انت مثل امی بدون علی فان لم ینو شیئا لا یلزم — تشبیه زوجه با مادر بدون حرف تشبیه
شیء فی قولهم و ان نوی ظهار فظهار انتهی سوال اگر گفت که تو مادر من یا خواهر من یا دختر
من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد اگرچه نیت ظهار نماید شارح ابو المکارم در
شرح نقایه می آرد و لو قال انت امی بدون اداة التشبیه فالظاهر انه مثل کامی علی ما عرف
فی زید اسد لکن فی فتاوی صدر الاسلام انه لو نوی به الظهار فهو باطل لانه کذب و هکذا
یروی عن محمد رح انتهی و فی العالمگیریة لو قال لها انت امی لا یکون مظاهرا و ینبغی ان یکون
مکروها و مثله ان یقول یا امی و یا اختی و نحوه انتهی و آنچه شاه عبد القادر دهلوی در ترجمه خود
تحریر فرموده اند اس ماں کہنے کو ظہار کہتے ہیں انتهی مخالف روایات سابقه است و به شان
نزول آیة الذین یظاهرون الخ که در سورة مجادله واقع است تحریر فرموده اند که شخصی در زمان
فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفته بود که این آیت بر تو نزول انداخت و
این مضمون مخالف تحریر تفاسیر معتبره است مفسرین بشان نزول این آیه تحریر می فرمایند که شخصی
بآن زمان با زن خود ظهار کرده و گفته بود انت علی کظهر امی که در حکم آن این آیه نازل شد

باب ثبوت النسب

سوال اگر زید گفت که این کس از نطفهٔ من از زنا پیدا شده پس نسب ثابت خواهد شد یا نه — نسب ولد الزنا
جواب نه در عالمگیریه می آرد قال انه منی من الزنا لا یثبت نسبه و لا یرث منه کذا فی الینابیع
انتهی و در خزانة الروایات می آرد من الذخیرة اذا اقر انه زنی بهنده الحرة و ان هذا الولد منه

منها من الزنا وصدقه المرأة فی ذلک لا یثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت که بصالحه
اگر نکاح کنم او طالق ست پستر بصالحه نکاح کرد و بعد شش ماه از وقت نکاح طفلی زائید
نسبش از زید ثابت خواهد شد یا نه جواب ثابت خواهد فی مواهب الرحمن لو قال رجل ان
نکحت امرأة فهی طالق فنکح فولدت ولدا لستة اشهر منذ نکحها الزمناه نسبه خلافا لزفر انتهی سوال
اگر کسی بمحارم خود نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب اولاد ثابت خواهد شد یا نه جواب نزد
امام اعظم ثابت خواهد شد نه نزد صاحبین فی العالمگیریة رجل مسلم تزوج بمحارمه فجئن باولاد یثبت
نسب الاولاد منه عند ابی حنیفة رح خلافا لهما بناء علی ان النکاح فاسد عند ابی حنیفة باطل عندهما کذا فی الظهیریة

کتاب الرضاع

سوال زنی مسماة زینب دختری را شیر داد و بعد زمان دراز پسری مسمی به زید را هم شیر داد
زید را از دختر آن دختر نکاح درست است یا نه جواب نکاح فیما بین شخصی و دختر همشیره رضاعی
او درست نیست همچنان که با همشیرزاده نسبی درست نیست لانه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب
کذا روی الشیخان وفی الدر المختار ولا حل بین الرضیعة وولد مرضعتها وولد ولدها لانه ولد الاخ
انتهی سوال اگر زنی بطفلی پستان خود داد و شک است که شیر بشکم طفل رسید یا نه و از حلق او
فرو رفت یا نه مگر جذب کوشش طفل معلوم شد در پس حکم رضاعت جاری خواهد شد یا نه جواب
برجندی در شرح مختصر وقایه می آرد یثبت بمصة واحدة ولو قطرة بشرط ان یصل الی الجوف والیه
ذهب ابن عمر وابن عباس من الصحابة انتهی وفی البحر الرائق وخرج بالوصول ما لو ادخلت المرأة
حلمة ثدیها فی فم رضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع شکا
کذا فی الولوالجیة انتهی سوال چه قدر شیر بحلق طفل فرو رود که حکم رضاعت ثابت شود
جواب هر قدر که باشد قلیل و کثیر برابر ست فی مختصر القدوری قلیل الرضاع وکثیره سواء
اذا حصل فی مدة الرضاع تعلق به التحریم انتهی سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید
حکم رضاعت ثابت خواهد شد یا نه جواب نه فی مختصر القدوری ومدة الرضاع عند ابی حنیفة
ثلثون شهرا وقالا سنتان فاذا مضت مدة الرضاع یتعلق به التحریم انتهی سوال زید شیر خواهر
خود با ام رضاعت نوشید حالا نکاح پسر زید با دختر همین مرضعه درست است یا نه جواب

درست نیست زیرا چه این دختر همه الیسر زیست فی مختصر القدوری ویحرم من الرضاع ما یحرم من النسب انتهی

کتاب العقیقه وما یتعلق بها

ف وقت نام نهادن

سوال نام مولود کدام روز نهاده شود جواب شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادت گفته پیغمبر بایند وابا التسمیه مولود ونام نهادن او در سنت شرعیه که در روز هفتم باشد چنانچه در عقیقه نیز سنت همچنین است ترمذی از ابن عمر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم امر کرد بتسمیه مولود در روز هفتم انتهی واز کتب سیر معلوم شد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم نام امام حسن وامام حسین رضی الله عنهما بروز ولادت نهاده اند انتظار روز هفتم نفرموده اند صاحب کتاب روضة الشهداء همچنا بیان کرده وروی احمد فی مسنده عن امیر المؤمنین علی رضی الله عنه قال لما ولد الحسن جاء رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ارونی ابنی ما سمیتموه قلت سمیته حربا قال بل هو حسن فلما ولد الحسین قال ارونی ابنی ما سمیتموه قلت سمیته حربا قال بل هو حسین فلما ولد الثالث قال ارونی ابنی ما سمیتموه قلت حربا قال بل هو محسن وروی هذا الحدیث الطبرانی والدارقطنی والحاکم والبیهقی وابن عساکر کذا فی سر الشهادتین

ف در نام عبد النبی وغیره

سوال عبد النبی باید نهاد آن نام نهادن درست است یا نه جواب اگر اعتقاد این معنی است که این کس که عبد النبی نام دارد بنده نبی است عین شرک است واگر عبد بمعنی غلام مملوک است آنهم خلاف واقع است واگر مجازا عبد بمعنی مطیع ومنقاد گرفته شود مضایقه ندارد و لیکن خلاف اولی است روی مسلم عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقولن احدکم عبدی وامتی کلکم عبید الله وکل نسائکم اماء الله ولکن لیقل غلامی وجاریتی وفتای وفتاتی

باب حق الرجل علی المرأة

ف حق زوج

سوال اگر زوج با امر مشروع بزوجه حکم دهد وزوجه نافرمانی ساخته زوج را ناخوش نماید پس حق آن زن چه حکم است جواب بروایت ترمذی وابن ماجه از معاذ رضی الله تعالی عنه آمده که وقتیکه زن شوهر خود را رنجیده میسازد زوجه آن شوهر که از حور عین است باین زن دعای بد کرده خطاب میکند که ای زن خداوند تعالی ترا قتل سازد این شوهر نزد تو برای چند روز است باز از تو مفارق شده پیش ما خواهد رسید چرا رنجیده میسازی وطیبی در شرح مشکوة می آرد سخط زوج موجب سخط

الرب ورضاه يوجب رضاه في قضاء الشهوة فكيف اذا كان في امر الدين انتهى سوال
زنی را شوهر برای جماع طلبید و او انکار کرد بحق آن زن چه حکم ست جواب بر او ست لعنت
پروردگار و ملائکه تا دامیکه شوهر از و ناراض ست بخاری و مسلم روایت کرده اند صلی الله علیه
وسلم قال والذي نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته الى فراشه فتابى عليه الا كان الذي
في السماء ساخطا عليها حتى يرضى عليها انتهى و در نصاب الاحتساب می آرد لعن رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم من النساء السلتاء والمرهاء فالسلتاء التي لا تختضب والمرهاء التي
لا تكتحل ولعن المسوفة والمفسلة فالمسوفة هي التي اذا دعاها زوجها الى المباشرة فقالت سوف
افعل والمفسلة التي اذا دعاها زوجها الى المباشرة فقالت اني حائض وليست كذلك انتهى
سوال زنی زنان فاحشه را بلا اجازت شوهر بخانه اش می طلبد شوهر را ممانعت میرسد یا نه
و اگر بوجه تنبیه نماید می تواند یا نه جواب شوهر را ممانعت از آمدن زنان فاحشه بخانه
خود میرسد بر چند ی ملک المنزل بلکه فله حق المنع انتهى و زنی که مرتکب امر منکر شود شوهر را
باید که اولا پند و نصائح و زجر و توبیخ آن نماید و اگر کارگر نشود بزند بر رو و نه آنچنان که
عضوی شکسته شود شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح مشکوة می فرماید اگر بغیر روی زند
بر تقدیر ظهور فاحشه یا ترک فرائض یا برای مصلحت تادیب روا باشد و زدن بر رو منهی عنه است
انتهى سوال آنکه برای زیارت اجانب و عیادت ایشان و دعوت ولیمه بلا اذن شوهر میرود
بحق آن زن چه حکم ست جواب گناهگار ست و اگر شوهر اذن دهد هر دو عاصی اند در مختار
می آرد و يمنعها من زيارة الاجانب وعيادتهم والوليمة وان اذن كانا عاصيين انتهى و در
عالمگیریه می آرد و ما عدا ذلك من زيارة الاجانب وعيادتهم والوليمة لا ياذن لها ولا تخرج
فلو اذن وخرجت كانا عاصيين انتهى

باب الختنه

سوال ختنه بالغ که نوبت بختنه وی نرسیده باشد یا کافری که مسلمان شده جوان یا
یا پیر لابد ست یا نه جواب ختنه على اصح المذاهب سنت موکده است فرض نیست
و ستر عورت فرض ست لهذا ختنه بالغ ضرور نیست اما اگر بالغ خود ختنه نماید یا جاریه

ختانہ را خرید سازد یا با زن ختانہ نکاح نماید و ختنہ خود کناند مباح ست و کافرے کہ
مسلمان شدہ ختنہ اش باید کرد در خزانۃ الروایات می آرد فی الذخیرة ان المسلم یختن باط...
یبلغ فاذا بلغ لم یختن لان ستر عورة البالغ فرض والختان سنة فلا یترک الفرض الا سنة
والکافر اذا اسلم یختن بالاتفاق لمخالفة دین الاسلام وهو بالغ انتهی و در مجمع البرکات می آرد و فی...
ختان الکبیر اذا امکن ان یختن نفسه فعل والا لم یفعل الا ان یمکنه ان یتزوج او یشتری ختانة انتهی

باب التفریق بالاعذار

تفریق بغیبت
سوال اگر حاکم کسے را مقید کردہ بحبس دائم یا چار دہ سال خارج ضلع کردہ پس تفریق
زوجہ اش می باید یا نہ جواب نہ فی الدر المختار ولا یفرق بینهما بعجزه عنها ولا بعدم ایفائه
لو غائبا حقها ولو موسرا وجوزه الشافعی رح باعسار الزوج وبتضررها بغیبته ولو قضی به حنفی
تفریق بجنون
لم ینفذ نعم لو امر شافعیا فقضی به نفذ اذا لم یرتش الآمر والمأمور انتهی سوال اگر زوج مجنون
شدہ بر خواست زوجہ تفریق آن میتواند شد یا نہ جواب اگر جنون حادث شدہ پس مجنون را
مدت یک سال مہلت دادہ خواہد شد و بعد آن اگر صحت نیافت زوجہ را اختیار ست و اگر
جنون مطبق ست فی الفور فسخ آن می تواند شد حاجت مہلت دادن نیست فی مجمع البرکات اذا
کان بالزوج جنون او جذام او برص فلا خیار لها وقال محمد رح لها الخیار دفعا للضرر عنها کما فی الجب
والعنة کذا فی الکافی قال محمد رح ان کان الجنون حادثا یؤجله سنة کالعنة ثم تخیر المرأة بعد الحول
اذا لم یبرأ وان کان مطبقا فهو کالجب وبه ناخذ کذا فی فتاوی عالمگیری ناقلا من الحاوی انتهی

باب الحلف

قسم بقرآن
سوال قسم خوردن بقرآن قسم شرعی ست یا نہ جواب قسم خوردن بقرآن اگرچہ نزد بعضے قسم
میشود کذا فی الدر المختار اما ارباب متون آنرا قسم شمار نکردہ اند در وقایہ می آرد لا بغیر الله
قسم ...
کالنبی والقرآن والکعبة انتهی وقال محمد فی الاصل لو قال والقرآن لا یکون یمینا ذکره مطلقا
کذا فی العالمگیریة سوال اگر کسی گوید چنین کار اگر نمایم او تعالی بر من جنت حرام نماید
یا معذب بدوزخ نماید پس این قول یمین ہست یا نہ جواب نہ کذا فی المبسوط سوال اگر
کسی قسم بخدا خوردہ گفت کہ فلان کس را سبق نخواہم داد و تعلیم خیر نخواہم ساخت ...

چیست جواب خلاف قسم نماید و تعلیم غیر نماز و کفاره دهد در حدیث بخاری و مسلم وارد شده اذا حلفت علی یمین فرایت غیرها خیرا منها فکفر عن یمینک وات بالذی هو خیر انتهی سوال اگر حلف کرد که بخانه زید قدم نخواهم نهاد و مضطجع شده هر دو قدم بخانه زید نهاد حانث خواهد شد یا نه جواب از دخول خانه زید حانث خواهد شد نه از وضع قدم فی الدر المختار لا یضع قدمی فی دار فلان حنث بدخولها مطلقا ولو حافیا او راکبا لما تقرر ان الحقیقة متی کانت متعذرة او مهجورة صیر الی المجاز حتی لو اضطجع ووضع قدمیه لم یحنث انتهی

	باب کفارة الیمین	

سوال کفاره یمین چیست جواب آزاد کردن مملوک است غلام باشد یا کنیز یا خورانید ده مساکین یا پوشاک پوشانیدن ایشان هریکی را آنقدر که اکثر بدن را ستر نماید و اگر ازین هرسه عاجز شود روزه دارد سه روز پیپی در پیپی کذا فی النقایة

	باب الیمین	

سوال حلف بغیر خدا هم درست است یا نه جواب نه در هدایه می آرد فالیمین بالله دون غیره انتهی سوال تاکید یمین بذکر اوصاف او تعالی مثل بسم الله الکاذبین عالم الغیب والشهادة می باید یا نه جواب می باید در هدایه می آرد و یؤکد بذکر اوصافه وهو التغلیظ انتهی سوال وقت تغلیظ اشاره بطرف انجیل خاص که بدست نصاری داده شود یا بطرف توریة خاص که بدست یهود داده شود می باید یا نه جواب نه در عالمگیریه می آرد ولا یحلف بالاشارة الی المصحف بعینه بان یقول بالله الذی انزل هذا الانجیل او هذه التوریة لانه ثبت تحریف بعضها فلا یؤمن ان یقع الاشارة الی المحرف فیکون التحلیف به تغلیظا بما لیس بکلام الله عز وجل هکذا فی البدائع انتهی سوال اگر مدعی گواهان گذرانید که از اثبات دعوی آن با ثبات نرسید پیشتر از احضار دیگر گواهان عاجز شده حلف از مدعی علیه میخواهد آیا او را حق استحلاف هست یا نه جواب هست در هدایه می آرد و ان عجز عن ذلک وطلب یمین خصمه استحلفه علیها انتهی

	باب الوقف	

سوال متولی وقف را بیع بعض وقف برای ترمیم بعض باقی در صورت نبودن مصرف

مسئلهٔ وقف

برای مرمت جایز ست یا نه و بعض وقف را فروخته بثمن آن چیزی دیگر خریده داخل وقف کند آیا درست ست یا نه و یا عیان وقف را بچیزی دیگر بدل نموده وقف نماید آیا درست ست یا نه جواب متولی وقف را بیع بعض وقف و استبدال آن نمیرسد و در عالمگیریه می آرد متولی الوقف باع شیئا منه او رهن فهو خیانة فیعزل او یضم الیه ثقة انتهی و فی موضع آخر منه و لو باع القیم دارا اشتراها بمال الوقف فله ان یقیل البیع ان المشتری اذا لم یکن البیع باکثر من ثمن المثل و کذا اذا عزل و نصب غیره فللمنصوب اقالته بلا خلاف کذا فی البحر الرائق و در موضع آخر می آرد و اذا خرب ارض الوقف و اراد القیم ان یبیع بعضها منها لیرم الباقی بثمن ما باع لیس له ذلک فان باع القیم شیئا من البناء لم یهدم لیهدم او نخلة حیة لیقطع فالبیع باطل انتهی و فی موضع آخر ارض وقف خاف القیم من ورثة الواقف او من ظالم له ان یبیعه و یتصدق بالثمن کذا ذکر فی النوازل و الفتوی علی انه لا یجوز کذا فی السراجیة انتهی و در جامع الرموز می آرد و لا یملک الوقف بالبیع و نحوه و لا احیاء الباقی انتهی ای از غلهٔ وقف متولی را ترمیم و اصلاح وقف میرسد کذا فی عامة کتب الفقه و در درمختار می آرد و اما الاستبدال و لو للمساکین بدون الشرط فلا یملکه الا القاضی انتهی سوال شخصی نوشته داد که تمامی مملوکه من دیهات و غیره وقف ست و تفصیلش بیان نه کرد و برای محاصل آن نوشت که اینقدر بکبیران من و اینقدر بقلامان من و همچنان صرف ان بمتعلقان خود ساخت آیا این وقف درست ست یا نه جواب درست ست در مجمع البرکات می آرد و من الشرائط عدم الجهالة فلو وقف من ارضه شیئا و لم یسمه کان باطلا و لو وقف جمیع حصته من هذه الدار و لم یسم سهامه جاز استحسانا کذا فی البحر الرائق انتهی و در جای دیگر می آرد اذا وقف ارضا او شیئا آخر و شرط کل الغلة لنفسه او شرط البعض ما دام حیا و بعده للفقراء قال ابو یوسف یصح الوقف و مشایخ بلخ اخذوا بقول ابی یوسف و علیه الفتوی ترغیبا للناس فی الوقف کذا فی المضمرات و لو شرط تمام الغلة او بعضها لامائه و عبیده فهو علی الخلاف بین ابی یوسف و محمد رح انتهی سوال سلطان وقف

مسئلهٔ تولیت

برای خرچ خانقاه قدری اراضی بر زید نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقف ساخت پس آیا اولاد دختر درین عبارت داخل اند یا نه و تولیت آن که زید را همچنین به نسل الشان داده بود حسب اتفاق وقت متوفی صغیر السن هر اولاد زید یا نده حاکم بخیال صغر سن او شخصی دیگر را متولی ساخت پس بعد بلوغ آن دختر او را یا بعد مردن او اولاد او را آیا حق تولیت ست و سلطان را سپردگی تولیت با و میرسد یا نه بینوا توجروا

جواب در وقف مذکور اولاد دختر ہم داخل اند وحق ایشان بمتولی شدن شخص غیر باطل
نشد در رد المحتار می آرد لو قال علی ذریۃ زید او قال علی نسله ابدا ما تناسلوا یدخل فیه ولده
وولد ولده ولد البنین وولد البنات فی ذلک سواء انتہی ودر عالمگیریہ می آرد ولو وقف
علی نسله او ذریته دخل فیه اولاد البنین واولاد البنات قربوا او بعدوا انتہی سوال
فی اولاد البنات هل یدخلون فی لفظ الاولاد واولاد الاولاد ونسلهم وعقبهم ام لا الجواب قال
العلامة ابن الشلبی ذکرت ذلک لقاضی القضاة الطرابلسی فجنح الی ما اختاره الخصاف فینبغی
الافتاء بما اختاره مع التنصیص علی ما اختاره انتہی ودر تعالیق الانوار علی الدر المختار می آرد
قال فی اغاثة السائل واما الذریة والنسل فذکر الخصاف قال لنسله ولده وولد ولده وولد ولده ابدا
ما تناسلوا وولد البنین والبنات سواء ثم قال لو وقف علی ذریة زید فالذریة والنسل سواء
والحکم فیهما واحد ثم قال والنسل ولد الذکور والاناث ثم قال فاذا انقرضوا الاولاد لصلبه
ابطلها الغلة قال نعم ونقل عن بعضهم ان فی دخول البنات روایتین ونقله ایضا عن تحانیه
وجزم الامام الناصحی بدخول اولاد البنات ولم یحک خلافا ولم یعزه روایة قال شهد القرینة
لذلک انتہی وبرای صحت متولی شدن بلوغ وعقل شرط ست در عالمگیریہ می آرد ویشترط للصحة
بلوغه وعقله کذا فی البحر الرائق پس تولیت صبی وہمچنین مجنون صحیح نیست ودر رد المحتار می آرد
لو اوصی ای فی وقفه الی صبی تبطل فی القیاس مطلقا وفی الاستحسان هی باطلة ما دام صغیرا
فاذا کبر یکون الولایة له انتہی ودر حالت صغیر ہمان دختر که در نسل زید بود حاکم که متولی را منصوب
کرد بجا کرد ودر رد المحتار می آرد وفی انفع الوسائل عن وقف هلال لو قال ولایتها الی ولده
وفیهم الصغیر والکبیر یدخل القاضی مکان الصغیر رجلا وان شاء اقام الکبار مقامه انتہی ودر
عالمگیریہ می آرد وفی نوادر ابن سماعة عن محمد رح اذا اوصی الی ابنه الصغیر جعل القاضی له
وصیا فاذا بلغ لم یکن له ان یخرج الوصی الا بامر القاضی کذا فی التاتارخانیة انتہی وچون
اصل واقف تولیت بنسل زید مقرر کرده بود واز نسل آن اگرچه اولاد دختری باشد قابلیت
تولیت دارند حاکم را می باید که تولیت وقف بایشان سپارد ودر رد المحتار می آرد قال فی شرح
الملتقی معزیا الی الاشباه لا یجوز للقاضی عزل الناظر المشروط له النظر بلا خیانة ولو عزله لا یصیر

الثانی متولیا انتهی سوال اگر واقف شرط کرد که تا حیات من منافع وقف بصرف من خواهد
آمد و بعد موت من بفقرا داده شود اینچنین وقف صحیح ست یا نه جواب صحیح ست در مجمع البرکات
می آرد اذا وقف ارضا او شیئا آخر وشرط کل الغلة لنفسه او شرط البعض مادام حیا وبعده
للفقراء قال ابو یوسف الوقف صحیح ومشائخ بلخ رح اخذوا بقول ابی یوسف رح وعلیه الفتوی
ترغیبا للناس فی الوقف کذا فی المضمرات انتهی سوال مقرر کردن مصارف منفعت وقف
غیر مساکین را هم جائز ست یا نه جواب بنا بر رد آنچه را آنچه صرف منفعت موقوف بر غیر مساکین
هم جائز ست و این صرف منافی وقف نیست کذا فی الدر المختار سوال استبدال وقف
یعنی شیء موقوف را فروخته از ثمن آن دیگر خریده بوقف داشته شود درست ست یا نه جواب
قاضی اگر مصلحت در استبدال وقف داند میتواند کرد در اشباه می آرد شرط الواقف عدم الاستبدال
فللقاضی الاستبدال اذا کان اصلح انتهی و قاضی خان بنویسید اما بدون الشرط اشار فی السیر
انه لا یملک الاستبدال الا القاضی لو رای المصلحة فی ذلک انتهی و در اشباه می آرد استبدال
الوقف العامر لا یجوز الا فی مسائل الاولی لو شرطه الواقف الثانیة اذا غصبه غاصب واجری
الماء علیه حتی صار بحرا لا یصلح للزراعة فیضمنه القیمة ویشتری بها ارضا بدلا الثالثة ان
یجحده الغاصب ولا بینة وهی فی الخانیة الرابعة ان رغب انسان فیه ببدل اکثر غلة واحسن
وصفا فیجوز علی قول ابی یوسف وعلیه الفتوی کما فی فتاوی قاری الهدایة انتهی سوال
وقف شیء منقول مثل مصحف و کتب وغیره جائز ست یا نه جواب بر مذهب مفتی به درست ست
فی النقایة وصح عند محمد وقف منقول فیه تعامل کالمصحف ونحوه وعلیه الفتوی انتهی سوال اگر
مصحف را بر مسجدی وقف کرد مخصوص برین مسجد خواهد شد یا نه جواب نه فی الدر المختار وقف مصحفا
علی اهل مسجد للقراءة ان یحصون جاز وان وقف علی المسجد جاز ویقرأ فیه ولا یکون محصورا علی هذا المسجد

کتاب احکام اهل الذمة والمستامن

سوال اهل ذمه متبنی را ابا بر پسر صلبی حصه می دهند بر تقدیر رجوع قضیه ایشان بحاکم شرع
چگونه او فیصله نماید جواب سوای بیع خمر و خنزیر اهل ذمه در عقوبات و معاملات تابع اسلام
اند حاکم شرع را تقسیم ترکه علی حسب الملة الاحمدیة علی صاحبها الف تحیة می باید فی المسلم واما

وقف بعد الموت
تعیین مصارف وقف
ابدال وقف
وقف منقول
وقف خاص
احکام اهل ذمه

العقوبات والمعاملات فالتفاق لعقد الذمة انتهى وقال مولانا مبين رح في شرحه فان عقد
الذمة وكون الكافر ذميا وتبعا للاسلام انما يقتضي ان يقام عليهم العقوبات كما يقام علينا
ويعمل معهم في العقود والفسوخ كما يعمل معنا فحالهم كحالنا انتهى وفي نصاب الاحتساب ان
فيما سوى الخمر والخنزير ونكاح المحارم وعبادة غير الله تعالى حال اهل الذمة كحال المسلمين
يمنع عنه المسلم يمنع عنه اهل الذمة انتهى سوال مسلمی که باستیمان داخل دار الحرب شد او را
تعرض بجان ومال حربیان رواست یا نه جواب حرام است مگر وقتیکه حاکم حربیان مال این
مسلم را بگیرد یا او را محبوس نماید یا کسی از حربیان اینچنین معامله بعلم حاکم خود نماید و حاکم ممانعت
نسازد وآن زمان بسبب ابتداء غدر از جانب ایشان اگر این مسلم هم تعرض نماید مضایقه
ندارد فی الدر المختار دخل مسلم دار الحرب بامان حرم تعرضه لشیء من دم ومال وفرج منهم انتهى
وقال الطحطاوی فی حاشیته لانه ضمن بالاستیمان ان لا یتعرض لهم فالتعرض بعد ذلك یکون
غدرا والغدر حرام الا اذا غدر به ملکهم فاخذ ماله او حبسه او فعل ذلك غیره بعلمه ولم یمنعه لانهم
الذین نقضوا العهد انتهى سوال اگر مسلم مستامن مال حربی بطریق غدر بسرقه یا غصب یا تاراج
گرفت مالك میشود یا نه جواب مادامیکه مسلم مستامن بدار الحرب است بر وی واجب است که
مال مذکور واپس دهد و هرگاه که مال را از دار الحرب بیرون آورد مالك آن میشود مگر ملك
خبیث واجب است بر وی که تصدق نماید فی الدر المختار فلو اخرج الینا شیئا ملکه ملکا حراما
للغدر فیتصدق به وجوبا قید بالاخراج لانه لو غصب منهم شیئا رده علیهم وجوبا انتهى وقال الطحطاوی
قوله ملکه لانه ظفر بمال مباح وانما کان حراما للغدر وانما یتصدق به لما فیه من الخبث قوله لانه لو غصب منهم شیئا
الخ الغصب لیس بقید اذ لو سرق او اغار کان الحکم کذلك کما لا یخفی قوله رده علیهم ای دام فی دارهم انتهى

کتاب البیع

سوال اگر زید ملك خود را بقیمت کم از مالیت بمصلحت بقار باسم بیع کرد بیع نافذ خواهد شد
یا نه جواب اگر اظهار بیع محض برای مصلحت مسطور واقع و بایع با مشتری خود قرار داده که حقیقت
بیع نیست پس بیع مذکور از قسم بیع التلجیه است در نور الانوار در بیان حقیقتش آورده ان التلجئة هي
ان یاتی امرا باطنه بخلاف ظاهره فیتظاهر بحضور الخلق انما یعقدان البیع بینهما لاجل مصلحة دعت الیه

ولم یکن فی الواقع بینہما بیع و در حکم بیع میگوید لیفید البیع ولا یوجب الملک وان اتصل بہ القبض
لعدم الرضا و اگر بنظر مصلحت مذکور فی الواقع بیع ساختہ بیع مذکور نا درست سوال اگر کسے
جانور حاملہ کہ تا ہنوز صاحب شیر نشدہ برای شیر خرید کند درست ست یا نہ جواب درست ست
لانہ قد تحقق رکن البیع ولوازمہ سوال روغن و یا شیرہ قند سیاہ وغیرہ کہ نجس گردد بیع آن
درست یا نہ جواب بیع جائز ست و در درمختار می آرد و یجوز بیع الدہن المتنجس والانتفاع بہ فی
غیر الاکل انتہی سوال بیع ثمر انبہ بر درخت کہ محض خرد باشد جائز ست یا نہ و تا بودن فصل
مشتری را بشرط اذن بائع داشتن آن بر درخت جائز ست یا نہ جواب بیع ثمر انبہ کہ ہنوز پختہ
نشدہ جائز ست و اگر بعد وقوع بیع ہمان ثمر را باجازت بائع بر شجر تا فصل گذارد آنہم جائز ست
در ہدایہ می آرد ومن باع ثمرۃ لم یبد صلاحہا او قد بدا جاز البیع لانہ مال متقوم اما لکونہ منتفعا بہ فی
الحال او فی الثانی وقد قیل لا یجوز قبل ان یبدو صلاحہا والاول اصح وعلی المشتری قطعہا
فی الحال تفریغا لملک البائع ہذا اذا اشتراہا مطلقا او بشرط القطع وان شرط ترکہا علی الشجر
فسد البیع لانہ شرط لا یقتضیہ العقد ولو اشتراہا مطلقا وترکہا باذن البائع طاب لہ الفضل انتہی
ملخصا واللہ اعلم سوال در بیع تعاطی کہ عبارت از گرفتن و دادن بغیر تلفظ لفظی ست اخذ از
ہر دو جانب باید یا از یک جانب کافی ست جواب مختار اکثری از مشایخ در بیع تعاطی اعطا
از ہر دو جانب در مجلس واحد باید و ابو الفضل الکرمانی صرف تسلیم مبیع را با بیان ثمن ضروری نگاشتہ
وبعضے از فقہا قبض احد البدلین را خواہ ثمن باشد یا مبیع در بیع تعاطی اعتبار کردہ اند در
عالمگیریہ می آرد والشرط فی بیع التعاطی الاعطاء من الجانبین عند شمس الائمۃ الحلوانی کذا فی
الکفایۃ وعلیہ اکثر المشایخ وفی البزازیۃ ہو المختار کذا فی البحر الرائق والصحیح ان قبض احدہما
کاف لنص محمد رح ان بیع التعاطی یثبت بقبض احد البدلین وہذا ینتظم الثمن والمبیع کذا فی
النہر الفائق انتہی و در درمختار می آرد واکتفی الکرمانی بتسلیم المبیع مع بیان الثمن انتہی سوال
دہ آثار گندم یا آرد بعوض ہمان قدر گندم یا آرد خرید نمود این بیع درست ست یا نہ جواب
این بیع نزد امام اعظم و امام محمد رحمہما اللہ تعالی ناجائز ست و نزد امام ابو یوسف رح جائز ست
در درمختار مے آرد و ما نص الشارع علی کونہ کیلیا کبر و شعیر وتمر وملح او وزنیا کذہب وفضۃ

فهو کذلک لا یتغیر به الحکم فیصح بیع حنطة بحنطة وزنا کما لو باع ذهبا بذهب او فضة بفضة کیلا وهو مع التساوی لان النص اقوی من العرف فلا یترک الاقوی بالادنی وما لم ینص علیه حمل علی العرف وعن الثانی اعتبار العرف مطلقا ورجحه الکمال وخرج علیه سعدی افندی استقراض الدراهم عددا وبیع الدقیق وزنا فی زماننا یعنی بمثله وفی الکافی الفتوی علی عادة الناس بحر واقره المصنف انتهی سوال اگر مالک غلام غلام را فروخت وایجاب وقبول از طرفین واقع گشت وغلام بدین بیع راضی نیست این بیع نافذ خواهد شد یا نه جواب خواهد شد زیرا چه رضای غلام بیع از شرائط ارکان بیع نیست

ف بیع غلام بعد رضای غلام

سوال بیع ثمنیکه موجل باشد واجل معلوم بود جائز است یا نه جواب در هدایه می آرد ویجوز البیع بثمن حال ومؤجل اذا کان الاجل معلوما انتهی

ف بیع ثمن مؤجل

سوال اگر اسباب را بعوض دراهم ودنانیر فروخت اولا تسلیم ثمن باید یا تسلیم بیع جواب در شرح وقایه می آرد وفی بیع السلعة بالثمن ای بالدراهم والدنانیر یسلم الثمن اولا لان السلعة تتعین بالبیع والدراهم والدنانیر لا تتعین الا بالتسلیم فلا بد من تعیینه لئلا یلزم الربوا انتهی

ف تسلیم ثمن اولا باید

سوال بیان ثمن وقیمت فرق چیست جواب ثمن آنست که لازم شود به بیع وقیمت آن باشد که مقومین آنرا تقویم کنند وثمن گاهی مساوی قیمت باشد وگاهی زائد بران وگاهی کم از ان وحاصل امور میگردد الثمن هو ما یلزم بالبیع وان لم یقوم به انتهی وبرجندی مینویسد القیمة ما قوم به مقوم والثمن قد یکون مساویا للقیمة وقد یکون زائدا وقد یکون ناقصا عنه انتهی

ف فرق ثمن وقیمت

باب البیع الفاسد والباطل والموقوف

سوال در اکثر دیهه وقریه رسم است که اندرون تالاب ماهی خرید می نمایند چه حکم دارد ومشتری را بعد برآوردن ماهی تالاب خوردن حرام است یا مکروه واگر کدامی آدم غیر از مشتری باجازت مشتری دران تالاب شکار کرد وبسبیل اجرت مشتری ویرا چند ماهی داد صیاد را گرفتن وخوردن آن درست است یا نه واگر مشتری ماهی از تالاب برآورده فروخت می کند وکسی ازو خرید کند مشتری ثانی را در خوردن ماهی هیچ قباحت است یا نه هو المصوب بیع ماهی قبل شکار آن درست نیست پس اگر بیع آن عوض عرض واسباب شده است فاسد است واگر عوض دراهم ودنانیر شده است باطل است کذا فی الدر المختار وفی البرجندی ذکر الم

ف بیع ماهی در تالاب

ان بیع السمک قبل ان یصطاد باطل ان کان بالدراهم والدنانیر وفاسد ان کان بالعرض انتهی
واگر ماهی را گرفته در چاهی گذاشت که بی حیله از انجا باز گرفتن آن ممکن نیست تا هم بیع آن
فاسد است واگر بی حیله از انجا گرفتنش ممکن باشد بیعش درست باشد وبیع باطل مفید ملک
نمیشود اگرچه مشتری قابض هم شود وبیع فاسد واجب الرفع است لکن اگر مشتری برضای
بایع قابض شود مالک میشود وتصرف مشتری از هبه وغیره دران مبیع نافذ خواهد شد وبیع
مشتری بدست کسی هم نافذ خواهد شد مگر خوردن آن مبیع به بیع فاسد مشتری را درست نیست
کذا فی النهایة وفی الهدایه ولا یجوز بیع السمک فی الماء قبل ان یصطاد لانه باع ما لا یملکه و
لا فی حظیرة اذا کان لا یؤخذ الا بصید لانه غیر مقدور التسلیم ومعناه اذا اخذه ثم القاه فیها
ولو کان یؤخذ من غیر حیلة جاز الا اذا اجتمعت فیها بانفسها ولم یسد علیها المدخل لعدم الملک
انتهی وفی موضع آخر واذا قبض المشتری المبیع بالبیع الفاسد بامر البائع وفی العقد عوضان
کل واحد منهما مال ملک المبیع ولزمته قیمته انتهی وفی موضع آخر ولکل واحد من المتعاقدین
فسخه رفعا للفساد فان باعه المشتری نفذ بیعه لانه ملکه فیملک التصرف فیه ویسقط حق الاسترداد
انتهی وفی الدر المختار واذا ملکه یثبت کل احکام الملک الا خمسة لا یحل له اکله ولا لبسه ولا وطؤها
ولا ان یتزوجها منه للبائع ولا شفعة لجاره لو عقارا اشباه وفی الجوهرة وشرح المجمع ولا شفعة
بها فی ستة انتهی سوال اگر اجل در بیع عین از طرف بائع مقرر شد یا از طرف مشتری
در ثمن اجل گردید مگر مجهول چه حکم است جواب این بیع فاسد است در محیط می آرد واذا شرط
الاجل فی المبیع العین فسد العقد وان شرط الاجل فی الثمن والثمن دین فان کان
الاجل معلوما جاز البیع وان کان مجهولا فسد البیع انتهی سوال اگر کسی گوید فروختم
این کتاب را بهزار روپیه حالا وبدو هزار روپیه بوعده یک سال ومشتری گفت قبول
کردم چه قدر ثمن بر مشتری لازم خواهد آمد جواب این بیع باطل است علامه ابن همام در
فتح القدیر میفرماید واما البطلان فیما اذا قال بعتک بالف حالا وبالفین الی سنة فلجهالة
الثمن انتهی سوال اگر مسلم که با امان داخل دار الحرب شود وبا حربیان انجا معامله
بیع فاسد نماید یا قمار باخته مال ایشان بگیرد این مال حلال است یا نه جواب

فصل اجل مجهول

فصل ثمن بشرط ...

فصل ...

حلال ست فی الدر المختار ولا بین حربی ومسلم مستامن ولو بعقد فاسد او قمار ثمه لان ماله
ثمه مباح فیحل برضاه مطلقا بلا غدر خلافا للثانی والثلاثة انتهی وقال الطحطاوی فی حاشیة
قوله ولو بعقد فاسد کما اذا باع منهم خمرا او خنزیرا او میتة او قامرهم واخذ المال منح انتهی

سوال بیع حر در دار الاسلام باطل ست یا فاسد جواب حر که مال متبذل نیست لهذا
بیع آن باطل ست لعدم تحقق رکن البیع وهو مبادلة المال بالمال مگر از امام محمد رح
روایتی ست که بحالت مخمصه وقحط درست ست یا آنکه کسی مدیون باشد وسوی فی برای
ادای دین نیست اگر خود را برای ادای دین بفروشد درست ست قال الشیخ الهداد
فی شرح البزدوی ناقلا عن المحیط لا یجوز بیع الحر الا ان یعجز عن اداء مال وجب فی ذمته
او هو مضطر وقع فی مهلکة ولا یری بقاء حیوته ان یبیع نفسه او فی مخمصة یحل له المیتة
انتهی وهرگاه بیع جائز باشد بحکم اذا ثبت الشئ ثبت بلوازمه اگر بیع از قبیل انات ست
وطی با او هم جائز ست واولاد او بعد وجوب مولی ثابت النسب اند سوال بیع مغصوب منه
بدست کسی مال مغصوب را که بقبضه غاصب ست درست ست یا نه جواب این بیع موقوف ست
پس اگر غاصب اقرار نماید یا آنکه منکر شود ونزد مغصوب منه گواهان موجود اند این بیع
تمام ولازم خواهد شد واگر درصورت انکار غاصب نزد مغصوب منه گواهان نیستند وغاصب
مال مغصوب را تسلیم نکرد تا اینکه آن مال مغصوب هلاک شد بیع مذکور منتقض خواهد شد
فی العالمگیریة اذا باع المغصوب من غیر الغاصب فهو موقوف هو الصحیح فان اقر الغاصب تم
البیع ولزمه وان جحد وللمغصوب منه بینة فکذلک کذا فی الغیاثیة وان لم یکن له بینة ولم یسلمه
حتی هلک انتقض البیع کذا فی الذخیرة انتهی سوال اگر مشتری وقت بیع شرط دخلیا لی خود
بر بائع نمود این شرط مفسد بیع ست یا نه وکدام شرط مفسد بیع میشود جواب شرط مذکور که
موافق مقتضای عقد ست مفسد بیع نیست وهر شرطی که مقتضای عقد نباشد ودر آن منفعت
بائع یا مشتری یا مبیع آدمی باشد مفسد عقد بیع است مانند آنکه خرید سازد پارچه را باین شرط
که بائع آنرا دوخته کنانیده دهد یا بفروشد خانه را باین شرط که بائع در آن یک ماه سکونت
خواهد کرد یا بفروشد غلامی را باین شرط که مشتری این غلام بائع را اگاهی نفروشد

بیع مال مغصوب

بیع بشرط

فی الهدایة المذهب فیه ان یقال کل شرط یقتضیه العقد کشرط الملک للمشتری لا یفسد العقد لثبوته بدون الشرط وکل شرط لا یقتضیه العقد وفیه منفعة لاحد المتعاقدین او للمعقود علیه وهو من اهل الاستحقاق یفسده

باب الربوا

ربوا چیست — سوال ربوا چیست جواب فضل احد المتجانسین کیلا یا وزنا بر دیگری در معاوضه مالیه بلا عوض در بحر الرائق می آرد ولیس المراد مطلق الفضل بالاجماع فان فتح الاسواق فی سائر بلاد المسلمین للاستفضال والاسترباح وانما المراد فضل مخصوص وهو فضل مال بلا عوض فی معاوضة مال بمال ای فضل احد المتجانسین علی الآخر بالمعیار الشرعی ای الکیل والوزن انتهی

علت حرمت ربوا — سوال علة تحریم ربوا چیست جواب کیل یا وزن با اتحاد جنس پس اگر یافته شوند هیچو بیع گندم عوض گندم ربوا که عبارت از فضل مخصوص است حرام است و هم نساء یعنی در صورت مساوات عوضین یکی را بوعده داشتن و اگر هر دو معدوم اند هیچو بیع یک تهان پارچه عوض دو تهان پارچه قسم دیگر هم تفاضل حلال است و هم نساء در در مختار می آرد وعلته ای علة تحریم الزیادة القدر المعهود بکیل او وزن مع الجنس فان وجدا حرم الفضل ای الزیادة والنساء بالمد التاخیر فلم یجز بیع قفیز بر بقفیز منه متساویا و احدهما نساء وان عدما بکسر الدال من باب علم ای الکیل والوزن حل کهروی فی مرویین لعدم العلة فبقی علی اصل الاباحة انتهی

گندم کیلی است — سوال گندم در باب اعتبار ربوا کیلی اعتبار کرده خواهد شد یا وزنی جواب کیلی در در مختار می آرد وما نص الشارع علیه کونه کیلیا کبر و شعیر و تمر و ملح او وزنیا کذهب وفضة فهو کذلک لا یتغیر ابدا انتهی

بیع گندم به تفاضل — سوال بیع یک سیب عوض دو سیب یا بیع یک مشت گندم عوض دو مشت گندم جائز است یا نه جواب جائز است زیرا چه معیار شرعی نصف صاع است نه کم از ان پس در کم از نصف صاع تفاضل درست است در عالمگیریه می آرد ویجوز بیع الحفنة بالحفنتین والتفاحة بالتفاحتین وما دون نصف الصاع فی حکم الحفنة انتهی

ربوا گرفتن از کفار — سوال سود گرفتن از هنود جائز است یا نه جواب نه زیرا که هم در دار الاسلام سود دادن و گرفتن حرام است قال الله تعالی احل الله البیع وحرم الربوا و اهل ذمه در معاملات هیچو اهل اسلام اند در نصاب الاحتساب می آرد ان فیما سوی الخمر والخنزیر ونکاح المحارم وعبادة غیر الله تعالی حال اهل الذمة کحال المسلمین بالمنع عنه المسلم

یمنع عنه اهل الذمة انتهی سوال درعملداری نصاری که اهل اسلام مبالغ نزد نصاری
جمع می سازد و سود آن از نصاری می گیرند و آنرا وثیقه می نامند درست است
یا نه جواب در دار الحرب میان مسلم و کافر حربی معامله ربوا درست است چنانچه در نقایه می آرد
ولا ربوا بین مسلم و حربی فی داره انتهی و عملداری نصاری بنا بر مذهب صاحبین بسبب آنکه
شعائر کفر بیمه و غدغه با علان رواج گرفته دار الحرب است پس وثیقه درست است و بنا بر
مذهب امام اعظم رح دار الاسلام که دار الحرب میشود مشروط است بشروط ثلثه بر تقدیر تحقق
شروط ثلثه در عملداری نصاری البته دار الحرب خواهد گشت و وثیقه جائز خواهد شد برجندی
در شرح نقایه می نویسد فعند ابی حنیفة رح لا یصیر دار الحرب الا بثلثة اشیاء احدها ان یکون
متصلا بدار الحرب لیس بینهما موضع فی ید اهل الاسلام والثانی ان یجری فیها اهل الحرب
احکامهم والثالث ان لا یبقی فیها مسلم او ذمی آمن بالامان الاول وعندهما اذا اجری اهل
الحرب فی بلدة احکامهم صارت دار حرب کیفما کان کذا فی فتاوی قاضی خان انتهی و در
عالمگیریه می آرد قال محمد فی الزیادات انما یصیر دار الاسلام دار الحرب عند ابی حنیفة رح
بشرائط ثلث احدها اجراء احکام الکفار علی سبیل الاشتهار وان لا یحکم فیها بحکم الاسلام
والثانی ان تکون متصلة بدار الحرب لا تتخلل بینهما بلدة من بلاد الاسلام والثالث ان لا یبقی
فیها مومن ولا ذمی آمنا بامانه الاول الذی کان ثابتا قبل استیلاء الکفار للمسلم باسلامه وللذمی
بعقد الذمة انتهی سوال اگر مسلم با ستیمان بدار الحرب رود پس مسلم را با حربی در آنجا سود
دادن یا گرفتن درست است یا نه جواب نزد امام ابو حنیفه و امام محمد جائز است و نزد امام
ابو یوسف و امام شافعی جائز نیست فی الهدایة ولا ربوا بین المسلم والحربی فی دار الحرب خلافا
لابی یوسف والشافعی رح لهما الاعتبار بالمستامن منهم فی دارنا ولنا قوله علیه الصلوة والسلام
لا ربوا بین المسلم والحربی فی دار الحرب ولان مالهم مباح فی دارهم فبای طریق اخذه المسلم
اخذ مالا مباحا اذا لم یکن فیه غدر بخلاف المستامن منهم لان ماله صار محظورا بعقد الامان انتهی
و برجندی در شرح نقایه می فرماید وفی المبسوط ولا فرق بین ان یاخذ المسلم الدرهمین بالدرهم
او الدرهم بالدرهمین فی دار الحرب لانه طیب نفس الکافر بما اعطاه واخذ ماله بطریق الاباحة

مسئله ربوا در دار الاسلام

انتهى سوال اگر حربی با مستامن داخل دار الاسلام شود و مسلم را معامله ربوا در دار الاسلام از حربی مستامن کردن جائز است یا نه جواب جائز نیست کذا فی الهدایة سوال جاییکه هزارها از اهل اسلام سود می خورند و سید هند آنجا بسبب عموم بلوی حکم بحلت آن کرده خواهند شد یا نه جواب در احادیث حرمت سود مطلقا وارد شده است مگر آنچه مستثنی است و عموم بلوی در طهارت و نجاست تاثیر می کند نه در حلت و حرمت

باب السلم

مسئله سلم مجهول

سوال یک درم راس المال سلم قرار داده حواله کرده شد و زید اقرار کرده که بفصل ربیع گندم که مسلم فیه است هر قدر که نرخ بازار خواهد شد عوض این راس المال سلم خواهم داد این صورت جائز است یا نه جواب معلوم القدر بودن مسلم فیه از جمله شروط بیع سلم است اگر کیلی باشد کیلا و اگر وزنی باشد وزنا و اگر عددی باشد عددا و اگر ذرعی باشد ذرعا تعیین مسلم فیه می باید در عالمگیریه می آرد والرابع ان یکون معلوم القدر بالکیل او الوزن او العدد او الذرع کذا فی البدائع انتهى و هکذا فی کتب الفقه الاخر و در صورت مسئله که تعیین گندم کیلا و وزنا نشده مبنی بر نرخ بازار مانده و نرخ بازار یوما فیوما متبدل میشود جهالت مسلم فیه لازم می آید و در قضاء آن بسوی منازعت شکی نیست و جهالت مفضیه الی المنازعة مفسد عقد است در برجندی می آرد

مسئله سلم در وزنیات وغیره

سوال بیست آثار گندم را راس المال سلم قرار داده بزید رسانید و زید اقرار کرد که بعد مضی دو ماه اینقدر گندم خواهم رسانید جائز است یا نه جواب گندم اگرچه باصطلاح مردم این دیار وزنی شده است اما بنص شارع کیلی است و آنچه بنص شارع کیلی باشد کیلی است اگرچه وزنی بعرف دیار آخر گردیده باشد آری عند بعض الائمه مدار کیلیه و وزنیه بر عرف اهل دیار است اعتبار نص شارع نیست بنظر آنکه نص شارع هم مبنی بر عرف بود فالعبرة للعرف علی ای تقدیر کان خواه وزنی باشد یا کیلی جائز نیست چنانکه اسلام کیلی در کیلی و همچنین اسلام وزنی در وزنی بشرطیکه هر دو از متعینات باشند جائز نیست در عالمگیری می آرد ولا یسلم بالوزن فیما یوزن اذا کانا مما یتعینان فی العقد کالحدید فی الزعفران فاما اذا اسلم الدراهم والدنانیر فی الوزنیات یجوز انتهى و قال بعید هذا و لا یجوز اسلام المکیل فی المکیل

انتهی و در تاتارخانیه علی ولا یصح سلم الموزون فی الموزون و المکیل فی المکیل انتهی و الله اعلم سوال در بیع سلم قرار داده شد که بفلان ماه بحساب فی روپیه چهل آثار گندم داده خواهد شد و نرخ بازار فی الحال بست آثار است این بیع درست است یا نه جواب درست است زیرا چه از جمله شرائط بیع سلم معلومیت قدر مسلم فیه کیلا در مکیلات و وزنا در موزونات است و مساوات قدر مقرر با نرخ بازار از شرائط صحت آن نیست

ف نرخ و بیع سلم

باب البیاعات المکروهة و المحرمة

ف فروختن قند سیاه بدست خمار

سوال فروختن قند سیاه بدست خمار با وجود علم این معنی که خمر تیار خواهد ساخت درست است یا نه جواب بیع جائز است اما نزد صاحبین مکروه است در عالمگیریه می آرد بیع العصیر ممن یتخذ خمرا لا یکره عند ابی حنیفة رح و عندهما یکره و یجوز البیع و بیع العنب ممن یتخذ الخمر علی هذا الخلاف کذا فی الخلاصة انتهی سوال تیر بدست کافران فروختن با وجود علم این معنی که تیر مذبوح خواهد ساخت چه حکم دارد جواب بیع جائز است اما مکروه است لانه تسبب الی المعصیة و البیع الذی هو کذا مکروه کذا فی الهدایة سوال اگر در بازار نرخ بحساب فی روپیه بست آثار گندم است و شخصی بقرض بحساب فی روپیه هجده آثار می فروشد این بیع درست است یا نه جواب بیع مذکور نافذ است اما مکروه است در قنیه می آرد شری الشئی الیسیر بثمن غال اذا کان لحاجة الی القرض یجوز و یکره انتهی سوال بیع افیون و بنگ صحیح است یا نه و بر تقدیر اول حلال است یا نه جواب این بیع صحیح و نافذ است اما حلال نیست در در مختار می آرد و صح بیع الخمر عامر و مفاده صحة بیع الحشیشة و الافیون قلت و قد سئل ابن نجیم عن بیع الحشیش هل یجوز فکتب لا یجوز فیحمل علی ان مراده بعدم الجواز عدم الحل قاله المصنف رح انتهی

ف فروختن تیر بدست کافر
ف بیع قرض
ف نرخ بازار
ف بیع افیون و بنگ

باب الاحتکار

ف احتکار غله

سوال اگر کسی قند سیاه و چوب و آهن و مس و غیره سوای غله خریده بانتظار گرانی نرخ چند ماه نگاه داشت بعد گرانی نرخ فروخت ساخت این بیع جائز است یا نه و این صورت احتکار است یا نه جواب این بیع جائز است لانه مبادلة المال بالمال بالتراضی فاما در بودن این نگاه داشت احتکار اختلاف است در عالمگیریه می آرد و الاحتکار فی کل ما یضر بالعامة فی قول

ابی یوسف رح وقال محمد رح الاحتکار بما یتقوت به الناس والبهائم کذا فی الحاوی انتهی سوال اگر کسی از دیهات قریب شهر غله خرید کرده آورده در شهر چند ایام داشت بیشتر بنرخ بازار فروخت مثل این چنین خرید و فروخت و نفع آن جائز ست یا نه جواب بیع فی نفسه جائز ست بوجود رکنه و شرطه لیکن این حبس اگر بار باب شهر مضرت مکروه ست در عالمگیریه می آرد واذا اشتری من مکان قریب من المصر فحمل طعاما الی المصر وحبسه وذلک یضر باهله فهو مکروه وهذا قول محمد رح وهو احدی الروایتین عن ابی یوسف وهو المختار کذا فی الغیاثیه وهو الصحیح کذا فی الجواهر الاخلاطی انتهی

باب القرض

سوال اگر کسی قرض سودی گرفته بحساب سود بقدر اصل داد آیا بری الذمه گردید یا نه جواب سود دادن در دار الاسلام حرام ست مبالغ که داده است در اصل قرض محسوب خواهد شد سوال اگر قرض مسلمان بر کافر ست و مدیون بی ادای آن مرد پروز قیامت چه خواهد شد جواب بروقت محاسبه از اعمال نیک مدیون بدائن خواهند داد کذا یفهم مما نقل عن سفیان ابن عیینه سوال مسلمان قرضدار اگر بدون ادای آن مرد معذب خواهد شد یا نه جواب مدیون مقید بباشد بدین و مقصود خود نمیرسد شکایت میکند بسوی پروردگار خود تنهائی و وحشت و بند و زندان را و دور افتادن از صحبت صالحان و شفیعان کذا جاء فی الحدیث بروایة البراء بن عازب رضی الله تعالی عنه سوال زید ده آثار گندم یا آرد از عمرو گرفته متصرف شد و باز همان قدر ادا نمود این معامله جائز ست یا نه جواب این معامله از قسم قرض ست و جائز ست استحسانا در تنویر الابصار می آرد القرض عقد مخصوص یرد علی دفع مال مثلی لآخر لیرد مثله وصح فی مثلی لا فی غیره انتهی و در عالمگیریه می آرد وفی نوادر هشام عن ابی یوسف رح انه قال لا ضرورة ولا خیر فی قرض الحنطة والدقیق بالوزن وذکر فی الاصل اذا استقرض الدقیق وزنا لا یجوز وزنا لکن یصطلحان علی القیمة وعن ابی یوسف رح فی روایة یجوز استقراضه وزنا استحسانا اذا تعارف الناس ذلک وعلیه الفتوی کذا فی الغیاثیه انتهی سوال اگر زید یک روپیه از عمرو قرض گرفت و مدت ادای قرض مقرر شد و فیما بین هر دو چنان قرار گرفت که بعد گذشتن مدت بعوض یک روپیه یک روپیه و بعوض اصل چار آنه زائد داده خواهد شد درست ست یا نه جواب حرام ست در کفایه می آرد ان الشرع حرم ربوا النسیئة

ولیس فیه الا مقابلة المال بالاجل فلان یکون مقابلة المال بالاجل حقیقة حراما اولی انتهی سوال
اگر مقرض به اجل راضی شده پیشتر قبل از رسیدن اجل مطالبه نماید میرسد یا نه جواب میرسد
فی السراج المنیر فصح تاجیل کل دین عند العقد او بعده الا القرض ولا یثبت الاجل فیه وللمقرض
ان یطالب حالا کما فی المعدن انتهی سوال میان دین و قرض فرق چیست جواب دین آنکه
بر ذمه مدیون واجب باشد چون مهر و ثمن بیع و قرض خود ظاهر است فی السراج المنیر الفرق بین القرض
والدین ان الدین ما وجب فی الذمة کالمهر وثمن المبیع والقرض هو العین الذی یقبضها انسان
کما فی النهایة انتهی سوال اگر زید از عمرو قرض گرفت و عمرو مرد و وارثی نگذاشت حالا
زید اداء قرض چه طور نماید جواب بفقرا و مساکین دهد و ثواب آن بروح عمرو رساند

ف: مطالبه قرض
ف: فرق قرض و دین

باب الرشوة

سوال گیرنده رشوت و تقریر کننده رشوت و برنده مال رشوت چه حکم دارد جواب رشوت
دادن و گرفتن هر دو حرام و مرتکب حرام مستحق نار و در حدیثی که آنرا ابوداود و ابن ماجه و ترمذی
از عبد الله بن عمرو رضا روایت می کنند وارد شده است لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم الراشی
والمرتشی یعنی لعنت کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رشوت دهنده و رشوت گیرنده را
و تقریر کننده یعنی کسیکه می آید و میرود میان راشی و مرتشی و زیاده میکند برای یکی و کم میکند از
دیگری آنرا بلغت عربی رائش میگویند بیهقی از ثوبان رضا در شعب الایمان روایت کرده که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر رائش هم لعنت فرموده و اما برنده رشوت پس اگر نمیدانند که این مال مال
رشوت است بر وی مواخذه نیست و اگر میدانند و دانسته خود را شریک و معین بر فعل حرام
نموده اثم ماخوذ خواهد شد قال الله تعالی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان والله اعلم

باب الوکالة

سوال اگر زید کسی را بطلب حق خود در شفعه وکیل ساخت او را طلب شفعه زید میرسد یا نه
جواب نه در عالمگیری آورده وکیل رجل بطلب کل حق له بالخصومة والقبض لیس له ان
یطلب شفعة انتهی سوال اگر دو کس را وکیل شفعه گردانید یکی را حق مخاصمت حاصل است
یا نه جواب یکی را حق مخاصمت حاصل است مگر اختیار اخذ شیء مبیع بشفعه بدون دیگرے

حاصل نیست در عالمگیریه می آرد وافوا وکل جلیلین بالشفعة فلاحدهما ان یخاصم الآخر ولا یأخذ احدهما بدون الآخر انتهی

کتاب الجواری

سوال کفار دار الحرب اگر اولاد خود را یا اقربای خود را در دار الحرب یا دار الاسلام بدست مسلم یا کافر بفروشند و مشتری خریده بمکان خود بیارد حکم این بیع چیست جواب کفار دار الحرب اگر اولاد یا اقربای خود را بطیب خاطر خود در دار الحرب بدست مسلمانان که بدار الحرب بامان داخل شوند بفروشند دران اختلاف روایات است در روایت حسن از امام اعظم رح این بیع باطل است در واقعات حسامیه می آرد دخل دار الحرب بامان فاشتری من احدهم ابنا او ابنة لبلوغ تحلموا فیهم قال اکثر المشایخ البیع باطل مطلقا انتهی و در برجندی می آرد ولو باع الحربي ابنه او اباه في دار الحرب من المسلم بطل سواء ارتضی البائع جواز البیع او لا وهو روایة الحسن عن ابی حنیفة رح و روایة هشام عن محمد وهو اختیار الامام ابی بکر محمد بن الفضل انتهی و کرخی گفته که اگر بدین حربی جواز این بیع باشد جائز است والا فلا در برجندی می آرد وقال الکرخي ان رای الحربي جواز هذا البیع جاز والا فلا انتهی و در واقعات حسامیه می آرد وقال ابو الحسن الکرخي ان کانوا یرون جواز البیع فالبیع جائز وان کانوا لا یرون فالبیع باطل انتهی و از امام ابو نصر دبوسی مرویست که بیع حربی اولاد و قریبان خود را از مسلم ناجائز است و از حربی جائز است در برجندی می آرد وعن ابی نصر الدبوسي ان باعه من مسلم لا یجوز وان باعه من حربي ملکه المشتري انتهی و از روایت ابن سماعه معلوم میشود که بیع حربی اولاد را مطلقا از مسلم باشد یا از حربی جائز است در برجندی می آرد و روی ابن سماعة عن ابی یوسف رح انه اذا باع ولده من حربي آخر او من مسلم جاز عند ابی حنیفة رح انتهی و اگر بدار الحرب اولاد و قریبان حربیان خریده بیرون کرده از جائیکه خریده است خارج نماید مالک میشود لثبوت الید والاستیلاء والغلبة والاحراز و اگر بطیب خاطر خود مبیع همراه مشتری خارج شود فعند من لا یجوز البیع ملک ثابت نمیگردد و در واقعات می آرد ان اشتراه وذهب به کرها ملکه لانه ابتداء قهر اعلی الحربي في دار الحرب فیملکه انتهی و در سراجیه می آرد وان اخرجه کرها ملکه بالقهر انتهی و در برجندی می آرد وان اشتراه في دار الحرب واخرجه منها ملکه کذا في فتاوی قاضی خان انتهی و در واقعات می آرد فان ذهب به وهو طائع لا یملکه لانه لم یوجد منه القهر في دار الحرب انتهی و اگر حربی در دار الاسلام اولاد خود را

بیع کفار اولاد خود را

آورده بدست مسلم بفروشند این بیع موجب ثبوت ملک نمیگردد و در برجندی می آرد وقال بعضهم ان
اشتراه المسلم فی دار الاسلام لا یملکه انتهی و در واقعات می آرد الحربی اذا دخل دارنا بامان فباع
الولد لا یجوز انتهی و در قنیه می آرد کافر جاء بولده الصغیر الی دار الاسلام وباعه فیها لم یجز انتهی و قول
فیصل درین باب آنست که مولانا شاه عبد العزیز دهلوی در بعض تحریرات خود میفرمایند کفار حربیان
اولاد خود را یا قریبان خود را بفروشند و مسلمان خریده بیارد در مملکت خود یعنی در جائیکه اقامت
دارد خواه دار الاسلام باشد یا دار الحرب درین قسم اختلاف روایات است که این کنیزان شرعا
کنیزان میشوند یا نه و اصح و اقوی باعتبار دلیل آنست که این قسم کنیزان میشوند بیع و هبه و درین
و وطی بی نکاح جائز است چنانچه از روایات واضح میشود و بعضی درین قسم چنین شرط کرده اند که کفار
حربیان اولاد یا قریبان خود را اگه میفروشند حکم در رواج درینها هم باشد و بعضی این شرط نکرده اند
غرضکه این شرط اگر متحقق شود فبها و الا در قیمت اینها حکم در رواج را اعتبار نیست بنا بر روایات
ارجح و اقوی زیرا که حربیان در دار الحرب حکم حطب و صید دارند هر که حطب و صید گیرد مالک
میشود و همین قسم کفار حربیان را هر که بگیرد مالک میشود لیکن استیلاء و غلبه و انتقال از دار الکفر
بدار الاسلام ضروری ست انتهی و بحکم اذا ثبت الشیء ثبت بلوازمه وقتیکه این قسم کنیزکان و غلامان
شدند اعتاق اینها در کفارات جائز است و بایشان اینها وطی بلا نکاح هم درست و اگر بعد وطی
اولاد پیدا شود نسب او از مولی بعد ادعاء او ثابت است و او ولد حر و ثابت النسب خواهد بود
و از متروکه پدر حصه خواهد یافت و حصه او از حصه پسر کم نیست لعموم النصوص و عدم التفرقة بین الاولاد
الحرائر و الاماء فی الوراثة و مادر او ام ولد خواهد شد و در صورتیکه امة مشترک باشد میان دو کس
و بچه زائید و هر دو دعوی آن نمودند آن ولد هر دو خواهد شد و از متروکه هر دو میراث کامل خواهد یافت
در وقایه و شرحش می آرد و ان ادعیاه معا فهو منهما و یرث من کل ارث ابن لان المقر یواخذ باقراره
و ورثا منه ارث اب لان الاب احدهما لکنه غیر معلوم فیوزع میراث الاب علیهما انتهی ملخصا و در عالمگیری می آرد
و یرث الابن من کل واحد منهما میراث ابن کامل و یرثان منه میراث اب واحد کذا فی الهدایه انتهی

باب الوصایة

سوال میان ولی و وصی فرق چیست جواب حسب اصطلاح فقه ولایت عبارتست از

اجرای قول بغیر تحریر چسب مرضی غیر باشد یا خلاف آن و ولی عبارت است از شخصی بالغ عاقل که مالک
امور شخص باشد و نیابت آن شخص لیاقت و رأست هم و داشته باشد یعنی اگر او بمیرد این وارث او گردد
در بحر الرائق می آرد الولایة فی اللغة تنفیذ القول علی الغیر شاء او ابی انتهی و در جای دیگر می آرد الولی
فی اللغة البالغ العاقل الوارث فخرج الصبی والمعتوه والکافر علی المسلمة انتهی و وصی عبارت است
از کسی که شخصی قبل وقت موت خود او را مالک حفظ مال و اولاد خود و مجاز در تصرف مالی بحسب مصلحت
در مال خود گردانده در هدایه می آرد الوصایة خلافة لانه یختص بحال انقطاع ولایته لیتنقل الولایة
الیه انتهی و در مجمع البرکات می آرد الوصی من فوض الیه الحفظ والتصرف انتهی سوال زید اگر کسی
از ورثه را وصی خود گردانیده میتواند یا نه جواب میتواند در عالمگیریه می آرد رجل اوصی الی وارثه جاز
انتهی سوال اگر ورثه شکایت وارث وصی نزد قاضی نمایند قاضی معزول نماید یا نه جواب بدون
ثبوت خیانت معزول نه نماید در عالمگیریه می آرد اذا اشتکت الورثة و بعضهم الوصی الی القاضی
فانه لا ینبغی له ان یعزله حتی یبدوله منه خیانة فان علم منه خیانة عزله کذا فی الکافی انتهی

باب الوصیة

سوال اگر شخصی وصیت کل مال بنام زید نوشته و مرد پس ادای قرض مقدم است یا اجرای وصیت
و نفاذ وصیت در کل مال است یا در ثلث جواب از متروکه اول ادای دین باید ساخت
و بعد ادای دین آنچه باقی ماند وصیت دران نافذ است پس اگر او وارث ندارد یا دارد لیکن ورثه اجازت
نفاذ وصیت در کل مابقی داده اند در این صورت در کل مابقی وصیت نافذ خواهد شد و اگر ورثه
اجازت نداده اند پس وصیت در ثلث مابقی نافذ خواهد شد و باقی یعنی دو ثلث بر ورثه تقسیم خواهد
یافت و در درمختار می آرد یقدم دینه التی لها مطالب من جهة العباد ثم تقدم وصیته من ثلث
مابقی بعد تجهیزه و دیونه وانما قدمت فی الآیة اهتماما لکونها مظنة التفریط انتهی و در مجمع البرکات
می نویسد و لا تجوز بما زاد علی الثلث الا ان یجیزه الورثة بعد موته وهم اصحاء بالغون ولو اوصی بجمیع
ماله و لیس له وارث تنفذ الوصیة ولا یحتاج الی اجازة بیت المال انتهی سوال زید وصیت کرده مرد که این دراهم
را در تعمیر مسجد فلانی خرج خواهند ساخت عمر وصی آن دراهم را به بکر مفوض ساخت و گفت که در تعمیر مسجد
معین کرده زید صرف سازند و بکر در تعمیر مسجد دیگر خرج کرد از این سبب عمر رجوع از بکر میخواهد رجوع

مسجد یا نه جواب نرسید اگرچه جزئیه اش صراحة در نظر نرسید لکن از تقریرات شما در باب نذر و وقف
حال با ختن فیه معلوم شود در تنویر الابصار می آرد و نذر ان یتصدق علی فقراء مکة جاز التصدق لفقراء
غیرها انتهی و در فتاوی سراجیه می نویسد اذا اوصی لفقراء بلدة معینة فالافضل ان لا یعطی غیرهم
ولو اعطی غیرهم جاز انتهی و همچنین در عالمگیری وغیره هم هست از اینجا معلوم شد که از تعیین به مسجد
لازم نیست که صرف بر همان مسجد شود پس هرگاه بکر در تعمیر مسجد خرج نمود اگرچه مسجد دیگر بود رجوع
نمی رسد سوال اگر کسی وصیت کرد که اینقدر از متروکه من به همسایگان من داده شود پس
مراد از همسایگان کدام کسان اند جواب کسانیکه خانهای ایشان ملصق خانه موصی باشند و
امام ابو یوسف و امام محمد رح میفرمایند کسانیکه در محله موصی می باشند و مسجد محله جمع میشوند نزد ایشان
شرح مواهب الرحمن می آرد و اوصی لجیرانه فهی لملاصقیه خاصة عند ابی حنیفة رح و هذا
هو القیاس لان الجار عند الاطلاق انما ینطلق علی الجار الملازق لانه من المجاورة وهی الملاصقة
حقیقة و زاد کل من یسکن محلته و یجمعهم مسجد لان الکل یسمون جیرانا عرفا قال صلی الله علیه و سلم
لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد انتهی ملخصا و در عالمگیریه می آرد و من اوصی لجیرانه فهم الملاصقون
بداره عند ابی حنیفة رح و زفر رح و هذا القیاس و فی الاستحسان و هو قولهما الوصیة لکل من یسکن محلة
الموصی و یجمعهم مسجد المحلة و یستوی فیه الساکن و المالک الذکر و الانثی و المسلم و الذمی و الصغیر و الکبیر و لا یدخل فیه
والاماء والمدبرون وامهات الاولاد والمکاتب [illegible] کذا فی الکافی

باب ما یحل اکله وما لا یحل

سوال جریث از قسم ماهی است که سیاه میشود حلال است یا حرام جواب حلال است در هدایه می آرد و
لا باس باکل الجریث والمارماهی انتهی سوال جهینگا حلال است یا حرام جواب بعضی فقها جهینگا را
ماهی نشمرده و نکرده از قبیل کرمهای دریائی دانسته بحرمت آن قائل شده اند و آنانکه آنرا ماهی تصور
کرده اند حلال نوشته اند چه اصل مذهب اینست که از حیوانات دریائی بجز ماهی حلال نیست و ماهی
بجمیع انواعه حلال است و در منتهی الارب هست که اربیان نوعی از ماهی است که آنرا بهندی جهینگا می
گویند و فی الصراح اربیان نوعی از ماهی انتهی سوال خوردن پوست حیوان است چه حکم دارد و در
شعار [illegible] که گوسفند را مع پوست بریان کرده شود یا بیار کرده میخورند درست است یا نه

جواب خوردن پوست میتہ اگرچہ مدبوغ باشد و پوست سباع اگرچہ مذبوح باشد جائز نیست و اما
پوست بز مذبوح پس خوردنش حلال ست زیلعی می‌نویسد جاز بیع لحوم السباع وشحومها وجلودها بعد الذکوٰۃ
کجلود المیتۃ بعد الدباغ حتی یجوز بیعها والانتفاع بها غیر الاکل لطهارتها بالذکوٰۃ انتهی ملخصا و در
منح الغفار می‌نویسد ویباع جلد المیتۃ وینتفع بہ لطهارتہ بعد الدبغ بغیر الاکل فانہ لا یجوز اکلہ وان
کان طاهرا قال فی السراج الوهاج مسئلۃ جلد المیتۃ بعد الدباغ هل یجوز اکلہ اذا کان من حیوان
ماکول اللحم قال بعضهم نعم لانہ طاهر کجلد الشاۃ المذکاۃ وقال بعضهم لا یجوز اکلہ وهو الصحیح انتهی و در هدایہ
می‌آرد ثم ما یمنع النتن والفساد فهو دباغ وان کان تشمیسا او تتریبا انتهی **سوال** اکثر هنود خصوصی
را بنام هوائی یا بت دیگر گوش تراشیدہ مجاوران معبودات باطلہ هبہ می‌سازند کسی اگر او را بنام
تبارک وتعالی ذبح نماید حلال ست یا حرام **جواب** این طور در ایام جاهلیت هم مروج بود حق تعالی
جلشانہ در شان همچو اختراعات آیہ ما جعل اللہ من بحیرۃ ولا سائبۃ الخ نازل فرمودہ آگاہ کردہ کہ این
اختراع جهلا ست وحکم این قسم آنست کہ فاعلان این فعل را کردن خصی وغیرہ منظور بسیار اند
با جانور هیچ سروکاری ندارند پس ازین نام خللی در ان نشد اگر مسلم باجازت مالک آن بنام
تبارک وتعالی ذبح نماید حلال ست و اگر بے اذن مالک کسی ذبح نماید حرام ست نہ بجهت نام هوائی
وغیرہ بلکہ بجهت تعلق حق غیر **سوال** گاو سید احمد کبیر و بز شیخ سدو و امثال آن حلال ست یا
حرام **جواب** اگر تقرب خداوند تعالی و جان بخشی برای او و ایصال ثواب بکسی منظور باشد
حلال ست و در صورتیکہ تقرب غیر خدا بطور بهوگ و محض جان بخشی منظور باشد تناول گوشت با
ایصال ثواب و وقت ذبح نام غیر خدا نہ گرفتہ شود در صورت علما اختلافی دارند و منشاء اختلاف
تفسیر وما اهل بہ لغیر اللہ است بعضی فتوی بحلتش دادہ اند در تفسیر احمدی می‌آرد ومن ههنا علم ان
البقرۃ المنذورۃ للاولیاء کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانہ لم یذکر اسم غیر اللہ علیها وقت
الذبح وان کانوا ینذرونها لہ انتهی و برخی بجانب حرمتش رفتہ اند نیشاپوری در تفسیر خود می‌آرد
قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحۃ وقصد بذبحها التقرب الی غیر اللہ صار مرتدا وذبیحتہ ذبیحۃ مرتد انتهی
و امام رازی در تفاسیر خود ها تصریح آن فرمودہ اند و فقها حرمت این را بصریح بیان نمایند
در در مختار می‌آرد ذبح لقدوم الامیر ونحوہ کواحد من العظماء یحرم لانہ اهل بہ لغیر اللہ ولو ذکر

فائدہ ذبیحہ [illegible]

فائدہ [illegible]

اسم الله ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل واکرام الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه
ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل منها
بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فتحرم انتهی وهکذا فی الاشباه والنظائر
والعالمگیریه وغیرهما سوال اسپانکه هنود بنام بتان میگذارند حلال است یا حرام جواب از نامزد کردن
جانوران ملکیت مالک باطل نمیشود پس اگر مسلم باجازت مالک بطور شرعی ذبح نماید حلال است
واگر بی اذن مالک ذبح نماید حرام است نه بجهت نام بت بلکه بجهت آنکه حکم غصب دارد وبسبب
تعلق حق غیر سوال وقت روشن شدن چراغ دعا در رویت چراغ یعنی الله الهنا ومحمد نبینا
والاسلام دیننا والکعبة قبلتنا والقران امامنا والمومنون اخواننا ثابت شده است یا نه جواب
این دعا مخصوص وقت رویت چراغ در کتب احادیث بنظر نرسیده وانچه ادعیه صبح وشام وارد
شده اند در حصن حصین وغیر آن مدون اند وازانجا که لفظی از الفاظ این دعا بمحل وبمعنی نیست
خواندن آن لاباس به است اما تعیین وقت رویت چراغ ضروری ندانسته شود سوال سرکه
تاڑی وسرکه شراب حلال است یا حرام جواب هرگاه تاڑی ویا شراب منقلب الحقیقت شده سرکه
گردید حلال شد قال النبی صلی الله علیه وسلم نعم الادام الخل انتهی سوال اوجهڑی گوسفند یا ماده
گاو حلال است یا نه جواب اوجهڑی جانور حلال حلال است سوال جگر وسپرز گوسفند یا گاو حلال
است یا نه جواب حلال است دارقطنی وابن ماجه واحمد بروایت عبد الله بن عمر اورده قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم احلت لنا میتتان ودمان المیتتان الحوت والجراد والدمان الکبد والطحال
انتهی سوال در ماهی حاجت ذبح است یا نه جواب شیخ عبد الحق محدث دهلوی در اشعة اللمعات
در باب سمک تحریر میفرمایند حلال است بی ذبح وشکار کردن وبرآوردن آن از دریا حکم ذبح
دارد انتهی سوال ماهی که مجوسی یا کافری دیگر شکار کرده از دریا برآرد حلال است یا نه
جواب حلال است کمال الدین محمد بن موسی الدمیری الشافعی در حیوة الحیوان از حسن بصر
ی نقل کرده که او گفت من هفتاد صحابه را دیدم که آنها شکار مجوسی میخوردند وابو المکارم در
شرح نقایه می آرد وفی المحیط لاباس باکل سمکة اصطادها المجوسی لانها تحل بدون التسمیة فالمجوسی
وغیره فیه سواء انتهی سوال گرول یعنی ڈهینک حلال است یا حرام جواب گرول از اقسام

ف حکم ذبح بنام بت

ف دعا وقت دیدن چراغ روشن

ع حکم سرکه تاڑی وشراب
حکم اوجهڑی وجگر وسپرز

ف ذبح در ماهی نیست یا نه

ف حکم ماهی که کافر شکار کرده

ف گرول حلال است یا نه

کرگس و درنده چنگال‌خوار است حرام است سوال شیرینی وغیره که روبروی اصنام یا بر قبور یا پیش
تعزیه می‌نهند حرام است یا حلال جواب اگر به نیت تقرب وخوشامد وچاپلوسی نهاده شود وغرض
تصدق نباشد حرام است والا خالی از کراهت نیست شاه عبدالعزیز دهلوی در جواب بعضی سوالات
تحریر فرمایند نهادن طعام پیش تعزیه وغیره تماشا نیست بلکه پیش قبور حقیقت تشبه بکفار و بت‌پرستان
است پس از نیت کراهیت پیدا میکند انتهی سوال خوردن گوشت اسپ حلال است نزد ائمه اربعه
یا چه جواب نزد امام شافعی و احمد بن حنبل حلال است بدلیل آنکه بخاری ومسلم روایت کرده‌اند نهی
رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم خیبر عن لحوم الحمر الاهلیة واذن فی لحوم الخیل انتهی و امام اعظم کوفی
و امام مالک کراهت میگویند لیکن نزد امام مالک کراهت تنزیهی است و اصحاب حنفیه اختلاف دارند
بعضی قائل بکراهت تحریم اند و بعضی کراهت تنزیه گفته‌اند صاحب کافی کراهت تنزیه را صحیح نوشته
و در مطالب المومنین کراهت تحریم را اصح نوشته و در تفسیر احمدی مرقوم است مفتی را باید که در رعایت
صحت اسپ باباحت گوشت آن فتوی نه دهد چه در تقلیل آلهٔ جهاد است لیکن اگر اسپ قریب بهلاک
باشد برای خوردن وی فتوی دهد تا که مال مومن ضائع نشود و در کفایة المنتهی گفته که بعضی گفته‌اند
که ابوحنیفه رجوع کرده است از قول تحریم سه روز پیش از وفات خود وعلیه مدار و برین است فتوی
کذا فی جامع الرموز سوال قدری چونه که در پان میخورند درست است یا نه جواب درست است فی
نصاب الاحتساب یباح اکل النورة مع الورق الماکول فی دیار الهند لانه قلیل نافع فان الغرض
المطلوب من الورق المذکور لا یحصل بدونها انتهی سوال شپره حلال است یا حرام جواب مختلف فیه
است فی فتاوی قاضی خان ولا یوکل الخفاش لانه ذوناب انتهی وقال العینی فی شرح الهدایة وفیه
نظر لان کل ذی ناب لا یکون منهیا عنه اذا کان لا یصطاد بنابه انتهی سوال کرم ابریشم که در پیله جاندار
باشد حلال است یا نه جواب حلال است فی فتاوی قاضی خان ولا باس بدود القز قبل ان
ینفخ فیه الروح لانه لا روح له ولا یسمی میتة انتهی سوال گرده مکروه است یا نه جواب مکروه نیست
در مدارج النبوة می‌آرد و در حدیث عبدالرحمن بن ابی بکر آمده است بودیم با آنحضرت صلی الله
علیه وسلم صد و سی تن و ذکر کرد که خمیر کرده شد یک صاع از طعام و ساخته شد گوسفندی پس بریان
کرده شد سواد بطن شاة یعنی جگر و دل و گرده و آنچه در میان شکم باشد بعد سوگند نبود هیچ یکی

حکم شیرینی پیش تعزیه

سوال گوشت اسپ

حکم چونه

حکم شپره

حکم کرم ابریشم

حکم گرده

ازین بعد دیگر تن نکرد الّا آنکه پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن پاره برای وی پس گردانید از شاة
دو کاسه بزرگ از طعام پس خوردیم با همه و باقی ماند آنچه در دو کاسه بود و پس برداشتیم آن را بر شتر انتهی
و بیماری دیگر در همان کتاب است و در حدیث ترمذی آمده است که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
اطیب اللحم لحم الظهر و بعضی گفته اند که محبت لحم ذراع از آن جهت بود که ابعد است از مواضع نجاست و زود پخته
این توجیه است آنچه روایت کرده شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مکروه میداشت کلیتین را یعنی
گردها را از جهت قرب آنها بمکان بول اما حافظ عراقی گفته که اسناد این حدیث ضعیف است انتهی
سوال فیل مرغ حلال است یا حرام جواب حلال است زیرا چه دانه میخورد و نه شکار است که از پنجه خود
شکار را بعادت داشته باشد و حقیقه خوار است و مشابهت صوری با عنقا حرمت نشود و خرگوش هم گوش
دراز و مثل گوش خر دارد با این مشابهت حلال است سوال جریث همین جهینگا است یا دیگر و حکم جهینگا چیست
جواب جریث ماهی دیگر است سوای جهینگا صاحب در مختار در بیان آن می نویسد سمک اسود و انثی دراز
تحریر صاحب لغت معلوم میشود که اربیان یعنی جهینگا نوعی از سمک است شل دود و فی الصحاح الاربیان
بکسر الهمزة ضرب من السمک ابیض کالدود و یکون بالبصرة انتهی و فی الصراح اربیان نوعی از ماهی
انتهی و صاحب منتهی الارب می نویسد که اربیان نوعی از ماهی است که آن را بهندی جهینگا می گویند
دو فتیانه سمک شد مقتضای قاعده متون و حل انواع السمک بلا ذکوة حلال گردید مگر بعضی آن را
حرام نوشته اند فانه لا یشبه السمک بل هو دود سوال پیلو که طائر است حلال است یا حرام جواب
چنان دریافت معلوم شده که پیلو طائر است که آن را اهل بنگ در بلده جهیدر باد کن میگویند و آن طائر است
خلاف از کبوتر و هم قد شارک زرد رنگ میشود و منقار و پا بازوی او سیاهی میباشد غذای آن دانه است و هم
کماه ها را که از حشرات است نمیخورد و نه از پنجه خود شکار میکند و نه مردار خوار است در حلت آن شکی نیست

باب الاکل مع الکفار

سوال بیکجا مسلمانان در ظرفی طعام میخورند و بجانبی کافری هم نشسته در ظرفی میخورد درین صورت
هیچ نقصان بدین اهل اسلام لازم خواهد آمد یا نه جواب نه مگر دوام مکروه است در عالمگیریه می آرد و
اما السنة فی الاکل مع المجوس و مع غیره من اهل الشرک انه هل یحل ام لا و حکی عن الحاکم الامام عبد الرحمن
الکاتب انه ان ابتلی به المسلم مرة او مرتین فلا باس به و اما الدوام علیه فیکره کذا فی المحیط انتهی

کتاب المسکرات و السمیات

سوال افیون را در سراج المنیر حلال و مباح نوشته است تحقیق درین امر چیست بینوا و توجروا
جواب افیون خوردن بلا عذر حرام است و اباحت آن روایتی است اما غیر موثق فی الدر المختار
ویحرم اکل البنج والحشیشۃ ہی ورق القنب والافیون لانہ مفسد للعقل ویصد عن ذکر اللہ تعالی
وعن الصلوۃ لکن دون حرمۃ الخمر فان اکل شیئا من ذلک لاحد علیہ وان سکر منہ بل یعزر بما دون
الحد کذا فی الجوہرۃ انتہی وفی مجمع البرکات ولا یجوز اکل البنج والحشیش والافیون وذلک کلہ حرام لانہ یفسد
العقل لکن تحریم ذلک دون تحریم الخمر فان اکل شیئا من ذلک لاحد علیہ وان سکر منہ کما اذا شرب البول
او اکل الغائط فانہ حرام ولاحد علیہ فی ذلک بل یعزر بما دون الحد کذا فی الجوہرۃ النیرۃ ملا علی قاری در
شرح مشکوۃ در بحث مسواک حدیث آوردہ ان فی الافیون سبعین مضرۃ اقلہا نسیان الشہادۃ
عند الموت انتہی سوال بعذر مرض خوردن افیون درست است یا نہ جواب اگر علم شفا نباشد
خوردن آن جائز نیست و اگر علم شفا باشد و سوای افیون از ادویہ مباحہ کدامی دوا شفا نمی بخشد جائز است
بلا کراہت و اگر دیگر دوا ہم شفا می بخشد مکروہ است در نصاب الاحتساب می آرد التداوی بالخمر او بحرام
آخر ان لم یتیقن فیہ بالشفاء لا یجوز بلا خلاف لان الحرمۃ متیقن لا تترک بالشک وان تیقن بالشفاء فیہ
ولہ دواء سواہ ایضا لا یجوز ایضا لعدم تحقق الضرورۃ وان تیقن بالشفاء فیہ ولا دواء لہ سواہ قیل لا یجوز لہ
لقول ابن مسعود رضی اللہ عنہ ان اللہ تعالی ما جعل شفاءکم فیما حرم علیکم وقیل یجوز قیاسا علی شرب الخمر
حالۃ العطش والجواب عن الاثر انہ لم یبق محرما للضرورۃ فلا یکون الشفاء فی الحرام انتہی سوال تاڑی
یا سیندھی یا نارجیلی حرام است یا حلال جواب تاڑی خواہ سیندھی کہ از درخت کھجور گرفتہ میشود خواہ نارجیلی
آنقدر کہ سکر آرد حرام است روی ابو داؤد عن ام سلمۃ رضی اللہ تعالی عنہا نہی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
عن کل مسکر ومفتر انتہی وروی مسلم عن جابر انہ قال علیہ السلام کل مسکر حرام ان علی اللہ عہدا لمن یشرب
المسکرات انتہی وہر چیزیکہ کثیر آن مسکر است قلیل آن نیز حرام است اگرچہ سکر نیارد روی احمد وابن ماجہ والدار قطنی
عن ابن عمر انہ قال صلی اللہ علیہ وسلم ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام انتہی وعینی شارح کنز میفرماید قال محمد
والثلثۃ کل ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام من ای نوع کان انتہی سوال جائفل خوردن حرام است یا
حلال جواب حرام در در مختار می آرد وکذا تحرم جوزۃ الطیب لکن دون حرمۃ الحشیشۃ انتہی

مسئلہ افیون

مسئلہ بعذر مرض خوردن افیون

مسئلہ تاڑی وغیرہ

مسئلہ جائفل

سوال بنگ که از افقها بورق القنب و حشیشه تعبیر می نمایند حرام است یا نه و طاهر است یا نجس جواب حرام است یا لسبب آنکه مخدر و مفتر است و در روی احمد فی مسنده وابو داؤد فی سننه عن ام سلمة قالت نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل مسکر ومفتر و یا لسبب سکر آن و امام نووی گفته که انه مسکر و بنگ که مخدر ند نماید و سکر نیارد حرام نیست و زرکشی تعقب آن کرده که در حدیث صحیح وارد است ما اسکر کثیره فقلیله حرام و ابن دقیق العید گفته که اجماع است بر طهارت بنگ و افیون و جوز الطیب هم طاهر است

باب الکسب

سوال کسب مغنیه و نائحه حلال است یا چه جواب مکروه تحریمی است در مجمع البرکات می آرد و یکره کسب المغنیة والنائحة کذا فی جوامع الفقه انتهی سوال اگر کسبه خبیث است چه کرده شود جواب بر مالکش اگر معلوم است رد کرده شود و الا تصدق می باید کرد لیکن اخذ صدقه او را جائز باشد قال الشرنبلالی ان الخبیث واجب التصدق فلو قلا یا خذه الا من یجوز له اخذ الصدقة انتهی وفی العالمگیریه امرأة نائحة و صاحب طبل او مزمار اکتسب مالا قال ان کان شرطا برده علی اصحابه ان عرفهم یرید بقوله علی الشرط ان شرط لها فی اوله مالا بازاء النیاحة او بازاء الغناء و هذا لانه اذا کان الاخذ علی الشرط کان المال بمقابلة المعصیة فکان الاخذ معصیة والسبیل فی المعاصی ردها و ذلک ههنا برد الماخوذ ان تمکن من رده بان عرف صاحبه و بالتصدق به ان لم یعرفه لیصل الیه نفع ماله ان کان لا یصل الیه ماله اما اذا لم یکن الاخذ علی شرط لم یکن الاخذ معصیة والدفع حصل من المالک برضاه فیکون له و یکون حلالا له انتهی سوال سائل که طبل زده گدائی سوال میکند این کسب جائز است یا نه جواب جائز نیست در مدارج النبوة می آرد و نباید داد و سائل را که طبل زده بر در ها میگردد و مطرب از همه اخس است انتهی

کتاب الهدایا والضیافات

سوال حکم ضیافت ولیمه چیست و قبول کردن آن چه حکم دارد و حکم قبول کردن مطلق دعوت
چیست و طعام دعوت هنود و شیعیان وغیره چونکه درین دیار فیما بین شادی وغمی با یکدیگر
مروج است خوردن آن حلال است یا نه و قبول هدیه کفار با یام اعیاد ایشان وهمین اهدا
بایشان هدیه فرستادن جائز است یا نه جواب قبول کردن دعوت نزد بعضی واجب است
ونزد عامه سنت است در عالمگیریه می آرد اختلف فی اجابة الدعوة قال بعضهم واجبة لا یسع ترکها
قالت العامة هی سنة انتهی و دعوت فاسق معلن و آکل ربوا و کسی که غالب مال او حرام باشد
قبول نکرده شود و اگر او خبر دهد که این از مال حلال بوراثت بمن رسیده یا قرض گرفته ام
آن زمان قبول کردن جائز است و اگر غالب مال حلال باشد قبول کردن دعوت جائز است
مگر اینکه متیقن بشود که این دعوت از حرام است آن زمان جائز نیست در عالمگیریه می آرد ولا یجیب
دعوة الفاسق المعلن لیعلم انه غیر راض بفسقه وکذا من غالب ماله من حرام ما لم یخبر انه حلال
وبالعکس یجیب ما لم یتبین عنده انه حرام کذا فی التمرتاشی انتهی و طعام ولیمه سنت است و وقت ولیمه
بعد دخول است و نزد بعضی وقت نکاح کذا فی بعض حواشی المشکوة و در مجمع البرکات می آرد که تا
سه روز وقت ولیمه است و قبول کردن دعوت ولیمه هم سنت است بشرطیکه از منکرات شرعیه خالی
باشد و ضیافتهای مروجه این دیار قبل شادی از طرف والیان عروس بمردم برات بعد عقد نکاح
از قبیل مباحات است اجابت آن هم میباید بشرط خلو از منکرات شرعیه کذا فی الاربعین و در
مجمع البرکات می آرد ولا یجیب الی طعام صنع ریاء وسمعة کذا فی شرعة الاسلام انتهی و ضیافت کردن
کافری را و قبول ضیافت او نمودن جائز است در عالمگیریه می آرد و فی التعالیق لا باس بان
یضیف کافرا لقرابته او لحاجة کذا فی التمرتاشی ولا باس بالذهاب الی ضیافة اهل الذمة هکذا ذکر
محمد رح انتهی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی در جامع البرکات مینویسد و مستحب است خویشان و
همسایگان و دوستان را طیار نمودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته اند که فرستادن
برای اهل مصیبت روز اول غیر مکروه است از جهت شغل بتجهیز میت و در روز دوم مکروه است
اگر زنان نوحه گر جمع شوند از جهت بودن آن اعانت بر اثم و عدوان و اختلاف کرده اند در اکل

غیر اہل مصیبت آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است بتجهیز میت
کذا فی مطالب المومنین انتہی واگر اہل مصیبت طعام برای فقرا تیار سازند بہتر است وقتیکه ورثه
بالغ باشند واگر صغیری باشد از ترکه میت تیار نسازند در عالمگیریه می آرد وان اتخذ طعاما للفقراء
کان حسنا اذا کانت الورثة بالغین فان کان فی الورثة صغیر لم یتخذوا ذلک من الترکة کذا فی
التاتارخانیة انتہی مباح نیست طیار کردن طعام سه روز در ایام مصیبت برای مردم که بجهت تعزیت آیند
واگر طیار کرد کسانیکه از دور آمده اند ایشان را خوردن آن حلال است در مجمع البرکات می آرد
ولا یباح اتخاذ الضیافة ثلثة ایام فی ایام المصیبة انتہی و در درمختار در کتاب الوصایا می آرد
ویحل لمن طال مقامه ومسافته لا لمن لم یطل انتہی و در ایام اعیاد کفار ہدیه فرستادن بکفار بقصد
تعظیم آن روز کفر است واگر بمسلم ہدیه فرستاد و تعظیم آن روز منظور نیست کافر نمیشود مگر بہتر آنست
که نفرستد و آنچه کفار ہدیه بمسلمانان در ہمان روز بیارند اگر مسلمانان بنظر موافقت برای شیوه
کفار بگیرند در دین ایشان ضرری خواهد رسید واگر بدون آن نظر بگیرند لا باس به است اما
احتراز از آن اولی است و در درمختار می آرد والاعطاء باسم النیروز والمهرجان لا یجوز ای الهدایا
باسم هذین الیومین حرام وان قصد تعظیمه کما یعظمه المشرکون یکفر قال ابو حفص الکبیر لو ان رجلا
عبد الله خمسین سنة ثم اهدی لمشرک یوم النیروز بیضة یرید تعظیم الیوم فقد کفر وحبط عمله انتہی ولو اهدی
لمسلم ولم یرد تعظیم الیوم بل جری علی عادة الناس لا یکفر وینبغی ان یفعله قبله او بعده نفیا للشبهة
ولو شری فیه ما لم یشتره قبله ان اراد تعظیمه کفر وان اراد الاکل والشرب والتنعم لا یکفر زیلعی انتہی و
در مجمع البرکات می آرد ما یاتی المجوس فی نیروزهم من الاطعمة الی الاکابر والسادات ومن کان بینهم
معرفة من ذهاب وتجئ یحل اخذ ذلک وهل یضر الدین الاخذ فقد قیل من اخذ ذلک علی وجه الموافقة
لفرحهم یضر ذلک لدینه وان اخذ لا علی ذلک الوجه لا باس به والاحتراز عنه اسلم کذا فی مطالب المومنین
ناقلا من الذخیرة والمحیط **سوال** پنشن وانگلش که درین زمان بعد روزگار نصاری چند سال از کام
نیکنامی وکارگذاری بلا وجه خدمت مقرر میشود پس این مشاهره جائز است یا نه **جواب** ظاهر است
که مشاهره مسئوله از قسم صله وتبرع واحسان است نه عوض نوکری چه اجرتش در زمان ماموری خدمت
یافته است و آن علاوه آن است که در عقد اجاره مشروط نبود و قبول صله از نصاری ویهود که مشهور

مسئله پنشن

بر تو بین اسلام نباشد جائز است فی العالمگیریة هذا هو الکلام فی صلة المسلم المشرک وجئنا الی صلة المشرک المسلم فقد روی محمد فی السیر الکبیر اخبارا متعارضة فی بعضها ان النبی صلی الله علیه وسلم قبل هدایا المشرک وفی بعضها ان النبی صلی الله علیه وسلم لم یقبل فلابد من التوفیق واختلف عبارات المشایخ فی وجه التوفیق فعبارة الفقیه ابو جعفر الهندوانی ان ما روی انه لم یقبلها محمول علی انه لم یقبلها من شخص غلب علی ظن رسول الله انه وقع عند ذلک الشخص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم انما یقاتلهم طمعا للمال لا لاعلاء کلمة الله ولا یجوز قبول الهدیة من مثل هذا الشخص فی زماننا وما روی انه قبلها محمول علی انه قبلها من شخص غلب علی ظن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه وقع عند ذلک الشخص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم انما یقاتلهم لاعزاز الدین ولاعلاء کلمات الله العلیا لا لطلب المال وقبول الهدیة من مثل هذا الشخص جائز فی زماننا ایضا ومن المشایخ من وفق من وجه آخر وقال لم یقبل من شخص علم انه لو قبل لقل صلابته وعزته فی حقه ویلین له بسبب قبول الهدیة وقبل من شخص علم انه لا یقل صلابته وعزته فی حقه ولا یلین له بسبب قبول الهدیة کذا فی المحیط انتهی

سوال حافظ خواه غیر حافظ اگر جای تلاوت قرآن ساخت بایں کہ او را چیزی دادہ باو قرار گرفته و پس از تلاوت شخصے بنظر تبرع و احسان چیزی بلا مبادله باو داده آنرا گرفتن و استعمال کردن و بمصرف خود آوردن جائز است یا نه **جواب** هیچ محظور شرعی درین نیست و این صورت در ذیل آیة ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا داخل نیست صاحب تفسیر مدارک در تفسیر خود می نویسد ولا تشتروا ولا تستبدلوا بآیاتی بتغییرها ثمنا قلیلا قال الحسن هو الدنیا بحذافیرها وقیل هو الریاسة التی کانت لهم فی قومهم خافوا علیها الفوات لو اتبعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم

ف اجرت قرآن

سوال مالی که بزنا یا غنا یا دیگر امور محرمه حاصل شود از ان مال بعینه آن چیز را خریده دعوت کسی نماید قبول این دعوت درست است یا نه و اگر مال مذکور بکسی هدیه داده شود گرفتنش درست است یا نه **جواب** بسبب خبث مال مذکور درست نیست و حیله دعوت آنست که اشیا را بنسیه خرید نموده دعوت نماید قبول آن جائز است پس ادای قرض از مال مذکور نماید قال علیه السلام مهر البغی خبیث رواه المسلم وقال شارح الحدیث البغی الزانیة ومهرها ما یعطیها الزانی بزناها بها حرام بالاجماع وقال العینی وهو صاحب الدرایة شارحا الهدایة فی کتاب الکراهیة ناقلا عن الیتیمة من السحت ما یأخذه المغنیة والنائحة ومهر البغی انتهی فی العالمگیریة وعن محمد رح فی کسب المغنیة ان قضی به دین لم یکن لصاحب الدین ان یأخذه واما فی القضاء فهو یجبر علی الاخذ والحیلة فی هذه المسائل ان یشتری نسیئة ثم ینقد ثمنه من ای مال شاء وقال ابو یوسف سألت

ف حکم دعوت از مال حرام

ابا حنیفة رحمه عن الحیلة فی ذلک فیما لا ینتفع بها ذکرنا کذا فی الخلاصة انتهی سوال اگر هنود در روز دیوالی یا هولی نزد مسلمانان زدی قدر از قسم شیرینی وغیره بگذرانند مسلمانان را قبول کردن آن درست هست یا نه جواب درست است مگر بموافقت کفار در فرحت وخوشی روز عیدهای آنها نباید ساخت فی مجمع البرکات وما یاتی المجوس فی نیروزهم من الاطعمة الی الاکابر والسادات ومن کان له معهم معرفة من فی باب ونحوه لا یحل اخذ ذلک وان لم یغیر لدیه الا اخذه فقیل من اخذ ذلک علی وجه الموافقة لفرحهم یعتبر ذلک لدیه وان اخذه لا علی ذلک الوجه لا باس به والاحتراز عنه اسلم کذا فی جامع البرکات ناقلا عن الذخیرة انتهی

باب الذبح

سوال همچنان که تسمیه ذابح ضرور است اگر عمدا ترک شود ذبیحه مردار است آنچنان تسمیه معین ذابح هم ضرور است یا نه ومعین ذابح کیست آنکه دست وپای ذبیحه را وقت ذبح بگیرد یا آنکه دست خود بشرکت ذابح بر آلهٔ ذبح همچو کارد وغیره نهاده مدد ذابح سازد جواب تسمیه معین ذابح هم ضرور است دیگر پارهٔ مذبوح را همچو رسن وغیره بضرور باید ساخت معین ذابح آن است که دست خود بر آله ذبح نهد فی کتاب الاضحیة من العالمگیریة رجل اراد ان یضحی فوضع صاحب الشاة یده علی السکین مع ید القصاب حتی تعاونا علی الذبح قال الشیخ الامام یجب علی کل واحد منهما التسمیة حتی لو ترک احدهما لا یجوز کذا فی الظهیریة انتهی وفی کتاب الصید من العالمگیریة مسلم [illegible] مذبوحة بنفسه فاعانه علی یده مجوسی لا یحل اکله لاجتماع المحرم والمحلل فیحرم انتهی وبرجندی در شرح نقایه آورده کما یشترط تسمیة الذابح یشترط التسمیة من اعان الذابح بحیث وضع یده علی المذبح کما وضع الذابح حتی لو ترک احدهما التسمیة لا یحل انتهی وقال قاضیخان فی فتاواه رجل اراد التضحیة فوضع صاحب الشاة یده مع ید القصاب علی المذبح واعانه علی الذبح حتی صار ذابحا مع القصاب قال الشیخ الامام یجب علی کل واحد منهما التسمیة حتی لو ترک احدهما التسمیة لا تحل الذبیحة انتهی سوال اگر بزی را ذبح کردند ووقت ذبح معلوم حیوة بود لیکن خون از رگها بیرون نیامد یا خروج دم شد مگر مذبوح حرکت واضطراب نکرد پس مذبوح حلال است یا حرام جواب حلال است فی السراجیة شاة ذبحت وعلم حیاتها وقت الذبح لم یخرج منها دم حلت حیوان ذبح وخرج منه دم مسفوح ولم یتحرک فانه یحل وان لم یخرج منه دم مسفوح ولم یتحرک ایضا فان علم حیاته حل انتهی سوال شکستن گردن مذبوح یا کشیدن پوست آن قبل سرد شدن چه حکم دارد

جواب مکروہ است فی الدر المختار وکرہ کل تعذیب بلا فائدۃ مثل قطع الراس والسلخ قبل ان یبرد ای یسکن من الاضطراب انتھی وفی السراجیۃ ویکرہ ان ینخع الشاۃ وھو ان یکسر عنقھا قبل ان یموت وقیل ھو ان یبالغ فی الذبح حتی یبلغ النخاع وھو عرق فی الصلب الی اصل العنق ۱ ھ انتھی

باب الاضحیۃ

سوال قربانی بز یا میش یا گاو یا شتر یا پروردہ خانۂ مالک جائز است یا نہ جواب جائز است بلکہ اگر فربہ وگران قیمت باشد اولی است قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان افضل الضحایا اغلاھا واسمنھا رواہ احمد والحاکم

باب الانتفاع بعظام المیتۃ وغیرھا

نفع از استخوان میتہ

سوال از استخوان میتہ نفع گرفتن درست است یا نہ جواب از سلف منقول است کہ باستخوان موتے مانند فیل وغیرہ انتفاع مے نمودند واو ہا ان میکردند وشانہ میگرفتند وبیہقی از انس رضی اللہ عنہ آوردہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را شانہ بود از عاج واوردہ اند کہ برای فاطمہ رضی اللہ عنہا دو دستوانہ خرید از عاج ومشہور آن است کہ عاج نام دندان فیل است وبعضے گفتہ اند کہ عاج نام حیوان دیگر است دریائی وبعضے گویند کہ نام سلحفات است کذا قال الشیخ عبد الحق الدہلوی فی جامع البرکات سوال از جلد میتہ بعد دباغ نفع گرفتن درست یا نہ جواب جلد میتہ از جنس ماکول باشد یا غیر ماکول بعد دباغت قابل انتفاع میشود سوای اکل در درمختار می آرد

انتفاع از جلد میتہ

وینتفع بہ لطہارتہ حج لغیر الاکل ولو جلد ماکول علی الصحیح لقولہ تعالے حرمت علیکم المیتۃ وھذا جزوھا انتھی وطحطاوی می نویسد قولہ ولو جلد ماکول علی الصحیح وقال بعضھم یجوز اکلہ لانہ طاھر کجلد الشاۃ المذکاۃ اما جلد غیر الماکول کالحمار لا یجوز اکلہ اجماعا لان الدبغ فیہ لیس باقوی من الذکاۃ وذکاتہ لا تبیحہ فکذا دبغہ افادہ المصنف انتھی

باب اللباس

پوشیدن کلاہ زیر عمامہ

سوال در عمدۃ التحریر مرقوم است آپ کبھی آپ ٹوپی کو عمامہ کے نیچے رکھتے اور کبھی عمامہ بے ٹوپی کے باندھتے انتھی ظاہرا ازین عبارت مستفاد است کہ ہر دو طریق جائز است وحالانکہ در حدیث وارد است فرق ما بیننا وبین المشرکین العمائم علی القلانس انتھی وازین حدیث دال است برین معنی کہ عمامہ بدون کلاہ لباس مشرکین است پس اصل حقیقت چیست بینوا توجروا

هو المصوب

آنچه در عمدة التحریر مرقوم ست منقول است و بنا ئل جز تصحیح نقل هیچ مواخذه نیست ملاحظه باید کرد
در سفر السعادت مرقوم است و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاه عمامه بی کلاه می پوشید وگاه با
کلاه انتهی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در رساله احکام لباس می نویسند وگاه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم لاطیه را بزیر عمامه پوشیدی وگاه عمامه بی لاطیه بستی انتهی واما حدیث مذکور سوال پس البته آن
حدیث از احادیث صحاح است ابو داود در سنن خود و ابو عیسی ترمذی در جامع خود آنرا روایت کرده اند
لیکن ترمذی در شان این حدیث گفته است هذا حدیث غریب واسناده لیس بالقائم انتهی وعلامه زرقانی
در شرح مواهب لدنیه گفته قال السخاوی رواه انتهی و مستفاد دلالت این حدیث بر این معنی که عمامه
بدون کلاه لباس مشرکین است وقتی است که معنی حدیث بدین طور گفته شود که فرق میان ما و مشرکان
عمائم بر قلانس است یعنی ما عمائم بر قلانس می پوشیم و ایشان عمائم بی قلانس می پوشند چنانچه طیبی در شرح مشکوة گفته و المعنی
نتعمم علی القلانس وهم یکتفون بالعمائم انتهی و اگر معنی حدیث بطور دیگر گفته شود هیچ مخالفت با تحریر
عمدة التحریر ندارد و بودن عمامه بدون کلاه از لباس مشرکین درین صورت مستفاد نخواهد شد و آن
معنی این است که فرق میان ما و مشرکان عمائم بر قلانس است یعنی ما عمائم بر قلانس می پوشیم و ایشان
قلانس می پوشند بی عمائم و همین معنی اخیر را صاحب فتح الودود اختیار کرده حیث قال ای انهم یکتفون
بالقلانس و به صرح القاضی ابو بکر فی شرح الترمذی و قیل عکسه انتهی و علامه زرقانی در شرح مواهب لدنیه
گفته وقال ابن العربی ای ان المسلمین یلبسون القلنسوة وفوقها العمامة اما لبس القلنسوة وحدها فزی
المشرکین انتهی و موید است همین معنی اخیر را آنچه روایت کرده است ابن ابی شیبه از امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه
حیث قال ان العمامة حاجز ای ممیز بین المسلمین لانهم یعممون والمشرکین لانهم لا عمائم لهم کذا قال الزرقانی والله اعلم

باب فیما یتعلق بالشعور

سوال زنان را چیدن موهای جبین بنظر زینت و کشادگی پیشانی و اختیار کردن لباس مردان
مثل قمیص و مرزائی درست است یا نه جواب موی سر زن مثل موی ریش مرد است همچنان که مرد را چیدن
ریش نا جائز زن را چیدن موی سر هم نا جائز است و زینت گو زنان را جائز لیکن بعبارت از تغییر خلق الله
نیست و زنان را لبس لباس مخصوص مردان بنظر تشبه کراهت دارد و در نصاب الاحتساب آورده که

فی النوادل فی کتاب النکاح سئل ابوبکر رح عن امرأة قطعت شعرہا قال علیہا ان تستغفر اللہ و تتوب ولا تعود الی مثلہ قیل فان فعلت ذلک باذن زوجہا قال لا طاعۃ للمخلوق فی معصیۃ الخالق قیل لم لا یجوز ذلک لہا قال لانہا تشبہت نفسہا بالرجال وقد قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم لعن اللہ المتشبہین من الرجال بالنساء والمتشبہات من النساء بالرجال ولان الشعر للمرأة بمنزلۃ اللحیۃ للرجل فکما لا یحل للرجل ان یقطع لحیتہ فکذلک لا یحل للمرأة ان تقطع شعرہا انتہی و در بحیح الرکاة نیز آوردہ تشبہ المرأة بالرجال مکروہ کذا فی الکبری و الظہیریۃ انتہی واللہ اعلم **سوال** بر مقام ریش قبل از برآمدن ریش مستره گردانیدن چہ حکم دارد **جواب** ہیچ باک نیست چہ دریں حالت مثل دیگر اعضاء و الرکہ

باب ما یحل استعمالہ وما لا یحل

سوال بازیچہ چہ شدہ سالار مسعود غازی در مصرف خود آرد یا تصدق نماید **جواب** ظاہر ہمیں در استعمال بازیچہ مذکور بمصرف خود ہیچ وجہی کہ موجب ہرزہ کاری باشد نیست و اولی آنست کہ بمساکین و فقراء دہد **سوال** استعمال خلخال زنان جائز است یا نہ و بیان نزول آیۃ ولا یضربن بارجلہن لیعلم ما یخفین من زینتہن چیست و اگر کدامی زن استعمالش ببیند نماید کہ منع صوتش نشود در بیستار یا نہ **جواب** زیبندہ و نقرہ از ہر قسم کہ باشد بنظر زینت زنان را جائز است اما زیوریکہ در مشی در حرکت آواز دہد استعمال آن بخوف فتنہ جائز نیست و نزول آیۃ مذکورہ سوال ہمیں باب است در معالم التنزیل کانت المرأة اذا مشیت ضربت برجلہا لیسمع صوت خلخالہا فنہیت عن ذلک انتہی و در تفسیر احمدی می آرد ثم نقول روی انہ کانت المرأة فی العرب تضرب الارض برجلہا اذا مشت لیعلم الناس انہا ذات خلخال و تضرب احدی رجلیہا علی الاخری فنہاہا اللہ عن ذلک فقال لا یضربن الخ ای لا یضربن علی الارض بارجلہن او باحدی رجلیہا علی الاخری لیتقعقع خلخالہا فیعلم انہا ذات خلخال فان ذلک یورث میلانہ الرجال انتہی و در تفسیر کبیر میگوید قال ابن عباس و قتادہ کانت المرأة تمر بالناس و تضرب برجلہا لیسمع قعقعۃ خلخالہا ومعلوم ان الرجل الذی یغلب علیہ شہوة النساء اذا سمع صوت الخلخال یصیر ذلک داعیۃ لہ زائدة فی مشاہدتہن انتہی و فی الدر المنثور للسیوطی اخرج عبد بن حمید عن مجاہد ولا یضربن بارجلہن لیعلم ما یخفین من زینتہن قال الخلخال نہی ان یضرب برجلہا لیسمع صوت الخلخال واخرج ابن ابی حاتم عن ابن مسعود لیعلم ما یخفین من زینتہن قال الخلخال انتہی

مسئلہ ستره مقام ریش قبل از برآمدن مو

مسئلہ استعمال بازیچہ و پازیب و خلخال زنان

ودر نصاب الاحتساب می آرد ومما یجب علی النساء اتخاذ الجلاجل فی ارجلهن لان اتخاذ الجلاجل فی رجل الصغیرة مکروه ففی المرأة البالغة اشد کراهة لان مبنی حالهن علی الستر وفیه اظهارهن مع ما انه من اسباب الهوی انتهی وابوداود باسناده مولاة عبد الرحمن بن حبان انصاری روایت کرده انها کانت عند عائشة اذ دخلت علیها بجاریة وعلیها جلاجل یصوتن فقالت لا تدخلنها علی الا ان تقطعن جلاجلها سمعت رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم یقول لا تدخل الملائکة بیتا فیها جرس انتهی ودر تفسیر احمدی بعد عبارة مسطوره مینویسد وقد قال النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم ان الله لا یستجیب دعاء قوم یلبسون الخلخال نساءهم انتهی **سوال** در هندکه زنان در بینی سوراخ کرده نتهه می اندازند درست است یا نه **جواب** درست است ودر درمختار می آرد قلت ولم یجوزوا نحو ثقب الاذن لم اره انتهی وعلامه شامی مینویسد قوله لم اره الخ قلت ان کان مما یتزین النساء به کما هو فی بعض البلاد فهو فیها کثقب القرط الخ وقد نص الشافعیة علی جوازه مدنی انتهی **سوال** پائجامه کشاده پائچه پوشیدن درست است یا نه **جواب** پائجامه کشاده پائچه اگر مصری است از قصد تشبه بفساق که در بعض بلاد این امر شعار فساق شده است وخالی است از خیلاء وتکبر وغیره وهم اسبال ازار تا شتالنگ لا باس به است **سوال** استعمال چوری کانچ زنان را بقصد زینت درست است یا نه **جواب** درست است هیچ وجه ممانعت نیست **سوال** در گوش حلقه سیم یا طلا انداختن درست است **جواب** زیور سیم وطلا برای زنان مباح است وحدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه ناطق است بحلّ سیم وطلا برای زنان وآنچه در بعض احادیث ممانعت حلقه ذهب وقلادهٔ ذهب است بحدیث ابوموسی منسوخ گشته شیخ عبد الحق محدث دهلوی مینویسند که نهی در ابتداء بوده بس ازان منسوخ گشته وابوداود در سنن خود آورده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا معشر النساء اما لکن فی الفضة ما تحلین به انتهی **سوال** استعمال الوانات سرخ وکلهار واورنگ شجرفی وپیازی درست است یا نه **جواب** درست است زیرا که هر رنگ سرخ حرام نیست بلکه معصفر حرام است

باب الحظر والاباحة

سوال رکوب بر فیل چه حکم دارد **جواب** درست است نزد شیخین در منح الغفار شرح سکینة والفیل کالخنزیر عند محمد فیکون حکمه حکمه وعندهما کسائر السباع بنجس السور واللحم لا العین فیجوز بیع عظمه والانتفاع

فی الحمل والمقابلة انتهی ودر مجمع الانهر شرح ملتقی الابحر میگوید والمختار قولهما انتهی **سوال** اولا
بر فیل کدام شخص سوار شده است **جواب** با وجود تتبع دریافت نشد البته از حیوة الحیوان وجود فیل در
زمانه ذوالقرنین معلوم شده است **سوال** دفع کھٹمل از چارپائی بطور احراق بآب گرم و غرق در آب
درست است یا نه **جواب** مکروه است در مطالب المومنین می آرد احراق القمل والعقرب و نحوها بالنار
مکروه لان فی الحدیث لا یعذب بالنار الا خالقها وکره القاره فی الماء انتهی ملخصا **سوال** افسون کردن
بجهت مار و کژدم روا است یا نه وکدامی از افسون در حدیث وارد شده است یا نه **جواب** افسون
کردن بجهت مار و کژدم روا است بشرطی آنکه از قرآن و دعائیکه از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت
کرده اند خوانند اما بزبان فارسی یا بچیزی که معنی وی را ندانند روا نیست چه احتمال کفر دارد و روایت کرد
امام مالک رح از ابی هریرة رضی الله تعالی عنه که مردی از بنی سلیم آمد و گفت شب خواب کردم پیغمبر
علیه السلام و جوش رسید گفت یا رسول الله عقربی مرا گزیده بود پیغمبر علیه السلام فرمود که اگر
میگفتی بوقت شب اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق مضرت نمیرسید ترا و نیز وارد شده
که هر کس که در اول شب بگوید عقدت ذنب العقرب ولسان الحیة وید السارق بقول اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله از شر مار و کژدم و دزد خلاصی یابد و از دعاهای مجرب نافع
آن است که چون عقرب کسی را بگزد آهنی بنهد بر آن موضع که درد در آنجا رسیده و این دعا بخواند
سلام علی نوح فی العالمین و علی محمد فی المرسلین من حاملات السم اجمعین لا دابة بین السماء والارض الا ربی آخذ بناصیتها اجمعین کذلک نجزی عباده المحسنین ان ربی علی صراط مستقیم نوح نوح قال لکم نوح من ذکرنی فلا تاکلوه ان ربی بکل شیء علیم وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وسلم **سوال** گفتن یا رسول الله مددی
علما وصلحا جائز است یا نه **جواب** اگر به نیت خالص از قبیل خدمت است از مستحسنات است **سوال** المراة
تعزیه امام مظلوم ساختن و بخانه داشتن و احترامش نموده گریه و بکا نمودن و حرکات شنیعه کردن جائز است
یا نه **جواب** تعزیه داری در عشره محرم یا غیر آن و ساختن ضرائح و صورت قبور و علم و تیار کردن ولد کردن
وغیر ذلک این همه امور بدعت است نه در قرن اول بود نه در قرن ثانی نه در قرن ثالث واصلی در شریعت ندارد
که از آنجهت موجب بزه کاری نباشد بلکه اینست خود تراشیده ومصنوعه اقابل احترام فهمیدن و هم عبادت و مطالبها
از آنها خواستن همه از امور شرک است ولهذا هر روز آن سجده کردن و موجب افتخار و باعث اجر دانستن طرفه ناجائز است انتهی

ف اول ابن فیل کدام سوار شد

ف سوختن کھٹمل و غرق کردن

ف افسون مار و کژدم

ف گفتن یا ادرکنی

ف تعزیه داری و ولایات

وعقاب بعقلے نیست بلکہ توقیفی است آنچہ شارع حکم دہد بران کاربند باید شد روی الطبرانی عن ابن عباس قال
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من احدث حدثا او آوی محدثا علیہ لعنۃ اللہ والملائکۃ والناس اجمعین
لا یقبل اللہ منہ صرفا ولا عدلا وروی البخاری ومسلم وغیرہما من اصحاب الصحاح عن عائشۃ رضی اللہ عنہا
قالت قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من احدث فی امرنا ہذا ما لیس منہ فہو رد وروے مسلم انہ قال
قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم شر الامور محدثاتہا وکل بدعۃ ضلالۃ این چیزہا کہ ساختۂ اشقیاست
قابل ازالہ است در حدیث شریف آمدہ است رای منکم منکرا فلیغیرہ بیدہ فان لم یستطع فبلسانہ وان لم
یستطع فبقلبہ وذلک اضعف الایمان رواہ مسلم وآنچہ در کفایۂ شعبی حدیثی وارد شدہ وجہال نادان آنرا
او راسند مطلب خود قرار دادہ جواز تعزیہ را از ان استنباط مینمایند قال فی کفایۃ الشعبی ان رجلا جاء
الی النبی صلے اللہ علیہ وسلم فقال یا رسول اللہ انی حلفت ان اقبل عتبۃ باب الجنۃ والحور العین
فامرہ النبی صلے اللہ علیہ وسلم ان یقبل رجل الام وجبہتہ وجبہۃ الاب ویروی انہ قال یا رسول اللہ ان
لم یکن لی ابوان فقال قبل قبرہما قال فان لم اعرف قبرہما قال خط خطین وانو بان احدہما قبر الام والاخر
قبر الاب فقبلہما فلا تحنث فی یمینک کذا فی کنز العباد جواب اش باید شنید کہ این روایت چندان معتبر نیست
وسند او در حدیث صورت مجہول بودن گور پدر و مادر مذکور است معلوم را بر مجہول قیاس کردن خالی
از جہالت نیست نمی دانند کہ اگر قبلہ مجہول باشد تحری جائز است چون موضع قبر حضرت امامین علیہما
الرضوان معلوم است زیارت تابوت مصنوع چہ معنی دارد والا لازم آید کہ زیارت قبر مصنوع و حج
گذاردن برای کعبۂ مصنوعہ وعرفات مصنوعہ نیز جائز باشد ولم یقل بہ احد واگر بخیال گذرد کہ این تعزیہ
را واسطۂ تذکر حضرت امامین می انگاریم پس باید شنید کہ تذکر بان طریقہ واسطہ می باید کہ در شرع محمدی جائز
[باشد] چرا کہ نصاری ہم صلیبہا برای تذکر حضرت عیسی علی نبینا وعلیہ السلام تیار می نمایند کدام فرقی در بنیادہ خواہد بود
وعلت مستحب ہر علتی کہ باشد مستحب نیست در شریعت محمدیہ علی صاحبہا الف صلوۃ وتحیۃ ثابت نشدہ وتوضیح
قاعدۂ اصول ما ہران دال نیست آری موقوف علیہ امر کہ برای مستحب باشد اگر از قبیل افعال اختیاریہ است
مستحب است لیکن تعزیہ پر ظاہر است کہ موقوف علیہ تام نیست بخیال تعاکر بلا بدکہ تعزیہ را خیمہ اکثر مردم
اشکہا جاری میشوند و سینہ کوبی و شق کردن پارچہ ولوثہ کردن و خاک بر سر انداختن و موہا را منتشر نمودن
وغیرہ امور از قبیل منہیات وممنوعات است و در حدیث شریف بر آنہا لعنت آمدہ است و در تحت ارتکاب

می آرد یکره للرجل تسوید الثیاب وتمزیقها للتعزیة واما تسوید الخدود والایدی وشق الجیوب وخدش الوجوه ونشر الشعور ونثر التراب علی الرؤس والضرب علی الصدر والفخذ وایقاد النار علی القبور فمن رسوم الجاهلیة والباطل کذا فی المضمرات انتهی

باب المصافحة والمعانقة والتقبیل والسلام

سوال تقبیل بر دست کسی چه حکم دارد جواب تقبیل دست عالم و متورع و سلطان عادل و حاکم متدین بسبیل تبرک و تعظیم اسلام مضائقه ندارد و اما بغیر ازین پس مکروه است فی الدر المختار شرح تنویر الابصار ولا باس بتقبیل ید العالم والمتورع علی سبیل التبرک ونقل المصنف عن الجامع انه لا باس بتقبیل ید الحاکم المتدین والسلطان العادل ولا رخصة فیه ای فی تقبیل الید لغیرهما ای لغیر عالم وعادل هو المختار کذا فی المجتبی وفی المحیط ان لتعظیم اسلامه واکرامه جاز وان لنیل الدنیا کره انتهی ملخصا سوال بوسه گرفتن رخساره کسی یا سر یا دهن یا پیشانی یا غیر آن جائز است یا نه جواب اگر بوجه اعزاز و تعظیم باشد و از شهوت امن باشد جائز است و در مختار می آرد وکره تقبیل الرجل فم الرجل او یده او شیئا منه وکذا تقبیل المراة المراة عند لقاء او وداع قنیه وهذا لو عن شهوة واما علی وجه البر فجائز عند الکل خانیه وفی الاختیار عن بعضهم لا باس به اذا قصد به البر وامن الشهوة کتقبیل وجه فقیه ونحوه انتهی و در عالمگیری می آرد واما الکلام فی تقبیل الوجه حکی عن الفقیه ابی جعفر الهندوانی رح انه قال لا باس ان یقبل الرجل وجه الرجل اذا کان فقیها او عالما او زاهدا یرید بذلک اعزاز الدین وقد ذکر فی الجامع الصغیر ویکره ان یقبل الرجل وجه آخر او جبهته او راسه کذا فی المحیط انتهی سوال بر شارب خمر و دیگر فساق ابتدا بسلام باید کرد یا نه جواب نباید کرد فی العالمگیریه واختلف فی السلام علی الفساق فی الاصح انه لا یبدء بالسلام کذا فی التمرتاشی انتهی وفی مجمع البرکات واذا مر بقوم وهم یشربون الخمر او اشتغلوا بمعصیة من المعاصی فعلی قول ابی حنیفة ومحمد یسلم علیهم وعلی قول ابی یوسف رح لا یسلم علیهم کذا فی مطالب المؤمنین ناقلا عن کفایة الشعبی انتهی سوال بجواب سلام وعلیکم السلام بگوید یا علیکم السلام و لفظ حضرت سلامت کافی ست یا نه جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جواب سلام وعلیکم السلام بواو عطف میفرمودند کذا فی الصراط المستقیم و اگر بدون واو عطف فقط علیکم السلام بگوید کفایت میکند و لفظ حضرت سلامت از جواب سلام نیست

ف بوسه دادن دست

ف بوسه دادن

ف ابتدا بسلام فاسق

ف جواب سلام

فی مجمع البرکات ویاتی بواو العطف فی قوله وعلیکم السلام وان حذف واو العطف فقال علیکم السلام
اجزاه انتهی سوال بجواب سلام وعلیکم السلام بگوید یا زیاده کند جواب مستحب آن است که بگوید علیکم
السلام ورحمة الله وبرکاته قال الله تعالی واذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها سوال
در اکثر بلاد بلفظ سلام تکلم کردن سوء ادب دانسته دست بر سر می نهند وبکمال انحنا آداب
پیش می آیند وهمین را سلام تصور میسازند لیس را داعی سنت میشود یا نه جواب فی الطریق المستقیم
وشرعه چون سلام که از اعظم شعار اہل اسلام است ودرین بلاد ہندوستان بغایت مہجور افتاده
وانحنا که شعار اہل بدعت است قائم مقام آن شده ودر بعض بلاد آن دست بر سر نهادن یا انگشت
بر زمین نهادن شایع گشته وتکلم بلفظ سلام نزد بیشتر خلائق از سوء ادب وعدم تمیز معدود شده
بر ذمه ارباب ولایت وحکام منصب ریاست لازم ومتعین که در افشای آن سعی بمنتهی رسانند
وبذل جهود باقصی الغایات کنند ودر احیای این شعار عظیم از شعائر دین لطف نمایند وآنرا از اعظم
قرب واشرف وسائل نجات واکبر اسباب قرب رب الارباب شمارند انتهی وانچه میان تعلیم
بالفاظ سلام دست برداشتن وبر سر یا سینه نهادن بس ظاهر الالباس به است سوال مصافحه
بکدام زمان مسنون است جواب هنگامیکه دو مسلم باهم ملاقی شوند ویکی بر دیگری سلام گوید
بعد سلام سنت آنست که هر دو دست مصافحه نمایند فی کنز العباد عن الشرعة ویصافح بعد
السلام من یلقی من الاخوان فانها من تمام التحیة وتزید فی المحبة وعن کفایة الشعبی ان هذه المصافحة
التی هی الیوم بین المسلمین انما هی اعلام انا علی ذلک المیثاق الذی اخذه الله تعالی حیث اخرجنا
من صلب آدم علیه السلام وروی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من صافح مسلما تناثرت
ذنوبه کما تناثر ورق الشجرة انتهی سوال معانقه جائز است یا نه جواب بقادم سفر معانقه کردن
مسنون وسوای ان بنظر اکرام وتعظیم اہل اسلام جائز است فی کنز العباد عن عمدة الابرار فی الکافی المعانقة
علی وجه الکرامة جائز انتهی لیکن اگر بر بدن معانقین سوای ازار هیچ نباشد نزد بعضی مکروه است
فی کنز العباد واختلاف فیما اذا لم یکن علیهما غیر الازار واما اذا کان علیه قمیص او جبة فلا باس به انتهی وفی
کمال الدرایة قید بالازار الواحد لانه لو کان علیه قمیص او جبة او رداء مع الازار لم یکن باس به بالاتفاق انتهی

ف زیادت در جواب سلام

ف دست برداشتن در سلام

ف وقت مصافحه

ف معانقه

باب الشوم والطیرة

سوال نحوست کدام چیز است و نحوست آنها بچه معنی است جواب شیخ عبدالحق محدث دهلوی
در اشعة اللمعات تحریر میفرماید بدانکه احادیث وارده در باب طیره مختلف آمده در بعضی نفی تاثیر و نهی
از اعتقاد و اعتبار آن مطلقاً مفهوم میگردد و این بسیار است و از بعضی ثبوت آن در مراة و دابه و دار بطریقه
جزم چنانچه در حدیث بخاری و مسلم آمده انما الشوم فی ثلث الفرس والمرأة والدار و از بعضی انکار
ثبوت شوم درین امور مثل سائر امور چنانکه در حدیث ابن ابی ملیکه از ابن عباس آمده و وجه تطبیق
آنکه تاثیر بالذات منفی است و اعتقاد آن در اهل جاهلیت بوده موثر در کل اشیا الله تعالی است
و همه خلق و تقدیر او ست و اثبات آن درین اشیا بجریان عادة الله تعالی است که پیدا کرده در اینها
را اسباب عادیه ساخته و حکمت در تخصیص آن اشیا بخصائص احوال موکول و مفوض بعلم شارع است
پس نفی راجع بتاثیر ذاتی است و اثبات بسبب عادی و بعضی گویند که شوم در زن ناسازگاری او ست
و آنکه زاینده نباشد و اطاعت زوج نکند یا مکروه و مستقبح باشد نزد وی و در سرا و خانه تنگی جا و بدی
همسایه و در اسپ گرانی بهای او ناموافقت غرض و مصلحت و مثل این در خادم نیز انتهی والله اعلم

نحوست در کدام چیز است

سوال تواریخ نحس و سعد برای سفر راند یا نه و روز چارشنبه نحوس است یا نه جواب شیخ عبدالحق
محدث دهلوی در شرح صراط المستقیم می آرد اتباع احکام نجوم در سعادت و نحوست ایام نه عادت
سلف بوده و نه شیوهٔ اهل دین است آنچه در سنت واقع شده اختیار کرده توکل بر پروردگار باید نمود
و آنچه از آداب سفر از ادعیه و غیره منقول است بدان تمسک باید جست و آنچه گویند که در روز سه شنبه بدان ناحیه
نباید رفت و در روز یکشنبه در فلان چیزی نیست و اصلی ندارد و لیکن از ابن عباس رضی الله عنهما
در بعض کتب آورده که گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایام همه از آن خدا است لیکن
بعضی از آنها سعود و بعضی نحوس و هیچ ماهی نیست مگر آنکه در وی هفت روز نحس است پس از آن
شهر و آن هفت روز را سوم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بست و یکم و بست و چارم و بست و پنجم و
بجهت رسیده که مراد از یوم نحس مستمر که در قرآن مجید واقع شده روز چارشنبه است همچنین نقل کرده
اند والعهدة [illegible] و از امیر المومنین علی رضی الله عنه آورده متوجه لشکر بودی گفت که امروز نباید رفت
فلان روز برویم فرمود بالا اگر شمشیر در دست من بودی بهمان شمشیر گردنت میزدم چندین عمر در حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بودیم و هرگز از آنحضرت نه شنیدیم که مذکور شده باشد که فلان روز

سعد و نحس تاریخ

باید رفت نه فلان انتهی ملخصاً **سوال** فال گرفتن درست است یا نه **جواب** فال دو قسم است یکی فال نیک دوم فال بد و فال نیک گرفتن سنت است و آنحضرت فال نیک بسیار میگرفت در حدیث بخاری آمده که صحابه پرسیدند چیست صورت فال نیک فرمود سخن نیک که بشنود آنرا یکی از شما و تفؤل گیرد از آن چنانکه جوینده بشنود یا واجد یا گمراه بشنود یا راشد یا مریض بشنود یا سالم و اما فال بد گرفتن پس منهی و مذموم است چه قطع رجا از حق و نا امید شدن و بد اندیشیدن امر مذموم است ابوداؤد از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم الطیرة شرک

باب ما یتعلق بالموتی

سوال بسم الله نوشتن بر پیشانی میت از انگشت درست است یا نه **جواب** درست است کذا فی الدر المختار و بعضی از عرفا بسم الله نوشتانیده وصیت کردند که در کفن باید نهاد کذا فی فتح العزیز

باب النذر

سوال مصرف نذر غنی هست یا نه **جواب** مصرف نذر فقیر است غنی را مبلغ نذر دادن جائز نیست در بحر الرائق گوید لایجوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج و لا الشریف ذی منصب لانه لا یحل له الاخذ ما لم یکن محتاجا فقیرا و لا الذی له اصل لاجل نسبه ما لم یکن فقیرا و لا لذی علم لاجل علمه ما لم یکن فقیرا و لم یثبت فی الشرع جواز الصرف للاغنیاء انتهی و کذا فی العالمگیریه و غیرها **سوال** زید نذر ساخت که اگر ده روپیه بحکم حاکم دهانیده یابم دو روپیه بشیرینی خواهم داد و زید سه روپیه یافته یافت پس ادای نذر واجب است یا نه **جواب** آری در تنویر الابصار می آرد فان علقه بشرط یریده کان قدم غائبی یوفی ان وجد الشرط انتهی و در شرح وقایه می آرد اذا قال ان شفی الله مریضی او رد غائبی و نحو ذلک مما یریدکونه فاسد علی کذا فکان ذلک فعلیه الوفاء انتهی **سوال** نذر غیر خدا جائز است یا نه **جواب** نه در بحر الرائق می آرد النذر للمخلوق لا یجوز لانه عبادة و العبادة لا تکون للمخلوق انتهی **سوال** در صحت نذر و لزوم وفا آن چند چیز شرط اند **جواب** از فتح عالمگیریه و غیره مستفاد میشود که پنج چیز شرط اند اول آنکه کدامی فرض از جنس آن منذور در شرع باشد دوم آنکه آن منذور عبادت مقصوده باشد نه آنکه وسیله عبادت دیگر باشد همچو وضو که نذرش جائز نیست سوم آنکه منذور نیز از ایجاب بنده واجب نبود همچو نماز فرض ظهر که خود واجب است نذرش روا نیست چهارم آنکه آن منذور از معاصی نباشد پنجم آنکه آن منذور مستحیل الوجود نباشد همچو روزه روز گذشته

کہ نذر بش روا نیست سوال اگر کسی نذر وقف مصحف یا کتب وغیرہ نماید ایفاء آن لازم است
یا نہ جواب لازم است فی الدر المختار ومن نذر نذرا مطلقا او معلقا بشرط وکان
من جنسہ واجب ای فرض کما سیصرح بہ تبعا للبحر والدرر وہو عبادۃ مقصودۃ خرج
بہ الوضوء وتکفین المیت ووجد الشرط المعلق بہ لزم الناذر لحدیث من نذر وسمی فعلیہ الوفاء بما سمی
کصوم وصدقۃ وصلوۃ ووقف واعتکاف واعتاق رقبۃ وحج ولو ماشیا فانہا عبادات مقصودۃ
ومن جنسہا واجب لوجوب العتق فی الکفارۃ والمشی للحج علی القادر من اہل مکۃ والقعود الاخیرۃ
فی الصلوۃ وہی لبث کالاعتکاف ووقف مسجد للمسلمین واجب علی الامام من بیت المال والا فعلی
المسلمین انتہی سوال اگر نذر کرد بتصدق نان دہ درہم پس اگر دہ درہم را آرد خریدہ تصدق
نماید روا خواہد شد یا نہ جواب خواہد شد فی الدر المختار نذر ان یتصدق بعشرۃ دراہم من الخبز
فتصدق بغیرہ جاز ان ساوی العشرۃ کتصدقہ بثمنہ انتہی سوال اگر کسے گفت ان شفی اللہ مریضی
ذبحت شاۃ او علی اللہ ذبح شاۃ او اضیف المسلمین نذر لازم خواہد شد یا نہ جواب منجملہ شرائط انعقاد
نذر بودن واجب از جنس منذور است کذا فی تنویر الابصار وصاحب در مختار در کتاب الصیام تبعیتا
بحر مراد از واجب فرض گرفتہ حیث قال وکان من جنسہ واجب ای فرض وصاحب غرر تصریح بفرضیت
نمودہ حیث قال المنذور اذا کان لہ اصل فی الفروض لزم الناذر کالصوم والصلوۃ انتہی وبرین تقدیر
کہ بودن فرض از جنس منذور منجملہ شرائط انعقاد نذر قرار گردید نذر بذبح شاۃ اگرچہ بلفظ للہ علی باشد
منعقد نخواہد شد وہیچ چیز بر ناذر لازم نخواہد آمد زیرا چہ از جنس آن فرض نیست بلکہ واجبی است و آن
اضحیہ است وبنا برین صاحب در مختار میگوید ولو قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ او علی شاۃ اذبحہا
فبرئ لا یلزمہ شیء لان الذبح لیس من جنسہ فرض بل واجب کالاضحیۃ فلا یصح الا اذا زاد وانصدق
بلحمہا فیلزمہ لان الصدقۃ من جنسہا فرض وہی الزکوۃ انتہی وبرخی از فقہا بودن فرض از جنس منذور
ضروری نمی دانند بلکہ بر بودن واجبی از جنس منذور کفایت مینمایند ومراد از واجب اعم از واجب
اصطلاحی واعتقادی میگیرند تا شامل فرض وواجب اصطلاحی گردد وابن عابدین شامی در رد المحتار
حاشیہ در مختار ہمین را اصح نوشتہ ودر عالمگیریہ می آرد الاصل ان النذر لا یصح الا بشروط احدہا ان
یکون الواجب من جنسہ شرعا انتہی وصاحب در مختار ہمین عموم را در آخر کتاب الاضحیۃ اختیار نمودہ

نقل کردہ و وصیت بحفظ آن نمودہ و شارح وہبانیہ ہم ہمین جانب رفتہ فی الدر المختار نذر عشر اضحیات
لزمہ ثنتان لمجی الاثر بہما خانیہ والاصح وجوب الکل لایجابہ ما لله من جنسہ ایجاباً شرح وہبانیہ قلت و
مفادہ لزوم النذر بما من جنسہ واجب اعتقادی او اصطلاحی قالہ المصنف فلیحفظ انتہی و بر ہر تقدیر
کہ بودن واجب از جنس منذور منجملہ شرائط انعقاد نذر قرار گرفت خصوصیت فرضیت برطرف شد
نذر ذبح شاۃ اگر بدون لفظ علی باشد محمول بر وعدہ است قیاساً نہ بر نذر زیرا چہ دلیلی بر نذر یافتہ نمیشود
و اگر بلفظ علی باشد دلالت صیغہ بر نذر متحقق خواہد شد و واجبی از جنس آن ہم متحقق است
پس حکم بانعقاد نذر دادہ خواہد شد و بناءً علیہ در خانیہ می آرد ان برئت من مرضی ہذا
ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شیء الا ان یقول فلله علی ان اذبح شاۃ انتہی و در عالمگیریہ می آرد رجل
قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شیء الا ان یقول ان برئت فلله علی ان اذبح
شاۃ انتہی و در قاضیخان می آرد رجل قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شیء الا ان یقول
ان برئت من کذا فلله علی ان اذبح شاۃ انتہی و در غرر می آرد قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ
لم یلزمہ الا ان یقول فلله علی ان اذبحہا انتہی و صاحب درر در شرح غرر توجیہش مشرحاً نوشتہ
لان اللزوم لا یکون الا بالنذر والدال علیہ الثانی لا الاول انتہی و این تعلیل صاحب درر
مبنی بر قیاس است و بعضی جزئیات فتاوی ہا مبنی بر ہمین قیاس اند و بنظر ظاہر بین تخالفی
در جزئیات و کلیہ فقہیہ پیدا می نماید چنانچہ در بزازیہ می آرد ان سلم ولدی اصوم ما عشت فہذا وعد و در
ذخیرہ می آرد و فی نوادر ہشام عن محمد رحمہما قال ان شفی الله مریضی او قال ان رد الله تعالی
غائبی صمت شہرا او قال حججت حجۃ ثم عوفی مریضہ و رد علیہ غائبہ فہذا عدۃ وان وفا بہا فہو افضل
وان لم یوف فلا حرج انتہی اما استحسان مخالف این قیاس است پس در استحسان درین صورت
نذر منعقد خواہد شد چنانچہ در مضمرات می آرد لو قال ان عوفیت صمت کذا لم یجب ما لم یقل لله علی
وفی الاستحسان یجب ولو قال ان فعلت ہذا فانا احج ففعل یجب علیہ الحج انتہی و علی کل تقدیر
یعنی خواہ بودن فرض از جنس منذور شرط باشد و خواہ بودن واجب از جنس آن نذر بضیافت
و دعوت مسلمین منعقد نخواہد شد زیرا چہ از جنس آن نہ واجب است و نہ فرض قاضیخان می آرد
رجل قال ان فعلت کذا فلله علی ان اضیف جماعۃ فقراء فحنث لا یلزمہ شیء انتہی و در عالمگیریہ می آرد

رجل قال ان فعلت کذا فللہ علی ان اضیف جماعۃ فقرا بشیٔ فحنث لا یلزمہ شیٔ انتہی باقی ماند این معنی که صاحب غرر اولا بودن فرض از جنس منذور شرط نمود و باز تصریح نمود که نذر بذبح شاة اگر بلفظ للہ علی باشد منعقد است حالانکه از جنس آن فرض نیست بلکه واجب است تناقضی در کلام او پیدا شد ولہذا قال فی الدر المختار ففی متن الدرر تناقض انتہی جوابش میتوان گفت که مراد صاحب غرر از فرض فرض عملی است تا شامل واجب باشد و تناقض مرتفع شود واللہ اعلم

سوال اگر کسی نذر ذبح پسر خود سازد ایفای آن چگونه باید **جواب** عوض پسر یک بز ذبح نماید وفای آن خواهد شد بدلیل فدیہ حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیہ السلام کذا روی عن مسروق

سوال اگر وقت نذر ذکر مصرف خاص نمود که بفقرای مکه مثلا اینقدر خواهم داد پس بفقرای بلده دیگر داد وفای نذر خواهد شد یا نه **جواب** خواهد شد فی العالمگیریۃ رجل قال ماله صدقۃ علی فقراء مکۃ ان فعلت کذا فحنث وتصدق علی فقراء بلخ او بلدة اخری جاز و یخرج عن النذر انتہی

باب اللعب بالشطرنج وغیرہ

سوال لعب شطرنج درست است یا نه **جواب** از امام شافعی رح در باب شطرنج دو قول روایت یافته‌اند قول اول دال بر اباحت آن و قول ثانی دال بر کراهت آن تنزیهی نه تحریمی و امام مالک قائل باباحت آن است کذا فی الکفایۃ واما نزد حنفیہ پس لعب شطرنج از دو حال خالی نخواهد بود یا مع قمار باشد یا بدون آن اگر مع قمار باشد حرام است و لاعب آن مردود الشہادة و فاسق و ساقط العدالت خواهد شد اتفاقا لا اختلافا و اگر بدون قمار بود مختلف فیہ است جمہور این را مکروه تحریمی می پندارند و بعضی قائل اباحت آن شده اجازت داده اند چه در امر جنگ و فریب دشمن این شطرنج مدد میدهد لکن این اجازت مشروط بسه شروط است اول اینکه قمار نباشد دوم اینکه شغل آن باعث تاخیر نماز از وقت خود نه گردد سوم اینکه از فحش محفوظ ماند و بمقتضای اذا فات الشرط فات المشروط اگر کدامی شرط ازین شروط فوت شد حکم اباحت از دست رفت و مختار قول اول است کذا فی اشعۃ اللمعات در فتاوی عالمگیریہ می آرد والذی یلعب بالشطرنج هل تسقط عدالتہ وتقبل شہادتہ فان قامر بہ سقطت عدالتہ ولم تقبل شہادتہ وان لم یقامر لم تسقط عدالتہ وتقبل شہادتہ انتہی و در فتاوی جمع البرکات می آرد واختلفوا فی اللعب

ف تماشائے تعزیہ · ف مراد خواستن از تعزیہ · ف گریہ بر مصائب شہیدان کربلا · ف چوکھا و چبوترہ تعزیہ · ف شنیدن آلہا

بالشطرنج فرخص بعضہم لانہ یتبصر فی امر الحروب ومکیدۃ العدو ولکن بثلٰث شرائط ان لا یقامر ولا یؤخر الصلوۃ عن وقتہا وان یحفظ لسانہ عن الجفاء والفحش فاذا فعل شیئا منہا فہو مردود الشہادۃ وکرہ الشافعی اللعب بہ کراہۃ تنزیہ لا غیر کذا فی مطالب المؤمنین وذکر الامام الغزالی فی خلاصتہ انہ مکروہ وعند الشافعی ایضا مکروہ فلعل ما وقع فی کتبنا قولہ الاول کذا فی نصاب الاحتساب وذکر الشیخ ابو حامد فی الاحیاء فی باب السماع اللعب بالشطرنج مباح لکن المواظبۃ علیہ مکروہ کراہۃ شدیدۃ کذا فی مطالب المؤمنین انتہی وشارح وہبانیہ می آرد وہ ولا باس بالشطرنج وہی روایۃ عن الحبر قاضی الشرق والغرب تؤثر انتہی ودر در مختار در باب من لا یقبل شہادتہ می آرد او یقامر بالشطرنج او یترک بہ الصلوۃ حتی یفوت وقتہا او یحلف علیہ کثیرا او یلعب بہ علی الطریق او یذکر علیہ فسقا انتہاہ او یداوم علیہ ذکرہ سعدی انتہی ودر تنویر الابصار می آرد وکرہ تحریما اللعب بالنرد وکذا الشطرنج انتہی وبیہقی از ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ در شعب الایمان آوردہ فرمود لا یلعب بالشطرنج الا خاطی **سوال** تعزیہ را بطور تماشا نہ بنظر اعتقاد دیدن درست است یا نہ **جواب** در تعزیہ تماشا چیست امر بدعت را نباید دید امر بد قابل ازالہ است بدست یا بزبان رفع باید کرد واگر نتواند بدل باید دانست وذلک من اضعف الایمان کذا جاء فی الحدیث **سوال** از تعزیہ مراد خواستن درست است یا نہ **جواب** نہ فانہا لا تسمع ولا تبصر ولا تغنی عنک شیئا واگر فاعل این فعل تعزیہ را مستقل در انجاح مرام میداند کافر است **سوال** مصائب کربلا خیال کردہ واحوال حضرت امام تصور دیدہ اگر اشکہا از چشم جاری شود ہیچ مضائقہ دارد یا نہ **جواب** ہیچ مضائقہ ندارد وبیہقی وحاکم روایت کردہ کہ چشم مبارک آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم بدین غم اشکہا ریختہ بود وروز واقعہ کربلا ابن عباس وام سلمہ رضی اللہ عنہما آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم را بخواب دیدند پریشان مو غبار آلودہ چنانچہ احمد وبیہقی این مضمون را روایت کردہ است واین گریہ امر غیر اختیاری است مادہ آن پیدا میشود وصورت اشک میگیرد **سوال** چوک وچبوترہ امام قابل تعظیم است یا نہ **جواب** نہ چہ اثری از ان در شریعت محمدیہ پیدا نیست وخود تراشیدہ وساختہ را قابل تعظیم دانستن کار بے عقلان است **سوال** مسلمان را آلہا شنیدن مضائقہ دارد یا نہ **جواب** معاذ اللہ میگردد ور ام لغو تضیع اوقات حرام است حضرت عمر رضی اللہ عنہ پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

عرض کرد کہ ما می شنویم حدیثہا و حکایات از یہود و خوش می آیند مرا آیا اجازت است کہ بعض آنرا بنویسیم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم زجر و توبیخ فرمود و این را روا نداشت کذا روی البیہقی فی شعب الایمان

مسئلہ ذکر مولود

سوال مجلس ذکر ولادت بماہ ربیع اول یا غیر آن نمودن درست است یا نہ جواب ولادت خیر البشر علیہ صلوۃ اللہ الاکبر موجب ہزاران فرحت و سرور است و این فرحت و سرور مخصوص بوقت و محل نیست در رگ و پی ہر مومن جا گرفتہ ثویبہ کنیز ابولہب چون خبر ولادت با سعادت با بولہب رسانید او خوش شدہ آزاد نمود بعد مرگش بخواب دیدند و از حال پرسیدند گفت کہ از روز موت بعذاب گرفتارم لکن شبہا ہر دوشنبہ ببرکت خوشی میلاد شریف تخفیف عذاب است گاہ بفرحت مولد آن سرور ابولہب شقی را تخفیف عذاب شد پس احدی از امت او کہ بمولد او سرور خواہد کرد و حسب مقدرت در محبت آنحضرت خرچ خواہد کرد چگونہ بدرجہ اعلی نخواہد رسید کذا قال المحدث ابو الفرج بن الجوزی و الشیخ عبد الحق الدہلوی رح و غیرہما پس اگر ذکر ولادت با سعادت یا معجزات و غزوات یا دیگر احوال خیر اشتمال سرور کائنات علیہ التسلیمات بضمن وعظ و درس بلا سعی مردم و بغیر صورت محفل کردہ آید موجب الوف برکات است صحابہ رضوان اللہ علیہم مجالس خود را بہمین اذکار معمور و انوار النبی میساختند و قد روی اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم و اجتماع مردم و صورت محفل قرار دادن بشرطیکہ از منکرات خالی باشد و تداعی نمودن کہ فلان روز مجلس ذکر ولادت وغیرہ سیر آنحضرت علیہ التسلیمات فلان جا مقرر یافتہ آمدہ شریک حسنات شوند حاصلش چنان است کہ این طور ذکر بعہد جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم و صحابہ رضی اللہ عنہم و تابعین و تبع ایشان و مجتہدین شریعت نبود از ایشان بالتفصیل و روایتی نرسیدہ و بدین نظر کہ این طور خاص در عہد مبارک نبود مر این را بدعت گویند میتوان گفت قال الامام النووی البدعۃ فی الشرع احداث ما لم یکن فی عہد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کذا قال علی القاری فی شرح المشکوۃ اما چون این طریقہ خیر است و نوعی موجب گناہ نیست و در شرع اجتماع مردم برای فرحت و سرور آمدہ است و ہم گاہی حضرت بلال رضی اللہ عنہ حسب امر رسول مختار برگزیدہ غفار بکوچہ و بازار اطلاع وعظ و بیان آنحضرت علیہ السلام میکردند لہذا اہل شرع اجازت آن میدہند و این را بدعت حسنہ میگویند و فاعلش را ثواب و اجر است قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم من سن فی الاسلام

سنت حسنہ فلہ اجرہا واجر من عمل بہا ولازم نیست کہ ہر بدعت بمعنی مذکور مذموم باشد بلکہ بعض از ان واجب است
چون تعلم علم نحو برای فہم قرآن وحدیث وبعض حرام چون مذہب قدریہ ومجسمہ وبعض مندوب چون بنای
مدارس و رباط وتراویح بالجماعۃ وہر احسانی کہ در صدر اول نبود وبعض مکروہ چون نقش ونگار مسجد
بآب زر وبعض مباح چون توسع در ماکل ومشارب وبرین تقدیر کلیہ کل بدعۃ ضلالۃ عام مخصوص
البعض قرار دادہ خواہد شد وقد صرح بہ المحدثون من النووی والقاری وغیرہما وباین تقریر مندفع شد
قول تاج الدین فاکہانی لا جائز ان یکون عمل المولد مباحا لان الابتداع فی الدین لیس مباحا
باجماع المسلمین وبیشتر اکابر اہل طریقت رحمہم اللہ تعالی جناب سرور کائنات را بخواب دیدند کہ از
عمل مولد راضی وخوش اند فلیتعم بالرضی ممن لیلۂ غمنا و شیخ عبد الحق محدث دہلوی می فرماید ومما جرب
من خواصہ انہ امان فی ذلک العام وبشری عاجل بنیل البغیۃ والمرام انتہی وکسیکہ این را بدعت
مذمومہ گوید خلاف شرع گفتہ واما حال تعیین ماہ ربیع الاول و تاریخ ووقت پس بگوش ہوش باید شنید
کہ ہر گاہ کہ عمل مولد بر طریق مندوب کردہ شود فی مطلق مثاب است واہل حرمین وبصرہ ویمن و
شام وسائر بلاد برویت ہلال ربیع الاول فرحت میسازند ومحافل مولد وانفاق خیر مینمایند واہتمام
بسماعت وقرأت مولد نبی کریم صلواۃ اللہ علیہ وسلم میسازند وبدیگر شہور ہم درین بلاد مجلس مولد
میشود واعتقاد نباید کرد کہ در ماہ ربیع الاول اگر مجلس مولد کردہ شود ثواب میسر خواہد آمد والا یا آنکہ
در ماہ ربیع الاول بنسبت شہور دیگر ثواب زائد خواہد شد وبدیگر شہور کم زیرا چہ از شرع این امر ثابت
نشدہ وامر ثواب وعقاب توقیفی ست ہان اگر کسی بسبب وقوع فرصت درہمین ماہ یا در کدامی
روز ازین ماہ یا بدین وجہ کہ در تعیین بہ مردم آگاہ و مطلع خواہند شد ہر سال وہر بار بہ حاجت تداعی
نخواہد ماند ہمہ با خود بخود شریک ساعت خواہند شد یا بوجہی دیگر از وجوہ روز یا ماہ را مقرر نماید واز اعتقاد
مذکور مبرا باشد باکی ندارد در روز ووقت وعظ ودرس مقرر کردن بہمین حکمت در شرع مجاز است قال
النبی صلی اللہ علیہ وسلم انما الاعمال بالنیات وانما لکل امرئ ما نوی **سوال** قیام وقت ذکر ولادت با سعادت
چہ حکم دارد **جواب** اگر کسی در آن وقت بحال وجد صادق بلا ریا وتصنع استادہ شود معذور است
واز ادب صحبت است کہ حاضرین اتباع او سازند بغیر حال وجد وباختیار خود استادہ شدن ذکر نیا
است ونہ واجب ونہ سنت موکدہ ونہ مستحب بمعنی عرفی شرعی زیرا چہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

منقول نشده ونه در قرون ثلثه که مشهود لها بالخیر اند بود وامام غزالی در احیاء العلوم می‌فرماید روی
انس انه کان الصحابة لا یقومون لرسول الله صلی الله علیه وسلم فی بعض الاحوال لیکن علمای
حرمین شریفین زادهما الله شرفا قیام می‌فرمایند وامام برزنجی رح در رسالهٔ مولد می‌نویسد وقد استحسن
القیام عند ذکر مولده الشریف ائمة ذو روایة فطوبی لمن کان تعظیمه صلی الله علیه وسلم غایة مرامه
ومرماه انتهی سوال حاکم را از نرخ مقرر کردن درست است یا نه جواب هر کس مالک مال خود است
بهر قیمتی که خواهد فروخت نماید وحاکم را بی ضرورت شدیده نرخ مقرر کردن ظلم است سوال بادکش
انگریزی به نیت آرام وراحت مصلیان در مسجد آویختن بدعت است یا نه جواب بدعت است
بدین معنی که در عهد آن سرور صلی الله علیه وسلم نبود وهر بدعت بدین معنی مذموم نیست والا تدوین
علم صرف ونحو وتوسع در ماکل ومشارب وملابس هم مذموم خواهد شد وقد صرح بخلافه الثقات من
الائمة النووی وغیره واما بدعتی که مذموم است امری است که حادث شود در دین وترتب ثواب وعقاب
بر آن متصور باشد حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها از آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم روایت
می‌سازند من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد پس آویختن بادکش به نیت ترویح مصلیان مضائقه
ندارد واگر بنظر التشبه بالنصاری بعدم جوازش گفته شود حالش اینست که تشبه قصدا ودر امر مذموم
باهل کتاب ممنوع است نه مطلقا در حاشیه طحطاوی می‌آرد قال فی البحر ثم اعلم ان التشبه باهل الکتاب
لا یکره فی کل شیء فانا ناکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبه فیما کان مذموما وفیما یقصد به التشبه
انتهی خانیه وهکذا فی الدر المختار وشیخ عبد الحق دهلوی در شرح حدیث انما الاعمال بالنیات تحریر می‌فرماید
اگر در اعمال طبعی وهوائی نیت را کار فرماید ثواب آن در یابد چنانچه در اعمال دیگر مثلا استعمال طیب در
روز جمعه یا در سائر ایام بقصد اتباع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که بوی خوش را دوست
می‌داشت وقصد تعظیم مسجد ودفع روائح کریهه موذیه از خود واز غیر خود وترویح همسایگان وهمنشینان
از ملائکه وبنی آدم وقصد سد باب غیبت هر کسی که غیبت او کند بر وائح خبیثه تا بسبب آن در معصیت
غیبت نیفتد وقصد معالجه دماغ تا تازه گردد وفطنت وذکا زیاده شود ودرک علوم ومعارف
نماید وچه امثال مذکورات اما اگر برای محض لذات جسمانی وشهوات نفسانی وخودنمائی کند محروم از ثواب
بلکه مستحق ملامت وعتاب گردد پس معلوم شد که مدار کار وحصول ثواب بر نیت است انتهی سوال انتفاع

از مال مشکوک چه حکم دارد جواب اگر بدین وجه مشکوک گردیده که وجهی دال بر حرمت اوست و وجهی
دال بر حلت او پس اینچنین مال حرام است در اشباه می آرد اذا اجتمع الحلال مع الحرام غلب الحرام و اگر بدین
وجه مشکوک گردید که مال حرام و مال حلال جمع کرده شد و امتیازی باقی نمانده پس او را التصدق
باید کرد طحطاوی در حاشیه در مختار می آرد الذی فی البزازیة انه ان علم المال الحرام بعینه لا یحل له
اخذه و ان لم یعلمه بعینه اخذه حکما و اما فی الدیانة فانه یتصدق افاده الحموی رحمه انتهی سوال نقشه
کعبهٔ معظمه و نقشه روضهٔ رسول صلوات الله علیه واجب التعظیم است یا نه جواب در شریعت
محمدیه تعظیم آن نقشه واجب نیست اگر کسی او را چاک نماید ماخوذ نیست و حکمی از احکام روضهٔ مقدسهٔ جناب
سرور کائنات علیه الوف من التحیات برای آن نقشه ثابت نیست اگر کسی حج کعبهٔ معظمه نموده
بزیارت روضهٔ مقدسه فائز نشده بزیارت نقشهٔ آن کفایت کند مصداق قول پاک جفائی
خواهد بود و همچنین بر نقشهٔ کعبهٔ مکرمه احکامش جاری نیست و وقت معاینهٔ آن نقشه وقت اجابت دعا نیست
و طواف این نقشه همچو طواف کعبهٔ معظمه نیست و این نقشه را قبله گردانیده بطرفی او را نهاده نماز گزاردن
روا نیست هر دو نقشه بمنزله آئینه اند که از معرفت و شناخت هیئت کعبه و روضهٔ مقدسه میشود سوال
حقه در ابتدای مائهٔ حادی عشر ظهورش گردیده کذا فی المجالس الابرار نوشیدن حلال است یا حرام
یا مکروه جواب ملا سعد رومی در مجالس الابرار حرام نوشته بدلیل آنکه دخان آله عذاب است
و آلهٔ عذاب را استعمال کردن درست نیست و مخفی نیست که هر دو مقدمه قابل احتجاج نیست زیرا که
عود برای بهشتیان در بهشت سوزانیده خواهد شد و آله عذاب قوم نوح آب طوفان بود و در
در مختار می نویسد ثم قال شیخنا النجم والتتن الذی حدث وکان حدوثه بدمشق فی سنة خمسة عشرة بعد
الالف یدعی شاربه انه لا یسکر وان سلم له فانه مفتر وهو حرام لحدیث احمد عن ام سلمة رضی الله عنها قالت
نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل مسکر ومفتر ولیس من الکبائر تناوله المرة والمرتین ومع نهی
اولی الامر عنه حرام قطعا علی ان استعمال مثله ربما اضر علی البدن نعم الاصرار علیه کبیرة کسائر الصغائر
انتهی و حموی شارح اشباه آن را حلال نوشته و بعضی آن را مکروه تنزیهی نوشته اند همچنان در رد المختار
می آرد و قد ذکر شیخنا العمادی فی هدیة الحاقه بالثوم والبصل بالاولی فتدبر انتهی و شاه عبد العزیز
می نویسد که در استعمال تنباکو باین کیفیت که دخان او را درون بکشند سه وجه از کراهت بهم میرسد

یکی آنکه بوی بد که در دهان حقه کش میماند دوم تشبه با اہل نار وانہم علت کراہت است چنانچه دست بر تہیگاه نهادن مکروه است سوم استعمال این وضع مسلم را ملابس نار میگرداند و ملابسه با نار مکروه است لانها صورت عذاب الله ولهذا از کی یعنی داغ دادن نهی کراہت آمده و هر چند هر یک ازین وجوه ثلثه مستلزم نهی تنزیهی است اما بسبب اجتماع منجر بکراہت تحریمی شده انتهی و مخفی نباشد که در کتب اصول بنظر نیامده که سه وجه کراہت تنزیہی منجر بکراہت تحریمی میشود **سوال** حقه نوشیده با بوی دهن بمسجد رفتن یا تلاوت کلام پاک ساختن چه حکم دارد **جواب** مکروه تحریمی

سوال پیاز یا لہسن خام خوردن درست است یا نه و خورده بمسجد رفتن چه حکم دارد **جواب** پیاز خام یا لہسن خام خوردن مکروه تنزیہی است و خورده بمسجد رفتن مکروه تحریمی است در سراج منیر می آرد قد لا یاکل النیٔ منهما فانه موذی الملائکة انتهی **سوال** تنباکو در پان خوردن یا در ناس استعمال کردن چه حکم دارد **جواب** درست است شاه عبد العزیز دهلوی در بعضی تحریرات مینویسند در حشیشه تنباکو اصلا وجه حرمت نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است سمیت و سکر و این حشیشه خالی ازین دو چیز است پس مباح باشد انتهی **سوال** تصور مرشد که عند الصوفیه معمول است درست است یا نه **جواب** جائز است اکابر بنیت پاک این عمل کرده اند شاه ولی الله دهلوی در قول الجمیل مینویسند قالوا والرکن الاعظم ربط القلب بالشیخ علی وصف المحبة والتعظیم بملاحظة صورته قلت ان لله تعالی مظاهر کثیرة فما من عابد غبیا کان او ذکیا الا وقد ظهر بحذائه صار معبودا له فی مرتبته ولهذا السر نزل الشرع باستقبال القبلة وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا صلی احدکم فلا یبصق قبل وجهه فان الله تعالی بینه وبین قبلته فلا علیک ان لا تتوجه الا الی الله ولا تربط قلبک الا به ولو بالتوجه الی العرش وتصور النور الذی وضعه علیه او بالتوجه الی القبلة انتهی ملخصا **سوال** کسیکه بعلت قتل یا دیگر جرم از طرف حاکم محبوس شده نیست چیزی صرف کرده او را رہا کنانیدن درست است یا نه **جواب** درست است بلکه موجب اجر است چه دفع کربت و اندوه و ملال و تکلیف رواست بخاری بروایت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من کان فی حاجة اخیه کان الله فی حاجته ومن فرج عن مسلم کربة فرج الله عنه کربة من کربات یوم القیمة ومن ستر مسلما ستره الله تعالی یوم القیمة

ف بابوی حقه در مسجد رفتن

ف پیاز خوردن و لہسن خوردن

ف تنباکو خوردن و ناس گرفتن

ف تصور شیخ

ف سعی در رہائی محبوس

انتهی لیکن اگر آن مجوس پرده حیا برداشته باشد و از افساد معروف شده و علانیه معصیت می ورزد
او را بجزای اعمال او رسیدن بهتر است کذا یفهم من اشعة اللمعات سوال مسلمانان را بر روز
عیدهای خود به رئیس کافر نذر دادن درست است جواب تبجیل و تعظیم کافر نور ایمان را از
قلب مومن می برآید آنرا اجلال نباید داشت و مجرد هدیه برای ابقای محبت و وداد بکافر دادن
لا باس به است فی الحمادیه نقلا عن احیاء العلوم من تبجیل منکم کافرا فقد هب الله عن قلبه نور
الایمان عن عدیه بهار الاسلام سوال اگر کافری ملازم خود را از نماز عید ممانعت سازد و ملازم
اطاعت او کردن باید یا نه جواب ترک روزگار سازد و اطاعت مخلوق در معصیت خالق جائز نیست
فی فتح العزیز باید دانست که چنانچه عبادت غیر خدا مطلقا شرک و کفر است اطاعت غیر او تعالی
نیز بالاستقلال کفر است و معنی اطاعت غیر بالاستقلال آن است که او را مبلغ احکام او نداند
ربقه اطاعت او در گردن اندازد و تقلید او لازم شمارد و با وجود ظهور مخالفت حکم او با حکم
او تعالی دست از اتباع او بر ندارد و این هم نوعی است از اتخاذ انداد انتهی سوال تمنی موت
جائز است یا نه جواب حرام است در حدیث صحیح نهی از آن وارد شده است بدلیل آنکه اگر
بدکار است شاید توبه نماید و اگر نیکوکار است شاید در نیکوئی زیادتی نماید و آنکه در بعضی از روایات
وارد شده است لا یتمنین احدکم الموت الا ان یثق بعمله از قبیل تعلیق بالمحال است زیرا چه
وثوق بعمل اگرچه محال عقلی نیست اما محال عادی است و هم محال شرعی لقوله علیه الصلوة
والسلام لن ینجی احدا منکم عمله قالوا ولا انت یا رسول الله قال ولا انا الا ان یتغمدنی الله برحمته
قال الحسن البصری ما یخاف النفاق الا مومن ولا یامنه الا منافق سوال موالات و دوستی
با کفار چه حکم دارد جواب اگر من جهة الدین است کفر است قال الله تعالی و من یتولهم
منکم فانه منهم و اگر باعتبار دنیا است پس اگر اختیاری است محل مواخذه است ترک کردن
اسباب آن باید کوشید قال الله تعالی لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون المومنین
و اگر طبعی است مجو دوستی با پسر کافر یا زوجه کافره پس محل مواخذه نیست سوال امر بالمعروف
و نهی عن المنکر پسر را میرسد که بالوین خود نماید یا نه جواب میرسد اگر قبول نماید فبها والا سکوت
نماید و برای الوین استغفار سازد فی نصاب الاحتساب اعلم ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

لا یسقط بحق الابوة والامومة لان فی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر المنفعة للمامور به والاب والام احق بان یصل الولد الیهما المنفعة والسنة فی امر الوالدین بالمعروف ان یامرهما مرة فان قبلا فیها وان کرها سکت عنهما واشتغل بالدعاء والاستغفار لهما انتهی

باب القضاء

ف قضاء شرعی

سوال شرعاً قضاء چیست جواب قضاء عبارت است از فصل خصومات وقطع منازعات کما صرح به فی تنویر الابصار وغیره سوال قاضی را در مسجد برای فصل خصومات نشستن درست است یا نه جواب درست است در هدایه می آرد القضاء عبادة فیجوز اداؤها فی المسجد کالصلوة انتهی سوال لیاقت قضاء کدام کس دارد جواب آنکه مسلم حر عاقل بالغ باشد در جامع الرموز می آرد اهله اهل للشهادة ای المستحق للشهادة بالاسلام والحریة والعقل والبلوغ مستحق للقضاء بذلک انتهی ونزد امام طحاوی رح عدالت هم شرط قضاء است وفاسق صلاحیت قضاء ندارد کذا فی فتاوی قاضیخان ونزد عامه فقهاء اجتهاد وعدالت شرط اولویت است کذا فی المتون والشروح سوال اختیار کردن عهدهٔ قضاء درست است یا نه جواب گرفتن عهدهٔ قضاء از جانب سلطان عادل باشد یا ظالم مسلم باشد یا کافر جائز است مگر آنکه سلطان از قضاء بحق ممانعت سازد درین صورت حرام است ودر درمختار می آرد ویجوز تقلد القضاء من السلطان العادل والجائر ولو کان کافراً ذکره مسکین وغیره الا اذا کان یمنعه عن القضاء بالحق فیحرم انتهی ودر عالمگیریه می آرد ویجوز تقلد القضاء من السلطان العادل والجائر ولکن انما یجوز تقلد القضاء من السلطان الجائر اذا کان یمکنه من القضاء بحق ولا یخوض فی قضایاه بشیء ولا یمنعه عن تنفیذ بعض الاحکام کما ینبغی اما اذا کان لا یمکنه من القضاء بحق ویخوض فی قضایاه بشیء ولا یمکنه من تنفیذ بعض الاحکام کما لا ینبغی لا یتقلد منه انتهی سوال اگر قاضی حنفی بخلاف مذهب خود قضاء سازد نافذ خواهد شد جواب در امر مجتهد فیه که مخالف کتاب وسنت مشهوره واجماع نباشد اگر قاضی حنفی بخلاف مذهب خود عمداً یا بحالت فراموشی مذهب خود حکم دهد نزد صاحبین نافذ نخواهد شد ونزد امام رح نافذ خواهد گردید وفتوی

ف فصل خصومات در مسجد

ف قابلیت قضا

ف اختیار کردن عهده قضا از سلاطین عادل وظالم

ف قضاء حنفی خلاف مذهب خود

برقول صاحبین است ابوالمکارم در شرح نقایه می نویسد والقضاء فی مجتهد فیه علی خلاف
مذهبه کما اذا قضی الحنفی بجواز بیع المدبر ناسیا لمذهبه او عامدا لا ینفذ عندهما لانه قضی بما هو خطاء
عنده فی الهدایة والمضمرات علیه الفتوی واما عند ابی حنیفة رح فینفذ فی وجهی النسیان والعمد
وفی روایة انه لا ینفذ فی الثانی انتهی سوال قضاء قاضی که مجتهد باشد برخلاف اقوال
اصحاب حنفیه نافذ است یا نه جواب نافذ است فی السراجیه اذا قضی بقول مرجوح
او بقول یخالف قول اصحابنا رحمهما الله تعالی جاز اذا کان القاضی من اهل الرأی والاجتهاد انتهی

ف قضاء قاضی مجتهد خلاف اصحاب حنفیه

باب الهبة

سوال بدون قبض موهوب له هبه تمام میشود یا نه جواب نه چنانچه در متون مصرح است
سوال اگر واهب قبل تسلیم مرد هبه باطل میشود یا نه جواب باطل میشود در عالمگیریه می آرد
واذا مات الواهب قبل التسلیم بطلت انتهی سوال اگر زید در مرض موت هبه کرد و قبض هم
کنانید چه حکم دارد جواب حکم وصیت دارد از ثلث مال نافذ خواهد شد در عالمگیریه می آرد ولا تجوز
هبة المریض ولا صدقة الا مقبوضة فاذا قبضت جازت من الثلث انتهی سوال هبه بتعاطی
بغیر ایجاب صحیح میشود یا نه جواب نزد بعضی صحیح میشود در جامع الرموز می آرد وفیه اشارة
الی انها تصح بالتعاطی کما فی اول النساء من شرح التأویلات فان التملیک اعطاء الاکل
کما فی المقدمة لکنه یوهم ان الایجاب لیس برکن بلا خلاف انتهی سوال هبه بالعوض حکم
بیع دارد یا نه جواب حکم بیع دارد ابتداء وانتهاء فی الدر المختار لو قال وهبتک بکذا فهو بیع
ابتداء وانتهاء انتهی وفی العالمگیریة لو قال الرجل لآخر وهبت منک هذا العبد بالف [illegible]
الآخر قبلت صح البیع کذا فی الخلاصة انتهی سوال هبه [illegible] خود بشرط عوض [illegible]
قابل منفعت میتوان شد همچو زمین جائز است یا نه جواب جائز است لکن [illegible]
موقوف است اگر واهب بعد هبه تقسیم کرده قبضه موهوبه [illegible] موهوب کنانیده داد [illegible]
قابض شد موهوب له مالک موهوب خواهد شد والا فلا فی العنایة اذا وهب مشاعا فیما یقسم ثم
افرزه وسلمه صحت و وقعت مثبتة للملک فعلم بهذا ان هبة المشاع فیما یقسم وقعت جائزة
فی نفسها ولکن توقف اثباتها الملک علی الافراز والتسلیم انتهی سوال اگر زید [illegible]

ف هبه بدون قبض تمام نمیشود یا نه
ف اگر واهب قبل تسلیم مرد
ف هبه بتعاطی

گفت ترا ما لک این خانه گردانیدم هبه میشود یا نه جواب نزد بعضی هبه شود و نزد بعضی اگر قرینه بر هبه قایم
است هبه صحیح هست فی رد المحتار یعنی ما لو قال ملکتک هذا الثوب مثلا فان قامت قرینة علی الهبة صحت
والا فلا لان التملیک اعم منها لصدقه علی البیع والوصیة والاجارة وغیرها وفی الکنز وفی انها هبة
انتهی سوال اگر کسی گفت که این مال مر زید راست هبه میشود یا نه جواب هبه نمی شود آری اگر
بگوید این مال من مر فلان راست هبه خواهد شد فی فتاوی قاضیخان قالوا اذا اضاف المال الی
نفسه والا بان قال عبدی هذا لفلان یکون هبة علی کل حال وان لم یضفه الی نفسه بان قال هذا المال لفلان
یکون اقرارا انتهی سوال اگر زید یکی از اولاد خود جمیع مال خود هبه کرده و دیگر اولاد محروم ساخت یا آنکه
وقت تقسیم مال خود بعضی از اولاد زیاده بخشید بهر دو صورت این هبه نافذ خواهد شد یا نه جواب
هبه بهر دو صورت نافذ خواهد شد مگر واهب در صورت اول گنهگار خواهد شد و در صورت ثانیه تارک
اولی فی المشکوة عن النعمان بن بشیر ان اباه اتی النبی صلی الله علیه وسلم فقال انی نحلت ابنی هذا غلاما
فقال اکل ولدک نحلت مثله قال لا قال فارجعه قال الطیبی فیه استحباب التسویة بین الاولاد فی الهبة
فلا یفضل بعضهم علی بعض سواء کانوا ذکورا او اناثا قال بعض اصحابنا ینبغی ان یکون للذکر مثل حظ الانثیین
والصحیح الاول ولو وهب بعضهم دون بعض فمذهب الشافعی ومالک وابی حنیفة انه مکروه ولیس بحرام
والهبة صحیحة وقال احمد والثوری واسحق هو حرام انتهی وفی البزازیة الافضل فی هبة الابن التثلیث
کالمیراث وعند الثانی التنصیف وهو المختار ولو وهب جمیع ماله من ابنه جاز قضاء وهو آثم نص علیه
محمد ولو فضل بعض اولاده لزیادة رشده لا باس به وان کانا سواء لا یفعله انتهی سوال اگر پاره از
مکان هبه ساخت هبه صحیح است یا فاسد جواب هبه فاسد است مگر آنکه تقسیم کرده بموهوب له
تسلیم نماید فی الهدایة ومن وهب شقصا مشاعا فالهبة فاسدة لما ذکرنا فان قسمه وسلمه جاز لان
تمامه بالقبض وعنده لا شیوع انتهی

کتاب الدعوی

سوال اگر کسی دعوی خود ده دوازده سال پیش نکرد آیا دعوی او باطل خواهد شد یا نه
جواب از تقادم زمان بطلان دعوی نمیشود بلکه در اشباه مذکور است که اگر قاضی بطلان دعوی
مدعی بسبب تقادم زمان حکم سازد قضاء او نافذ نخواهد شد سوال مدعی کرا میگویند و مدعی علیه

هبه کردن مال ...

هبه یکی از اولاد

هبه یک حصه مکان

مدت سماعت

احتراز از دعوی باطله

کرا جواب مدعی آنکه اگر ترک خصومت نماید بر وجبر کرده نشود و مدعی علیه آنکه جبر کرده شود بر خصومت
در عالمگیریه می آرد المدعی من لا یجبر علی الخصومة اذا ترکها والمدعی علیه من یجبر علی الخصومة وهذا حد تام
صحیح انتهی **سوال** عمرو دعوی کرد که مبلغ زر تنخواه من صدر روپیه ذمه زید باقی است و زید دعوی
ایصال آن ساخت درینصورت مدعی کدام است و مدعی علیه کدام و حلف بر زید شود یا بر عمرو
جواب عمرو مدعی است و زید مدعی علیه و بحالت عدم وجود شهود حلف بر زید برانکار شغل ذمه
بابت صدر روپیه مدعا به مدعی متوجه است شارح ابو المکارم می آرد و قال الاصل المدعی علیه هو المنکر
والاخر هو المدعی فی الکافی ان هذا صحیح لکن الشان فی معرفته اذ العبرة للمعانی دون الصور ولما
فان المودع اذا ادعی رد الودیعة فهو مدعی للرد صورة وفی المعنی هو منکر للضمان ولذا یحلفه القاضی
انه لا یلزمه رد ولا ضمان ولا یحلف انه رده اذ الیمین یکون علی النفی ابدا انتهی واگر زید طالب حلف
از عمرو به انکار وصول شد و عمرو به ادای حلف راضی گردد میتواند در درمختار می آرد ادعی
المدیون الایصال فانکر المدعی ذلک ولا بینة له علی مدعاه فطلب یمینه فقال المدعی اجعل حقی فی الختم
ثم استحلفنی له ذلک قنیه انتهی **سوال** اگر اقرار کرد که این مال من زید است پس دعوی کند
که مرا است یا بوکالت دعوی کند که خالد را است این دعوی مسموع خواهد شد یا نه **جواب** در
عالمگیریه التناقض کما یمنع صحة الدعوی لنفسه یمنع صحة الدعوی لغیره فمن اقر بعین لغیره فکما
لا یملک ان یدعیه لنفسه لا یملک ان یدعیه لغیره بوصایة او بوکالة وهذا اذا وجد منه ما یکون اقرارا
بالملک له انتهی **سوال** هرگاه ثابت شود که مدعی تصرفات مالکانه ذو الید معاینه کرد بغیر مانع ساکت مانده
و سعادت خموشی کرده پس حالا دعوی او مسموع خواهد شد یا نه **جواب** نه فی حاشیة الطحطاوی علی الدر المختار
متی ثبت ان الخصم عاین ذا الید یتصرف فی المتنازع فیه تصرف الملاک وهو ساکت عن المعارضة
من غیر مانع کان ذلک مانعا من الدعوی انتهی

کتاب الشهادات

سوال شهادت عدو بعداوت دنیوی معتبر نیست آن کدام عدو است و کسیکه اراده نکاح
با زوجه زید داشته باشد و گواهی دهد بر زید که او زوجه خود را طلاق داده است آیا در عدو مذکور
داخل است یا نه **جواب** نه قال الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار قوله بخلاف الدنیویة کشهادة المقذوف

على القاذف والمقطوع عليه الطريق على القاطع والمقتول وليه على القاتل والمجروح على الجارح والزوج على امرأته بالزنا اذا كان قذفها اولا فالعداوة ليس كما يتوهمه بعض المتفقهة او الشهود وان كل من خاصم شخصا او ادعى عليه ان يصير عدوه فليشهد بينهما بالعداوة بل العداوة انما تثبت بنحو ما ذكرنا انتهى سوال اگر گواه گفت می دانم یا خبر میدهم شهادتش مقبول خواهد شد یا نه جواب لفظ اشهد یا یعنی آن رکن شهادت است اگر بلفظ اعلم یا اخبر ادای شهادت نماید مقبول نخواهد شد كذا في كتب الفقه سوال قاضی را درین زمان حلف گرفتن از گواهان و اکتفا نکردن بلفظ اشهد بجهت حصول غلبه ظن روا است یا نه جواب روا است اشباه النظائر جاییکه آداب القاضی در چند مسائل نوشته است می نویسد وفي تحليف الشاهد ان رآه جاز كما في الصيرفية انتهى و بحر الرائق است وفي التهذيب وفي زماننا لما تعذرت التزكية لغلبة الفسق اختار القضاة استحلاف الشهود كما اختاره ابن ابي ليلى لحصول غلبة الظن انتهى و حموی شارح اشباه می نویسد وفي تهذيب القلانسي وفي زماننا لما تعذرت التزكية لغلبة الفسق اختار القضاة استحلاف الشهود لحصول غلبة الظن انتهى قال المصنف في البحر والضعف بما في الكتب المعتمدة كالخلاصة من انه لا يحلف الشاهد لانه عند ظهور عدالته والكلام عند خفائها خصوصا في زماننا ان الشاهد مجهول الحال وكذا المزكي غالبا والمجهول لا يعرف المجهول انتهى سوال اگر مدعی علیه مسلم باشد و شهود کفار پس شهادت ایشان مقبول خواهد شد یا نه جواب نه سوال اگر زوجه مدعیه طلاق شده شهود گذرانید پس با یکی از شهود نکاح کرده گرفت شهادتش باطل خواهد شد یا نه جواب باطل خواهد شد در درمختار می آرد لو شهد لها ثم تزوجها بطلت خانیه انتهى و در عالمگیریه می آرد اذا شهد رجل لامرأة بحق ثم تزوجها بطلت شهادته كذا في فتاوى قاضيخان انتهى سوال اگر شهود بسماع گواهی دهند که زید پسر بکر است این شهادت مقبول خواهد شد یا نه جواب مقبول خواهد شد في الخلاصة وفي الاصل الشهادة بالسماع لا تجوز الا في اربعة مواضع الموت والنسب والنكاح والقضاء اما النسب فصورته اذا سمع من الناس ان فلان بن فلان الفلاني وسعه ان يشهد بذلك وان لم يعاين الولادة على فراشه الا ترى انا نشهد ان ابا بكر رضي الله عنه ابن ابي قحافة وما رأينا ابا قحافة واما النكاح فصورته اي جاء رجل وامرأة فسمع من الناس يقولون فلانة زوجة فلان وسعه ان يشهد انها زوجته وان لم يعاين عقد النكاح

ف لفظ شهادة ... شهادت است (حاشیه)

ف قاضی را احلاف گرفتن از گواهان میرسد یا نه

ف شهادت کفار بر مسلم

ف مدعیه طلاق اگر بشاهد طلاق نکاح کند

ف شهادت سماعی برود ار

باب الجرح

سوال قول مدعی علیه که گواهان را مدعی چیزی داده گواهی دهانیده است قابل قبول است یا نه جواب قابل سماعت نیست اگرچه مدعی علیه این امر را از بینه باثبات هم رساند در هدایه می آرد ولو اقام رجل ای المدعی علیه البینة ان المدعی استاجر الشهود لم تقبل لانه شهادة علی جرح مجرد انتهی

کتاب الاقرار

سوال اگر زید اقرار کرد که هنده زوجه منکوحه من است پس این اقرار در ثبوت زوجیت معتبر خواهد شد یا نه جواب خواهد شد فی الهدایة ویجوز اقرار الرجل بالوالدین والولد والزوجة والمولی لانه اقر بما یلزمه ولیس فیه تحمیل النسب علی الغیر

باب حد البلوغ

سوال اگر آثار بلوغ مثلا احتلام یا حیض یا حمل ظاهر نشود بکدام سن حکم بلوغ داده شود جواب هرگاه پانزده سال تمام شود حکم بلوغ داده خواهد شد فی الدر المختار فان لم یوجد فیهما شیء فحتی یتم لکل منهما خمسة عشر سنة به یفتی لقصر اعمار اهل زماننا انتهی وفی الدر شرح الغرر وقالا فیهما بتمام خمس عشر سنة وهو روایة عن الامام وبه یفتی انتهی

باب الصلح

سوال اگر شفیع از مشتری صلح کرد بدینطور که نصف مکان مشفوع یا ثلث یا ربع آن بگیرد و در باقی از شفیع ابرا نماید پس این صلح جائز است یا نه جواب جائز است در عالمگیریه می آرد وان صالح علی ان یاخذ نصف المشتری او ثلثه او ربعه علی ان یسلم الشفعة فی الباقی کان جائزا انتهی سوال اگر شفیع از حق شفعه صلح کرده چیزی گرفته حق خود را گذاشت این صلح جائز است یا نه جواب جائز نیست و شفعه شفیع باطل شود و عوضی که گرفته است واپس نماید در هدایه می آرد وان صالح من شفعته علی عوض بطلت الشفعة ورد العوض لان حق الشفعة لیس بحق متقرر فی المحل بل مجرد حق التملک فلا یصح الاعتیاض عنه انتهی ودر عنایه می آرد وحق الشفعة حق ان یتملک وذلک لیس بحق فی المحل قبل التملک فاخذ البدل اخذ مال فی مقابلة ما لیس بشیء ثابت فی المحل فذلک رشوة حرام انتهی سوال اگر شفیع از دعوی حق شفعه یا از دعوی دیگر حقوق بر چیزی صلح کرد این صلح درست است یا نه جواب درست است در درمختار می آرد صح الصلح عن دعوی حق الشرب وحق الشفعة وحق وضع الجذوع علی الاصح الاصل انه متی توجهت الیمین نحو الشخص ای حق کان فافتدی الیمین بدراهم جاز حتی فی دعوی التعذیر مجتبی انتهی سوال اگر قاذف صلح نموده

چیزی بمقذوف داده که از حق خود بگذرد پس این صلح جائز ست یا نه جواب حموی شارح اشباه
مینویسد رجل قذف محصنا او محصنة فاراد المقذوف حد القاذف فصالحه القاذف علی دراهم مسماة
او علی شیء آخر علی ان یعفوه عنه ففعل لم یجز الصلح حتی لایجب المال وهل یسقط الحد ان کان ذلک
قبل المرافعة الی القاضی بطل فی ذلک وان کان ذلک بعد المرافعة الی القاضی لایبطل الحد انتهی

کتاب الغصب

سوال پدر را تصرف در مال پسر جایز ست یا نه جواب بر وقت نهایت حاجت درست است
و بدون حاجت بغیر اذن درست نیست وهمین است معنی حدیث انت و مالک لابیک ای عند
الحاجة کذا الفهم من مواضع من الهدایة سوال غصب چیست جواب غصب گرفتن مال
متقوم محترم از دست مالک بلا اذن وی و در درشرح غرر می آرد الغصب شرعا اخذ مال متقوم محترم
من ید مالکه بلا اذنه لاخفیة انتهی سوال در عقار غصب میشود یا نه جواب نزد شیخین غصب
در منقولات متحقق میشود پس اگر عقار از دست مالک گرفت و آفت سماوی بجهة سیل بدست غاصب
هلاک شد نزد شیخین ضمان آن بر غاصب نیست و نزد امام محمد ضمان آن لازم خواهد امد زیراچه نزد امام محمد
در عقار هم غصب متحقق میشود و فتوی بر قول امام محمد ست ولیکن در اراضی وقفیه و اما در غیر آن پس فتوی
بر قول شیخین است کذا فی جامع الرموز در درمختار می آرد والغصب انما یتحقق فیما ینقل فلو اخذ عقارا
وهلک فی یده بآفة سماویة کغلبة سیل لم یضمن خلافا لمحمد رحمه الله وبقوله قالت الثلثة وبه یفتی فی الوقف ذکره
العینی وذکر ظهیر الدین فی فتاواه الفتوی فی غصب العقار والدور الموقوفة بالضمان انتهی سوال
هرگاه نزد شیخین در عقار غصب نیست پس اگر زید عقار بکر گرفته بقبض خود آورد رد آن لازم خواهد شد یا
جواب قول شیخین بعدم تحقق غصب در عقار مخصوص به حکم ضمان است یعنی اگر عقار کسی را گرفت
و به آفت سماوی هلاک شد ضمان نفس عقار لازم نخواهد آمد و اما در رد او را ضمان پس وجوب رد مغصوب
در عقار نزد شیخین هم متحقق میشود در درمختار می آرد وفی اجارة الفیض انما لایتحقق الغصب عندهما
فی العقار فی حکم الضمان اما فی حق ازالة الید فیتحقق الاتری انه یتحقق فی الرد فکذا فی استحقاق الاجرة انتهی ملخصا
سوال عقاری که باجاره می رود یا دکانی که بکرایه می روند اگر از کسی غصب کرده بقبضه خود داشته
منافع آن گرفت ضمان منافع لازم خواهد آمد یا نه جواب اجر مثل لازم خواهد آمد در تنویر الابصار

ف تصرف پدر در مال پسر

ف تعریف غصب

ف حکم غصب در عقار

ف حکم غصب عقار نزد شیخین

ف منافع مغصوب

می آرد و منافع الغصب تقوقاه او عطلها غیر مضمونة الا ان یکون وقفا او مال یتیم او معدا للاستغلال انتهی و در قنیه
می آرد الاصح ان المنافع تضمن بقیمته سواء کان فی بیع الوقف وفی اموال الایتام وفی الموهبا للاجرة کالدکاکین المعروفة
للاستغلال فان الاستعداد للاستغلال اقیم مقام العقد الفاسد فلیلزم علی الغاصب اجر المثل للمالک و لا فرق
بین الدار و الارض و الحمام و الرحی و غیر ذلک سواء غصبها و استغلها او عطلها انتهی و در سراجیه می آرد اذا سکن دارا معدة للغلة من غیر
استیجار یجب اجر المثل وعلیه الفتوی انتهی

باب الشفعة

سوال اگر شفیع در مجلس علم بیع طلب شفعه نکرد و طلب مواثبت فوت شد شفعه او باطل گشت یا نه
جواب باطل گشت در جامع الرموز می آرد فان اخر الشفیع احد هذین ای الطلبین طلب المواثبة عن المجلس
و طلب الاشهاد عن مدة التمکن عنه بطل الشفعة الا بعذر یشق معه مدة السفر انتهی ملخصا و در عالمگیریه می آرد
اما طلب المواثبة فهو انه اذا علم الشفیع بالبیع ینبغی ان یطلب الشفعة علی الفور و اذا سکت و لم یطلب بطلت
شفعته و هذا روایة الاصل و المشهور من اصحابنا و روی هشام عن محمد ان طلب فی مجلس العلم فله الشفعة و الا فلا
بمنزلة خیار المخیرة و خیار القبول انتهی سوال اگر شفیع طلب اشهاد نزد بائع یا مشتری یا بر مبیع با وجود قدرت
نکرد شفعه او باطل گشت یا نه جواب باطل گشت در عالمگیریه می آرد ثم طلب الاشهاد مقدر بالتمکن من الاشهاد
فمتی تمکن من الاشهاد عند حضرة واحد من البائع و المشتری و المبیع و لم یطلب الاشهاد بطلت شفعته نفیا
للضرر عن المشتری انتهی سوال زید دعوی اراضی بر عمرو کرد و عمرو انکار کرد پس زید صلحا قدری از آن اراضی
گرفته از باقی ابرا کرد پس شفیع را دعوی شفعه در آنچه زید گرفت یا در آنچه بقبضه عمرو مانده است میرسد
یا نه جواب نه زیرا چه صورت بیع و معاوضه متحقق نیست زید آنچه گرفت بزعم خود حق خود گرفت و از
باقی ابرا کرد و بقبضه عمرو آنچه بود گذاشت در تنویر الابصار می آرد بهی تملیک البقعة جبرا علی المشتری
بما قام علیه انتهی و در در مختار می آرد و صالح من بعض ما یدعیه علی ان یدعیها لم یصح لانه اقبض من عین
حقه الا بزیادة شیء آخر کثوب یدرهم فی البدل فیصیر ذلک عوضا عن حقه فیما بقی او یلحق به الابراء عن دعوی
الباقی انتهی سوال در عرضی استغاثه که او لا می گذرانند ذکر این معنی که شفیع طلب اشهاد کرده است نکرد لیکن
پیش عدالت قابل سماعت است یا نه جواب در عرضی استغاثه که او لا بالاجمال گذرانیده میشود ذکر طلب
اشهاد ضرورت ندارد و بروی قاضی وقت تصحیح دعوی بیان طلب اشهاد ضرور است زیلعی می نویسد

فاذا قال الشفیع انا شفیعها وبین سببا صالحا ولم یکن محجوبا بغیر سأله القاضی انه متی علم وکیف صنع حین علم لانها تبطل بطول الزمان وبالاعراض بما یدل علیه فلا بد من کیفیة ذلک فاذا بین ذلک سأله عن طلب التقریر کیف کان وعند من اشهد وهل کان الذی اشهد علیه اقرب من غیره ام لا علی الوجه الذی بیناه فاذا بین ذلک کله ولم یخل بشیء من شروطه تم دعواه واقبل علی المدعی علیه انتهی **سوال** اگر در کوچه غیر نافذه یک خانه کلان است که چند کس دران شرکت دارند و درمیان آن یکخانه خورد است که مشترک است میان دو کس منجمله آنها یکی حصه خود بیع کرد پس حق شفعه کدام کس را است **جواب** مقدم شریک خانه خورد است اگر او شفعه خود گذاشت شریک خانه کلان را حق شفعه حاصل است در عالمگیریه می آرد بیت فی دار فی سکة غیر نافذة واالبیت لاثنین فی الدار لقوم فباع احد الشریکین نصیبه من البیت فالشفعة اولا للشریک فی البیت فان سلم فالشریک الدار انتهی **سوال** اگر شفیع بعد خبر یافتن بیع گفتگوی خریداری شی مبیع از مشتری نمود یا آنرا بطور اجاره از مشتری گرفت یا مانند آن که دلالت بر تسلیم شفعه سازد نمود پس شفعه او باطل خواهد شد یا نه **جواب** باطل خواهد در عالمگیریه می آرد ما یبطل حق الشفعة بعد ثبوته نوعان اختیاری وضروری والاختیاری نوعان صریح و دلالة اما الدلالة فهو ان یوجد من الشفیع ما یدل علی رضاه بالعقد وحکمه للمشتری کما اذا علم بالشراء فترک الطلب علی الفور من غیر عذر او قام عن المجلس او تشاغل عن الطلب بعمل آخر علی اختلاف الروایتین وکذا اذا ساوم الشفیع الدار من المشتری او سأله ان یولیه ایاه او استاجرها الشفیع من المشتری او اخذها مزارعة او معاملة وذلک کله بعد العلم هکذا فی البدائع انتهی **سوال** مشتری در عقار مبیع همانجا است که شفیع خبر بیع آنجا یافت وبایع در دیه دیگر وشفیع نه بر عقار طلب اشهاد کرد ونه نزد مشتری واین هر دو را با وجود قرب گذاشته نزد بایع که بعید است رفته طلب اشهاد کرد پس شفعه او باطل خواهد شد یا نه **جواب** باطل خواهد شد در عالمگیریه می آرد فان ترک الاقرب من هذه الثلثة وذهب الی الابعد ان کان الکل فی مصر واحد لا تبطل شفعته استحسانا وان کان الابعد فی مصر آخر او فی قریة من قری هذا المصر بطلت شفعته انتهی **سوال** شفیع را گرفتن شی مبیع بقدریکه در بیعنامه مندرج است می باید یا بعوض آنچه تجویز ثالث ثمن شی مبیع قرار یابد **جواب** نه تجویز ثالث را دخل است ونه تحریر بیعنامه را هر قدر که فیما بین بایع ومشتری ثمن قرار یافته باشد شفیع را بهمان قدر گرفتنی خواهد شد در تنویر الابصار می آرد هی تملیک البقعة جبرا علی المشتری بما قام علیه انتهی **سوال** منجمله دو شفیع یکی دیگری را برای گرفتن شی مبیع بشفعه وکیل کرد وشفیع وکیل طلب

شفعه برای بیع کل خود نمود پس شفعه شفیع وکیل باطل شد یا نه جواب باطل شد در عالمگیریه می آرد ان وکل رجل
الشفیع ان یاخذ الدار له بالشفعة فاظهر الشفیع ذلک فلیس له ان یاخذها لان طلبه للغیر تسلیم منه للشفعة فانما یطلب
البیع من الموکل ولو طلب البیع لنفسه کان تسلیما للشفعة فاذا طلبها للغیر کان اولی انتهی سوال اگر بیع بعوض
اسباب واقع شود شفیع بمقابله کدام چیز بگیرد جواب قیمت اسباب داده مبیع را بگیرد فی الهدایة ومن
اشتری دارا بعرض اخذها الشفیع بقیمته لانه من ذوات القیم انتهی سوال اگر زید مکان خود را بعمرو هبه بالعوض
کرد شفیع را دعوی شفعه میرسد یا نه جواب می رسد زیرا چه هبه بالعوض حکم بیع دارد ابتداءً وانتهاءً فی
الهدایة واذا ملک العقار بعوض هو مال وجبت فیه الشفعة انتهی سوال اگر زید حصه خود از زمین هبه بشرط
عوض کرد و تقابض طرفین بعمل آمد شفیع را دعوی شفعه میرسد یا نه جواب میرسد زیرا چه هبه بشرط عوض
بعد التقابض حکم بیع پیدا می کند برجندی می نویسد فاذا تقابضا وتم العقد صح وصار فی حکم البیع فیرد بالعیب
وخیار الرؤیة ویثبت الشفعة اذا کان احد العوضین عقارا انتهی ملخصه سوال هبه بشرط العوض حیله اسقاط
حق شفیع میتواند شد یا نه جواب نه حموی در شرح اشباه می فرماید واما اذا کانت الهبة بشرط العوض ففیه
اختلاف الروایتین ففی ظاهر الروایة انها بمعنی البیع ویثبت للشفیع فیها حق الشفعة وفی النوادر انها لیست
فی معنی البیع وفی بعض المواضع ذکر الخلاف بین ابی یوسف ومحمد واذا کان فی المسئلة اختلاف وخلاف
لا تصح حیلة لابطال الشفعة کذا فی التتارخانیة انتهی سوال جار ملاصق کرا میگویند جواب جار ملاصق
آنکه زمین مملوک او متصل مبیع باشد حقیقتاً یا حکماً و راه مرور مبیع و جار بجانب شارع عام باشد یا آنکه دروازه
یکی بکوچه و دروازه دیگر بکوچه دیگر باشد یعنی مثلاً پشت زمین جار جانب پشت مبیع بود و سوا اگر بیتی
از دار فروخت شد پس جار ملاصق بیت و ملاصق منتهای دار بحق شفعه برابراند اگرچه یکی زمین هر دو
ملاصق حقیقی است و دیگر ملاصق حکمی سوال اگر زید پنج قطعه مکانات مملوکه خود واقعه کوچه غیر نافذه
بیک صفقه فروخت و شفیع جار محض جار یکمنزل مکان است پس او را طلب شفعه در همین منزل خاص
میرسد یا نه جواب میرسد فی فتاوی قاضیخان رجل له خمس منازل فی سکة غیر نافذة فباع هذه المنازل
فطلب الشفیع الشفعة فی منزل واحد فهذا ان طلب الشفعة بحق الشرکة فی الطریق لم یکن له ان یاخذ البعض
لما فیه من تفریق الصفقة من غیر ضرورة وان طلب الشفعة بالجوار وجواره فی هذا المنزل لا غیر کان له
ذلک لانه جار لهذا الواحد خاصة انتهی سوال اگر زید ده قطعه اراضی [illegible] بیک صفقه فروخت

دیوار و شفیع بیک قطعه یا یک دیهه است پس ورا طلب شفعه در همین قطعه یا دیهه میرسد یا نه جواب
میرسد فی القنیة اشتری عشرة اقرحة متلازقة والشفیع انما یلازق بعضها فلا شفعة له الا فیما یلازقه وکذلک
القریة وکذلک الاراضی لان السبب یخصه والکان فیه تفریق الصفقة علی المشتری انتهی سوال اگر زید
دو مکان میداشت یکی در بنارس و دیگری در جونپور و هر دو را بیک صفقه فروخت و بکر جار هر دو مکان است
پس بکر را دعوی یک مکان بحق شفعه میرسد یا نه جواب بکر اگر خواهد بحق شفعه هر دو مکان بگیرد و یکی
را گذارد نه دیگر را نمی رسد فی القنیة اذا اشترى دارین احدهما بالشام والاخرى بالعراق وشفیعهما واحد
یأخذهما او یترکهما لان فیه تفریق الصفقة علی المشتری مع شمول السبب لهما انتهی سوال اگر زمینی میان
زید و عمرو مشترک بود و در وسط آن دیوار بنا کردند پس تقسیم کردند که زید زمین یکجانب گرفت و عمرو زمین جانب
دیگر و دیوار را القدر به زمین زید و دیوار است مشترک ماند حالا عمرو زمین مملوک خود فروخت پس بکدام
شفیع است جواب شفیع شریک فی المبیع است فی العالمگیریة تکون ارض بین اثنین غیر مقسومة بنیا
فی وسطها حائطا ثم اقتسما الباقی فیکون الحائط وما تحت الحائط من الارض مشترکا بینهما فکان هذا الجار
شریکا فی بعض المبیع انتهی سوال اگر زید و عمرو زمین مشترک تقسیم کردند و بعد فاصل خط کشیدند یکی
مر دیگری را کدام شفیع است جواب شفیع جار است فی العالمگیریة اما اذا اقتسما الارض خطا وخطا فی وسطها
ثم اعطی کل منهما شیئا حتی بنیا حائطا فکل منهما جار لصاحبه فی الارض شریک فی البناء لا غیر انتهی سوال
اگر زمین سرکاری دو شخص شریک شده عمله بنا کردند حالا حصه خود فروخت و دیگری را دعوی شفعه
میرسد یا نه جواب نه فی العالمگیریة والشرکة فی البناء لا توجب الشفعة انتهی سوال شفیع خبر یافت
که مشتری زید است ساکت ماند بعد دانست که بکر است حالا دعوی شفعه میرسد یا نه جواب میرسد
فی العالمگیریة اذا قیل له ان المشتری فلان فسلم الشفعة ثم علم انه غیره فله الشفعة انتهی سوال اگر چند
شفیع دیهه واحد مجتمع شوند و یکی از حق خود درگذرد شفعه او کرا خواهد رسید جواب شفعه مر باقین را
در کل مبیع علی التساوی فی الهدایة واذا اجتمع الشفعاء فالشفعة بینهم علی عدد رؤسهم ولو اسقط البعض حقه فهی للباقین فی الکل علی عدد رؤسهم انتهی

کتاب الرهن

سوال نفقه شی مرهون بر ذمه راهن است یا مرتهن جواب بر ذمه راهن است در هدایه

دعوی شفیع در بعض از شفع

شفیع خلیط و جار

تقسیم شفیع

شریک فی البناء

دعوی شفیع بعد سکوت

ترک دعوی بعض شفعاء

نفقه شی مرهون بر کیست

می آرد ونفقة الرهن علی الراهن انتهی سوال منافع رهن حق کیست جواب منافع رهن را راهن مالک است مگر آنکه مرتهن بطیب خاطر اجازت انتفاع دهد مضائقه ندارد وفی الهدایة ولیس للمرتهن ان ینتفع بالرهن لا باستخدام ولا سکنی ولا لبس الا ان یاذن له المالک انتهی ودر سراج منیر می آرد ولو اباح للمرتهن اکل ثمار البستان او لبن الشاة فلا باس ان لم یکن مشروطا والاصار قرضا فیه منفعة فیکون ربوا کما فی الجواهر انتهی سوال اگر راهن بعد اذن ممانعت از انتفاع نماید او را میرسد یا نه جواب میرسد فی السراج المنیر ولو اذن الراهن له بالانتفاع ثم نهی عنه فله ذلک لانه متبرع وللمتبرع ان یمنع عن التبرع انتهی سوال رهن مشاع صحیح است یا نه جواب نه در درمختار می آرد لا یصح رهن مشاع مطلقا مقارنا او طاریا انتهی ودر مجمع البرکات می آرد ولو استحق بعض الرهن شائعا بطل الرهن فی الباقی اتفاقا لانه شیوع مقارن کذا ذکره الامام خواهرزاده فی المبسوط انتهی سوال خراج اراضی مرهونه بر ذمه راهن است یا بر ذمه مرتهن جواب بر ذمه راهن خواهد شد فی الهدایة والخراج علی الراهن خاصة لانه من مؤن الملک انتهی

باب ما یجوز من الاجارة وما لا یجوز

سوال زمینداران مالک زمین که زر قوطه بطور اجاره بر رعایا واسامیان مقرر نمایند یا حد آن مقرر است یا منوط بر رضای ایشانست هر قدر که خواهند مقرر نمایند جواب حدش مقرر نیست مدار آن بر رضای جانبین بمعلومیت است فی ملتقی الابحر مع شرحه مجمع الانهر ای الاجارة بیع منفعة معلومة بعوض معلوم دین او عین ای قیمی انتهی سوال زمینداران که برای کاشتکاری زمین را باسامیان باجرت معلومه میدهند و تعداد سال اجاره ذکر نمیکنند صحیح است یا فاسد جواب فاسد است فی الدر المختار وما افسد البیع یفسدها کجهالة ماجور او اجرة او مدة او عمل انتهی وفی العالمگیریة الفساد قد یکون لجهالة قدر العمل بان لا یبین محل العمل وقد یکون لجهالة قدر المنفعة بان لا یبین المدة وقد یکون بشرط فاسد مخالف لمقتضی العقد انتهی سوال اجاره بر معصیت مثل غنا و نوحه درست است یا نه جواب نه در هدایه می آرد ولا یجوز الاستیجار علی الغناء والنوح انتهی ودر عالمگیریه می آرد لا یجوز الاستیجار علی المعاصی لانه استیجار علی منفعة غیر مقدور الاستیفاء شرعا انتهی سوال برای کندیدن چاه یا ته خانه که اجاره شود بیان کردن طول و عرض و عمق و دور ضرور است یا نه جواب ضرور است در عالمگیریه می آرد لو استاجره لیحفر له بیرا او سردابا لا بد ان یبین الموضع وطول البیر وعمقه ودوره وفی السرداب یبین طوله وعرضه وعمقه کذا فی الغیاثیة

ف اجارهٔ چاه کنی بشرط

انتهی سوال اگر اجاره کنندیدن چاه کرد بدین شرط که تا دو سال آب چاه تلخ نشود صحیح است یا فاسد جواب
فاسد است زیرا که خلاف مقتضای عقد و خارج از مقدرت بشر است سوال اگر برای کندیدن چاه اجاره
بدین شرط شد که چاه کن چاه را پخته نماید و خشت و چونه از طرف او باشد صحیح است یا فاسد جواب فاسد
است در عالمگیریه می آرد لو استاجره لیکری له نهرا او قناة فاراه مفتحها و مصبها و منتهاها و سمی له فهو جائز و ان

ف بعض مصارف برا اجیر

اشترط طیها بالاجر و بالجص من عند الاجیر فهو فاسد انتهی سوال حکم اجارهٔ فاسده چیست جواب اگر بوقت

ف حکم اجاره فاسد

عقد اجاره تسمیه اجرت شد اجر مثل باید دهانید مگر بر مسمی زیاده نشود و اگر بوقت عقد تسمیه اجر نشد اجر
مثل هر قدر که باشد دهانیده شود در عالمگیریه می آرد فالفاسد یجب فیه اجر المثل ولا یزاد علی المسمی ان سمی
فی العقد مالا معلوما و ان لم یسم یجب اجر المثل بالغا ما بلغ انتهی سوال اگر صاحب حرفه برای کسی کار

ف اجرت در اجاره که در آن اجرت مقرر نبود

کرد و تعیین اجرت نکرده بود چه قدر زر اجرت لازم خواهد آمد جواب اجر مثل در اشباه می آرد
لو عمل له شیئا و لم یستاجره و کان الصانع معروفا بتلک الصنعة وجب اجر المثل علی قول محمد و به یفتی

ف اجرت از معقود علیه

انتهی سوال اگر کسی از بازار یا از خرمن غله را بر مزدور یا بر چارپایه بار کرده بخانه خود آورد و یا غله
را برای بیان کردن بگلخن فرود داد و اجرت آن از همین غله قدری مقرر کرد این اجاره صحیح است یا فاسد
جواب اگر اجرت مزدور خواه چارپایه از همین غله که او بار کرده آورده است قرار داده شد یا آنکه
اجرت بیان کننده از همین غله که او بیان کرده است مقرر کرده شد اجاره فاسد است در این صورت
اجر مثل دادنی باید و اگر مزدوری آن چیزی نقد قرار داده یا غله قرار داده مگر بغیر تعیین پس از آن غله
نقد چیزی داد جائز است در اشباه می آرد استاجره لحمل طعام بقفیز منه فالاجارة فاسدة و یجب اجر المثل
لا یتجاوز به المسمی انتهی و در درمختار می آرد لو دفع غزلا لاخر لینسجه له بنصفه او استاجر بغلا لیحمل طعامه ببعضه
او ثورا لیطحن به بعض دقیقه فسدت فی الکل لانه استاجره بجزء من عمله والاصل فی ذلک نهیه علیه الصلاة
والسلام عن قفیز الطحان والحیلة ان یفرز الاجر او لا او یسمی قفیزا بلا تعیین ثم یعطیه قفیزا منه فیجوز انتهی

ف اجاره بر قدر معین

سوال اجاره گرفتن زمین بر قدر مشخص بتعداد و سال جائز است یا نه و منفعت آن مستاجر را حلال
است یا نه جواب اجاره گرفتن بر اجر معلوم بمدة معلوم از مسلم خواه کافر جائز است کذا فی العالمگیریه

ف غلام را باجاره دادن

و منفعت گرفتن جائز است لان الاجارة هی تملیک المنافع بعوض کذا فی الهدایه سوال اگر زید غلام
خود را باجرت معین بمدت معین برای خدمت بعمرو داد جائز است یا نه جواب جائز است در عالمگیریه

[illegible] روشن [illegible] اجاره کذا فی الخلاصه انتهی سوال [illegible]
[illegible] درست است یا نه جواب در عالمگیری می آرد [illegible] کذا فی الهدایة
انتهی سوال [illegible] درست است یا نه جواب
در عالمگیری می آرد [illegible] کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی سوال [illegible]
[illegible] کرده است جایز است یا نه جواب درست است و عالمگیری
می آرد [illegible] کذا فی [illegible] انتهی سوال اگر [illegible]
[illegible] قرآن مجید یا اشعار [illegible] جایز است یا نه جواب جایز است و عالمگیری
می آرد [illegible] الشیخ الامام [illegible]
[illegible] کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی سوال [illegible]
[illegible] یا نه جواب [illegible] اجارت [illegible]
[illegible] الصلوة
[illegible]
[illegible] کذا فی فتاوی [illegible]
[illegible] انتهی سوال اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] جایز است یا نه جواب اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کذا فی [illegible] انتهی سوال [illegible]
[illegible] است یا نه جواب [illegible]
[illegible] فی العالمگیریة [illegible]
[illegible]
[illegible] انتهی سوال [illegible] درست است یا نه جواب [illegible]

بالاجماع است [illegible] نوکری [illegible] اصلاح [illegible] مصالح و اخلاق [illegible] حقوق و رفع شرور و مفاسده و دفع [illegible]
و بنا بر [illegible] و به دیگر [illegible] باشد [illegible] بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
که او با پادشاه وقت که کافر بود [illegible] خزائن [illegible] تا اقامت عدل [illegible] نماید و بدلیل قصه
موسی علیه السلام [illegible] حضرت موسی قبول کرد [illegible] دوم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شاه [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] سوم [illegible] نوکری [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible] نوکری [illegible] جواب [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible] نوکری [illegible] قرآن [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اقامت [illegible] جواب [illegible]
[illegible] تعلیم قرآن [illegible] اقامت [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible]
[illegible] سوال [illegible] القرآن [illegible]
جواب [illegible] سوال [illegible]
جواب [illegible]
[illegible] موافق دعوی [illegible]
[illegible] القاضی [illegible]
[illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]

[illegible]

باب ضمان الاجراء

سوال [illegible] اگر [illegible] بتعدی [illegible] ضمان [illegible]

[illegible]

باب القصاص

سوال [illegible] اگر [illegible] قصاص [illegible] يا اولي الالباب [illegible]

[illegible]

کتاب [illegible]

[illegible]

... [illegible] بیست سال [illegible] او [illegible]

[illegible] سال [illegible] عمر [illegible] سال [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] است که [illegible]

[illegible] امام [illegible] شافعی [illegible] امام [illegible]

[illegible] سال [illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible] سال [illegible]

[illegible] قال [illegible] حضرت

[illegible] رضی الله عنه

[illegible]

سوال [illegible]

جواب [illegible]

[illegible] سوال [illegible]

[illegible]